۱۳۸۳/۶/۱۹

آستان قدس

کتابخانه آستانقدس

- اسم کتاب: مواعظ و مجالس — فارسی
- مصنف: صدرالدین محمد بن عبدالمهدی الحسینی مرعشی شوشتری
- مؤلف:
- خطی / جلدی: نستعلیق مخلوط بنسخ هیجده سطری بخط مؤلف
- سال ~~چاپ~~ / تحریر: سنه ۱۳۰۵ ق — عدد اوراق: ۲۱۰
- جزء کتب: اخلاق و مواعظ — شماره خصوصی:
- شماره عمومی: ۱۳۵۱۰ — شماره قبض:
- واقف: خریداری — تاریخ [illegible] وقف: خریداری آذر ماه ۱۳۵۲
- طول: ۲۱ — عرض: ۱۵/۵ — شماره صفحات:

مجلس اول

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الواحد الاحد الفرد المتفرد الصمد الازل الدائم في ملکه بلا غاية ولا امد الذي
رفع السموات بلا عمد والصلوة والسلام علی سيدنا ورسولنا محمد المبعوث الی الطاهر
من الغيب شهد وعلی نصيبه علم الهداية وطود دينا الاطود الذي کتاب ربه لامامته دليل
ومستند وعلی الائمة الميامين الغر الامجد الذين اهل روح القدس من حدائقهم ادل اثر
وجد وجميع الروحانيين والملائکة في بيوت مجدهم کمال وجود ويعتادهم ملك من ملك
ويحبهم رشد من رشد ولعنة علی من اذاهم وارتاب فيهم وجحد واشرك وشك وعاند
وحسد اما بعد فقد قال الله تعالی في سورة الاعراف من محکم کتابه الکريم وجرم خطابه العظيم
الذين يتبعون الرسول النبي الامي الذي يجدونه مکتوبا عندهم في التوراة والانجيل
يامرهم بالمعروف وينهاهم عن المنکر ويحل لهم الطيبات ويحرم عليهم الخبائث ويضع عنهم
اصرهم والاغلال التي کانت عليهم فالذين آمنوا به وعزروه ونصروه واتبعوا
النور الذي انزل معه اولئك هم المفلحون

در این آیه شریفه ... در مقام بیان وصف متقیان
ومؤمنان از بنده کان خود برآمده واز برای ایشان علامتی ونشانه قرار داده که بیان علامات
وآن نشانه مؤمن ومتقی از غیر مؤمن ومتقی شناخته میشود ... ذکر مؤمن ومتقی
کیست وغیر مؤمن وغیر متقی کیست ... ابن است که ...
... هستند که متابعت ... وپیروی ... میکنند رسول خدا را یعنی ...

سوفت از برای ایشان بیان ... وسر مطلب ... میرا ... در مقام ...

خدارا

خدارا این علامات ایمان وتقوی اینست که شخص پیروی رسول خدا البته هرکس از بنده کان خدا
که متابعت رسول خدا کرد وپیروی او کرد معلوم است که او مؤمن ومتقی است وهرکس که از ایشان
مخالفت کرد معلوم است که از ایمان واز تقوی بهره ندارد ... که این علامت شد واین نشانه
شد باید شخص ببیند وجود خود ... کند ... این نشانه را دارد که پیروی رسول خدا
یا ... از این علامت بهره ندارد ... که ...
ببیند وجود خود ... چیزی ... بجهت اینکه کسی ... صاحب این صفت نبود
یعنی صاحب صفت ایمان وصفت تقوی ... در مقام تادیب نفس برآید ...
... کند ... کند ... خلقی ... کند با خلاق
رسول خدا صلوات الله وسلامه علیه ... کردن
... معصیت خدا ... دست ندارم ...
... کسی تابع رسول خدا ... ادعا ...
... تابع رسول خدا هستم ... تابع ...
... شخص تابع ... تابع ...
... که تابع ... باشی باید طریقه ...
... دست ... جناب ...
... در دست داشته باشی ... تابع ... باشی ... طریقه ...
... باید ... دست ... طریقه ...
... باید ... دست ... بواسطه او تابع او میشود ... است ... خدا

جمع ... اعظم ...
... کرده اند ... کسند دست
... بلکه

که همیشه [illegible] بخلاف عالم [illegible] باشد [illegible] اعتنا به دنیا و امور دنیا نداشته باشی
همیشه در مقام تفرقه و زاری باشی از جاه و مال دنیا اعراض داشته باشی در فکر اینکه
چه‌ها کرده‌ام [illegible] خود [illegible] راحت گذاشته اند نباشی در مقامات که باید صابر باشی
هر کس خلقت را نیکو کنی همیشه [illegible] استغفار کنی توبه کنی انابه
کنی همیشه با انتظار مرگ باشی [illegible] اینست که خلاف عالم در صحبت [illegible]
باب ادم [illegible] للموت [illegible] [illegible]
[illegible] اینست که همیشه [illegible] دست [illegible] [illegible]
[illegible] جاه [illegible] مال [illegible] عمارات عالیه [illegible]
واما این طریقه که [illegible] که باید دست از [illegible]
[illegible] دنیاست
[illegible] کردن [illegible] اسباب عیش اینست
و سرورات [illegible] [illegible] حالا [illegible]
[illegible] حالا که [illegible]
دارم [illegible] [illegible]
و ملاحظات [illegible] غافلند [illegible] غافلند [illegible]
در دنیا [illegible] این دو طریقه [illegible]
چه باید همیشه [illegible] باشند [illegible] از خود [illegible]
غافل نباشند که [illegible] غافل نشوی [illegible]

در بیان
[illegible]

[illegible] اینکه طریقه [illegible]
خلاف اسباب [illegible] از [illegible] چند پول
خود را [illegible]
غافلند از اینکه این طریقه [illegible]
[illegible] این طریقه [illegible]
[illegible] این طریقه [illegible]

در بیان [illegible] مؤمن و متقی بود [illegible] ما از این دادنی [illegible] مطلب دوم
~~دوم [illegible] مطلبی [illegible] اینست که خلاف~~
عالم [illegible] متقیان [illegible] در مقام [illegible] از صفات
حمیده و اخلاق پسندیده [illegible] خود [illegible] [illegible]
[illegible] که شخص باید اطاعت [illegible] مؤمن [illegible]
و متقی [illegible] [illegible]
[illegible] الله [illegible] است [illegible] شده است [illegible]
که اسم او در [illegible] یهود و نصاری نوشته شده است [illegible] و انجیل [illegible]
[illegible] ایشان را به دین اسلام دعوت می‌کند [illegible] ایشان [illegible]
و ارکان توحید و اداب توحید و دین [illegible] ایشان از [illegible]
[illegible] که حلال [illegible]
ایشان طیبات را یعنی [illegible] که طبعها [illegible]
دارند [illegible] که طبعها [illegible]
[illegible] گوشت [illegible] [illegible] که [illegible] در بیان
است [illegible] و الاغلال التی کانت علیهم [illegible]
[illegible] در زمان حضرت [illegible] علی نبینا و علیه السلام
این ذکر بیان مطلب دوم [illegible] در مقام [illegible] مطالب
واما مطلب سیم [illegible] سه مطلب [illegible] اینست که خلاف عالم [illegible]
در مقام [illegible] راه [illegible]

[illegible] از [illegible] مطلب دوم
[illegible] مطلب دوم
[illegible] بلندم
[illegible]
[illegible] اینست که ادعام
[illegible] اینست که [illegible] دوم [illegible]
[illegible]
[illegible]

فالذین امنوا به وعزروه ونصروه واتبعوا النور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون

بنده کان خدا بدانند که آنان که ایمان به حضرت پیغمبر آوردند واو را تعظیم کردند
ویاری نمودند ومتابعت وپیروی کردند آن نوری را که با او نازل شده است این جماعت
رستگار شده رستگاران از عذاب خدایند وبه رسنده کان برحمت [illegible]
نه اگر بخواهی که رستگار باشی [illegible] باید متابعت وپیروی پیغمبر خود
کنی والا در روز قیامت بعذابهای الیم جهنم گرفتار خواهی شد مضاف الی اینکه من [illegible] دعای
محبت دوستی ومحبت نسبت به پیغمبر [illegible] اگر متابعت وپیروی او [illegible] نباشد
چه دوستی است وچه محبتی است وچه آشنائی است بعد از آن این مطلب را هم دانستی
حال باید دانست برادر من بدانکه این آیه شریفه وآیه کریمه مبارکه دلالت دارد بر خلافت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه بدانکه او وصی وجانشین وخلیفه اوست بجهت اینکه خداوند عالم
میفرماید والنور الذی انزل معه ومراد از نور در اینجا علی بن ابی طالب است پس بدانکه
متابعت پیغمبر وپیروی کردن او واجب بر شما متابعت علی بن ابی طالب هم واجب است
وبدانکه خلاق عالم [illegible] از [illegible] مود است بواسطه اینکه حضرت پیغمبر نزول
چند داشت که در جمیع این نزولات حضرت امیر المؤمنین همراه او بود بواسطه اینکه
~~[illegible] در جمیع جاها ودر جمیع مقامات باهم بودند~~
~~[illegible]~~
[illegible] ودلیل بر اینکه پیغمبر هم نزولات عدیده داشت روایت شریفه از حضرت [illegible] است که جابر [illegible]
میفرمایند کان الله ولا شیء معه فاول ما خلق نور حبیبه محمد [illegible] خدا بود [illegible]
فاول خلقی که خلق فرمود نور پاک [illegible] طاهر [illegible] پیش [illegible] دوستی [illegible]

محمد بن عبد الله بود

محمد بن عبد الله بود که او را خلق کرد پیش از آنکه خلق [illegible] خلق بکند از آسمان وعرش وکرسی وآسمان
وزمین ولوح وقلم وبهشت وجهنم وملائکه [illegible] وآدم وحوا وجمیع موجودات بچهار
صد وبیست وچهار هزار سال پس از آنکه آن نور پاک خلق شد [illegible] هزار سال
در حضور ربوبیت [illegible] تسبیح وتمجید می کرد ودر این حالت
خلاق عالم جل شانه نظر رحمت [illegible] بسوی او نمود وبار [illegible] یا عبدی
انت المراد والمرید وانت خیرتی من خلقی بعزتی وجلالی [illegible] لولاک لما خلقت
الافلاک اگر تو نبودی این افلاک را خلق نمی کردم من احبک احببته ومن ابغضک ابغضته
هرکه ترا دوست میدارد من هم او را دوست میدارم وهرکه ترا دشمن میدارد من
هم با او دشمنم ومعنی دوستی [illegible] برادر من [illegible] که معنیش این است
که اطاعت کنی [illegible] ودشمنیش اینست که مخالفتش کنی این [illegible] را این معنی را
از دست [illegible] همیشه در [illegible] باشد [illegible] پس از این [illegible]
از خدا [illegible] صادر شد آن نور پاک [illegible] یعنی [illegible]
ملبس شد [illegible] پس خداوند آن نور را خلق فرمود دوازده حجاب را اول حجاب
قدرت [illegible] آن حجاب عظمت پس از آن حجاب عزت پس از آن حجاب هیبت پس از آن
حجاب جبروت پس از آن حجاب رحمت پس از آن حجاب [illegible] پس از آن حجاب

کرامة را پس از آن حجاب منزلة را پس از آن حجاب رفعة را پس از آن حجاب سعادة را پس از آن
حجاب شفاعة را پس حق تعالی این دوازده حجاب را خلق فرمود و از خلقت اینها گذشت بعد
از وقت بیان نور طیب طاهر امر فرمود که داخل در حجاب قدرة بشود پس آن نور داخل
در حجاب قدرة شد و تا مدت دوازده هزار سال در آنجا ماند و میفرمود سبحان ربی [illegible]
العلی الاعلی پس از انقضاء مدة دوازده هزار سال بر او گذشت باو امر شد و از حجاب [illegible]
از جانب پروردگار [illegible] داخل در حجاب عظمة شد پس باو پروردگار جلیل داخل در حجاب
عظمة شد و در آنجا مانده تا مدت یازده هزار سال [illegible] و در این مدت میفرمود
سبحان عالم السر واخفی پس از آن مأمور شد تا داخل شود که داخل در حجاب عزت بشود
داخل حجاب عزت شد و مدت ده هزار سال در آنجا بود و میفرمود سبحان الملک المنان
و همچنین در هر یک از این حجابها باو پروردگار [illegible] مدتی در هر یک از اینها
مشغول عبادت پروردگار بود [illegible] پس از همه این سیرها و این که در تمام
در این حجابها که آخری همه اینها حجاب شفاعت بود و در انجام مدة [illegible] هزار سال
و میفرمود سبحان الله العظیم و بحمده سبحان الله العلیم [illegible] از وقت خلقت عالم از آن
نور [illegible] دریا [illegible] از نور خلق فرمود دریای عزت دریای صبر است
[illegible]
دریای خشوع دریای تواضع دریای رضا دریای وفا دریای حلم دریای تقوی است
[illegible] دریای حقیقت [illegible]

نظر کرد خدا بجانب آن جوهره بنظر هیبت پس از آن نظر آب شد و خلق شد [illegible] و دودی از آن
بلند شد و از آن دود خلق آسمانها را و از آن کف زمینها را خلق فرمود و چون
زمین خلق شد مثل کشتی حرکت میکرد [illegible] پس خداوند عالم بجهة استوار کردن کوهها را
خلق فرمود پس ملک عظیمی در غایت قوت [illegible] و قدرت خلق فرمود [illegible] زمین قرار دهد
چون جائی نبود که قدمهای آن ملک قرار بگیرد سنگ بزرگی را خلق فرمود و او را در زیر
پای آن ملک قرار داد و چون جائی نبود که آن سنگ بر روی او قرار بگیرد گاو بسیار بزرگی
خلق فرمود که بزرگیش بمرتبه ایست که اگر جمیع دریاها و نهرها را در یکی از سوراخهای بینی
او گذارند مثل اینست که خردلی در صحرای بی پایان [illegible] انداخته باشند پس آن گاو را
در زیر سنگ و او را [illegible] بر پشت و بر شاخهای خود برداشته [illegible] پس از آن
چون جائی نبود که آن گاو بر او قرار بگیرد خداوند عالم نهنگ عظیمی خلق فرمود که آن
[illegible] باشد پس آن نهنگ داخل شد در زیر پای گاو و گاو بر او قرار گرفت
پس جمیع زمینها بر سر ملک است و ملک بر سنگ و سنگ بر گاو و گاو بر نهنگ و آن [illegible]
[illegible] بر هوا و آن بر ظلمت [illegible] در زیر ظلمات
[illegible] فرمودند که خداوند خلق فرمود
عرش را از دو روشنی یک روشنی فضل و یک روشنی عدل پس امر فرمود آن دو روشنی را
که [illegible] گشتند و از [illegible] خلق فرمود چهار چیز را عقل و علم و حلم و سخاوت
پس از آن از عقل خوف و رجا و ترس را خلق فرمود پس کسی از شما اگر خوف از خدا ندارد
معلوم است که عقل ندارد [illegible] از علم رضا و [illegible] را خلق فرمود و از حلم دوستی [illegible]

و بجهت او خلق فرمود و از نور سماوات بهشت و زمین را خلق فرمود پس این چهار چیز را
در طینت حقه سه صفت پیغمبر گردید از آن خلق فرمود ارواح و هوا و این ارض را
بعد از آن خلق فرمود آفتاب و ماه و ستاره و ماه و شب و روز و نار [illegible] و روشنی را و پاک
ملائکه را بهیه که جمیع انوار [illegible] رسیده شد آن نور طیب طاهر [illegible] در زیر عرش
تا مدت هفتاد و سه هزار سال پس از آن آن نور منتقل شد بر بهشت و در آنجا ماند تا مدت
هفتاد هزار سال و از آنجا منتقل شد به سدرة المنتهی شد در انجا هفت هزار سال باقی ماند
بعد از آن آن نور منتقل با آسمان هفتم شد و از آنجا منتقل شد بر آسمان ششم شد پنجم
منتقل شد از آسمان با آسمانی تا منتهی با آسمان اول شد و در همان جا باقی ماند تا اینکه اراده
[illegible] خلق [illegible] حضرت آدم [illegible] الحدیث [illegible] پس از این روایت [illegible]
چنین معلوم شد که از برای حضرت پیغمبر [illegible] ولایت [illegible] و اما [illegible] حضرت امیر
المؤمنین و جمیع این [illegible] حضرت پیغمبر بوده [illegible] بواسطه اینست که این دو بزرگوار [illegible]
[illegible] بودند [illegible] حقیقی بودند و از یک نور خلق شدند [illegible] جمیع موجودات [illegible]
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
[illegible] بواسطه ایشانست و ایشانند واسطه [illegible]
فیض [illegible] خلاق عالم [illegible] واسطه [illegible] که خداوند عالم [illegible]
[illegible] دارند و از عظم قدرت [illegible] است [illegible] با وجود آنکه توانائی دارند

[illegible]

ولی چه که بخواهند [illegible] در مقام رضای خداوند [illegible] خواهند [illegible] خداوند [illegible]
و این مقام مخصوص این دو بزرگوار نبود بلکه [illegible] طاهرین سلام الله علیهم اجمعین
[illegible] این صفت بوده [illegible] سلف [illegible] تخلف از اراده
خداوند [illegible] که اراده خود را موافق [illegible] اراده خدا [illegible]
[illegible] این بزرگواران در مقام اراده خداوند اراده [illegible] خود شان را [illegible]
[illegible] که در زیر دست [illegible] افتاده باشد [illegible] که بخواهد او را [illegible]
و از این جهت بود که حضرت سیدة النساء مظلومه [illegible] روز عاشورا [illegible]
~~[illegible]~~ [illegible] با خطاب رسید که ای [illegible]
[illegible] کنی [illegible] بلا [illegible] خواهد شد [illegible]
[illegible] در عالم [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] را در غلاف کرد [illegible]
و انا الیه راجعون [illegible] بزرگوار تیغ را در غلاف کرد و از [illegible] که
[illegible] را دید [illegible] شدند [illegible]
[illegible] اللهم [illegible]
[illegible] البطن [illegible]
[illegible] بلند [illegible] از بهشت [illegible]
[illegible] از بهشت [illegible] از چهار جانب [illegible]
~~[illegible]~~ چهار [illegible]

جمیع ولایات [illegible]
اراده الهی [illegible]
حتی [illegible] که در آن روز
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
بعد از آنکه آنحضرت [illegible]
[illegible] و اصل [illegible]
در [illegible] هزار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از آسمان رسید
[illegible]

~~شد~~ ... در روایتی چهار هزار صد و ... و در روایتی پانزده
هزار درویش را کشتند احاطه کردند اهل ... را و همه بیت اجتماعی ... او را ...
کرده‌اند و حائل شد ... حضرت ... که دلیل ... را نبینند
ای صاحب عزت و حسب در بار ... که این ... را ... زده باد کرد
کرد ... یا شیعة آل سفیان ان لم یکن لکم دین وکنتم لا تخافون المعاد فکونوا احرارا
فی دنیاکم وارجعوا الی احسابکم ان کنتم عربا ... ندارد و ... عزت ...
... دنیای ... تا ... عزت ... از ... چه ... است ... را از عار
و حسب ... دست بر داشته ... ملعون ... زد ... فاطمه ... تراجم ... می‌شود
... که ... حضرت ... انا الذی ... و ... والنساء ...
علیهن ... ما ... عن ... ما دام ... با شما ... کم
و شما ... در ... بلیند ... زنده ام
... ملعون ... کنت ... عیب ندارد
این مطلب ... باید ... عن ... الرجل ...
... فان ... کم ... بنا ... باشید ... را
~~...~~ ... کشتن ... کند ... او ... شما باید ...
... اگر ... بعد از ... کشته شد ... عار ...
نیست این بود که ... کردند ... با ایشان ... ~~...~~
با ایشان ... برادر ... از ... شد او را ...

حائل شد

قال الحسین ... وانه ... فقد حال ... الا ... المجرم

حائل شد ... ملعون ... استشهاد ... حسین ... ابن ...
... اسب ... تا از ...
از ... حضرت ... به ... آزاده ...
... ملعون ... کشته ... جهنم ...
... اللهم ... ما ...
... حضرت ... ملعون ...
... حالت ... جهنم ... لا لعنة الله علی القوم الظالمین

مجلس دويم شنبه
[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين
اما بعد فقد قال الله تبارك وتعالى في سورة طه من كتابه الكريم فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ
وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا مضمون بلاغت
مشحون این شریفه کریمه مبارکه اینست که خداوند عالم و معبود آفریننده بنی آدم میفرماید به پیغمبر
خود و برگزیده خود با اینکه عالی و رفیع و بلند است خدای تو که ملک و پادشاه حق مختص
ذات بالای بی همتای اوست که احدی را در او اختیار و رای و سلطنت نیست و تعجیل مکن
مکن ای پیغمبر به ورود دادن قرآن پیش از آنکه وحی آن بمقتضای مصلحت وقت بر تو نازل شود
و همیشه طالب زیادتی علم باش و قل رب زدنی علما این پیوند و ورود کار هر علم را زیاد کن بلکه
ب ... چیزیست علم و طلب زیادتی علم اگر کسی عالم باشد چیزی را نه ... موقت
نکند همیشه در ظلمت است همیشه در ... است پس خوب چیزیست علم و باید شخص همیشه
طالب زیادتی آن باشد خطاب اختصاصی به پیغمبر صلوات الله علیه ندارد از او مطلوبست از ما
هم مطلوبست نه آنکه کسی بگوید که من علم صرف را تحصیل کرده ام و میدانم و دیگر احتیاجی بعلم نحو
ندارم یا آنکه بگوید علم نحو را میدانم و دیگر احتیاجی بمنطق و معانی بیان نیست یا بگوید من این ها
میدانم اصول میخوانم یا بگوید اصول میدانم دیگر چه احتیاج است بفقه و هکذا الى آخر
چنین نیست هر قدر که شخص مجتهد بیشتر تحصیل علم کند معرفتش زیادتر میشود و ادراکش
بیشتر میشود و باید شخص هرگز در هیچ وقتی خود را مستغنی نداند همیشه خود را فقیر و محتاج
بداند و این است معنی عبودیت و بندگی پس باید شخص همیشه و در همه حال طالب فیض باشد

و از مبدء

٩

و از مبدء فیض طلب فیوضات نماید و خداوند عالم از آن غایت فضل و کرم و لطفی که نسبت
به بنده گان ضعیف خود دارد و با ایشان اذن داده و ایشان را رخصت فرموده که از او
سؤال کنند و مطلبند هر چه را که خواسته باشند از مطالب و حوائج چه حوائج کلیه و چه
حوائج جزئیه بلکه بمقتضای آنکه من دوست میدارد آنکه اظهار فقر و فاقه خود کنند
و خواستن را و سؤال کردن را سبب رطالب و راغب است و این صفت محض خلاق عالم است
بعکس مدلان که اگر فقیری بیچاره یا در مانده اظهار فقر خود را به پیش یکی بکند زیاده کند
اول تا میتواند روزی را از او ... این صورتش را در هم میکشد که این بیچاره را ... بدین جا
کشد و اظهار سؤال خود را نکند اگر اظهار سؤال کرد از آن در هم ... و از آن ... بکشی
که ... در نظر او در او ... و بعد اعتنائی باو نکند کما قالت الصوفیه دیگر انتظار سلام
بکند جواب سلام و مثل هم نخواهد داد از این جهت که خداوند عالم دوست میدارد کسی را که در مقام
مسئلت از او بر آید به پیغمبر خود صلوات الله علیه ارشاد میفرماید که تو همیشه طالب زیادتی
علم باش و از من زیادتی علم را طلب نما و قل رب زدنی علما و این از این فقره که خداوند عالم
جل شانه در این آیه شریفه میفرماید که و لا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه
یک مطلبی مستفاد میشود و آن مطلب اینست که پیغمبر صلی الله علیه و آله پیش از آن که وحی قرآن بر او نازل
شود عالم بحقیقت قرآن بوده است و قرآن را تماما کلا و کاملا میدانسته است و باطن آن
و باطن باطن از آنها را هم عالم بوده است بعد از آن که این مطلب محقق از این فقره مستفاد
شد در جای دیگر خلاق عالم از قرآن المجید میفرماید که و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین هیچ تر و خشکی
نیست مگر آنکه در قرآن مجید کتاب خدا موجود است پس از انضمام این فقره مبارکه با آن

بمنزله اینکه بعضی از ذوات سبیل ... شخص ... بجبر ... کرا ...

شریفه مستفاد میشود که پیغمبر خدا محمد بن عبد الله صلوات الله وسلامه علیه عالمست بجمیع ما کان وما یکون وما هو کائن بعد لیکن آنچه از آن علم بر او ظاهر میشود و نازل میگردد آنچه را بعد از نزول آن میدانست و لا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین بهیچ نحو هیچ چیز علم ایشان در کتاب است و در این جا بیان باید و لا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه و شنیدی که از این حدیث شریف چنین مستفاد میشود که پیغمبر قرآن بتمامه ظاهرش را و باطنش را و باطن باطنش را همه را بیشتر از آنکه وحی بر او نازل شود عالم بوده است حالا که چنین شد در اینجا یک اشکالی هم میرسد و آن اینست که بعد از آنکه بمقتضای این دو آیه شریفه معلوم شد با اینکه ذات مقدس آن بزرگوار عالمست بجمیع ما کان وما یکون وما هو کائن پس از علمش بجمیع اینها دیگر طلب زیادتی علم یعنی چه اینکه طلب کند که خداوند علم مرا زیاد کن چه معنی دارد جواب از این اشکال اینست که این قرآن که بر پیغمبر نازل شد چند نزول داده اول از صقع فیض نازل شد بر فؤاد که محل آن بزرگوار که اعلای مراتب است و محل اسرار الهیات و محل مشیت خداوند است بابی معنی که قرآن ~~که عبارت است از توحید~~ اجمالی بعد از آن از عالم فؤاد بعبارة اخری از عالم حقیقتش بر عقلش نازل شد پس از آن از عالم عقلش بر قلبش نازل شد نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرین پس از آن بواسطه روح صاعد الی صدره و سینه مبارکش نازل شد ~~قال الله تعالی نسورة~~ ~~و کذلک اوحینا الیک روحا من امرنا ما کنت تدری~~ پس از آن از آنجا بر زبانش نازل نازل شد که در هر وقتی و هر زمانی که مصلحت اقتضا کرده اظهار چیزی از آن امرا و علاوه اوراد بر شتر الفاظ مسلسل و منتظم میفرمایند و آنکه خلاق عالم از مدرکات ~~بیرون~~ که طلب زیادتی علم کی انتظار علم داده و هر چه دیده است این الفاظ مخصوصه را و ایات

واین است معنی قول خداوند که در قرآن مجید فرموده است ولا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء یعنی واحاطه نکرده احدی بشیئی از علم خدا مگر باندازه رانکه خدا خواسته ومشیت او تعلق گرفته بوساطت ~~شکل~~ ومشیه نیست که دارا این علم ذاتی نیست بجهت اینکه علم خداوند عین ذات مقدس اوست تعالی بجا بیان ایشان نیست بعنوان شد عارض ومعروض نیستند صفت وموصوف نیستند چنین نیست که ذات او خالی باشد وعلم او چیزی دیگر باشد همچه که تو هستی وعلمی هم که او خدا وند عالمست او مقصود تو است او مخلوق تو خالق تو اگر بخواهی او شناسی بخواهی شناخته نمیشه تو بخواهی شناخته دیگر او شناختنی کلام حضرت امیر المؤمنین است سلام الله علیه که میفرمایند ما عرفناک حق معرفتک ولا عبدناک حق عبادتک پس مراد از این علم مخلوقی علمیست که حادث است علمیست که تابع مشیت خلاق عالمست پس علم ایشان بوساطت مشیت است پس بجمیع موجودات تابع مشیت واراده خداوند است هر چیزی که مشیت او با و تعلق گرفته باشد او را میدانند و هر چیزی که مشیت او با و تعلق ~~نگرفته است~~ نگرفته است و در هر چه قضا و قدر راست و تمام مسیر در دنیا و دین او را بغیر ذات مقدس پروردگار عالم کسی دیگر نمیدانند پس مراد از طلب زیادتی علم علم باین جزئیات که هنوز بتمام مشیت نیامده است و مشیت الهی باو تعلق نگرفته است علم نه دیدی ای دلیل که موثق زدند گفته اند اخبار زیاد بسیاری که وارد شده است از ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین که در هر شب جمعه علم ایشان زیاد میشود از جمله این اخبار یکی اینست که حضرت صادق علیه السلام میفرمایند بمفضل که ای مفضل از برای ما در

زاد الله

جمعه نایب سرورست ریاست خوشحالی است عرض کرد خداوند سرور شما را زیاده کرد داده [illegible]

سبحانه ذالک کلمات [illegible] سرور خوشحالی شما فالهم [illegible] الجمع وان رسول الله [illegible] دوات

الائمه [illegible] ثلاثه دار واحدا [illegible] الا [illegible] استعداد [illegible]

وخوشحالی ما که در [illegible] جمع داریم اینست که [illegible] جمع میشود رسول خدا و جماعت

ائمه در [illegible] و کارها [illegible] و ارواح ما [illegible] کرده [illegible]

[illegible] اخبار بسیار است و وارد [illegible] از اینها هم اینست [illegible]

است که علم ایشان تابع اراده [illegible] و مشیت خداوند است [illegible] را که خداوند عالم

[illegible] باد تعلق گرفت ایشان [illegible] میدانند و [illegible] باد تعلق گرفت

ایشان هم [illegible] میدانند چه [illegible] تعلق گرفته باشد بر وجه اجمال و چه بر وجه تفصیل

~~چه [illegible] وجه [illegible] ایشان [illegible] العلم [illegible]~~

در کتاب خداست و علم کتاب در نزد ایشانست و هر چیزی با اسم اعظم [illegible]

~~[illegible] اسم اعظم در نزد ایشانست [illegible]~~

~~[illegible] از جمله [illegible] که [illegible] العلم [illegible]~~

~~[illegible]~~ [illegible] کلام که حق اینست که علم ایشان به ما [illegible] حضوریست

یا ارادی حضوری با این معنی که خلاف عالم [illegible] ذوات مقدس ایشان [illegible] حالت [illegible]

خلق زنده است [illegible] وحالتی [illegible] که بواسطه آن [illegible] حالت بالفعل

عالمند بجمیع اشیاء و علم ارادی اینستکه خداوند عالم [illegible] داد و [illegible] حالتی با ایشان

کرامت فرموده که هر وقت از اوقات که اراده کنند [illegible] عالم بشوند و آن چیز را بدانند

میدانند

وا [illegible] مر چیز را [illegible] که مشیت خداوند با و تعلق [illegible] گرفت [illegible] که مشیت [illegible] با و تعلق گرفت میدانست [illegible] که هر چیز را [illegible]

میدانند مد [illegible] الثقات [illegible] رسانده خدا منفردانست و [illegible] این مطلب را که علم ایشان

با شیاء حضوریست یا ارادیست جماعتی از علماء ما بعضی از علم دکنه الهامات [illegible]

وچه از اصولیین عنوان کرده اند دلیل دانستن این مطلب [illegible] این مطلب از جمله واجبات

نیست و مکلف نبوده ام که حتما و علما [illegible] این را بدانند [illegible] حضوری باشد

[illegible] ارادی باشد [illegible] هر چه هست [illegible] بلکه [illegible] واجب [illegible]

و مطلب [illegible] ایشان [illegible] بدانند [illegible] که [illegible] امام را

[illegible] الطاعه [illegible]

[illegible] وافنا [illegible]

[illegible] لازمست [illegible]

[illegible] ظاهر و باطن [illegible] اینست خدا در [illegible] زمین [illegible]

الناظره اوست [illegible] ما [illegible] میشود و اوست [illegible]

الباسطه بالنعم [illegible] اوست که [illegible] معصیت خدا [illegible]

[illegible] الناظره [illegible] الباسطه [illegible]

[illegible] خدا [illegible] معصیت خدا [illegible] لازمست و تکلیف

نداشته [illegible] اما [illegible] ارادیست یا حضوریست [illegible]

نه [illegible] ارادی باشد [illegible] حضوری باشد [illegible] موجب کفر [illegible]

ونه موجب [illegible] چنانچه ~~[illegible]~~ [illegible] در [illegible] این مطلب [illegible]

[illegible] اجتهاد [illegible] که علم امام ارادیست یا اجتهاد کرده که علم او حضوریست

جا هیچ عیبی و نقصی و ایرادی و بحثی بر او وارد نیاید چه موجب فسق نمیشود موجب کوشش نمیشود
ان قلت اگر کسی ایراد بلند و بحث بلند بکند که نه چنین است بلکه کسی که علم امام را حضوری میداند
باعث کوشش میشود ... و جلونش باعث کوشش نشود و حال اینکه ما برای لازم میاید که علم
امام مثل خداوند بلکه شود بجهة اینکه او علمش حضوری است جواب گوئیم که نه چنین است
بجهة اینکه علم خداوند نه همچه و چه علمش عین ذاتش میباشد و علم امام هم خاو ... است
چه عیب دارد که خداوند عالم جل شانه حالت منبعثه دریا و قرار داده باشد که بواسطه
آن حالت مخلوقه در ایشان عالم بالفعل باشند بجمیع اشیا، چه خداوند محتاج بآلات وادوات
نیست بخلاف ... امام هم و در حدیث است که از معصوم سؤال کردند که چگونه است علم شما
که فرمود که خداوند عالم ابتدا عمودی از نور خلق فرموده است که در او نمایانست علم هر شئ
و بواسطه آن عالم هستیم بجمیع ما کان و ما یکون و ما هو کائن پس اینکه امام هم عالم است
بهر شیئی از اشیاء چرا نباید باشد و چه حضوری باشد کلام ... ~~و اعتقاد آن حضرت~~
~~الکس بلکه امام هم جمیع ما کان و ما یکون و ما هو کائن ... بعض~~ ...
بعض اخبار مروی از ائمه ... صلوات از علم صادر میشود که بحسب ظاهر منافات با این مطلب
دارد چنانچه روایت شده است از سدیر که ملول بوده و ملول بصیر و یحیی بجای برار و داود بن کثیر
هم در مجلس صادق آل محمد نشسته بودیم که درآمد ایشان دیدیم که آن حضرت ...
آورده بود و آمده بمحل خود نشستند در حالتی که غضبناک بود و آثار غضب از صورت
مبارکش پیدا بود پس چون قرار گرفتند و بجای خود نشستند که باید بشنید گفت و فرمودند که
یا عجبا لاقوام یزعمون انا نعلم الغیب ما یعلم الغیب الا الله عز و جل لقد هممت

~~... اینکه ... او بر ...~~
~~... ایشان ... صادر ...~~
~~... بوده از ...~~
~~... اعتقاد ...~~
~~و ... ملتفت~~

بضرب جاریه

بضرب جاریتی فلانة فهربت منی فما علمت فی ای بیوت الدار هی ترجمه نموده است آنحضرت
از خودمان که بعضی از ایشان چنین میرسد که ما غیب میدانیم چنین نیست که بخیالشان رسیده است
و گمان کرده اند ... هیچ کس علم غیب نمیداند مگر خداوند عالم جل شانه بتحقیق
که قصد کردم که جاریه فلانه که بزنم تادیب کنم او از من گریخت در یکی از اطاقهای خانه
پنهان شد و من ندانستم که در کدام یک از ... اطاقها پنهان شده سدیر میگوید
همینکه این را شنیدم هیچ نگفتم چون که دیدم ما نشسته که هم خورد و حضرت بمنزل خود تشریف برد
ما نیز در پی آمدیم خبر بحضرت دادیم و منزل شدیم و عرض کردم یا ابن رسول الله فدای تو شوم
امروز ما از شما چنین ~~...~~ شنیدیم که در باره جاریه خود چنین میفرمایید
و ما خیال ... و در باره شما دانستیم اعتقاد ما در باره شما که علم شما
زیاده از این است که شما فرمودید ~~...~~ عرض حضرت که این را
از من شنیده بودند فرمودند ... الم تقرا القرآن قال بلی ... عرض کردم بلی فدای تو شوم
قرآن خوانده ام حضرت فرمودند حالا که قرآن می خوانی این آیه شریفه را خوانده که خلاق
عالم میفرماید قال الذی عنده علم من الکتاب انا آتیک به قبل ان یرتد الیک طرفک عرض
کردم بلی خوانده ام فرمودند آیا شناختی و دانستی که آن کسی که ... کتاب در نزد او است
کیست عرض کردم ~~...~~ خبر ده ... قال قلت اخبرنی قال قدر قطرة من الماء فی
البحر الاخضر قلت جعلت فداک ما اقل هذا فقال یا سدیر ما اکثر هذا با سدیر ایا در قرآن
که خوانده این آیه را دیده که خداوند میفرماید ~~...~~ قل کفی بالله شهیداً
بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب عرض کردم بلی خوانده ام فرمودند کسی که علم کتاب در نزد او است
بتمام ... ما

گفت سید به جواد نکته صفت اشاره بسینه مبارک کرده و فرمودند علم الله به والله عندنا بحار علم
کتاب به دو نموده است [illegible] وازاین قبیل احادیث که منافات
دارند با اینکه بودن ایشان عالم بجمیع ماکان و مایکون و ما هو کائن بسیار است و
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
نکرده است شد و حالت که آب بیاشامد ملعون با و جزداد که او حسین ثواب میخورد
و حالا اکنون تشنه لبی تو بر تشنه بحضرت ... که این را تشنه آب را ریخت و از نذر
پیروان امه و روز بیمها شتافت و چون رسید دید که آب بحر نداشت اصل بود بلسیار
هم بحسب ظاهر منافات دارد با اینکه ایشان عالمند بجمیع ماکان و مایکون و ما هو کائن
پس اگر کسی ایراد کند و بحث کند بر اثبات این مطلب بواسطه این اخبار جوابش اینست
که این اخبار منافات با اینکه ایشان عالمند بجمیع ماکان و مایکون و ما هو کائن
ندارند چو بجهة اینکه این امور که از ایشان صادر شد بواسطه حکم و مصالحیست
که انها خودشان دانا بودند مثال حکم و مصالح که از جمله اینست که گاهی این گونه امور
از ایشان صادر میشد تا خلق اعتقاد ربوبیت ایشان نکنند و اینکه سید الشهدا

سلام الله علیه

[illegible]

سلام الله علیه آب را ریخت و روانه جنگ شد از بابت این بود که اعمال ما و خود
الاقدام رو به سبب نبود بلکه از چندان ... بتوجه میشد که ازاین ... اسرار
حقیقة اینست که چون آن بزرگوار تشنه شد بزرگوارش حمید که از معدن سخاوت
و فتوت و مروت بود حتی اینکه بیدرستی و میل از آن دانست در راه بعضی که ام ... بود
رضینا میل و حضرت ازاو خواست که دو کریم تشنه است را همه بدو انجمن هم بنا ملو
چون ازاو خواستی کرده بود با اینکه دشمنش بود دستش را با والتفاته نمود این حق
برخیت هم بعد از اینکه دیدند که مظلوم که ... آب بیاشامد آب خور را با تحف شده اند
و که با ... بود که او حسین تو معدن سخاوت و منظر رحم و مروت است که ... آب
بیاشامد ... و ارشد ... تشنگی زبان و ... شده بود ما ... که
تا و حضرت که دل با ... را نداشتم حال که آب ... خود دیدی از ... را زنده نگذاشته
گذاشت و ... از ... بشدت و معدن رحم و مروت ... با ... در خانه خود
محروم ... و ... این ... سند عطش که ... معدن جود و کرم آب را
ریخت و از ... و چه دوم از وجه دقیق انیست که آن آب را ... ریخت
~~[illegible]~~ از بابت این بود که در خانه حرم
که ... آب بیاشامند ... که عطش ... شد و ... رسید ... شده
تشنگی جانان ... که ... برادرش حضرت عباس و جوان ... سال ... علی
علی اکبر و پسر برادرش شاهزاده قاسم ... عطش ... علی اصغر
البته کسی که این ... جانان ... در ... نمی ... آب ... را

که وا ب بیاشامد وحال انکه همه اینها تشنه کشته باشند تقاریر اگر بخواهی که اب بیاشامی و تشنگی
ان چه بزرگواران بجز اطفال بابد حضرت را از لب خود دور منع میکنی ان اب خود را دور بزرگوارا
بیت جای کرده ایم طور باشی پس مثلهای جناب سید الشهدا [illegible]
صلوات الله علیه چه خواهد بود حال او وجه سیم اینست که چون امام هم روحی الفدا ایشا رصاحب غیرت
وحمیت بود همین تقریر که دید که ان صنا وفقیر اسم حرمت را نجمیه واسم عزة طاهره اسیرانرا
برده الله ازان شدت غیرت وحمیت وشیمه اش نتوانسته متحمل بشود که کی اسم حرمت را بر زبان
بیاورد کذشته ازینکه کامشد ایمد کوفه وشام هم دخله در مقام شماتت بچهایه وبرز
بر میامدند که حیه چه قدر با غیرت بود که با وجود انکه حاجبین جناب با وجود امام اعفو دو مشغول
اب خوردن [illegible] وجه چهارم انکه ان حضرت از اصل [illegible] مقصود شان سیدن اب
بنزد [illegible] داخل شوند
ان چه بزرگوار در ذات [illegible] باسطه ذوالجناح بود بجهة انکه انحضرت [illegible] دید که
ان اسب [illegible] که از حرکت وجولان وحرارت هوا عطش وتشنگی برو زور
اورده [illegible] بعد ازانکه ان حضرت او را باب رسانید وداخل زانو
فرمودند بلکه اشفته [illegible] عطشان دید که ان اسب زبان بسته هم سر را بالا کرده اشارة
بالا ای صاحب مظلوم تو هم تشنه [illegible] اب بخور ای اب بخوام خورد حضرت باسه واسطه
اباده فرمودند که تقریر این که اب بیاشامد تا انکه ان زبان بسته هم بیاشامد [illegible]
[illegible]
ملا ای حال ان مظلوم وان غریب بعد بالب تشنه از اب بیرون امده ودر رجها کذاشته اند ایه

انا

انا که دوست جهان [illegible] مشغول [illegible] ان وقت [illegible] بود وچهار صد نفر ازان جماعت [illegible] را
بجهة فرستاد تا انکه [illegible] رسید [illegible] به راه که [illegible] انحضرت نزدیک
بخیمها رسید ذوالجناح صدا را بشیهه کشید که بلند اورد چون انحضرت جانم مشغول درنیت
رفتن بمیدان وبعد اینه بعضی از اطفال کوچک خود واده بود لهذا [illegible]
شیهه ذوالجناح را شنید از جای خود برخاست [illegible] اورد حالا [illegible] چه کرد الا معلوم
نه چه [illegible] کاری کرد [illegible] کاری کرد کاری که کرد این بود که اخیه اطفال
کوچک را هم راجمع کرد کفت بروید [illegible] از [illegible]
امد عرضه کرد که یا ابتا لعلک ابتغی بالماء حالا انحضرت [illegible] اب که نداشت از طفلیکه
خجالت میکشید دست کرد [illegible] زینب [illegible] فرمود والله بعین علی [illegible]
دستوارات [illegible] که تو را با به حالت به بیم ودست رس [illegible]
پس انحضرت او را تسلی داد ودست بر سرش کشید ودستی بر صورت [illegible] کفته
[illegible] زنان را [illegible] فرمود وبعد [illegible] واجبا بشان نداد
وبابشان فرموده که جای درهایه خود [illegible] کلم
[illegible]
[illegible] بعد ازان که [illegible] فرمودند
ان الله حافظکم وحامیکم و[illegible] سینجیکم من شر الاعداء ویجعل عاقبة امرکم الی
الخیر ویعوضکم عن هذه البلیة انواع النعم والکرامة فلا تشکوا ولا تقولوا با
[illegible] ما ینقص قدرکم بدانید [illegible] باشید [illegible] حافظ شما ونگهدار [illegible]

وحایت کنند شماست و شما را از نزد شما و بچشم نگاه بدارید و عاقبت او شما را
زوار ات
نجیب برگردانند و دست شما را با چه نداعی عذاب سبب برگرداند و بعوض این بلیتها
و مصیبتها بر شما برسد انواع نعمتها و کلاهها بشما اعانت میز باید بلد شما اینقدر بلنید
کر شکایت نزنید و حرف خشن بر زبان جاری ملنید که باعث کمی قدر شما بنزد خدای درزند
خلاق عالم اینها همه بیان مرد ~~ولیعهد~~ خواست که باز روانه میدان شد و سکینه دامنش را
گرفت با با بلیها میروی با با ما را بکجا میگذاری حضرت با نواع تلطف دانشما مهربانی و محبت
نور دیده بلو از برم شاید نقطه ای از برای تو بگذارم از فراق تلغید دامنش را رها کن و ...
انحضرت ... تا انکه ~~...~~
بهوکوب ... برداشت که ... امدن ... اطفال ...
اطفال ... ~~...~~ ... کذاشت
و ... وامد ... بلوم ... هیچ ...
بر ... ~~...~~ ... ~~...~~ ... رسید حضرت
~~...~~
~~...~~
~~...~~ ... از ... خدا ... بیا ...
در احوت ... که باید ... از دنیا برود خود را
از ذات برون اورد ... تا انکه ... انها که همه صاحب
اسم و طائفه ... ~~...~~

... بار ... زیاد

دیلرا باره ذات کی او را مانع شدند و حایل شدند جابی او ذات یا صبی لعن الله حال بعد ...
~~ملاعوالذات~~ انحضرت ایشا را ... ~~...~~ و واحد ذات شد خواست که ... بنزد ...
اب بردار و حصیه ... ~~...~~ اضافه واله ترحم جابه تا انکه ...
~~...~~ ابی عبدالله ... مطلوب شد ~~...~~ بیم برادر ... برادر کشته برادر
مطلوب ... واحد ذات شدی و اخر ... کشند و با لب تشنه از دنیا رفت ...
و شیعیان دوست ... از زن و مرد هر زنده ... سر ... شما ...
شما را بخدا ... این انصاف ... بار ... کر شما ...
... شما اما انصاف ... تشنه ... مطلوم ...
... انصاف ... با ملاحظه ... مطلوم هم بشما سفارش کرده
و وصیت ... شیعیان ... ما ...
... تشنه ... از ...
... دانالله و انا الیه راجعون ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

مجلس سیم شش ورق یکصفحه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد وآله اجمعین.
اما بعد فقد قال الله تعالی فی سورة النساء من کلامه الکریم واعبدوا الله ولا تشرکوا
به شیئا وبالوالدین احسانا وبذی القربی والیتامی والمساکین والجار ذی القربی
والجار الجنب والصاحب بالجنب وابن السبیل وما ملکت ایمانکم ان الله لا یحب من کان
مختالا فخورا این آیهٔ شریفه و کریمهٔ مبارکه که مسوق شده و رانده شده از برای بیان تکالیف
و احکامی چند که بر همه از جمیع مکلفین هر واجب که بحقیقت این تکالیف عمل کنند
و آنها را بجا بیاورند و این تکالیف و احکامی که خداوند عالم در این آیهٔ شریفه ذکر نموده
بر ده قسمتند بعضی از آنها تکالیفی هستند که اگر شخص آنها را بعمل نیاورد و خلاف آنها را عمل کند
راه نجات ندارد در روز قیامت از برای او نیست نه خدا از او درمیگذرد و نه پیغمبر صلوات الله علیه
شفاعت میکند و در آتش جهنم مخلد خواهد بود و بعضی دیگر این طور نیستند اما آن قسم
اول این است شرک بخداوند عالم پس کسی که شریک از برای خدا قرار داد آمرزش
از برای او نیست چنانچه خداوند در چندین موضع از قرآن مجید خبر داده از آن جمله در سوره نساء
که میفرماید ان الله لا یغفر ان یشرک به الخ و کذلک حضرت پیغمبر که میفرماید هر شفاعتی خواهند
لاهل الکبایر من امتی ما خلا الشرک والظلم و ما لا ظلم هم اقسام دارد که از آنجمله اول تا
دوم که از آنها اذیت و آزار والدین است که او هم مثل شرک است و آزار دادن از برای حضرت
نه خدا از او میگذرد و نه پیغمبر صلوات الله علیه شفاعتش میکند و هرچه در دنیا عمل خیر
از او سر بزند و عبادت بکند هیچ از آن از برای او فایده ندارد از رحمت و شفاعت

اگر چه عبادت جمیع پیغمبران را داشته باشد بلکه در بعضی اخبارست [illegible]

باشد و [illegible] پیغمبر [illegible] اما اینکه

که خدا از او نمی گذرد [illegible] خلاف [illegible] که او را [illegible] اما اینکه

پیغمبر شفاعتش نمی کند [illegible]

[illegible] و از این

جهت بود که جبرئیل در حق او نفرین کرد و پیغمبر صلوات الله علیه آمین گفت [illegible] که جبرئیل

در حق اینها نفرین کرد و حضرت پیغمبر آمین گفت یکی آنکه که ماه رمضان بر او بگذرد و خدا را

عبادت نکند و یکی که اسم پیغمبر را بشنود و صلوات نفرستد و یکی که عاق والدین بشود

اینست که وارد شده است [illegible] خلاصه [illegible] موجود است

منبر [illegible] موعظه کرد [illegible] بالای منبر تشریف [illegible] که پای مبارک را به پله اول

گذارد [illegible] پا به پله دوم که گذاشت باز فرمود آمین پا به پله سوم که گذاشت

[illegible] آمین [illegible]

سه آمین گفت [illegible] آن حضرت چه باشد [illegible] پا به پله اول گذاشتم جبرئیل

[illegible] گفت خدایا رحم نکن بر کسی که ماه مبارک رمضان بر او بگذرد و [illegible]

نکند [illegible] گفتم آمین و اما وقتی که پا به پله دوم گذاشتم جبرئیل گفت خداوندا رحم نکن بر کسی

که اسم مبارک ترا ببرد و صلوات بر او نفرستد [illegible] گفتم آمین اما وقتی

که پا به پله سوم گذاشتم جبرئیل عرض کرد خداوندا رحم نکن بر کسی که عاق والدین باشد [illegible]

[illegible] گفتم آمین [illegible] درباره اینکه خدا او را [illegible] اما اینکه پیغمبر شفاعتش نمی کند

بجهة

بجهة اینکه خود [illegible] که عاق والدین [illegible] در جهنم است و [illegible]

[illegible] است علاوه بر اینکه در بعضی از روایات که او در [illegible] اصلا

پیغمبر را نخواهد دید که تا چه جا او را شفاعت کند گذشته از این کسی را که خدا [illegible]

او را [illegible] بعد از [illegible] خدای [illegible] از برای شفاعت باقی نمی ماند و اما اینکه

عبادتش قبول نمی شود این هم واضح است بجهة اینکه این عبادات از برای اینست که در روز

قیامت باعث نجات [illegible] شود و کسی که [illegible] باید [illegible]

[illegible] که تا در دنیاست تکلیفش

اینست که باید این نماز و روزه [illegible] و زکوه را بدهد این حج را

[illegible] اگر [illegible] بکند و الا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] که مالک دینار [illegible] سالی بحج رفته بود

وقتی که مردم از عرفات برگشتند شبی [illegible] در خواب دید که دو ملک از آسمان

نازل شدند یکی از آن دو ملک از دیگری پرسید که آیا امسال از این همه جمعیت که بحج رفتند

حج کدام یک از اینها مقبول شد و حج کدام یک مقبول نشد جواب داد که حج هیچ

[illegible] مقبول نشد [illegible] مالک از خواب بیدار شد [illegible]

[illegible] در این فکر بود که [illegible] حج [illegible] احدی مقبول نشد [illegible] که صبح شد [illegible]

در میان قافله رفت که او را پیدا کند و [illegible] بفهمد باعث اینکه حج او مقبول

[illegible]

شده جنب در این اثنا دید که جمعه بیه آلوده از یوکت حبشی که بلند جهان ازکردن
او بالا زده به وعذری پیش رفت دید که بلند جراه خوش سیمای در اینجا نشسته
و پلاسی در گردنش گذاشته و دستهایش در غل بسته همه حبشی با او افتاد
و او را با این حالت دید متعجب شد که آیا این کیست و سبب اینکه بر او باید
احوالت چیست ازقضایای اتفاقیه همان شخص همان احمد نام بود که حبشی
مبتلا شده بود احمد هم که حبشی با ملک افتاد و او را دید او را صدا زد
باو گفت که ای مالک دینار آنکس که تو از پی او می‌گردی منم مالک همین که این را از او شنید
دوید که او مال الصحبه شخص متعجب شد باو گفت که احمد بلخی تو نه گفت بلی منم
گفت تو با این صفای عقیده‌ات این چه احوالست که من در تو دیدم گفت
مالک هر چه کم بود از من با من بود این پلاس که در گردن من است و این غل که
در دستهای منست نشان آنست که چه چیز مبتلا شده مالک گفت همین باعث شده
در دو دیگر چه شده گفت بلی گفت بلو بریم بدرش در کجاست گفت در میان شهر فلانست
مالک گفت بلی من آدم همراه من بلی تا او را این نشان بدهم همین حالا میروم و شفاعت
بکنم احمد که این را شنید خوشحال شد کسی همراه او روانه کردند تا او را به خانه پدر او برد
آنجا که رسید بنا بر صحبت کرده را گذاشت تا اینکه از او جویا شد که آیا او را لازم دارید یا نه
گفت بلی بلی فرزند نا خلف عاقبت به خیر جان حلال شده دارم که همه از او راضی نیستم
مالک باو گفت که هر دو تو جای من نشانی گفت نه گفت مرا مالک دینار می‌گویند اینجا
که آمده‌ام مطلبی دارم گفت مطلب تو چیست گفت مطلبم این است که تو از تقصیر
خودش بگذری

خود بلند یک

خود بلند یک و او را بجهت خدا و امیر بخشی او بپره خود بتوانی گفت الحمد هزار اداره
این بود که از او بگذرم ولله حالا که پای تو در میان آمده است و در مقام شفاعت او
برآمده شفاعت تو را قبول کردم و او را حلال کردم مالک خوشحال شد و از آنجا به خانه
که بند احمد بود بیامد که او را بشارت دهد و چون که به منزل احمد و داخل خانه
شدیم دیدیم که احمد در خانه نشسته نه پلاسی و نه زنجیری در نهایت خوشحال
و خرم سرور همین که حبشی هم آنجا دید گفت مالک خداوند را چرا به جز جهاد ما را که
تو باعث این شده نجات شدی و میان ما و بدر هم اصلاح کردی چون و ابتدا که اول
بیرون از آن مستفاد شد باین که [struck through] کنی ما که بروم و در پیش از او راضی بیاید
عبادتش مستلزم نیست و از این جهت بود که شخص بخدمت حضرت پیغمبر آمد و عرض
کرد یا رسول الله بسیار رغبت بجهاد دارم دلم میخواهد بجهاد بروم و این فیض را
دریابم حضرت فرمودند پدر و مادر داری گفت میخواهم بروم جهاد کنم در راه خدا که
کشته بشوم در راه خدا زنده و در روزی داده میشوی و اگر هم در این راه بمیری اجر
با خدا است و اگر برگردی پاک از گناه بیرون آمده باشی مثل روزی که از [struck through]
مادرت تو را زائیده باشد آن شخص عرض کرد یا رسول الله چه کنم دلم میخواهد
ولکن بلی پدر و مادری دارم هر دو پیر و ناتوان اگر رفته‌ام دایشان از نبودن من
در پیش سینه حضرت فرمودند حالا که چنین است برو نزد ایشان و به آن خدا
قسم باد قائلم که جانم در قبضه قدرت اوست که انس گرفتن با ایشان در یک شب
و در روز بهتر است از جهاد یکسال بعد فرمود که سعید بخت سعید روی که پدر

و مادر مش از او راضی باشند و دعای بد ... بر حال کسی که پدر و مادرش از او راضی

نباشند زیرا که نیکویی در حق ایشان افضلست از نماز و روزه و حج و جهاد

بلکه ... و ... از حضرت صادق ام که فرمودند

مردی بخدمت پیغمبر آمد که ... یا رسول الله من مرد جوانی هستم ... خدمت که

... خواهش ... اینجا در ... پدر را ...

و والده خود را طاعت ... که ... را از خود ... زنده باشند

و ... مرده ... که ... از حالت ... دارد

... دست بردار که طاعت ایشان از ... و ... بلا ...

... معلوم میشود که کسی که ... ایشان ... وای ...

بر حال کسی که ... والدین باشد چنین کسی از برای روز قیامت راه ...

امیدی ... دستش از همه جا بریده است ... از برای او ... جهنم

... و داخل شدن از برای او در بهشت نخواهد بود ... در حدیث است

که بوی بهشت ... نخواهد رسید با اینکه بوی آن از هزار سال راه

و در بعضی روایات از پانصد سال راه شنیده میشود چهار ... که بوی بهشت را

... اینکه ... از پانصد سال راه یا هزار سال راه ... میشود

نمی ... از آنها کسی است که ... عاق والدین باشد ... در ...

... دوم کسی که قطع رحم کند ... سیم ... که زنا کند ... چهارم کسی که از روی

تکبر جامه خود را بر زمین بکشد چنانچه الان میشود بعضی از ... عرب ...

که از روی

که از روی تکبر دنباله جامه را بر زمین می‌کشند و راه می‌روند اینها همه در حق پدران ... عاقبت

می‌باشد از آزار ایشان بود اما احسان در حق ایشان آن هم از حدیث سابق دارد

در خصوص جهاد معلوم شد با ... زیرا که در آن حدیث چنین مذکور شد

که ... با ایشان ... در بهشت ... از ... جهاد ...

... و در حدیث ... که هر کس پای پدر و مادرش را ببوسد ...

... و ... در حدیث ... که ...

... را ... بهشت ...

... بد ... که ...

... ایشان ... ایشان ...

... پدر و ... ایشان ...

... ایشان ... والدین ...

و در خدمت گذاری ایشان ... با ایشان ...

... بر روی ایشان ... با ایشان ...

... که ... باشد ... بعضی از ...

با ایشان ... که ... با ایشان ...

... ایشان ... باشند که ... ایشان ...

... کسی ... عاق ایشان ... باید ... که ایشان ...

... بر روی ایشان ... و در حدیث است که ... از این ... مخفف ...

[illegible]

١٩ خدای عالم او را دل چون نمید هم که اگر خدای ایشان را بجا بیند او نیز دوان بر روی ایشان
کند با نظام بند بر روی ایشان و دعا خواهد شد هیچ کمان شد دیگر در [illegible]
ازان بعد ایشان که از او برای او [illegible] حقانی خداوند جل و عزبر عذاب او [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] داده است با ایشان شخص
امر بموجب حضرت امیر المومنین و نقل کرده اند که معصیت حق تعالی [illegible] را نباید
معصیت بسیار [illegible] با عشق جنت [illegible]
شاید ایشان که شکسته است [illegible] کسی عرض کرد [illegible]
حضرت [illegible] شاید [illegible] بخشد [illegible]
شاید راه [illegible] کی که از [illegible] بزرگ نست [illegible]
عرض کرد این صفت را هم ندارم [illegible] شاید دعا کردن در حق والدین را [illegible]
عرض کرد [illegible] گفت ایشان را یاد کن که [illegible] از رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
که [illegible] دعا در حق ایشان [illegible] روایت [illegible] معلوم میشود
که [illegible] احسان با ایشان [illegible] زنده باشند یا مرده [illegible]
دیگر حضرت [illegible] زنده باشند
[illegible] بردار دست بردار که اطاعت ایشان

[illegible]

٢٠

از ایشان [illegible]
[illegible] ایشان است
معصیت [illegible] باشند یا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اطاعت ایشان لازم است و مخالفت ایشان موجب عذاب جهنم [illegible]
کرده اند [illegible] حق [illegible]
که حق [illegible] است و از جمله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شاید [illegible]
[illegible] علاوه بر [illegible] واجب [illegible]

که انعام والدین [illegible] بوزرند انعامی عظیم و بزرگ بجهت ایشان است علاوه بر آن نوازشهائی که

کرده است باو [illegible] کند که همیشه در صدد حفظ او هستند و همیشه او را خود [illegible] باو مهر [illegible]

و در حفظ و تنگی [illegible] کنند و بر او وسعت میدهند باعث [illegible] حیات او شده اند که این هم بلها

نعمت بزرگیست از نعمتهای خداوند عالم [illegible] باید دانست [illegible]

جنابی که [illegible] که احترام ایشان [illegible]

بالاتر است [illegible] و باید دانست بانکه از همه ایشان شخص چند پدر است بلکه از انها

پیغمبرات صلوات الله و سلامه علیه و امام [illegible] و ائمه [illegible] فرمودند یا علی انا

ابوا هذه الامه [illegible] هرکدام پدر را نه است [illegible] و یکی دیگر پدر روحانی

که بواسطه ایشان شخص [illegible] با بدائره وجود [illegible] و یکی دیگر استاد است

پیغمبر لازمست که همه اینها را احترام کند و تعظیم نماید ولی از همه بالاتر و مقدم تر پیغمبرات

صلوات الله علیه و امام [illegible] بجهت اینکه پدر روحانی [illegible] بواسطه [illegible] شدند [illegible]

و این بزرگواران باعث [illegible] حقیقی شدند بلکه [illegible]

و [illegible] که [illegible] بواسطه وجود [illegible] که اگر از برکت وجود ایشان نبود

عالم [illegible] خلق نمیشد و اگر از برکت [illegible] ایشان نبود [illegible] نازل نمیشد

و بلیها دفع نمیشدند و عالم [illegible] نبود [illegible] که [illegible]

و علاوه برای اخبار [illegible] روایات از انجمله روایتست که حضرت امام محمد باقر

[illegible] در حدیث طولانی [illegible] الهدی [illegible]

الوثقی و نحن الاولون و نحن الاخرون [illegible] که دار عالم [illegible] کند ما هم

پیشوایان

پیشوایان [illegible] ما هم [illegible] تا اینجا که [illegible] ما هم [illegible]

کسی که [illegible] خداوند [illegible] ما هم [illegible] و ما هم [illegible] کننده [illegible]

و ما هم [illegible] که بواسطه ما [illegible] بواسطه ماست که باران

میبارد و بواسطه ماست که رحمت خداوند نازل میشود و بواسطه ماست که عذاب و بلا

دفع میشود [illegible] اینها همه [illegible] که [illegible]

[illegible] که [illegible] تحقیق [illegible] محمد [illegible]

[illegible] اسلام هدایت کرده اند و طریقه [illegible] و کیفیه سلوک در [illegible]

و خدا پرستی را [illegible] کردند و باعث نجات [illegible] از آتش جهنم [illegible]

علیهم السلام [illegible] حضرت سید الشهدا [illegible]

[illegible] شد [illegible] که [illegible]

[illegible] از اینها [illegible]

[illegible]

[illegible]

و [illegible] کشته شده از [illegible]

[illegible]

[illegible] برداشت [illegible]

[illegible] داد [illegible] که بدانند [illegible]

[illegible] برداشت [illegible]

عریضه بخدمت آنحضرت نوشت باین مضمون که چون ورود شما رسید من مأمورم که [illegible]
استدعا نکردم مگر اینکه یا [illegible] بیعت [illegible] اینک این عریضه بخدمت حضرت رسید
حضرت هیچ اعتنائی نکرد ~~[illegible]~~ آورنده [illegible] مطالبه جواب کرد حضرت فرمود
جواب [illegible] ندارد [illegible] عذاب [illegible] گوش زد ابن زیاد شد در غضب شد بار دیگر
[illegible] ~~[illegible]~~ او دیگر
کاغذ به ابن سعد ملعون بود [illegible] از [illegible] بعد [illegible] متصل
عقب سر هم لشکر میفرستاد تا اینکه روز نهم شد روز نهم عصری شمر ملعون وارد شد در اثنای
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~ نزد ابن سعد آمد
از ابن زیاد نامه از برای او آورد [illegible] از دست [illegible] سردار لشکر
[illegible] واگذار [illegible] ای ابن سعد ملعون [illegible] گفت خدا [illegible] روی تو [illegible]
[illegible] امید بود که کار [illegible] درست [illegible] گفت [illegible]
[illegible] از دست [illegible] سردار لشکر [illegible] واگذار [illegible] ملعون
شقی گفت [illegible] ~~[illegible]~~
و همان ساعت ابن سعد ملعون امر کرد که لشکر سوار شوند و رو بخیمها بروند در آنوقت
جناب سید الشهدا [illegible] بخواب رفته بود زینب [illegible] که این هنگام [illegible]
[illegible] لشکر را شنید نزد برادر آمد عرض کرد یا اخا [illegible] الاصوات
[illegible] دشمنان [illegible]

نمی بینی

نمی بینی که این جماعت [illegible] بلند شدند حضرت از خواب بیدار شد حضرت عباس (ابا الفضل)
پیش آمده عرض کرد یا اخا جاءک القوم لشکر رسید حضرت فرمود برادر سوار شو برو
نزد [illegible] ببین مقصود ایشان چیست حضرت عباس سوار شد با بیست نفر سواره
نزد ایشان رفت همینکه نزد ایشان رسید از ایشان جویا شد که چه میخواهید
و مقصود شما چیست گفتند که ما مامور هستیم که همین امروز با شما جنگ کنیم حضرت عباس
فرمود حالا که مقصود شما اینست پس صبر کنید تا برادرم را خبر دهم حضرت عباس بخدمت
برادر حسین مظلوم آمد و کیفیت را عرض کرد حضرت فرمود برادر عباس امشب جنگ
[illegible] شب مناجاتست شب راز و نیاز با قاضی الحاجات [illegible] امشب
[illegible] این عیال و اطفال [illegible] رو برو نزد این قوم و از ایشان امشب را مهلت
بطلب حضرت عباس برگشت آمد تا وسط میدان رسید صدا زد ای ابن سعد ملعون [illegible]
فرموده برادرم حسین فرزند فاطمه که امشب را از شما مهلت میخواهیم
میفرماید امشب شب جمعه است شب عبادت است [illegible]
[illegible] امشب را مهلت [illegible] گفتند ای عباس اگر تو مهلت میخواهی بتو مهلت
میدهیم اما برادرت حسین را مهلت نمیدهیم لشکر که این سخن را از ابن سعد شنیدند
در همان ساعت [illegible] گفتند وای بر تو اگر کفار [illegible] مهلت بخواهند
او را مهلت میدهند و تو حسین مظلوم را که فرزند رسول خداست مهلت نمیدهی ابن سعد
همینکه ولوله لشکر را دید [illegible] دچار
از مهلت دادن ندارد عرض کرد عباس را که امشب را مهلت [illegible]

مجلس چهارم شش ورق

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین وصلی الله علی محمد وآله الطیبین الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم
اجمعین الی یوم الدین اما بعد فقد قال الله تعالی واعبدوا الله ولا تشرکوا به شیئا چند طائفه اند
که خلاق عالم جل شانه در این آیه شریفه و در کل ... بار دیگر ~~[illegible]~~ سفارش ایشان را
به بندگان خود فرموده یکی از آن چند طائفه ~~[illegible]~~ والدین خاص که سفارش ایشان را به بندگان
خود نموده است بعد از خدا در دنیا که در مجلس سابق ~~[illegible]~~ احسان در حق ایشان
و مذمت اولین آزار ایشان گذشت الا اینکه دو وجه باقی ماند که اینها را بیان کنیم یکی آنکه
باید فهمید که اطاعت ایشان در کجا واجب ~~[illegible]~~ است که اگر مخالفت ایشان کرد
عاق میشود و در کجا واجب نیست که جایز است از برای اولاد مخالفت ایشان و دوم اینکه
چنانچه والدین حق بر اولاد دارند که اگر ~~[illegible]~~ این حق را ادا نکنند عاق میشوند
~~[illegible]~~ اولاد هم بر پدر و مادر حق دارند که باید حقوق ایشان را

کند پس در اینجا دو مقام کنند میشود اما مقام اول پس میگوییم با اینکه در حق مالی بر داری
ایشان و طلب رضا و خوشنودی ایشان واجب است مثل در وقتی صادر شد که هرگاه
تو را امر بکنند که فعل حرامی را ترک بنمایی یا ترک چیزی بکنی که خداوند او را عطا داده است
هرگاه تو را امر بکنند که حق العباد یا الله در ذمه باشد یا شراب بخوری یا زنا بکنی یا [illegible]
یا سایر چیزهایی را که خداوند حرام کرده است و ترک بشود اطاعت در حقیقت لازم نیست
و همچنین هرگاه تو را امر بکنند که نماز بکنی یا روزه بگیری یا حج بروی یا زکوة بدهی یا حج بروی
که اطاعت او لازم نیست و در مسئله هم خلافی میان علما نیست [illegible]
[illegible] و واجب کفایی آن واجبی را میگویند که کردن هر یک از ظاهر بنده
خدا واجب نبوده بطور عینی بلکه بطور کفایت یا اینکه اگر یکی از مکلفین یا
او را بجا آورد و دیگر تکلیف از سایرین برداشته میشود مثلا [illegible] ازاله
و برطرف کردن نجاست از مسجد بر هر کسی واجب است اما اگر یکی او را برطرف کرد
دیگر تکلیف از دیگران ساقط است و همچنین نماز میت بر هر کس واجب است لکن اگر یکی
آن نماز را کرد دیگر تکلیف بکردن دیگران نیست و همچنین غسل دادن واجب است
بر جمیع اشخاص که مطلع بر آن میت هستند لکن اگر یکی او را غسل داد آن بنده باقی دیگر هم
تکلیفی ندارد و همچنین مرافعه کردن واجب کفایی است اگر شرایطش [illegible]
بر هر کدام از مجتهدین بلد واجب است که مرافعه بکنند لکن اگر یکی مرافعه کرد بر آن دیگری
واجب نیست که مرافعه بکنند [illegible] اگر شرایطش نیست
بلد مجتهد [illegible] در حق چنین مجتهدی که قدرت دارد

واجب نیست و بالجمله بعضی از علما اطاعت ایشان را در واجبات کفائیه ملحق بلازم دانسته اند
که فعل آنها آن واجب بدون رضای ایشان جایز نیست اگر بگویند نماز میت بکن
نباید بکنی اگر بگویند مرافعه نکن نباید بکنی و بعضی [illegible] و بعضی مثل اطاعت ایشان را
در [illegible] جایز میدانند و اما در غیر واجبات از افعال مباح و مستحب مثل اینکه
بدرت یا مادرت [illegible] که نماز مستحب بکنی
یا روزه مستحبی بگیری یا نباید فلان جا بروی یا نباید با فلان کس رفاقت کنی یا نباید
با فلان شخص معامله کنی و امثال اینها و اینجاها اگر در ترک آنچه ایشان میگویند ضرری
معتد به [illegible] خلافی میان علما نیست بلکه اطاعتشان واجب است
و مخالفتشان حرام [illegible] و اما اگر در آن ضرری نیست [illegible]
و معتد به نباشد [illegible] اینجا [illegible] خلاف کرده اند [illegible]
اطاعتشان باز لازم است و مخالفتشان حرام یا اطاعتشان لازم نیست و مخالفتشان
جایز بعضی از علما اطاعت ایشان را در اینجاها واجب میدانند [illegible] اطاعت
ایشان را واجب میدانند و [illegible] که اطاعت ایشان واجب مطلقا پس اگر [illegible]
[illegible] بگویند فلان جا نرو [illegible] فلان معامله را نکن [illegible] با فلان
کس [illegible] در هیچ وقتی از اوقات مخالفت امر و نهی ایشان جایز نیست
و از این جهت است که جمعی از علما فتوی داده اند بر اینکه سفر کردن بجهت تحصیل علم
جایز نیست مگر با رضای ایشان و رخصت ایشان اگر اذن داده اند [illegible]
[illegible] اگر [illegible] نکرده اند [illegible] باید اطاعت ایشان بکنی [illegible]

تحصیل علم که واجب عینی باشد مثلا اینکه شخصی مسائل نماز و روزه اش را نمیداند اصول
دینش را نمیداند خیر امد پدر و مادر او را تقلید بکند شخص مجتهد است تقلید پدر و مادر است
اسباب اجتهاد در نزد او نباشد از برایش معین نشده در اینصورت از برای او جایز است
که مخالفت ایشان بکند و نیز پدر و مادر این هم در صورتیست که در بلد خود شد کسی نباشد
که اینها را او یاد بگیرد بلکه در اعالی معلم باشد که او را تعلیم بکند هم مسائل یادش
دهد اصول دینش بیاموزد ایشان را با وسائط بدهد در اینصورت [illegible]
و این نماز را [illegible] بدون رخصت ایشان ظاهر است بعد از این مراقبت
باش مواظبت باش با هوش باش با گوش باش از خواب غفلت بیدار شو [illegible]
پدر و مادر کاری بکن که ایشان از تو رنجیده نشوند از رده خواطر شوند مقبول
شوند شخصی [illegible] از پیغمبر آمد که در خدمتش جهاد بکند حضرت
فرمود و از پدر و مادرش اذن گرفته بود حضرت فرمودند برگرد از پدر و مادرت
رخصت بگیر رخصت بطلب ایشان را راضی کن آنوقت بیا و جهاد کن و الا اجابا
تو را رخصت ندادند همان جا بنشین و ایشان را بیان کن بعد از توحید و اقرار به وحدانیت
خدا علم چیزی از این بالاتر نیست و همچنین دلیل بهمه جهاد بجز رفتن سرور امدها
نمودند ایا پدر و مادر این عمل را دلیل فرمود [illegible] در نزد او [illegible]
که بدر رسیلم و همچنین نیست در زیر قدم اوست اینها در بیان مقام اول بود و بعد از آن
کلام در این مقام را دانستید پس بر سر مقام دوم که بر بعضم ایا از برای اولاد هم حق
بر گردن پدر و مادر دارند یا ندارند شک و شبهه نیست هم که ایشان هم حق تعلیم

بگردانیده

بگردن پدر و مادر دارند و خداوند خلاق عالم در کتاب مبارک در سوره تحریم میفرماید یا ایها
الذین آمنوا قوا انفسکم واهلیکم نارا وقودها الناس والحجارة علیها ملائکة غلاظ
شداد لا یعصون الله ما امرهم ویفعلون ما یؤمرون ای کسانی که ایمان بخدا و رسول
آورده اید و بر خود قرار داده اید که تملق و سپاسی از اطاعت ایشان نمایید حفظ بکنید
خودتان را و اهل و عیالتان را از آتشی که هیزم آن آتش از مردمان است و سنگ کبریت
[illegible] و اینکه
خداوند عالم او را بحفظ ایشان امر فرموده است که بواسطه اینست که اولاد امانت [illegible]
از جانب او در نزد پدر و مادر [illegible] واجب است که امانت را محافظت کرده [illegible]
[illegible] حفظ این امانت واجب است چونکه [illegible]
از [illegible] از جمیع ایا که هر دو محافظت [illegible] صفات ذمیمه
و [illegible] است و متابعت کرده [illegible] که مخالفت از جمیع صدور نما
[illegible]
[illegible]
[illegible] چیزی [illegible] نفس فاحش [illegible]
جمیع نقشها و جمیع صدورنها و [illegible] بد چیزی که قلب او [illegible] است از هر امور [illegible]
و [illegible] اعمال [illegible] ناشی است [illegible]
علاوه بر این طفل عادت کرد با همه رغبتی که هم داده شد به تعلیم مسائل و آداب دینیه [illegible]
رفته رفته با پیر تمام شود تا خواهد که ولیعهد شد دنیا بازی [illegible] خواهد رسید و بدرد [illegible]

وجانم الکی اما شاید
در تو کسی [illegible]
حفظ ان امانت واجبست
[illegible]
[illegible]
[illegible]
این امانت را هم حفظش باید
که باید حفظ این امانت
[illegible]

وهر کس که در مقام تعلیم وتادیب فرزند باشد و در رفتار شریک خواهد بود واگر عادت بامور
شر داده شد و بمطالب مهمله بیچاره کذاشته شد آنوقت مردی خواهد شد شقی وهلاک خواهد شد
شد و رانوقت وزر و وبال آن بر کردن ولی وقیم است وکسی که حالت طفل برای بعد تعلیم
کرامی و مقدمه را دانستی باطفال در حقیقت مقدمه سیم اطفال را بشناسند
باطفل خوب رحیم هستند در حق ایشان که اولا از صدمات وآتش دنیا حفظ
محافظت کنند و همچنین هم کاه اولی در حق ایشان در صدد این مطلب باشند
ببینند اول ایشان را از آتش جهل واز آتش آخرت بطریق اولی باید محافظت
کنند تا اطفال بیکانه در روز و با آتش آخرت نسوزند واز آنجه بنیاطاهر میشود
یکی از معنیهای حدیث شریف که وارد شده باطفال هر مولودی که متولد میشود
در دنیا بر فطرت اسلام متولد میشود واطفال را بعضی یهودی میشود
یا نصرانی میشود و یا مجوسی میشود بواسطه پدر و مادر است که همه ایشان را هم
دین خودشان را باو یاد میدهند و بد خصلت کرده اولا انسان زنند
از اعمال قبیحه وافعال شنیعه غافل نیست ملل از حد اطفال
قیم ایشان و ولی ایشان که هر دو در تربیت ایشان کوتاهی می کنند
بعد از آن که این سه مقدمه را دانستی حال میدهیم بر سر اصل مطلب که بعضی از
ایشان را بچه طریق باید از آتش آخرت محافظت کرد و بچه کار را باید کرد
که ایشان محافظت بشوند پس میکوییم که باید محافظت
او را

کردن اولاد باین طریقست که اول ازوی آن ذخیره که مختلج بشیر باشند درست او را از زن کسی شیر
دهند که دارای خوب از برای او تحصیل کند چنانچه از زن شیرده که حالی باشد حلال خداوند
بجه حلال خورباشد بجهت اینکه اکر حرام خوار باشد شیرش برکت ندارد و خداوند اطفال را این
میشود که بد ذات و خبیث و بد طبیعت و بد خو بشود و همچنین که چون شد یعنی بحدی رسید که تمیز
میان خوب و بد میکند و خبیث را تمیز میدهد آنوقت باید بر ادب کرد که چند کار
در مقام تربیتش باید ~~چشم نظر بسیار~~ کند وار اهل تکلیف ردیف
اطفال را نکذارد و اعور که اکر با سمع بایستی بسیار ببیند کم بیشتر موقوف
میانه است هم را با آنها بیاموزد و از جمله این امور یکی آداب غذا خوردن است
که باید اطفال را یاد بدهند و تعلیم کنند مثل آنکه با دست راست طعام بخورند که در وقت طعام خوردن باید با دست راست بخورند
وبا دست چپ غذا نخورد و تعلیمش بکنند که در وقت غذا خوردن بسم الله بکوید وغذا که بخورد
از پیش روی خود بخورد و باو یاد بدهند که پیش از آنکه بزرکان دست بطعام دراز
کنند او دست دراز نکند و بطعام نکاه تند نکند و بمجمع یکسان که طعام میخورند نکاه
زیاد نکند و در خوردن شتاب نکند و طعام را نیز جاویده فرو نبرد بلکه اورا عادت
دهند که را عقب سرهم متصل بر ندارد و یاد بدهند که دهن را با دستمال تا دهن
خالی نکرده نکند و عادتش بدهند که بعض اوقات بنان خالی بخورند تا اطفال بیک غذا
وقتی که الزام بدهند در خانه نباشد براو دشوار نباشد و در پیش رویش مذمت پرخوری
بکنند باین قسم که اطفالی را که زیاد میخورند شبیه بحیوانات بکنند و طفلی را که در نزد
نشسته است و زیاد میخورد مذمتش کنند و طفلی را که در نزد او نشسته است و کم میخورد

تربیت شود و قناعت کرده و جلدی روغن [illegible] سازد یا گوشت و نان جو را بطوری جلوه دهد
و تعریف کند و از جمله اموری که تربیت طفل موقوف بر آنهاست اینست که او را [illegible]
بد چیز نه روز منع کند و نگذارد که بسیار روز بخوابد عادت بخواب قیلوله دهد و سایر روز
او را از خوابیدن منع کند جهة اینکه خواب در سایر روز باعث کسالت و صبر سستی میشود
و او را عادت بشب خوابی بدهد و از جمله اموری که متعلق بتربیت اطفال و اولاد است هر چند
هستند که متعلق بلباس شد مثلا اینکه بلباسهای زبر و خشن عادت بدهد و بالمره از حالی بکند
که لباس اولاد از ابریشم لباس زنهاست و هر وقت پدر ببیند که پسرش یا دخترش لباس
پوشیده است که رنگین نیست یا جامه پوشیده است مثلا حریر او را مذمت کند
و از پوشیدن لباس [illegible] و لباسهای فاخره و زینت را [illegible]
از نظرش ببندد از دو الا همینکه بزرگ شد همیشه در طلب پیدا کردن اینها خواهد بود و عیش
در تحصیل اینها ضایع خواهد شد و از جمله اموری که متعلق است بتربیت ایشان اینست
که او را [illegible] از خوابیدن بالای فرش نرم منع کند تا عادت [illegible] نکند
و او را از هر چیزی که محل تماشا و [illegible] منع کند بعلت اینکه [illegible] بجای آورد که بعد از [illegible]
یا مادرش از او مطلع نشوند تا او را [illegible] بنهان [illegible] کند و [illegible] از جمله امور متعلق
بتربیت ایشان اینست که او را [illegible] بکار وادار و براه رفتن [illegible] کند تا اینکه
کسالت مزاج او غالب نشود و دیگر اینکه او را عادت بدهد که [illegible] خودش را حفظ
کند از اینکه اطرافش ظاهر باشد پوشیده نباشد خصوصا در جاهای [illegible] و اظهار
عورت پیدا کند و دیگر عادتش بدهد که در وقت راه رفتن تند راه نرود و در وقت راه

تعلیم

تعلیم قرآن نماید در [illegible] حضرت پیغمبر صلوات الله علیه فرموده کسی که تعلیم قرآن به پسرش بکند
مثل کسی است که هزار حج و هزار عمره بجا آورده باشد و مثل کسی است که هزار بنده در راه
خدا آزاد کرده باشد و هزار سپر در راه خدا جهاد کرده باشد و هزار گرسنه را سیر کرده
باشد و بعد از حق اینها یاد قرآن ده حسنه از برای او نوشته میشود و ده گناه از نامه عملش محو
میشود و قرآن در همه جا او را همراهی میکند یعنی در قبر و در وقت سنجیدن اعمال و در وقت
گذشتن از صراط بالله از او جدا نمیشود در همه جا او را همراهی میکند تا او را برساند باعلی مقامات
و درجات عالم بهشت و دیگر از جمله امور متعلق بتربیت اولاد اینست که واجبات [illegible]
یعنی چیزهایی را که خداوند واجب نموده است از نماز و روزه یاد گرفتن مسائل از آداب
طهارت گرفتن [illegible] و غیر ذلک همه را باو یاد بدهد [illegible] نموده [illegible]
بد را [illegible] که تعلیم واجبات [illegible] خواهند نمود [illegible] از ایشان [illegible]
هم [illegible] و ایشان از جمله [illegible] هستند که [illegible] از برای ایشان آماده و مهیاست
و دیگر از جمله امور متعلق بتربیت اولاد اینست که حکایتها و [illegible] را که داخل
[illegible] هستند و [illegible] ایشان [illegible] باز [illegible] تا اینکه محبت
دوستی [illegible] در دل ایشان کار کند و دیگر آنکه ایشان را از [illegible]
[illegible] که در آنها ذکر عشق [illegible] میشود منع کند و [illegible] و از [illegible]
[illegible] با شعرا [illegible] تا اینکه تخم فساد [illegible] در دل ایشان

ایشان در بنگاله و مثل انگلیس ایشان را بعضی از امور خوشحال کرده ملازمت کنند که در [illegible]
درویش که او را باب الوحشی می‌نامند از آن در هم داخل می‌شوند کسانی که اولاد خود را
خوشحال کنند و [illegible] است که محض [illegible] اولاد حاجی است و ما نفعی از آتش
جهنم و ملامت کردن بصورت ایشان مثل که نگاه کردن بصورت پیغمبرات صلوات الله علیه
و چیز خوردن با ایشان دوری از آتش جهنم است و ایام ایشان باعث کفاره گناه است
که قصد [illegible] بغداد [illegible] و باید [illegible] جز بر اکثر شخص صاحب اولاد از بار آن
[illegible] در اول حصه [illegible] و او را خوشحال کند که کسی که دختری را خوشحال بکند شد آنست
که بنده از اولاد اسمعیل آزاد کرده باشد این که ثواب خوشحال کردن دختر [illegible] خوشحال کردن
ثواب [illegible] کیست که از خوف خدا گریه کند [illegible] انگلیس که از خوف خدا گریه کند ثواب او
[illegible] داخل شدن در بهشت [illegible] چنانچه که از خوف خدا گریه کند ثواب
بهشت است خوشحال کرده [illegible] ثوابست [illegible] است که شخص باید
در مقامات عالم [illegible] که از خوف خدا [illegible] مظلوم [illegible] الاسلام [illegible] که
[illegible] صد [illegible] جاری [illegible] رنج [illegible]
[illegible] چله [illegible] است [illegible] این همه کار [illegible] آزاد [illegible]
انگلیس [illegible] بسیار است [illegible] از [illegible]
[illegible] عقبا [illegible] در پیش داریم چند عقبه است [illegible] هر کس [illegible] عقبه [illegible]
دارد که آسان [illegible] را [illegible] جان [illegible]
[illegible]

حسین و [illegible] نوشته اند با انگلیس شخصی حبیب بن مظاهر [illegible] دید با [illegible] گفت حبیب
[illegible] بیان [illegible] و در [illegible] مظلوم [illegible] عجب گفت این [illegible]
[illegible] کرده ام [illegible] خوشحال [illegible] و [illegible] را [illegible] کنند [illegible]
[illegible] کاشی [illegible] باید [illegible] مظلوم [illegible]
[illegible] حالا [illegible] کاری [illegible]
[illegible] نوشته [illegible]
[illegible] اسم [illegible]
که خداوند در این اسم شریف [illegible] محتاج [illegible] مصایب [illegible]
از جائی که اصل ذکر مصایب این بزرگوار [illegible] علاحده [illegible]
این باب [illegible] حدیث [illegible] کرد [illegible] مظلوم [illegible]
صاحب [illegible] نوشته اند که در زمانی که حضرت [illegible] الساجدین [illegible]
[illegible] در [illegible] ترتیب داشتن قاعده این بود که اطفال
که [illegible] مسلمانان با اطفال یهود [illegible] قاعده [illegible]
که اطفال ایشان هر کدام [illegible] عبائی دارند عبائی خود را [illegible] خود در [illegible]
در [illegible] گذاشته و مشغول [illegible] شدند بعد از آن [illegible] شدند هر کس از ایشان
عبائی خود را برداشته [illegible] طفل [illegible] عبا [illegible] دادم [illegible]
[illegible] طفل یهودی با و گفت که عبا [illegible] طفل یهودی گفت
[illegible] ندارم از عبائی [illegible] حالا [illegible] است [illegible]

و طریقت

مرد عیسوی خود را به پدرم آن بچه مسلمان گفت بلکه قسم بخورم که یهودی را از شریعتها
ما خبر بدهی گفت شنیدم حسین را در کربلا کشته اند و او را به ناحق کشته اند [illegible]
قسم بخورد بجز ناحق به خون حسین تا مرد عیسوی را بخورید این بچه مسلمان قسم خورده بعد از آن
خبر رو این بچه یهودی عبای خود را با دو بچه شش ساله از ترس بر دوش بچه ها از
[illegible] رفت بدر رسید [illegible] رفت دید در کوچه عبا
[illegible] گفت [illegible] عبا [illegible] کرد [illegible] را [illegible] کرد [illegible]
[illegible] کفت [illegible] را [illegible] چه [illegible] نه [illegible]
هیچ [illegible] شد [illegible] او را [illegible] آورد [illegible] او را در میان حجره
برد و در را [illegible] بر [illegible] خواست که او را [illegible] در [illegible]
دق الباب [illegible] سید [illegible] کند در را باز کن هر که هست [illegible] دار [illegible]
کرد در را باز کند [illegible] در را باز کرد [illegible] سید الساجدین [illegible]
عرض کرد [illegible] جان [illegible] در [illegible] کجا [illegible]
او را [illegible] که حضرت فرمودند یا یهودی [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] خانه
[illegible] با آن بچه [illegible] پدر [illegible] دست [illegible]
[illegible] کجا دانسته [illegible]
حضرت فرمودند [illegible] دیدم [illegible] حسین با اضطراب تمام فرمودند
[illegible] یهودی طفل ما [illegible] یهودی

[illegible]

حال لاعقد ان منا — شده

پس گرای راوی فقیر را به شرف اسلام مشرف شد [illegible] ابو عبد الله فدای مظلوم [illegible]
[illegible] بر بعضی کرده طفل یهودی با [illegible] باشد کجا بود یا آن وقت که با ما
[illegible] را در [illegible] قطره قطره [illegible] از [illegible]
کجا بود [illegible] که [illegible] را با دست [illegible] داخل مجلس یزید [illegible] حضرت
سید الساجدین [illegible] که [illegible] بودیم که [illegible]
و [illegible] که [illegible] رفت [illegible] و [illegible]
رفت که [illegible] کردند [illegible] گفت [illegible] مجلس یزید [illegible]
ما را [illegible] در عقب [illegible] خود جا [illegible] داده [illegible] طفل [illegible]
[illegible] با [illegible] در [illegible] بود [illegible] ملعون
با [illegible] سر [illegible] انا لله وانا الیه راجعون

مجلس پنجم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین
اما بعد فقد قال الله تعالی واعبدوا الله ولا تشرکوا به شیئا وبالوالدین احسانا الی آخر الآیة
معلوم است باید که خداوند عالم چند طائفه را و چند صنف را سفارش زیاد کرده
در حق ایشان احسان نماید و ایشان را اذیت و آزار نکنند صنف اول از آنها
پدر و مادر است که [illegible] احسان در حق ایشان و عقاب اذیت و آزار ایشان
گذشت و اما طائفه دوم از ایشان که خداوند سفارش ایشان را به بنده کرده
[illegible] که [illegible] خداوند عالم در روز قیامت در آن روز
کرده [illegible]
[illegible] پدر و مادر

از حقد والرسه ... الرحمة کند ...

لا ینفع مال و لا بنون که هیچ کس بی یاد کسی نیز از او از صله با ایشان و حقوق ایشان را
ادا نمی‌باید و این صله رحم بجا آوردن و نیکی با ارحام کردن [illegible] باعث
[illegible] فواید عظیم ترا و مزید میشود
بسیار دارد چه در دنیا رحم در آخرت اما در دنیا [illegible] اینست که عمر با [illegible]
[illegible] میشود که احسان در حق ایشان می‌کند و ... و از جمله آنکه [illegible]
میشود دیگر اینست که رزق ... و ... احسان کننده را زیاد می‌کند و از آن جمله
دیگر اینست که خلق را نیکو می‌کند و دست را گشاده می‌گرداند و دیگر اللهم از جمله فواید
اینها آدمی را از بلاها [illegible] محافظت ... و صدمات ...
[illegible]
کسی که صله رحم بجا آورد ... با ... می‌کند ...
و چنین شخص از ... با ... صله رحم ... را ...
که باید که رحم چه ... و ... عکس اینها ... از ... که
قطع صله رحم ... صله رحم بجا آوردن ... قطع صله رحم
عمر را کم می‌کند چنانچه ... صادق آل محمد ... که ... سال باشد و قطع
صله رحم بکند ... از عمر او کم بشود ... صله بجا آورد ... رزق را زیاد می‌کند
و قطع صله رحم رزق را کم می‌کند و باعث ... و ... میشود و ...
است که ... خزانه داده که در آن ... ایشان ...
و ... دشمن را با هم ... همه ... تا اینها

تا اینها باشند از زمان سلطان ایشان از هم پاشیده میشود و در حدیث قطع رحم ... قدر
کنایه می‌کند که خداوند عالم در قرآن مجید او را لعن نموده اگر ... بدتر ...
... و سوره ... که میفرماید والذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون
ما امر الله به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئک لهم اللعنة و لهم سوء الدار ...
... اینست که کسانی که عهد خدا را می‌شکنند ... و قطع می‌کنند ...
که خداوند ... و در زمین فساد می‌کنند ... از برای
ایشانست لعنت و بدی عاقبت ... که خداوند ...
... اینها همه ملعونند الا اینکه بعضی از اینها را خدا لعن نموده
و بعضی از اینها را ... امام ... لعن ... اینها را ... خدا ... لعن
نموده ... [illegible] از جمله اینها جماعتی هستند که ...
که ... و ... طایفه اند ... طائفه اینها
هستند

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي سقانا من شراب طهور الايقان واطعمنا من حلاوة ذخاير انوار العلم والايمان وطهر قلوبنا من خبائث اعتقاد الزور والبهتان والصلوة على نبينا ورسولنا سابق ميدان الايقان محمد منادي الكائنات الى الى التوحيد بانواع اللغات والالحان وعلى اوصيائه الذين نزل في نشر فضائلهم ايات القران الذين هم للاسلام اساس وللتوحيد اركان واساميهم لطومار عالم الوجود فاتحة عنوان ولعنة الله على كل جاحد وظلم من اهل البغي والعدوان وعلى ابليسهم وشيطانهم وتابعيهم من اهل الجور والطغيان اما بعد فقد قال الله تعالى في محكم كتابه الكريم وجل خطابه العظيم وهو واذا استسقى موسى لقومه فقلنا اضرب بعصاك الحجر فانفجرت منه اثنتى عشرة عينا قد علم كل اناس مشربهم كلوا واشربوا من رزق الله ولا تعثوا في الارض مفسدين خداى عالم جل شانه در اين آيه شريفه ذكر ميفرمايد از براى پيغمبر خود وبرگزيده خود وحبيب خود محمد بن عبد الله صلوات الله وسلام عليه حكايتى حكايت ميكند و خبر ميدهد بامت او كه حضرت موسى على نبينا وعليه الصلوة والسلام طلب سقى يعنى طلب آب كرد از براى قوم خود وطايفه خود پس از آن الله طلب آب از براى ايشان كرد ما با او گفتيم كه اگر آب از براى قومت ميخواهى عصاى خود را بسنگ بزن دوازده چشمه ~~از آن سنگ ... ... ايشان ... بايد~~ ~~كه ... ... خود ...~~ بعدد دوازده طايفه عرب

موسى عصا را بسنگ زد وازان سنگ

از بنی اسرائیل پیدا شد که هر یک از ایشان مشرب خود و آب خوردن خود را می دانستند
و گفتیم ایشان را که بخورید و بیاشامید از آنچه خداوند عالم بشما رزق و روزی داده
و از حد خود بیجا در مگذرید و در روی زمین افساد منمایید و این که خلاف عالم این امر را
ذکر نموده است نه احتمالات پرسید که چه حکایت است بالجمله و از ذکر افسانه نیست
بالجمله این جهت تنبیه و تنشیه بندگان خود است که ایشان هم از برای [illegible] خود
خود طلب [illegible] آب کنند و ایشان را سیراب نمایند بدان ای برادر من بالجمله هر کس
از بنی نوع انسان که در عالم کون و مکان پیدا شد وجود وی در زمینه عالم [illegible]
درخت نخل [illegible] نخلیست یا درخت دیگری که در زمینه غرس شده باشد و صلاحیت
داشته باشد برای اینکه مردم از آن منتفع بشوند به نحوی و به قسمی از انحای
و اقسام منفعت که متصور بشود چنانچه درخت نخل به همه مثلا یا درخت دیگر صلاحیت
انتفاعات بسیار دارد و احتمال دارد که نفعهای بسیار از او عاید شود مثل اینکه شخص
در سایه اش بنشیند یا میوه اش را بخورد و یا غیر ذلک از انتفاعات متصوره انسانی
هم بهمه ثمرات لحاظ میشود که این شخص انسان یک مرد عالمی میشود و مردم بواسطه
علمش از او منتفع میشوند یا یک مرد صالح مقدسی میشود که مردم بواسطه تقدسش از او
منتفع میشوند یا صاحب جود و سخاوت و عطا و بخشش میشود که مردم بواسطه
عطا و بخشش از او منتفع میشوند الی غیر ذلک من الانتفاعات و لهذا باید دانست بالجمله کسی که
میخواهد از آن نخل یا [illegible] از آن شجره مغروسه منتفع بشود منفعت بردن
از او موقوف است بر اینکه اول از بیخ بکنند و روغنی که محتاج به آب باشد آب بدهند

و در روغنی

و در روغنی که محتاج باد و بلاست اول [illegible] و باد او دیگر تربیت نمایند تا اینکه
از آن فوایدات و منافعات و لطافتی که دارد ببینند و غرس بعد مدتی اگر او را تربیت
نکنند و اعتنایی در حفظش ننمایند و در وقت احتیاج آب ابشو ندادند خشک میشود
و چوبی بود و از جهت انتفاعی برای او پیدا نمیشود که هیچ فایده و ثمره برای غرسش نمیشود
بجز ملاحظه که او را پاره قطع کنند و آنچه [illegible] را از هم شکافی و پاره پاره کنند
و در زیر دیگ بسوزانند و چنانچه انتفاع از آن نخل و شجره مغروسه موقوف است
بر تربیت کردن آن [illegible] بالجمله روغن [illegible]
بجهت دیگر او را بجلا بیاورند تا اینکه از آن فوایدات و منافعات که دارد ببینند انتفاع
از انسان ~~[illegible]~~ هم الجزاء [illegible] ~~[illegible]~~
که بوجود وی نفع عاید بشود در دنیا و آخرت نفع برده باید در مقام تربیت خود
بالجمله در وقتی از اوقات که آتش حرارت ~~[illegible]~~ شهوات نفسانیه اش مشتعل شود
و عطش براو [illegible] شده از عطش و آن حرارت را با آب حکمت و معرفت زدن
~~[illegible]~~ و از نهایات قوم خود و غیره خود در [illegible] خود آب بطلبد
عصای خود را بر [illegible] بزند تا اینکه دوازده چشمه آب [illegible] بیابد را به
عصایی که باید بزنند آن عقل او است که [illegible] در روشنی او [illegible]
بیرون [illegible] او را باشد و بواسطه او در ظلمات راه را پیدا
می کند [illegible] که عصایه باید بیاورند زده شود آن نفس انسانیست
که بواسطه [illegible] و معاصی در زمینه طبیعت و [illegible] نفلی و سنگینی [illegible] بهم رسانیده و اما

و اما ذبح عصا به که عبارت است ... که نفس اماره باو داده است که به واسطه عقل
نفس را تادیب کند از رذائل و خبائث پاک و پاکیزه نماید صفات ذمیمه را از خود
سلب و دور کند تا اینکه مستاثر شود و او را مطیع و منقاد عقل کند و مطیع اوامر و نواهی
عقل شود آنچه را که او با و شده است بجا بیاورد و آنچه را نهی از او شده است ترک
بکند مثل کلب معلم که مطیع صاحب خود می‌باشد که هر چه که با او امر کند که شکار را بگیرد
می‌گیرد و هر چه که با او امر کند ... کالبد از علم طلبه بیرون رفته و حلال شده
... و از این جهت است که شارع مقدس ... بیع و شرای او را حلال
زنده و زنده است ... که طلب ... شکار می‌کند
بجز ... خلاصه هر جا ... را صرف طاعت و عبادت الله کند غیر خدا را عبادت
نکند ... که ما که غیر خدا را عبادت نمی‌کنیم به جهت اینکه کاه است که شخص هر روزه
چندین معبود از برای خود پیدا می‌کند به جهت اینکه معبود ... را می‌گویند که شخص
اطاعت ... می‌کند ... اطاعت زن ... اطاعت اولاد ... اطاعت
اعضا و جوارح ... انسان غافل هر روزی چندین معبود از برای خود پیدا می‌کند
زیرا که ... و او را اطاعت کند با اینکه
اطاعت زن و فرزند و اعضا و جوارح خود نماید ... که ... شخص ...
کافر می‌شود و ... خارج می‌شود و ...
و ... اسلام خود ...
... که اطاعت ... از خدا غافل شد ...

به واله برده

بیرون می‌رود و ... و فایده ... و وجودش مرتب می‌شود مثل اینکه خودش با
... که این ... که حطب جهنم واقع بشوند که چنانچه حق تعالی در سوره ... جزء ...
انکم و ما تعبدون من دون الله حصب جهنم انتم لها واردون خلاصه کلام
بعد از آن که نفس به واسطه عقل تادیب شد و از تادیب عقل مستاثر شد و از ...
از او ... می‌شود به این معنی که ... جمیع ارکانش کامل می‌شود و تمام می‌شود ...
اینکه کلمه توحید که کلمه لا اله الا الله باشد دوازده حرف است ... توحیدش کامل شد
... از قدمش چه از ... چه از ... چه از ... چه از ...
و چهار حس هر کدام مرتبه خود را می‌دانند و ... از کدام سر چشمه با آداب خود
و هر کدام مشغول شغل و کار خود می‌شوند آنچه را که خدا ... زنده ... متوجه
او می‌شوند و آنچه را که ... مرده از او ... می‌شوند ...
... باشد و به واسطه ...
... معصوم ... عبادت ...
... از هفتاد سال عبادت ... به واسطه اینکه کاه است که شخص
... هفتاد سال عبادت می‌کند و شب و روز ...
و ... به واسطه عدم معرفتش ...
... اما ... ساعت که شخص ...
...
بلند ... از جمیع لذات ... لا طیب للعیش ما دامت

منغصة لذاته باد کار الحدث والهدم عزیز من این قبه که میشنوی بخیالت …
میرسد که این تقلیب یک حکایتی است نه بخدا قسم مجرد حکایت نیست اخر همه کار
ما همین است که باید از منزل عالم و منزل دنیا جابجا باشد هیچ فرق در روز و شب صدا
میزنند انا بیت الوحدة انا بیت الوحشة انا بیت الغربة انا بیت الدود و …
والعقارب من خانه وحدت و تنهایی من خانه وحشت و غربت من خانه کی …
و برادر … صد رنها و در پیشانی که همیشه اوقات انها را در حمام …
و صابون براق میکنی اخر باید در زیر خاک ~~…~~ پنهان شود هیچ کرم ~~…~~
~~…~~ را … کردند وان سرقه برکننده اشخاص عجب و غریب چه اینکه
هرکی انها را … وبا ایشان اشنایی نداشته ~~…~~
~~…~~ اول ملکی … امتحان … که ~~…~~ … باشد …
وهیه کالشمس در حالتی که صورت او در روی … افتاب می درخشد هیچ که … کارش …
کران … بیچاره غریب و صید … نشاند … که دار … خود … را … دنیا
کرده از خوب و بد … بیچاره … که … جلد … وحال انکه … وقلم و کاغذ
هم … احوال میگوید … بیچاره از کفت با … خود با … خود …
… میکند … مرحمه اعمال … او … میشود … که … نوشته
کن … خود … حکایت … که … را … احوال … و … از … حکایت
میکنی از … خود ~~وازخدا … ازخلق …~~ [در دار دنیا] … ازخدا … حکایت بلند …
… بلند … میکند که … بیچاره … دلم … و … الحاج کردن …
…

[حقیقت کرده است]

… میشود … کند … از … نا … همه …
… انانه … [الله تعالی] … حضرت … که … او را … او را …
… و کند … او را … روز قیامت … که … از
شده … محاسبه … او را … که … از … کی …
البته … کتاب خود … در … دنیا … خود … که …
… ~~…~~ … از … عقلت …
… باشد که … و … است که … از انها
~~… است … از احوال … باشد … ایشان … ~~
~~…~~ … از … ابراهیم و …
در حدیث است که … روز حضرت ابراهیم خلیل … از … خواست …
… که … را … ولی … رد … بقبض روح … میکنی … که … را …
… و … صورت خود را از … داد و … حضرت ابراهیم صورت … را …
~~… که … از … ~~
~~… خود … است …~~ [در …]
… با … و … را … و … بدیل با …
… و … را … حضرت ابراهیم … را
… از … در … و … از …
… میکند … که … الله … و … بادی …

[حاشیه: … بعد …]
[حاشیه: … و … که … حضرت …]
[حاشیه: … دنیا …]

چهارم مدد ضغطه است که شخص در قبر رسد بعد از آنکه رفتند و بای جنب است که [illegible] [illegible]
میت را داخل قبر کنند چه زمانش را بتدریج بقبر نزدیک برند اول بقدری که برده‌اند بر زمین گذارند
بعد بقدری دیگر برده باز بر زمین گذارند تا اینکه در مرتبه سیم برسد بقدری مهیا بشود
وارد شده است که سعد بن معاذ که یکی از اکابر صحابه حضرت رسول صلوات الله علیه بود بعد از آنکه
روح از بدنش مفارقت کرد آن حضرت خودش بنفس نفیس متوجه تغسیل و تکفین او شد
و به تشییع جنازه او حاضر شد بی ردا و پای برهنه هفتاد هزار ملائکه هم در زیر جنازه
او حاضر شده و نماز او را کردند و او را بقبر سپردند و خشت لحد او را محکم چیدند
و خاک بر بالای او ریختند و نشستند که فاتحه بخوانند در اینحالی که نشسته بودند مشغول
فاتحه خواندن بودند [illegible] حضرت پیغمبر احوالش دیگرگون شد رنگ مبارکش متغیر شد
جمعی که در آنجا بودند [illegible] که این حالت را ما از آن حضرت مشاهده نموده بودیم
در مقام استفسار بر آمده عرض کردند [illegible] [illegible] فرمودند که آن
سعد [illegible] [illegible] که سعد او را [illegible] رسید [illegible]
بلند و به حال خود [illegible] جائی که مثل سعد که از اصحاب کبار پیغمبر است [illegible]
به بزرگوار خودش بنفس نفیس متوجه به تغسیل و تکفین و تجهیز او شده با این قدر [illegible]
~~[illegible]~~ [illegible] گذشته مدد چهارم مدد
سؤالست ~~[illegible]~~ مدد پنجم مدد روز قیامت است و این اعظم همه هولها
و [illegible] [illegible] سابقا مذکور شد [illegible] [illegible] از این هولها [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] کنند شده است [illegible] [illegible] [illegible]
بهشت

باشد و بلیه مرجع الخلایق مدد ششم مدد حساب است و این هم از اعظم اهوال است [illegible]
اینکه گران عمل که باید بدست باشد که در آن روز بکار رود [illegible] باید بدست [illegible]
عاقل لازم است که تا این چند روزی مهلت دارد چاره [illegible] [illegible] بکند و یک عمل
درست بیاورد که بواسطه آن عمل از این هولها ~~[illegible]~~ [illegible] محفوظ
نجات بیابد و این عمل اگر بگوییم این نماز و روزه است که [illegible] [illegible] که اینها باعث
نجات بشوند ~~[illegible]~~ [illegible] که شخص
می‌کند صحیح باشد چندین شرایط معتبر است تا بدرجه قبول برسد و حال اصل صحت این نماز
که ما می‌کنیم معلوم که بچه اندازه است [illegible] [illegible] از جمله شرایط صحت نماز تقلید
کردن است واحد مسائلست از مجتهد جامع الشرائط و اکثر مردم هست که مدتها از عمرشان گذشته
گذشته و هنوز معنی تقلید را نمیدانند [illegible] [illegible] [illegible] که تقلید فلان مجتهد را
می‌کنم و حال آنکه نه رساله او را دیده و نه مسئله‌ای از کسی اخذ کرده و اگر بگوییم که یک عمل
دیگر درست داریم که آن باعث نجات است آن هم که معلوم نیست ~~[illegible]~~ که میشود
~~[illegible]~~ [illegible] بواسطه آن عمل از این اهوال و از این مهالک گذرد که [illegible]
نجات بیابد و آن کدام است که یقین بهم برسد معلوم که بلا کلام آن دوستی [illegible]
بر این مدعا حدیثی است که وارد شده است بابلع [illegible] حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رد کرده
[illegible] بن عبد الملک [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
ابا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] لا [illegible] [illegible] اهل البصره
[illegible] [illegible] در میان اهل البصره [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] الصلوة
[illegible]

[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

رفت و سند می کند که اینها تا بی طلیعه جو رسند و دشمنان ما از ناحیه و غیابات به ما رسند
میرسم که اینها بر احوال ما مطلع بشوند و برای ما بگویند و چه خبر برسانند انحضرت
فرمودند حالا که این از برای ندبی شد و اگاه نکنه که صبح برایا بجز الطرفی ادر یه کم انجم
بر سر حسین اوردند و چه ان طفلها را که بار کردند عرض کرد بلی امده اینه سخن یا دیه کنم
اینانکو کسی می کنم تا اینکه امد خواند از مصیبت را در من مشاهده نکنه و خود هم از طعام
خوردن دل بازی ندارم تا از مصیبت بر روی ما ظاهر میشود حضرت فرمودند صحیح رحمکم
رحم الله و معتنک با شما خدا رحمت کناد و چه دات را ای مسمع بدالم شد از اثنا عشر
هستی که از اهل جزع و فزع بر ما می باشند و از کسانیکه از ما باشی کشادند در شادی ما
و محزون شوند بواسطه حزن و اندوه ما در زود باشد که بهه به بینی ~~پدران~~ اباء طاهره ما را
که در وقت مرگ رو بند در بالین حاضر شوند و سفارش تو را به ایشان کنند
و بشارتها دهند به او و شود ما بتو دهند که چشم تو با ~~چشمه~~ روشن بشود در ان وقت ملک موت
بتو چنین چنان مهربان بشود بهتر از مادر ~~نیت~~ بر زنند خود ~~الحدیث والسلام والیه~~
~~زوند تعالی والحمد ممدات باهل علیه عظیم~~ حالا که ز بر برای معلوم این قدر زمان
دارد و این قدر رفاقت برا درت میشود کار بوکی که این عمل از تو فوت نشود و التماس
که بخشهای خود را از این دو فقط داشته مصایبی نیز نمایند و بخاطر بیاورم انسانی را که انحضرت بعد از انحضرت
بلکه تنها مانده برو ~~نقل نکردن... صحرای کربلا~~ در ان دل صحرای کربلا
از ظلمای محمدی خالی شد بطالبی ~~... از ذکر زنان ...~~ و دلاید
که از چاره بیچاره شده و راه چاره از همه جا مسدود شده الذات جز دشمن جهاد شده

دراز داد

(در حاشیه:) درد ایمن کرد و بسر انسیه

در زار داد که اهلبیت خود را وداع کند اولا انحضرت زار و داخل با نعش پاره پاره فرزند
جهه رشید خود علی اکبر قرار داد امد بر نعش او و بر دوات المختصر مجموع شهدا را
وداع نمودند و بعد از ایشان از اسم بی برو بد وجه ای زند و فرمودند یا حبیبه فاطمه
یا مسلم بن عوسجه یا بحیر یا زهیر هیچ کس جواب ندارد فرمودند چرا زینبای صدا را
داد به در ایشان امده چه از دست از خانه و حال خود کشته به اخلاصها همه بر بجهه خود
همه بود حالا چه شد اشک مرا جواب ده ای شما را صدا میزنم جواب نمی دهید
نه اخر عذر من معین ندارم نه ناصری ندارم بس انان که از انجا جواب نشنید روز را
بشکان بی مانند سر کرده و فرمودند برادر عباس نور دیده علی جان قلم شما را هم میزند
که صدا میزنم جواب نمی کند بهر بیه بعد از ان که از وداع ایشان فارغ شد قرار وداع
با با رضا و سید ال اجداد و اما جبر بجاری علیهبیت دار بر دو ال بر عذا ای بر روی
بعد از ان که او را هم وداع کرد قرار وداع را با علی اصغر داد و فرمودند بر و بدده ام علی اصغر را
بیه و بیه تا او را وداع کنم او را اوردند و بدست انحضرت دادند که او را وداع کند ملعون
... انداخته و اله تیر بیه جا امد را هم تا اینکم بیلاوی از طفل معصوم رسید از این روایت
چنین معلوم میشود که از برای علی اصغر میدان رفتن نبود بعد از ان که از رفتن با علی اصغر گذشت
قرار وداع را با زنان و دختران داد و هر یک از ایشان را صدا میزد و فرمود یا زینب
یا ام کلثوم یا رقیه یا فاطمه یا سکینه علیکن منی السلام سکینه بیچ که دید که بدر میرود در مقام
وداعت عطف کرد با ابراهیم ... بابا تو برای داده و فرمودند رد بده
حلق که جلو نرفته بوده ندهم و حال المرنا و ... ندارم سکینه عرض کرد با ابتا رد نا الی حرم

فقال لها علیه کیف لا یستسلم من لا ناصر له ولا معین

نقال ثم هیهات لو شئت الفطانة تام کنایة اذا تلم الکرام اجمال خود می کذاشتم خودم را
در مهلکه می انداختم زنان و دختران هم که این کلمات را از آنحضرت شنیدند شروع کردند [سکینه و سایر]
حضرت ایشان را تسلی داد و ... و سکینه را در بغل گرفته و سینه مبارک
چسبانید و با آستین حضرت پیراهن اشکهای او را پاک کرد و فرمود سکینه جانم سیطول
بعدی یا سکینه فاعلمی منک البکاء اذا الحمام دهانی ~~لا تحرقی قلبی بدمعک حسرة~~
~~ما دام منی الروح فی جثمانی~~ سکینه جانم اینقدر گریه مکن بعد از این بسیار خواهی کرد
لا تحرقی قلبی بدمعک حسرة ما دام منی الروح فی جثمانی یا سکینه ما دام که جان
دارم دل مرا با گریه ات مسوزان فاذا قتلت فانت اولی بالذی تاتینه یا خیرة
النسوان لله همه گریه کن پس از اینکه کشته شدم دل از دیدار من بکن ... که
ای بهترین زنان عالم خلاصه حضرت او را نوازش بسیار نمود و تسلی بسیار داد
و همچنین سایر زنان و دختران را ... متوجه علیا مکرمه
صدیقه صغری زینب خاتون شد فرمودند یا اختاه ایتینی بثوب عتیق لا یرغب
زینب یک پیراهن کهنه از برای من بیاور زینب عرض کرد برادر ... پیراهن کهنه را
چه میکنی برای من بگو ... اما بشرط اینکه صورت نخراشی موی را
پریشان نکنی خواهر جان من ... ساعت دیگر مهمان لشکرم ... دیگر چرا
این پیراهن کهنه را میخواهم در زیر لباس خود بپوشم لئلا اجرد منه بعد قتلی ... او را
شنیده شده ... و همچنین سایر زنان و دختران به زینب رفتند و پیراهنی آوردند [در زیر لباسهای خود پوشید]
آنحضرت ... او را ... آن پیراهن را ... و آن را پوشید زیر جامه

تا زنهم دریای

تا زنهم دریای مبارک کشته بود او را هم پاره پاره کرده بود او را برون نیاورند لکن ... ملعون
که ~~آن پیراهن پاره شد~~ با وجود این ... که ... را بدن ... کهنه آن پیراهن پاره
پاره را هم در بدن نگذاشتند او را ... از بدن بیرون آوردند ... با لواء
... او را ... ساعت
دست ... شد و بعذاب ابدی گرفتار شدند خلاصه کلام بعد از آنکه آنحضرت
آن پیراهن پاره پاره را پوشید ~~زنان و دختران ...~~
~~که ...~~ و باقی لباسهای خود را ... او بپوشید در آن وقت
کاری که ... رسول خدا ... بر سر ... او را ...
... بعد از آنکه ... نازنین ... زخمه ...
آمد که سوار شود

کلمه نخی شب اول از ماه ذی الحجه

مجلس ششم شش ورق

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم الحق المبین المتصاغر لعظمته جابرة وکل الطائعین المعترف بربوبیته جمیع اهل السموات والارضین المفتقر بذ صمدیته سایر الخلق اجمعین

الحمدلله رب العالمین ~~...~~ ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم

الدین اما بعد فقد قال الله تبارک وتعالی فی سورة الاعراف من کتابه الکریم وواعدنا موسی

ثلثین لیلة واتممناها بعشر فتم میقات ربه اربعین لیلة وقال موسی لاخیه هارون

اخلفنی فی قومی واصلح ولاتتبع سبیل المفسدین اورده اند بایکه حضرت موسی علی نبینا

وعلیه السلام از خداوند عالم ~~...~~ الناس کرده در وعده گاه حضرت ... بایکه بندریه برا و نازل

کند حضرت موسی کتابی جهة الناس را از خلاق عالم ... خلاق عالم باو حکم فرمود که تو

که میخواهی باین ... برسی که تو را ... تا نازل شود باید سی روز روزه بداری

پس از آنکه سی روز روزه گرفتی ... روزنی ... باتمام باید ... و باتو

تکلم کنم حضرت موسی که این حکم را از جانب خلاق عالم شنید امتثالا لامر پروردگار مشغول

روزه گرفتن شد ... روز تمام ... شد واین سی روز از اول ماه ذی القعده بود

تا آخر ماه ... که سی روز روزه تمام شد روزنی دیگر حضرت موسی ... بعد روزه

و چون که بوی دهن او بواسطه ... روزه متغیر شده بود دلش راضی نمی شد که با وجود

این تغیر که در دهن او پیدا شده است با خداوند عالم تکلم بکند و با او سخن بگوید

این بود که چیزی برطرف کردن این بو مسواک کرد ... گذاشت ... تا آن

بو برطرف شد ... ملائکه که این را از حضرت موسی دیدند گفتند که یا موسی ما از بوی

بوی ... شنیدیم چرا آن بو را بمسواک برطرف کردی خلاق عالم همین این را از ملائکه

والصلوة والسلام علی اشرف الانبیاء والمرسلین ... محمد المصطفی ... و آله الطیبین الطاهرین ... سید الاوصیاء ... و علی اولاده ... و لعنة ... الی یوم الدین

سنه ... حضرت موسی ... روز ... روزه ... [illegible]

۳۹

سوال ... بماجا ... حضرت موسی ... روزه ... [illegible]

ذی الحجه را ... روزه گرفته شد ... [illegible]

... [illegible] ...

... حضرت صادق ... [illegible]

... حضرت موسی داشت که در ... اول ذی الحجه داشت ... [illegible]

... معلوم شد ... حضرت موسی ... مقامات عالیه رسید ... [illegible]

ذی الحجه ... [illegible]

... ذی الحجه را ... ماه ... [illegible]

... روزه ... [illegible]

... ماه مبارک رمضان ... ذی الحجه ... [illegible]

... روزها ... [illegible]

... [illegible] ...

که بعد از آن که شخص ... جهنم ... [illegible]

... جهنم ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

۳۹

... دنیا ... [illegible]

کلام ... عبادت و اطاعت الله را ... [illegible]

... اطاعت کنند ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

خداوند ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

حالا که اطاعت ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

تجدید عهد الهی نمودن شادی تا چشم بالای هم گذاشته عمر از دست رفته یکدفعه خبردار میشوند که هیچ
ندارند و چیزی در دست ندارند آنوقت از خواب غفلت بیدار میشوند که بعد از مرگ آنوقت بیدار میشوند الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا
نه فایده ندارد عمرها برای زن مطالب مهم و نتیجه حسرت بخشید حیف و صد هزار حیف از عمرهای گرانبها
بگذرد به بی روز بدون که ماه رمضان بود که بطالت گذشت ماه شوال هم گذشت ماه ذی القعده هم
گذشت این هم ماه ذی الحجه تا شوال در این ده ذی الحجه دامن خود را از معاصی رها کن توبه کن
انابه نما استغفار کن که برکت استغفار شاید خداوند عالم بواسطه شرافت این دهه ذی الحجه
شمارا بیامرزد و به حج بسیار راه میدهد این عشره کامله چه بسیار شریف هستند این ایام معدوده
این ایام ایامی هستند که حاجی محرم بعد از طواف خانه خدا میکنند سعی صفا و مروه را
میاورند طواف نساء میکنند لبیک لبیک میگویند در کتاب خلاصة العقبه حدیث
نقل شده که از جمله ثواب اینها دو چیز حاجی قربانی کند بعد هر قطره خونی که از گلوی او
ان گوسفند بریزد و بعد هر مویی که در بدن اوست ملکی خلق میشود و طلب آمرزش
میکنند از برای او تا روز قیامت و دو رکعت نماز که حاجی در خانه خدا میکند ثواب مقابلت
با ثواب صد هزار رکعت حالا دیگر اگر دولت میخواهد حاجی بشود بیا حاجی شو
استطاعت ندارد دست نمیرسد بنده به حیوان
بزیارت حضرت قبر حسین برود که ثواب اینها از حج و از عمره بیشتر و بالاتر است
ایها الناس از برای حاجی هست بواسطه زحمت کشیدن از افتادن و دو هزار حیوان
تشنگی کشیدن و صدمه حرکت شتر و احرام بستن و طواف کردن و سعی صفا و مروه بجا آوردن
و طواف نساء کردن

و طواف نساء کردن و نماز طواف بجا آوردن همه از برای او مرحمت میکند حاجی بیند که چقدر شکوک
و الله زائر سید الشهدا در بارگاه او مقصود را میگیرد که ثواب یک حج
و یک عمره قبول شده باو میدهند بعد از آن که این را فرمودند اکتفا باین نکردند فرمودند ثواب
دو حج و دو عمره قبول شده بعد از این نیز اکتفا نکردند فرمودند سه حج و سه عمره قبول شده تا رسید
به ده حج و ده عمره قبول شده تا به ده رسیده بلکه اضافه کردند تا اینکه رسید
ده ده اضافه فرمودند تا بیست حج و بیست عمره قبول شده تا رسیدند به پنجاه
و شصت تا صد حج و صد عمره قبول شده باز اکتفا نکردند صد صد اضافه کردند
فرمودند دویست حج دویست عمره تا سیصد حج و سیصد
معقول چهارصد و پانصد و ششصد تا رسیدند به هزار باز اکتفا نکردند هزار هزار
افزودند فرمودند دو هزار حج و دو هزار عمره قبول شده سه هزار حج و سه هزار عمره قبول
تا بجائی رسید که فرمودند هزار هزار حج و عمره قبول شده این ثواب زیارت حسین
حالا دیگر احیا رو داری الوقت
این از برای کسی است که وقت ندارد حالا که ثواب زیارت
آنحضرت را به دو مینه نشاندند که روزی فرزند از حضرت
سید الشهداء میباشند در ... عمل میکند لباس پاک میپوشند و به
قبر حسین میروند گردن را کج میکنند رو برو به قبر مطهر ایستند و میگویند السلام علیک
یا ابا عبدالله ... ملک

مطلب

و اما شیعیان که همه دوستان اهل بیت که شب معراج در بالای پشت بام خانه خود [illegible]
که از شنیدن بابی برسد
از برای تو حمل نشت کرد در بالای پشت بام خانه خود نگاه بسمت راست و چپ کن
نگاهی بسمت آسمان کن بعد متوجه قبر مظلوم کربلا بشو و بگو السلام علیک یا ابا عبد الله غریب
امید دارم که
خلاق عالم آن ثوابهای که از برای زوار آن بزرگوار مقرر نموده به تو عطا نماید زیرا که
خداوند در حق بنده های بسیار رئوف بسیار رحیم [illegible]
بسیار مهربان است در لیلة المعراج حضرت پیغمبر از خداوند عالم سؤال کرد که خداوندا
بعضی الناس [illegible] دارم میخواهم عرض کنم ندا رسید حبیب احمد بگو هر چه خواهی بکن که
خداوندا میخواهم که ایشان را به من بخشی فلان عالم فرمود که ای حبیب من ای برگزیده من تو که میخواهی
شفیع ایشان باشی نه از بابت آنست که ایشان را دوست میداری عرض کرد بلی [illegible]
که همه ایشان را بهتر از تو دوست میدارم اول مرتبه از تو با ایشان [illegible]
[illegible] قادر بنای تو و خاطر تو برایشان هم در روز قیامت بهشت ابدی
[illegible] اگر تو در [illegible] داری همه را خواهم بخشید [illegible] انداخت ندا رسید که سر بردار
چه میخواهی عرض کرد الهی دلم میخواهد که همه حالا ایشان را به من بخشی ندا رسید که حبیب احمد
ثانی ایشان را نبخشیدم یا حبیب [illegible] در روز قیامت [illegible]
ایشان معلوم شود [illegible] خداوندا [illegible]
دیگر دارم میخواهم عرض کنم ندا رسید بگو مطلب خود را تا مراد روا کنم عرض کرد خداوندا دلم
میخواهد که در روز قیامت حساب ایشان را به من واگذار نمائی تا ملائکه ایشان در [illegible]

ملائکه رسوا نشوند

ملائکه رسوا نشوند خطاب رسید که ای حبیب من ای برگزیده من همه حساب ایشان را خودم
میکنم خود هم باعث رسوائی ایشان نمی شوم نمیگذارم که [illegible] بشوند یا محمد من ایشان را دوست
میدارم دلم میخواهد که با ایشان حرف بزنم [illegible] نمیگذارم صحبت کنم و الا ملائکه ایشان را
بحساب داخل بهشت میکردم ای که ایشان را معطل بکنم جهت همین است و الا
[illegible]
[illegible]
داخل بهشت شوند [illegible] حضرت فاطمه علیها [illegible] بزرگوار رسول خدا [illegible]
آنشب که بمعراج تشریف بردی خداوند با تو چه راز و نیاز نمود [illegible] حضرت فرمود که
خداوند با من بسیار راز و نیاز کرد [illegible]
[illegible]
تا دلشان نرم شود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] با خلوتی

صحبت می‌کنند و با همه که خدا ایشان را در روز قیامت ایشان را بلند [illegible] این صحبت [illegible] دارند
چهارم اینکه وعده نموده که از این جهت هر که [illegible] ایشان را زیارت می‌نمایند [illegible] التفات
بدهم التفات در حق ایشان می‌کنم و ایشان را معصیت [illegible] سلام و با ایشان [illegible]
و با ایشان [illegible] معصیت [illegible] الله الله الله با این [illegible] شما [illegible] که چنین
خدای داشته باشد او را معصیت بکند گناه از او صادر نشود [illegible] در حج ایام
[illegible]
که غره ماه ذی الحجه است که [illegible] و خصوص [illegible] در روز [illegible] عرفات
[illegible]
[illegible] روز [illegible] که حاجیها همه در زیر ناودان طلا [illegible] رحمت غسل می‌کنند
و [illegible] و مشغول [illegible] حج می‌شود که از جمله آنها این است که بعد از آنکه احرام بستند
رو به مسجد الحرام می‌روند ولیکن طایفه حاجی سراغ دارم که بسیار [illegible] بود که احرام بستند
و روانه کربلا شدند الله الله الله [illegible] همین که وارد [illegible]
شدند کوچه به اول کاری که کردند این بود که آب را بر روی ایشان بستند و دیگر از جمله اعمال
حج تلبیه گفتن است که حاجی چهار مرتبه باید بگوید لبیک اللهم لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد
والنعمة اما این حاجی سراغ دارم که [illegible] مرتبه تلبیه گفت هر یک از [illegible] از اسب بر زمین
می‌افتاد [illegible] که یا ابا عبدالله ادرکنی حضرت جواب [illegible] لبیک اما حدیث دارد
حاجی که لبیک [illegible] جواب می‌گویند
و صدای ایشان [illegible] عظیم [illegible]

بر صورتی [illegible]

بر صورتی [illegible] اما این حاجی کربلا [illegible] لبیک گفت که [illegible]
آن وقتی بود که عباس از اسب بر زمین افتاد و [illegible] آن وقتی [illegible] بود که علی اکبر از اسب
بر زمین می‌افتاد [illegible] علی اکبر با آواز ضعیف [illegible] صدا زد بابا بابا ادرکنی حضرت [illegible]
[illegible] لبیک لبیک یا ولدی یا قرة عینی یا [illegible]
[illegible] الله الله از جمله مناسک حج تقصیر کردن است و همین که حاجی سر [illegible]
واجب است که موی خود را دفن کند این حاجیها باید سر تراشند اما این حاجیهای کربلا
عوض سر تراشیدن همه سر در راه خدا دادند و دیگر شنیده‌ای که حاجی باید موی سر تراشیده را دفن کند
خاصه در زیر خیمه اما این حاجیها [illegible] سرهای ایشان [illegible] بالای نیزه [illegible]
در بازارها [illegible] مسلمانان ای شیعیان [illegible]
[illegible] که حاجی چرا موی سر تراشیده باید دفن کند [illegible]
حکمتش این است که چون این حاجیها [illegible] مستحق [illegible] باید دوست
ندارم که موی سر [illegible] بر باد رود اما [illegible] حسینی که این همه عزیز بود سرش در مجلس شراب
حاضر کردند الله الله ای [illegible] هیچ کس مثل تو مظلوم نبود [illegible] حاجی باید [illegible]
باید در مجلس شراب حاضر شود الله الله این سرها که در مجلس گذاشتند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

آه همینا بیند چه طور زده به آن نیمه یا بچه نه آه از دشمن بر سینه ای چو قسم زده خدا بر ندکس را

کرده است بر سر نیزه ندای وای ای وای ای وای همچو چوب زد که دندان حضرت شکسته

آه آه ای وای وای حالا جلادت اب میشود که میلیند همه که دندان شکست زینب نگاه چو کرد

زیاد بباد و ای پای بیه چوب زنان حد او ستمهای تو را بشکند الله والقابل الا جمعون لعنت

مجلس هفتم چهار روز یک

مجلس شب عید اضحی — بسم الله الرحمن الرحیم — صفحه

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والجنة للموحدین والنار للمشرکین والصلوة والسلام

علی محمد وآله الطیبین الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین اما بعد فقد قال الله تعالی

فی کتابه المجید الکریم وفرقانه العظیم بسم الله الرحمن الرحیم انا اعطیناک

~~الکوثر فصل لربک وانحر ان شانئک هو الابتر خلاق عالم در این سوره مبارکه~~

در مقام اظهار فضل و کرم و مرحمت خود نسبت به پیغمبر خود و حبیبش میفرماید

ای محمد ما عطا کردیم و بخشیدیم به تو کوثر را پس مقدم بدار از برای این نعمت و شکر این

و شکر از این جهت نماز بخوان بکش برای پروردگار خود و نحر بکن بعد

میفرماید بدان عالم که بدرستیکه و تحقیق که شانه دشمن تو و بغض تو دشمن

و صاحب تو هم ابتر است یعنی منقطع النسل یعنی دنبال او نیست و بریده است

نسل او بر او و اسم و نام او محو است و مقصود ما مذکور نیست و در هیچ

جای و در هیچ مقامی ذکری از برای او نیست بخلاف اسم مقدس پیغمبر

که نام نامی و اسم گرامیش در همه جا و در هر مقامی مذکور است و خلاق عالم او را

یعنی نام نامی آن بزرگوار را

یعنی نام نامی آن بزرگوار را از تیغ و بلند کرده است در آسمانها و زمینها در عرش و در

در کرسی و قلم و بهشت و در همه اینها مقامات اسم مقدس مذکور است و در همه اینها نوشته است

اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله عبده و رسوله و ابن عم و وزیره

و وصیه علی بن ابی طالب این هم در تفسیر ظاهری سوره مبارکه بود لکن در اینجا چند مطلب

باید دانسته شود اول اینکه باید فهمید که مراد از ~~ابتر در این سوره که از کلام خلاق عالم~~

~~است چه چیز است~~ کوثر که خلاق عالم به پیغمبر خود و حبیبش کرامت

چه چیز است و این نعمت عظمی چیست که با او عطا فرموده آنچه از بعضی از تفاسیر نقل کرده اند

که مراد از کوثر چه نهر است که با او عطا فرموده است و آن بسیار نسل آن بزرگوار است

که ائمه طاهرین و سادات ما صحیح النسب و علویات مخدره اند پس مقصود خلاق عالم

این است که ای حبیب من تو را از این معنی دلتنگ مشو که اولاد پسر نداری من این قدر نسل

به تو عطا میکنم که هیچ جائی از دنیا خالی نباشد که از نسل تو در آن نبوده

باشد و الحمد لله چنین شد که از نسل حضرت سید الشهداء سلام الله علیه جناب سید

صلوات الله علیه باقی ماند تا اینکه ذریه او در اطراف و اکناف عالم از اولاد آن بزرگوار

هر جا پر شد لکن چه فایده که سادات با وجود این شرافت که خداوند با ایشان کرامت فرموده

قدر خود را نمیدانند ای سید جان قدر خود را بدان و آبروی جد بزرگوارت را نبر

باید کرد نجیب زاده باید برادر معصوم ما صاحب عقل باشی خوش سید و شرافت

غلام سیاهی که با تقوی و پرهیزکاری باشد بهتر است از سیدی که لاابالی باشد

و نیز بلند کردن دستها در تکبیرات چه چیز است بعضی گفته اند که مراد از نماز در اینجا نماز روز عید است
و مراد از نحر این است که شخص رو بقبله بایستد و نماز کند و بعضی گفته اند [illegible] مثل
جلد آب در راه که بلیت از روایات از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که مراد از انحضرت
پرسیده که از نحر چه در این مقام انحضرت مرد و دست مبارک را حرکت داد برابر روی خود او نه
در افتتاح نماز و بعد از آن فرمود ملکا یعنی نحر این طریقست و در روایتی دیگر وارد شده است
از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه فرموده ملک که بعد از آنکه این سوره نازل شد حضرت
رسالت پناه از جبرئیل پرسید که نحر کدامست که خداوند مرا امر فرموده است گفت نحر چه جا
باید که دستها را بلند کرد روی قبله گفتن در نماز دستها را بلند کنی و هنگام از سر رکوع و سجود
پس بردارید دستها را بلند کنی [illegible] کیفیت بلکه نماز ما و نماز جمیع ملائکه
که در هفت آسمانند هم [illegible] و بدرستیکه هر چیزی زینتی دارد و زینت نماز دستها
بلند کردن است [illegible] در هر تکبیر و از این جهت بلند کردن دستها در حال
تکبیر در نماز مستحب شده اگر چه خلافست میانه علما که آیا تا محاذی بلند باید کرد بعضی گفته اند
تا مقابل صورت و بعضی گفته اند تا نرمه گوش پس اصح استحباب است و الحمد لله رب و ذکر نیست
میانه اینکه تکبیر واجب باشد مثل تکبیرة الاحرام یا مستحب باشد مثل چون سایر تکبیرات نماز و مستحب است
اینکه در وقتی که دستها را بلند می کند باطن انها رو بقبله باشد و انگشتها هم متصل باشند لکن ابهامها
جدا و مستحب کرده اند دستها را بلند کند که باطن انها رو بقبله باشد مستحب باشد یا باطن
انها رو بقبله باشد و انگشتها هم متصل باشند مستحب است [illegible] بر اصلاحست [illegible]

از شریعت نکرده باشد سزاوار هر چیز است تقوی و پرهیزگاری که شخص از هر چه که خداوند از او
اجتناب طلبیده چیزی که خداوند او را امر فرموده است بجا بیاورد و بعد از تقوی بلند نمود سیادت
و [illegible] و اکتساب فضلیت که سادات که متقی اند از ایشان صادر شود
در گناه از برای او می پسندد چنانچه الحق بلند هم و ثواب از برای او می پسندد
از حالا [illegible] صاحب اعتبار [illegible] بلکه بلکه [illegible] سخن چنین
بلکه بلکه [illegible] ظلم در حق [illegible] در روز پنجاه هزار سال حساب دارد
باری این بحث تفسیر بود و بعضی [illegible] که با نماز مراد از کوثر که خداوند
به پیغمبر عطا فرموده است [illegible] در بهشت [illegible]
[illegible]
دوستان و شیعیان خود را [illegible] و دشمنان [illegible]
[illegible]
و از قبیل حوض [illegible] از عسل [illegible] و از برف [illegible] یاقوت و مروارید
و مرجان [illegible] همه را می خوانند در کنار و اطراف او بعدد ستاره های
آسمان قدحها گذاشته از [illegible] گذاشته است و ساقی آن [illegible]
علی بن ابی طالب است که در آن روز دوستان و شیعیان خود را سیراب میکند و دشمنان
خود را از آن منع میکند مطلب دوم اینکه باید دانست که مراد از نماز در این سوره مبارکه که
خداوند پیغمبر را امر فرموده که بازا نعمتی که خداوند باو عطا فرموده که نماز بلند جهت

[illegible]

45

وبعضی گفته اند که مراد از نماز در این سوره نماز [خصوص] عید است و مراد از نحر
بعد آن در شتر است و بعضی گفته اند که مراد از نماز نماز تعقیبات [بعد از نماز] است و مراد از نحر
قربانی کردن است یعنی ای محمد بازاء این نعمت که ما بتو دادیم که آن کوثر باشد تو هم نماز بکن
و قربانی بکن و این قربانی کردن بخلاف شیعه که در زمان پیغمبر صلوات الله بوده
بلکه این همیشه بوده است از آن ابتدائی که خداوند حضرت آدم علیه السلام را خلق نموده است لیکن
بوده تا الی یومنا هذا و معمول است تا روز قیامت و اول کسی که قربانی کرده در عالم قابیل شد
~~[illegible]~~ این قربانی بود که هابیل و قابیل پسران حضرت آدم کردند ~~[illegible]~~
و باعث بر قربانی ایشان و چیزی که منشاء این شد این بود که ~~[illegible]~~ که خداوند عالم [illegible]
~~[illegible]~~ که ای آدم در عالم
سابق حکم شده است که زمین را از عالمی که مردم را براه حق دلالت بکنند و راه خدا بنمایند خالی
نگذارم والآن تو خاتم نبی که آنچه بتو تعلیم کرده ام و آنچه خلق محتاج بآن هستند همه را بهابیل
بسپار حضرت آدم بجهت آنکه از جانب خلاق عالم مأمور بود چنین کرد و چون قابیل از این عمل
مطلع شد و فهمید که پدرش اسرار خلافت را ببرادرش هابیل سپرده غضبناک شد آمد نزد حضرت
آدم عرض کرد یا ابه الست اکبر [illegible] این چه را با من بزرگ‌تر از برادرم هستم و از او سزاوارتر
[illegible] این چه قسم شده است که او را بر من مقدم می داری حضرت آدم فرمود که این [illegible] کردم
[illegible] است [illegible] و هر کس که خدا [illegible] عطا نماید او [illegible]
[illegible] او لائق [illegible] این مطلب [illegible] خداوند عالم [illegible] داده و این را
کرده

45

که مرتبه [illegible] اکرم [illegible] تا معلوم شود که شما چه کنید
و [illegible] از شما [illegible] هر کدام از شما که قربانی او قبول شد
او اولی و احق و سزاوارتر است از دیگری و در آن زمان قربانی هر کس که قبول شد نشانش این
این بود که آتشی از آسمان نازل می شد و آن قربانی را می سوزانید [illegible] که این را پدرش
حضرت آدم شنید [illegible] با برادرش هابیل [illegible] قربانی [illegible] بردند [illegible]
قربانی خود را که دیدند آتشی نازل شد و قربانی هابیل را سوزانید و قربانی قابیل بحال خودش باقی ماند
و این باعث شد که قابیل در مقام کشتن برادر خود برآمد و بعد [illegible] برادر را کشت این اول قربانی
بود که در عالم شد بعد از او یکی قربانی حضرت خلیل الرحمن [illegible] بعد از [illegible] پیغمبر ما صلوات الله علیه
افضلست [illegible] از همه پیغمبران [illegible] دارد [illegible] پیغمبر ما
و ابراهیم خلیل الرحمن خداوند عالم باو خطاب فرمود که ای ابراهیم تو دعوای خلت می کنی [illegible] دوست
داشتی [illegible] ابراهیم کرد در مقام دوستی اسمعیل را در ره راه خدا قربانی کنی [illegible]
[illegible] این خطاب از [illegible] بجلال الله [illegible] فورا حضرت ابراهیم از جای برخاست
دست اسمعیل را گرفت و یک کاردی ~~[illegible]~~ با ریسمانی بهمراه خود برداشت
[illegible] بهمراه خود برد [illegible] وقتی که اسمعیل را گفت
[illegible] را در بالای [illegible] بگذار [illegible] حضرت ابراهیم اسمعیل را
[illegible] گذاشت
که اسمعیل را در بالای [illegible] تا [illegible] بعد از آن که او را [illegible]

کارد با کشیر [illegible] او کرات مقارن این حال چون دید ابو ابراهیم که از جانب رب جلیله
و سر کارد بر او [illegible] در این [illegible] بلا دید [illegible] او کذارد
گفت بابا اند [illegible] گفت بابا ای تو [illegible] گفت [illegible]
گفت بابا [illegible] دیدم [illegible] و صیقل کرد باز بر بید او [illegible]
شد تا شد کارد را بر [illegible] صدای [illegible] کار دید [illegible] کرد بر [illegible]
چرا کم [illegible] که در این اثنا خلاق که [illegible] فرستاد که ای ابراهیم این گوسفند را
بعوض پسرت اسمعیل ذبح کن [illegible] دارن را [illegible] این قربانی کردن مستحب
دلیل از [illegible] او را [illegible] بعضی از علماء
او را واجب دانسته اند الا انکه [illegible] صیغه مکان [illegible]
[illegible] باشد از برای قربانی کردن واجب [illegible] دلیل ان مستحب بودن [illegible]
[illegible] صلوات الله وسلامه علیه و باید [illegible] گوسفند [illegible] شخص قربانی [illegible]
صحیح الاعضا باشد کور نباشد [illegible] نباشد [illegible] نباشد [illegible] نباشد [illegible]
[illegible] و اگر گوش او شکافته [illegible] باشد عیب ندارد و همچنین باید [illegible] نباشد
و از شش ماه کمتر نباشد [illegible] و پیر نباشد و اگر گوسفند [illegible]
[illegible] شخص [illegible] اند که پوستش را [illegible] تصدق نکند و اگر کسی قادر نباشد که [illegible]
قربانی بکند جایز است که [illegible] جایز است بلکه بعضی [illegible]
هم گفته اند و حضرت پیغمبر صلوات الله علیه در روز عید قربان فرموده بود که دو قربانی

میکردند

قربانی

[illegible] میکردند بکی بجهة خود و اهل بیتش و یکی بجهة امت از خود و حضرت امیر المومنین [illegible]
قربانی [illegible] بجهة پیغمبر صلوات الله وسلام علیه [illegible] بجهة [illegible]
بجهة ابا و اجداد خود و [illegible] بجهة خود میکردند حضرت امام حسن [illegible] چهار قربانی میکردند
بود امام حسین مظلوم [illegible] دو قربانی کرد [illegible]
[illegible] قربانی کمتر از [illegible] اما چون قربانی [illegible]
که بود ان قربانی [illegible] اطفال [illegible] بود [illegible]
[illegible] اما [illegible] یازده [illegible]
[illegible] قربانی [illegible]
[illegible] حضرت پیغمبر صلوات الله وسلام علیه از برای قربانی احکام [illegible] هم در [illegible] بود
از احکام اینست که مستحب است وقتی که میخواهند گوسفند را بکشند [illegible] ظرف اب [illegible] دیلانه
[illegible] تا [illegible] بکشند حضرت [illegible]
[illegible] از کسی که بخواهد حیوانی را بکشد [illegible] حالا از [illegible]
[illegible] حسین مظلوم را اب دادند و کشته یا [illegible] ندادند [illegible]
[illegible] که [illegible] طلب اب [illegible] نمیدادند یا [illegible] میدادند
جوانان این [illegible] الحجه [illegible] اب [illegible] قطره اب [illegible]
و از جمله ان احکام اینست که ان گوسفند را [illegible] بجا [illegible]
[illegible] تا جان [illegible] سر [illegible] بکنند [illegible]
تا جانش تمام بیرون [illegible] سر [illegible] این احکام هیچ کدام در حق [illegible]

تتمه ملحقه

ساعات شنبه تروز و مقبل خدا باید بعد از بسم الله الرحمن الرحیم ترجمه کرد که امروز حق سبحانه
بیرون بیاید بقلم بگیرد قلم سر شتر را از بدنش جدا نموده و در بالای نیزه زد و از جمله
~~احکام است که گوشت گوسفند را اسب قسمت کنند بلکه قسمت نموده شود~~
وجب لاحم و غلیه ای مسلمانان بشنوید حضرت در تفسیر خداوند عالم بحضرت موسی فرموده
که ای موسی باید خود بلد که کار را کر میکنند باید قضا بینی مسئله داده باشد یا دفعه بینه
کار نکنند که حیوان اذیت نکشد و حیوه مظلوم رعایت این مطلب در حق او نشد سر او باید وارزه
ضربت از بدنش جدا نمودند و اه او بعض صلوات الرحیم فرموده که سعید را از ظلم ام بدیه
از قفا نه برید اما حیوه مظلوم را سر شتر از قفا بریدند ای وای وای وای ~~خدمه~~
بلکه جزء ملیحم تا ولت سوزد این که سعید یا که شخص ~~یکیکه~~ بجهت زبان و کردند در همان شب
کرد اسپ او را کشتند خواب می بینند که و داد رشت ~~سمع~~ کنه می کرده در قربانیها که بلاد رشت
عاشورا هم خواب دیدند باید بدند که ما از برای انها درانشب خوابی اتفاق نیفتاده باشد
بلی در همان شب عاشورا سکینه خوابی دیده و باو حشت و اضطراب تمام از خواب بیدار شد
داد عمه اش زینب را گفت عمه در خواب دیدم که پدرم در میان گودال افتاده در میان
خون دست و پا میزند و از جمله احکام قربانی این است که پوست و گلو او را تصدق کنند
در تقصه تعریف نکنند و بقصاب هم ندهند بلکه باید مستحق باشند و بعنوان تصدق باید مسکن
و اما گوشتش را استحب با سه قسمت کنند علی السویه ثلث اهل منزل را اما دو ثلث دیگر را
بجهت خود نگاه بدارد و ثلث را صرف خود و عیال خود کنند و ثلث قسمت را بفقرا ایتم که
دیگر قسمت را

و ثلث قسمت را بجهت همسایگان بدهند و لکن حسین مظلوم را باین سر قربانی که باحیوه مظلوم او را هم
بعد از کشتن قسمت کردند سر شتر را جدا بریدند و بر نیزه زدند که این ثلث قسمت قسمت دیگر
این بود که بجهت لسلیم بلعدی بجهة الملتزم بامت مبارکش بر بدن اکتفا باین نکرده بلکه ملعون بجهت
بند شدار دستش بطمع میداد و اه او منتجی که پوست و زبان او را تصدق کنند حسین مظلوم را
تمام بدنش پایمال سم اسب نکردند انا لله و انا الیه راجعون فلا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین اما بعد
فقد قال الله تبارک و تعالی فی محکم کتابه و خاطبه بیا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک و ان لم تفعل
فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس ان الله لا یهدی القوم الکافرین ~~صدق الله العلی العظیم~~
~~صدق~~ که میمة مبارکه و آیه شریفه در سوره مائده است و باتفاق جمیع مفسرین در حجة الوداع
که ان منزل را غدیر خم گفتند در شأن حضرت امیر المؤمنین سلام الله علیه نازل شده و خلاصه قضیه
نزول این ایه این بود که بعد از انکه حضرت ختمی مآب علیه و آله تحیات و خلاصه مرجعوا انست از حجة الوداع
~~فارغ شدند و روانه شدند حتی رسیدند در اثنا راه بموضعی که غدیر خم میگفتند و در انجا~~
~~منزل فرمودند از قضایا و اتفاقیه ...~~
در انوقت خطاب از مصدر جلال الله حضرت جبرئیل این ایه رسید باو فرموده که این ایه در جحفه
نازل شد بموجب حمه و بیرون ایده بود پس از انکه ... نازل شد ... و لاسلام ... باد ... ساله
دیس از ان سلام ... باو رساندی ... از جانب ما و بلد کرد نماید ... از جانب ما

که دوست ملعون [illegible] علی بن ابی طالب را وصی و جانشین خود قرار بده و از مردم بجهت او بیعت بستان
و بایشان برسان که او وصی و خلیفه و جانشین تو خواهد شد در روی زمین تا مادامی که باشند و باید
اطاعت او اطاعت من است و مخالفت او مخالفت من است و منکر او از جمله کفار است این بود که چون رسید
از جانب رب جلیل بر آنحضرت نازل شد و سلام کرد حضرت جواب سلام او را داد بعد از آن
گفت یا محمد خداوند عالم ترا سلام میرساند و میفرماید پس از سلام میفرماید که باید علی را
وصی و جانشین و خلیفه خود قرار دهی و این مطلب بر بندگان خود برسانی و عهد و بیعت او را
بر جمیع مکلفین لازم گردانی تا دانسته باشند و کسی از اطاعت او بیرون نرود حضرت خیر جواب
بعد از آن این پیغام بار رسید چند روزی در این باب تاخیر فرمودند بجهت آنکه می ترسیدند
که مبادا چنین چیزی بگویم و در میان جماعت بسیار ایشان قبول نکنند و طرف مرا نیز بگیرند
که چون آنکه علی ابن ابو طالب پسر عم اوست از این جهت او را بر دیگران تفضیل میدهد
و علاوه بر این جماعتی هم باین معنی راضی نبودند بلکه کارها که آنحضرت در میان روز کرده این بود
که بعد از آن که پیغام خداوند باو رسید که چرا باید چنین کار را بکنی جانب امیر المؤمنین را
در گوشه بگذارند و جواب خدا را پاس بداشت با او در میان آورد پس از آن از مدینه
طیبه بیرون آمدند و همه جا منزل بمنزل می آمدند تا آنکه بمنزلی رسیدند که آنجا را غدیر خم میگفتند
همین که باینجا رسید جبرئیل از جانب رب جلیل نازل شد و لجام ناقه رسول خدا را گرفت و این آیه را
خواند که یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک الی آخر ای رسول دید که فرستاده [illegible]
آنچه را آنکه از جانب حق رسیده است بمردم برسان و اگر نرسانی پس انجام نداده ای

در این اثنا

در این امر تبلیغ رسالت نکرده و اگر [illegible] خود از مردمان بیم
داری خود منافقان واری جاندار [illegible] از شر ایشان محافظت میکنیم و نگاه
میکنیم تا از ایشان اندیشه مکن و خوف و دهشت بخود راه مده پس آنحضرت در همان مکان با آنکه
آنجا جای بیتوته و قافله منزل نمیکرد [illegible] منزل کردند و جماعتی که در خدمت آنحضرت بودند
حضرت امر بایشان فرمود که در اینجا منزل کنند جمعی که پیش رفته بودند کس فرستادند و ایشانرا
برگردانیدند و آنهایی که عقب مانده بودند تا رسیدن ایشان توقف فرمودند تا آنکه جمیع
تمام جمعیت ایشان جمع شد و عدد آن جمعیت در آن روز هفتاد هزار که بعدد قوم
حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام هفتاد هزار کس بودند همینکه همه جمعیت جمع شدند
آنحضرت حکم فرمودند تا آنکه پالانهای شتران را جمع کردند و بالای هم گذاشته مانند منبری
بر روی آنها انداختند از قبل اصحاب آنحضرت بر آن بالا تشریف بردند و خطبه خواندند مشتمل
و بلاغت بر حمد و ثنای الهی و موعظه و نصیحت مردم و بیان خلافت امیر المؤمنین [illegible]
و بعد از فراغ از خطبه خواندن و موعظه کردن دست امیر المؤمنین گرفتند و [illegible]
[illegible] پس از آن فرمودند ایها الناس الست اولی بکم من انفسکم آیا من مقدم نیستم
بشما بر شما [illegible] گفتند بلی یا رسول الله تو بر ما اولی هستی و مقدم هستی بر ما
که اقرار و اعتراف باین معنی کردند آنوقت فرمودند الا من کنت مولاه فهذا علی مولاه آگاه باشید
هر کسی که من اولی و صاحب اختیار او هستم چنین کسی علی هم مولا و صاحب اختیار اوست
بعد از آن دستها بجانب آسمان بلند کرده فرمودند اللهم وال من والاه و عاد من عاداه
آنحضرت

[illegible]

والغرض ... خداوند ما دعا ... دوستی کن با کسی که با علی دوستی می کند و دشمنی کن با کسی
که با علی دشمنی می کند و یاری کن آنکسی را که او را یاری می کند و خوار و ذلیل کن آنکسی را که او را خوار
و ذلیل می کند بعد از فراغ از این مطلب مردم را امر نمود که سلام کنید بر علی بن ابی طالب و باین طریق
بگوئید که السلام علیک یا امیر المؤمنین همه ایشان اطاعت کرده دست بدو دادند از روی راستی و انهای
کردن بدو دادند چه ظاهر سلام کردند هنوز مردم متفرق نشده بودند که جبرئیل از جانب پروردگار
نازل شد و این آیه شریفه را آورد که الیوم اکملت لکم دینکم [illegible]
[illegible] و این امر در روز هجدهم ماه ذی الحجه سال دهم از هجرت
اتفاق شد و هیچ پیغمبری خداوند نفرستاده مگر اینکه وصی و خلیفه و جانشین خود را در این روز
نصب کرده است و باین سبب احترامش از همه روزها بیشتر است و حضرت پیغمبر و حضرت امیر
المؤمنین که این روز را عید گرفته اند و پیغمبران که پیش بودند اینها هر کدام بوصی خود وصیت
کرده اند که این روز را عید کنند حالا برادر من تو این روز را عید کن [illegible]
[illegible]
[illegible] عمل کن که باعث نجات از عذاب روز قیامت
بشود و سعت بر نفقه او بده [illegible]
[illegible]
[illegible] الحج وسعت دادن در نفقه از شیعه و سادات و علما
و همسایگان کردن در همه اوقات ثواب دارد و لکن در این روز یک درهم ثواب برابر است با صد هزار
درهم که در سایر اوقات

درهم که در سایر اوقات بده داده شود با وجود این ثواب بسیار اشخاص متعدد هستند
که خود را از این فیض محروم می کنند حالا [illegible] معلوم خواهد شد [illegible]
حالا [illegible] سهلت که اول صبح [illegible] میشود از خانه بیرون می روند که کسی
اینها را نبیند [illegible] شیطان [illegible] می کند که تو چیزی [illegible]
[illegible] اما [illegible] اول [illegible]
[illegible] دارد [illegible]
[illegible] سال [illegible] خود را [illegible] منفعت خود [illegible]
سالت [illegible] از اینها چیزی [illegible] تعلق [illegible] است یا نه [illegible]
[illegible] است از برای تو [illegible] سالت باشد [illegible]
[illegible] حالا [illegible] داشته باشی که هزار
[illegible] هر روز و هر شب [illegible] ادم [illegible]
[illegible] سوار [illegible] لباس [illegible] است این باشد [illegible]
[illegible] از برای [illegible] امام را از [illegible]
[illegible] شیطان [illegible] والا [illegible]
خداوند عالم از آتش جهنم آزاد [illegible] در ماه رمضان و شب [illegible]
[illegible] خداوند عالم را [illegible] که خدای خود را یاد [illegible]
[illegible] الحمد لله الذی هدانا [illegible] است که خداوند [illegible]

سختی چند دنیا است تو را بسیار دوست داشته که چنین نعمتی بتو التفات فرموده حالا که چنین سختی
و چنین روزی را دوست داری بنا بر اینکه زنده باشیم انشاء الله بیا و طلب مغفرت کن از برای خدا که [illegible]
روی داده و سختی رفت دیگر هیچ وقت بدست نیاید تا سال دیگر زنده [illegible] اقبال [illegible]
یاد خدا کن کاری کن عمل کن اطاعتی کن که شاید بدرجات چیزی درست داشته باشی ابتدا
اطاعت و مغفرت داوری تو وام آمده و نعمتی در پیش رویت گذاشته اند حیوانات از او بلند [illegible]
بلکه دست را در میان ظرف گذارده اند بلکه نعمات که در رحمت گذاشته اند او را از هر بالا [illegible] بیاور
ای جوانان حالا که او جوان شدست الحال کار داری رفته کار راست در جوانی کن [illegible] دست حاله
او روز کار کن که فردا و دیگری او روز رحمت کشی تا [illegible] و [illegible] اطاعت کن [illegible]
اجرت [illegible] امید از این بیرون مجلس ای امان [illegible] که ریشهای شما سفید شده
و دندانهای شما ریخته شده جوانی شما که گذشته موی شما که سفید شده و چیزی هم دیگر از عمر باقی نمانده
هر قدر میتوانید کوشش کنید سعی کنید شاید وقتی که از دنیا بروید یک توشه بجهت سفر آخرت
درست شده [illegible] و راه [illegible] که راه [illegible] راحت و در [illegible]
[illegible] هر روز [illegible] شخصی میخواهد که بار [illegible] بمنزل برساند [illegible]
[illegible] مخالف شده نه پرسیده شده امدات حرمت شما را دارند که تو در چنین روزی در دنیا هستی
بتو صدا [illegible] زنند [illegible] صحیح کنند [illegible] که در دار دنیا هستی در راه خدا باید

مرد ای

میروی چاهم خالی شده پوسیده شده دست ما کوتاه شده [illegible] چیزی از دست ما بر نمیاید تو در پیش چند روزه
که در دنیا هستی [illegible] باش رو بخدا کن عبادت کن بندگی کن که ما ماندیم و پشیمان شدیم الان
دیگر کار از دست ما رفته پشیمانی ما سودی ندارد [illegible] عزیزم [illegible]
[illegible] عزیز [illegible] روز عزیزی را دوست داشته باشی و نعمت از دست برود منتها [illegible]
[illegible] است [illegible] روزیست که [illegible] چنین روزی [illegible] شیطان [illegible] برخاک مالیده شده
روزیست که [illegible] شیاطین [illegible] در زندان الحمد به برکت این روز [illegible] زنده [illegible] روزیست که [illegible]
خداوند عالم [illegible] کرامات خدا را در برابر [illegible] دیگر از [illegible]
[illegible] بالا [illegible] ملائکه از [illegible] و [illegible] کنند بر محمد و آل
محمد و استغفار کنند از برای شیعیان [illegible] روزیست که ملائکه نمی نویسند اعمال
امروز را [illegible] بعد گناهان را نمی نویسند حالا [illegible] برسد که دیگر این سه روز گناه
نمی نویسند [illegible] هر چه [illegible] گناهان را نمی نویسند [illegible] که در
اوقات [illegible] شخص گناهی [illegible] کنند تا [illegible] گناه [illegible] نمی نویسند [illegible]
کنند [illegible] در این روز [illegible] وسعت [illegible] تا سه روز [illegible] اگر تو [illegible]
اندیشه گناهی را نمی نویسند و این روزیست که [illegible] که در این روز [illegible]
[illegible] باعث این میشود که [illegible] زیاد [illegible] عبادت [illegible] و عبادت این روز [illegible]
که [illegible] باعث زیادتی [illegible] میشود گناه [illegible] و علاوه [illegible]
[illegible] داده [illegible] میشود [illegible] و در نام [illegible] و [illegible]

و ثواب روزه گرفتن تمام عمر دنیا و دوم از جمله عبادات دعای روز [illegible] عمل کل دست [illegible]
دو رکعت نماز زیارت شده است [illegible] که این دو رکعت را در ساعت پیش از ظهر باید شخص بجا بیاورد
و کیفیت این نماز بر این طریقه است که در هر رکعت سوره حمد بخواند و بعد از سوره حمد ده مرتبه قل هو الله احد
و ده مرتبه انا انزلناه و ده مرتبه آیة الکرسی و ثواب این نماز برابر است با صد هزار حج و صد هزار
عمره و کسی که این نماز را بخواند از روی خلوص نیت هر حاجت از حاجتهای دنیا و آخرت که از خداوند عالم
سؤال کند البته با سانی و عافیت برآورده شود [illegible] چهارم دعائیست که وارد [illegible]
بعد از این دو رکعت نماز بخواند زیارت اهل زمین و آسمان حضرت امیر المؤمنین هم داد الیوم زیارت
طولانیست قدری [illegible] از خواندنش چون عادی ندارند بعبادت و معرفت چندانی هم در حق امام خود ندارند
خسته و ملول میشوند و الا کسی [illegible] در حق امامش داشته باشد خسته نخواهد شد
و دوم آن است که [illegible] بر برادران مؤمن خود
بهتر آنکه این روز بخشش و عطا است و این قسم دادن چند قسم است یکی قسم طعام دادن است
علاوه بر آنکه ما کرده زیادی کنند الا کسی این کار را بکند و حال آنکه بعضی کمالی ندارم الا اینکه چه باشد حلیه
البته پول هم ملاحظه کند خرج دار باشد یکی باید [illegible] بعضی اعمال الا کسی آنها را بکند بجهة آنکه باعث
رغبت دیگران بشود و ثواب ثوابی بخیرات از آنکه [illegible] باشد بار کسی طعام بدهد و این روز خود [illegible]
کسانی که طعام داده باشد جمیع [illegible] این امر در صورت
که اگر طعام بکسی بدهد که روزه نداشته باشد و اگر روزه دار باشد این ثواب را که [illegible] و علاوه
ثواب دیگرهم با وجود دادنست که [illegible] کرده تمام را طعام داده باشد که هر فقیری صد [illegible] کرامت

[illegible]

~~[illegible] لباس دادن [illegible] حضرت امام [illegible] خود را از حوض [illegible]~~
~~[illegible] داشته اند [illegible] طعام [illegible]~~
~~[illegible] از [illegible]~~
[illegible] که موجب [illegible] و [illegible] و حد [illegible] رانه
[illegible] از بابت [illegible] و چه از بابت لباس و چه از بابت [illegible] الا کسی
دو زن داشته باشد [illegible] کند یا ازین جهة دیگر [illegible]
[illegible] خوش [illegible] آنکه لباس با علاوه [illegible]
عدالت مناسب و مقام تفضیل مقام و [illegible] شخصی که دو زن دارد باید سالی دو دست لباس بهر کدام
بدهد یکی تابستانی و یکی زمستانی حالا اگر بیکی وصله زیاده از برای دیگری [illegible] ندارد [illegible]
[illegible] دو زن [illegible] این دو زنش هر کدام یک شب از چهار شب طلب دارند و دو شب هم مال خود [illegible]
الا هر کسی [illegible] کدام که بیشتر [illegible] دارند
این تفضیل و زیادی [illegible] این تفضیل [illegible] باید آن یکی باید [illegible]
[illegible] باشد این یکی که پیش باشد [illegible] که [illegible] باید [illegible]
آن یکی که [illegible] همیشه [illegible] و [illegible] همیشه [illegible] که باشد
سیم از این کارها که اگر شخص آنها را در این روز بکند باعث زیادتی مال و عزت میشود [illegible]
جهت نجات [illegible] این است که وسعت بدهد بر عیال خود [illegible] وسعت دادن بر ایشان چند [illegible]
یکی قسمتی لباس دارند [illegible] و ازین جهت که حضرت امام رضا هم در این [illegible]

خواهر خود را از خویش و بیگانه همه جمع میکرد و جهت افطار حضرت ابی طالب الله و علاوه بر آن پول و خلعت
بخواهان پایان ره و از میخوردند حتی اهل الملک و کشته هم از برای ایشان میفرستادند و هم دیگر قسم داریم
پول دادن پس کریمان ملکوت رحمت عنایت با صد هزار درهم در کربشخص در سایر اوقات ...
طعام دادن ... کار ... کم کسی کرامت کار
اگر از او چه جواب بدی میگوید البته پدرم ملا باید توجه دار بشوی بلی البته تو باید خبردار بشوم بعضی از اعمال
خیرا اگر کسی اشکار ابلند جهت ملا باعث رغبت دیگران بشود تواب بشنوات از اینها مخفی باشند ...
بعد در این روز ... (طعام داده باشد جمیع پیغمبران و صد یتیم از این در ...
کر از طعام ملی بدهد کر روزه بوده باشد و اما اگر روزه باشد علاوه بر این بر ابر ابوان ثواب او با کسی کرده تمام را ...
طعام داده باشد از هر ثانی صد هزار کرامت دو ... در این ثواب ما بین اینها تمام را بخواند او
بپرستی با اینها او را بخواند خود بطلبی و طعام بدهی هر دو ضیافت و هر دو جمیع ثواب را دارد و الا به اینها
در خانه طلبیدن ... دیگر ... کر هر کدام حرف ... علیحده دارند مثلا ابراهیم
آب دادن آب بر روی دست مهمان ریختن ... کردن استقبال کردن ...
مهمان ... در خانه استقبال ... کرد ... از هم ... میشود ... میشود
نوشته اند که یکی از انصار که اسم او عبدالرحمن ... داشت طفل بود ... ابراهیم نام داشت ...
و علاقه بسیاری بحضرت سید الشهدا داشت و ... از سن شریفش چهار ساله یا پنج ساله
گذشته بود و او با آنحضرت رفیق بود و ... دوست میداشت ماه رمضانی در بیشتر ابراهیم
بنزدیک ... آمدی ... دارم میخواهم او را مهمانی کنم ... از او و عده مهمانی بخواهم

عبدالرحمن گفت

عبدالرحمن گفت نور دیده ... ابراهیم رفیقت کیست و اسم او چیست گفت ... ابراهیم ...
گفت که اسم او حسین بن علی بن ابی طالب است عبدالرحمن که این را شنید بسیار خوشحال شد
گفت نور دیده بدیه ... دارم پس بیا ... کار ... گفت چه کنم گفت تو میروی از حسین و عده
میخواهی و هم از حسن ... و برادرش و عده میخواهم ابراهیم رفت و از حضرت امام حسین
و عده خواست عبدالرحمن انصاری هم بخدمت حضرت سید حضرت امیرالمؤمنین و امام حسن رفت
و از ایشان و عده خواست ... ابراهیم ... خانه بود که ...
... از ... تا ... ابراهیم ...
مضطرب شد از کثرت محبت و علاقه که بحضرت امام حسین داشت ارام نگرفت رفت بر پشت بام خانه
و نظر براه میکرد ... سر پشت بام ... بیکبار ... پیچید و از بام
پرت شد و افتاد در صحن خانه ... از بدنش ... رفت که ... ابراهیم ...
کردن ... عبدالرحمن پیش آمد دست ... را گرفت ... گفت نور دیده ای کاش
محمد و علی و حسین مهمان ما هستند ... را بجهة ... هر که اوقات را بر ایشان ... ملال بکند از ایشان
تشریف بیاورند ... تشریف ... تشریف ... ابراهیم
... او را در ... پیچیده ... گذاشت که ... محمد و علی بن ابی طالب
و حسین ... سلام الله علیهم اجمعین ساطع شد عبدالرحمن ... و با استقبال ایشان آمد و
... حضرت ... داخل شد حضرت امیرالمؤمنین داخل شد حضرت امام حسن داخل شد حضرت امام حسین
... خانه ... عبدالرحمن ... حضرت امام حسین سر را پایین انداخته و هیچ نگفت

جد شد حضرت پیغمبر و پدر رسش امیر المؤمنین و برادرش ادر را طلب کرده بود که شما مهمان عباس میشید
مهمان عبد از هشتم مهمان ابراهیم هستم مهم [illegible] میهمان در اینجا نادر باید و را طلب کند مرحبا اول
کرده بود ولی حضرت امام حسین بحر زبود معذرت شد سر شراب بیدار کرد او بود شد و بعد شد که اسلحش سرا او زیر
شد که بدار سید بحر پیکر آن ایه مهای رسانده و جد ای جبرئیل نازل شد بر پیغمبر جد داد را
از حالت ابراهیم خبر ده فالو ... در حق او دعا کند و ابراهیم زنده شود مبادا حسین بشکند
و ... داشکند جاری شود فی الفور جبرئیل نازل شد و پیغمبر را خبر داد و اتفاق خبر دار بود
انحضرت رو او را به عبد الله انصاری کرد زخود بزنجیر و جبرئیل ز و پیر شد که را حافظ که عبد الله بر حضرت داد را حافظ
که سافت انحضرت و سهار ابو عالیند که امیر المؤمنین ام و مار ... حسن هم و سهار ابو عابر داشتند
و ابراهیم و دو بر حسین دست داد ... الله و ابراهیم بر حضرت و دست و سلام کرد از انجا بر حضرت دامد
به رفتن و دست حضرت امام حسین را گرفت دادر و اخذ حزان بود و ~~...~~
~~چنانچه ... بعضی ... به بعضی ... شکسته شود ... روز ...~~
~~از انجا معلوم میشود ... باید ...~~
~~باید ... حضرت سید الشهدا ... در ...~~
~~و این ... حسین ...~~
~~... حضرت سید الشهدا ... حسینی را~~
که خداوند هم نتوانسته چشمها پیش را که بان به بیند میتوانست بر بینند که او را ببایند ران کنند و بله
حالت ما در خاکهای کربلا ~~...~~

از بالای در والی

دفن که انحضرت از بالای در والی و بر روی خاک ... ~~...~~
~~...~~ قند بر خاکهای کربلا جمع کرده ... اما با ترتیب باد و با ... نیز بود ...
بلی با وجود این حالت نظر با و علاقه و محبتی که با بدست خود داشت بلوب حسین نظر بخیمهای کرد
دید که پسر برادرش عبد الله ~~...~~ میدود و لب و صورتش خون زنده و بر و قتلگاه
می اید ای مظلوم ... او را دید فریاد کرد یا احتاه یا حسین خواهرم عبد الله را نگاه دار ... فارس
که بقتلگاه میاید که ابتها بر کودک و بزرگ رحم نمیکنند زینب بیجا ... با پای برهنه از عقبش دوید
که او را بر گرداند گفت عمه ... و ... عمه ... والله لا افارق عمی بخدا قسم دست
از عمویم بر نمیدارم ... زینب و عبد الله ... اخ عبد الله خودش را از زیر
دستش بیرون انداخت و همچنین امد تا داخل قتلگاه شد همینکه داخل قتلگاه شد امد تا جدش
عموی بزرگوارش رسید انحضرت با وجود این تیرهایی که در بدنش بود بغل را گشود و فرمود الی
یا ابن اخی بیا بیا عبد الله چرا بقتلگاه امدی عرض کرد عمو جان هوا گرم است بدنت به رخت
طاقت حرارت
که عبد الله با عموی بزرگوارش گفتگو میکرد ابجر بن کعب ملعون شمشیرش را بلند کرد که با عموم
... عبد الله ... و ... یا ابن الخبیثه اتقتل عمی ... عمویم را
... ملعون بد بخت اعتنا به عبد الله نکرد حضرت که شمشیرش را فرود اورد عبد الله از ان علاقه
که بعموی بزرگوارش داشت دستش را جلو شمشیر داد ان ملعون شمشیرش انداخت بدست عبد الله
که گوشت و استخوانش را برید و بپوستی اویخته شد و دست بریده خود را بدست دیگر گرفته

وزیاد کن دعا تا قطعه ای از عمر جان و تن را بر هر بند و بر روایتی زیاد کرد و اجاره و این بعید نیست
جهت اینکه انس اطفال با مادران بیشتر است همان صدای عبدالله بلوش مادر رسید مادر رسید با بابک
برهنه از خیمه بیرون دوید و زیاد میکرد و اولداه و از غیناه پسر ان حضرت ~~[illegible]~~
با وجود آن سینه پر زخمی که داشت او را بسینه چسبانید و موید با بر ای جبرائیل ما نزل [illegible]
ای یادگار برادرم حسن صبر کن بر آنچه بر تو وارد شده و در این اثنا که آنحضرت او را تسلی میداد
و دلداری میفرمود که ناگاه حرمله به کاهل اسدی تیری به حلقوم آن زد که از صدمه آن تیر بیحال جان
در دامن عموی خود دست و پا زد و روح مقدسش با شیعیان قدس پرواز نمود و اما صاحب [illegible] علیه الرحمة
از کتاب اخبار الدول نقل کرده که یک طفل کوچکی از اولاد آنحضرت اسمش عبدالله بود تازه
براه افتاده بود و این خبرها را بسته از خیمه بیرون آمده بود و [illegible] بر می‌گشت و آمد تا بمیدان [illegible]
رسید حضرت بغل گشود آن طفل را در بغل گرفت و می بوسید و می بوسید و دست بسر و گیسوان [illegible] میکشید
آن طفل بهجت عموش شده بود و [illegible] خوشحال بود و انس گرفته بود و هر چه بزرگوار آن
[illegible] ملعون از قبیله بنی اسد [illegible] در بالای سینه حسین
[illegible] از اسب پیاده شد و او را از سینه امام [illegible]
[illegible] آنحضرت دست مبارک را
[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله

علی سن نهم بقیت [illegible] صفحه
[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله المتفضل علی عباده بنعمته الذی رفع عنهم التکالیف الشاقة بکرامته و مهد لهم الشریعة
السمحة السهلة باناقته و جعل لنا بدلا من التکالیف الشاقة بهدایته والصلوة والسلام
علی من شرف العالم برسالته و شرف امته علی سایر الملل بمبعثه محمد المبعوث علی الجن
والانس بشریعته و علی وصیه المغذی جمیع الاولیاء بفضیلته الذی جعله الله امیرا لرعیته
و علی الحسن صنیعته و [illegible] و حبیبته فاطمة الزهراء [illegible] صفیته و علی نجی الحجب بمحجته
ابی محمد المسموم [illegible] و علی المبعدی و اولاده و جمیع انصاره و عشیرته ممنوعی الماء
عن ذریته [illegible] الوحید [illegible] اما بعد فقد قال الله تبارک و تعالی فی محکم
کتابه [illegible] کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون سوره آل عمران
بالله ولو آمن اهل الکتاب لکان خیرا لهم منهم المؤمنون و اکثرهم الفاسقون که بمبارکه بشارت
[illegible] خداوند عالم در این آیه [illegible] و توصیف و مدح و تمجید [illegible]
این امت را و تفضیل داده است ایشان را بر سایر امتها [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة فعلم ما فی قلوبهم فانزل السکینة علیهم واثابهم فتحا قریبا وبالجمله در اینکه
امت پیغمبر صلوات الله علیه بهترین امتها هستند محل شک و ریب نیست و ایشان بر سه قسم میباشند
فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخیرات باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر جنات عدن
یدخلونها یحلون فیها من اساور من ذهب ولؤلؤا ولباسهم فیها حریر بعضی از ایشان ظالمند
بنفس خود و همیشه معصیت خدا را می کنند و بعضی از ایشان میانه رو هستند که گاهی از اوقات
معصیت می کنند و گاهی از اوقات اطاعت و بندگی می کنند و بعضی از ایشان سبقت گیرنده اند بخیرات
و بجا آوردن اعمال خیر از ایشان [illegible] و کل ایشان باجمعهم در بهشت عنبر سرشت میباشند داخل
[illegible] میشوند [illegible] از [illegible] طلا و مروارید [illegible] می پوشند لباس حریر و حمد می کنند
خدای خود را [illegible] این نعمتها که بایشان [illegible] از کمال التفات و مهربانی
خداوند عالم است باین امت مرحومه و از جمله شواهد دال بر اینکه ایشان بهترین امتها هستند این است
که خداوند عالم آن تکالیف شاقه را که در میان امم سابقه قرار داده بود اینها را از این امت مرحومه
برداشته [illegible] حضرت پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه [illegible]
[illegible] رفتم در وقتی که بمقام قرب رسیدم خداوند عالم فرمود ای [illegible]
ای برگزیده من چه میخواهی از من [illegible] هر چه میخواهی [illegible] تا عطا کنم خواهش کن تا اجابت کنم
عرض کردم ربنا لا تحملنا ما لا طاقة لنا خداوندا بردار [illegible] آن چیزهایی را که طاقت
برداشتن آنها را ندارند این بود که [illegible] تکالیفی که صعب بود [illegible] بود
همه را از [illegible] برداشت از آن جمله در امت سابقه مقرر این شده بود که هر کس که [illegible]
باید [illegible] خداوند عالم [illegible]

این شفقت را

این شفقت را از [illegible] ایشان برداشت و آب را از برای ایشان قرار داد که با آب تطهیر کنند بدن
و لباس نجس خود را [illegible] و از آن جمله در امت سابقه قرار این
این بود که [illegible] خود داشتند که همه باید نماز در آنجا
بجا آورند این تکلیف را از این امت برداشته [illegible] و خداوند عالم جمیع روی زمین را از برای ایشان
محل عبادت قرار داد تا هر جا که بخواهند عبادت کنند [illegible] وجعلت لی الارض مسجدا
وطهورا و از آن جمله در امت سابقه قرار این بود که هر [illegible]
[illegible] این تکلیف را از این امت
برداشته [illegible]
خلاق عالم [illegible] در امت سابقه قرار این بود که شخصی [illegible]
[illegible] فلان شخص فلان معصیت را کرده [illegible]
می شد اما این امت با وجود این همه معصیتها که می کنند خداوند عالم [illegible]
[illegible] این معصیت [illegible]
این است که [illegible] از آن جمله در امت
سابقه قرار این بود که [illegible] و از اطاعت [illegible]
می کنند حضرت پیغمبر در آن شب معراج [illegible] خداوند
این تکلیف را از ایشان برداشت و عذاب [illegible] در جهنم در روز قیامت قرار داد و از آن جمله
در امت سابقه قرار این بود که شخصی که [illegible] شخصی که [illegible]
[illegible] معصیت را [illegible] در نامه عملش ثبت می شد [illegible] این تکلیف را از ایشان

[illegible]

برداشته شد و بنیه معصیت معصیت نیست ولی در بعضی اخبار و روایات است که شخصی که قصد کند که معصیت
کند بدون ملتفت ان تعالی او بلند میشود که ملائکه اسم اعمال او را بود بعد متنافی میشوند و از آن جمله
در امت سابقه وارد بود که شخصی که معصیتی که اراده نماید اعمال او را مهر میکنند و که بر ما و از آنها
بیلاد و عبرت که رحمتی و طیب ربا ادهم که تو پس شدند تا آنکه خداوند عالم وحی میفرستاد به پیغمبران عصر که
تو بر فلان کس را ببند لکردیم و در امت حضرت موسی بعد از آن که ظلم بنفس خود کردند که گوساله پرست
(جمعی کشته که از ایشان را) شدند و حضرت استند توبه کنند و اراده شد که توبه ایشان این نحو باشد که ~~انسان~~ اشخاص که از ایشان که
گوساله نپرستیده اند در میان ایشان بیفتند و بعضی ~~از ایشان که بعض~~ را و اقوام و اقربا و فرزندان خود را
که همه گوساله پرست شده بودند بکشند این بود که بعد از این حکم بنی اسرائیل بیرون رفتند
عمل همه غسل کردند و کفن پوشیدند و همه سرها را برهنه انداختند رفتند مصلی و مشغول کشتن همدیگر
شدند پسر پدر را می کشت پدر پسر را می کشت تا آنکه از اول طلوع آفتاب تا غروب آفتاب هفتاد هزار کس
کشته شده اند تا موسی و هارون زاری کردند و عرض کردند الهی اینها را ببخش اند تا همه کشته شوند
باقی ماند تا مستاصل شوند به پیغمبر خود از آن وا ولاد ظاهر ایشان تا از ایشان استاد شد
ایشان همه متوسل بان بزرگوار شدند و توبه ایشان از برکت آن جناب رسید طاهره قبول شد
و اما این امت مرحومه مجرد آنکه شخص معصیت کاری از ایشان بگوید استغفر الله ربی و اتوب الیه
(چه میفرمائیم) و از کرده خود نادم و پشیمان شود خداوند عالم از او میگذرد ~~والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم~~
~~ذکروا الله فاستغفروا لذنوبهم ومن یغفر الذنوب الا الله ولم یصروا علی ما فعلوا وهم یعلمون~~ و حتی آنکه
اگر جمیع مدت عمر خود را معصیت کرده باشد در حال مرگ توبه کند توبه بلند باز خدا او را عفو
میکند و بلکه این در صورتی است که عزم داشته باشد که اگر در حیات باشد دیگر دنبال آن معصیت نرود

روایات واخبار

روایات واخبار در باب بلند زیاده از حد احصاست و از آن جمله اینکه در امم سابقه این بود که هر
که روزه میگرفتند همینکه افطار میکردند دیگر جمیع بودند از جمیع چیزها خوردن و آشامیدن تا فردای شب
این تکلیف امم سابقه بر داشته شد همینکه افطار کردند باز خوردن و خفتن که بجز زنان دیگر مباح شد (همینکه)
~~حتی یتبین لکم~~ تا طلوع صبح اینست که خداوند عالم در ما بعد فرمود تبیین لکم الخیط الابیض
من الخیط الاسود و دیگر از جمله تکالیف شاقه این بود در امت سابقه این بود که حرام بود از برای (ایشان)
مباشرت زنان (خود) در ماه رمضان بعد از نماز خفتن و غیره و در این امت برداشته شد اینست
که خداوند عالم در این آیه فرموده احل لکم لیلة الصیام الرفث الی نسائکم و دیگر از جمله تکالیف شاقه که در امم
سابقه بود این بود که قصاص در ایشان حتم بود و هو النفس بالنفس والعین بالعین والاذن
بالاذن والسن بالسن الخ عفو و دیه جایز نبود و در این امت جایز شد قصاص و دیه و عفو
و ... ~~الکریم~~ عفو کنند را و حقی قصاص ... دیه را ... وارثان
خداوند عالم وقتی که این شخص ... اینکه جایز است از روی عمد باشد یا از روی خطا یا سهوا و دیگر
از جمله تکالیف شاقه (در امم سابقه) این بود که اگر کسی از ایشان گناه در خلوت میکرد صبح تا بر در خانه او نوشته
در بلا در این امت کفاره آن را خداوند این قرار داده که هر گاه شخصی چنین بکند چیزی را
نه بیند و توبه کند و دیگر کسی در امم سابقه هر گاه که بدن نجس میشد بدن را زایل نمیکرد مگر به او حکم
بود ~~در احکام~~ ... حکم این بود که آن عضو قطع شود و این تکلیف از این امت برداشته شد ... (شد)
... تکالیف شاقه در الامم السابقه و از جمله شد و آن از این تفضلات اینست که
امم اینست که در امم سابقه مرتکب سهو میشد در کتابت شان از زبان اینست بعضی بلادانه ایشان جلد حضرت
خضر علی نبینا و علیه السلام ... را که دانستند روایت ... کند که ...

پیغمبر بودم در برابر مسجد در این اثنا صدای کسی را شنیدم که می گفت اللهم اجعلنی من امة محمد صلی الله علیه
[illegible] که دو موی [illegible] دیدم [illegible] ایستاده است و نماز می کند [illegible]
وسلم [illegible] پروردگار را [illegible] آراسته و موی سر [illegible] پیغمبر که [illegible]
وگناهان [illegible] و دعای [illegible] مستجاب [illegible] در محل استجابت است و [illegible]
شده انس می گوید [illegible] که او را دیدم [illegible] اسم و پیغمبر را
[illegible] حضرت [illegible] رسول خدا [illegible] اسلام [illegible] علیه [illegible]
وسلام آنحضرت را باو رسانیدم بعد ازان [illegible] که تو کیستی و چه نام داری گفت حضرت
سلام [illegible] پیغمبر برسان و بگو برادرت خضر [illegible] در خواست می کند که او را [illegible]
که [illegible] انس [illegible] می گوید برگشتم بخدمت حضرت پیغمبر و پیغام حضرت خضر را باو رسانیدم
و هم انس روایت کرده که اسقف بزرگ و رئیس طائفه [illegible] بخدمت حضرت پیغمبر
آمد و [illegible] یا رسول الله انی ارید الاسلام و [illegible] یا رسول الله [illegible] اسلام را
[illegible] دوست می دارم حضرت فرمودند که اسلام بیاور [illegible]
[illegible] رب العالمین [illegible] عرض کرد [illegible] بوده و در [illegible]
[illegible] قیامت [illegible] حساب [illegible] در [illegible]
[illegible] و [illegible] شد [illegible]
[illegible]
[illegible] الملائکة [illegible] اینها [illegible]
[illegible] اسلام [illegible]

والسلام تو

و از جمله پیغمبران که این تمنا را داشت حضرت ابراهیم بود که عرض کرد ربنا واجعلنا مسلمین لک و من ذریتنا
امة مسلمة لک وارنا مناسکنا وتب علینا انک انت التواب الرحیم و همچنین حضرت [illegible] تمنا کرد
[illegible] از اوقات [illegible] پروردگار را [illegible] پیغمبری [illegible] خلق [illegible]
پیغمبران [illegible] موسی عرض کرد به پروردگار [illegible] عصا داده [illegible] بیضا داده [illegible]
داده [illegible] موسی پیغمبر [illegible] محمد بن عبدالله [illegible] پیغمبران [illegible] حضرت
عرض کرد الهی [illegible] از پیغمبران [illegible] افضل خلق [illegible]
[illegible] افضل [illegible] پیغمبران [illegible] پیغمبر [illegible]
حضرت موسی عرض کرد الهی [illegible] افضل [illegible] خلق [illegible]
[illegible] از آسمان [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible] حضرت موسی [illegible]
[illegible] خطاب [illegible]
[illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible] خطاب رسید که ای موسی [illegible] حضرت موسی [illegible]
[illegible] پروردگار [illegible] عالم [illegible]
[illegible] جواب [illegible] لبیک اللهم لبیک لا شریک لک
لبیک ان الحمد والنعمة لک والملک لک لبیک [illegible] عالم [illegible]

[illegible] در باره شما [illegible]

پیغمبرانی که همراه ایشان بودند طلب رسول کرده امت محمد قضا و قدر و نبوت بشما چه است
که نبوت بشما رحمت مسبوق باشد بر غضب و عفو من بیشتر از عقاب من و [illegible] در باره شما
قرار گرفته که قبل از آنکه شما مرا بخوانید مطلب شما را عطا کنم [illegible] و قبل از آنکه از من سؤال کنید
شما را عطا کنم هر که از شما را اقرار داشته باشد بوحدانیت من و باینکه محمد عبد من است و رسول من است
و او راست گو است در اقوالش و محقق در کارهایش و اینکه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب وصی
او است و ولی او است و لازمست اطاعت او چنانچه لازمست اطاعت خود پیغمبر و اینکه سایر ائمه
طاهرین [illegible] از ایشان [illegible] قرار داده [illegible] که داخل کنم شما را در بهشت
[illegible] هر چند [illegible] باشد [illegible] که [illegible] در [illegible]
و دلیل از جمله [illegible] که خداوند بر فضیلت این امت [illegible] اینست که خلاق عالم ملائکه چند
[illegible] که شغلی ایشان و کار ایشان [illegible] که استغفار کنند و [illegible]
از برای ایشان تا روز قیامت و این همه فضائل که خلاق عالم از برای این امت مرحوم قرار داده [illegible]
بواسطه [illegible] که خلاق عالم [illegible] با [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] فضائل و مقامات از برای او
[illegible] از حضرت پیغمبر [illegible] در زمان [illegible]
بشود [illegible] ~~[illegible]~~ [illegible]
از [illegible] شده انبیا و صلحا است [illegible] که [illegible] از خلاق او است [illegible]
[illegible] که حضرت سید الشهدا سلام الله علیه [illegible] عبد الله در این مقام [illegible]
[illegible] بواسطه [illegible] که [illegible] ملعون [illegible]

فضیلت اوصیا [illegible]

دیو از دست برود

[illegible] از دست میرود و جامی از آب [illegible] و [illegible] از [illegible] گذاشته [illegible] ملعون را
امام [illegible] این بود که چاره [illegible] ~~[illegible]~~
و در روز عاشورا [illegible] پس از آنکه اصحاب و اولاد و برادر [illegible] و برادر زاده [illegible]
~~[illegible]~~ [illegible] خود [illegible] تنها [illegible]
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~ [illegible] ابن سعد دید چاره
[illegible] در [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] شیخ شهاب الدین [illegible]
[illegible] الحال [illegible]
که [illegible] از [illegible] که [illegible] روز عاشورا [illegible]
[illegible] ملعون [illegible] ابن سعد [illegible] که [illegible] چه [illegible]
[illegible] در این حکایت [illegible] روز [illegible] بواسطه [illegible]
[illegible] که [illegible] خداوند [illegible]
که آن ملعون [illegible] که [illegible] اگر [illegible]
[illegible] که [illegible] خدا [illegible]
خطاب [illegible] اگر هزار درجه [illegible]
[illegible] رحمت [illegible] روز [illegible] ملعون [illegible] حرارت [illegible]

کرامات بشمار رسانید با نا [illegible] حضرت [illegible] ملا [illegible] ولا قوة الا بالله العلی العظیم
آنحضرت از تشنگی عطش روان خواست شد اسب خود را در میان آب راند [illegible] آب [illegible]
[illegible] الله [illegible] تا [illegible] آب [illegible] داشت [illegible] والم
[illegible] حضرت [illegible] برداشت [illegible]
[illegible] آب [illegible] حضرت آب را ریخت [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آمد [illegible] کرد [illegible]
[illegible] شیعیان [illegible] از فاطمه زهرا [illegible] زخم [illegible]
[illegible] نوشته اند [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وآله الطیبین الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین
الی یوم الدین اما بعد فقد قال الله [illegible] فی محکم کتابه [illegible] لله ما فی السموات وما فی الارض ان
تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله فیغفر لمن یشاء ویعذب من یشاء

مجلس دهم تروق

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والجنة للمطیعین والنار للعاصین والصلوة والسلام
علی سید الاولین والاخرین شفیع المذنبین ملجأ الهاربین دلیل المتحیرین النبی الامجد والولی المؤید
والرسول المسدد المحمود الاحمد ابی القاسم محمد صلوات الله وسلامه علیه وتحیاته وتسلیماته وبرکاته
علیه وعلی خلفائه الراشدین واوصیائه الطاهرین لاسیما علی ابن عمه وزوج ابنته سید الوصیین وقدوة
الصالحین مولانا وحجتنا وشفیعنا ومولانا امیر المؤمنین وقائد الغر المحجلین ولعنة الله علی اعدائهم ومخالفیهم
وظالمیهم وغاصبی حقوقهم ومنکری فضائلهم من الجنة والناس اجمعین ابد الابدین ودهر الداهرین
اما بعد فقد قال الله تبارک وتعالی فی سورة آل عمران فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم
فقل تعالوا ندع ابناءنا وابناءکم ونساءنا ونساءکم وانفسنا وانفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله
علی الکاذبین جمله ایست از آیات شریفه قرآنیه مشهوره که اینها هم درسه بلفظ در شان حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده اند واز جمله آن آیات چنانچه اند که در شان آن انفاسست چطور
شهر ماه ذی الحجه نازل شده ... از جمله این آیات کریمه و ...
این آیات که در شان آن حضرت نازل شده ... آیه شریفه است که در مثل چنین روز نازل شده
که روز بیست چهارم ماه ذی الحجه بود و ... و ... ماه آن یکی
... آیات شریفه است و یکی آیه مباهله
پس شد چنین روزی از جمله عیدهای بزرگ چنانچه روز بیست و پنجم از جمله ایام روزهای
بسیار متبرک است که سوره هل اتی که در شان اهل بیت حضرت امیر المؤمنین ... نازل شده

نازل شده است در چند روزی نازل شده است و سبب نزول این آیه سوره مبارکه که در بیست و پنجم
~~نازل شده است~~ از اوقات شد که ~~انحضرت ...~~
~~...~~ حسنین سلام الله علیهما ناخوش شدند و انحضرت با حضرت فاطمه و حسنین علیهم السلام
نذر کردند که هرگاه ایشان صحت یابند بدفع ناخوشی ایشان سه روز روزه بگیرند وقتی که ایشان
صحت یافتند این چهار بزرگوار با فضه که خادمه ایشان بود روزه گرفتند و چیزی که بان افطار
نمایند حضرت امیر المؤمنین قدری پشم از شمعون یهودی گرفت با سه صاع از جو که حضرت
فاطمه صلوات الله علیها هر روز ثلث ان پشم را بریسد و یک صاع از ان جو را بعوض مزد خود
بردارد پس در روز اول حضرت فاطمه بقدر ثلث ان پشم را که فتوررشت و بعوض مزد خویش
یک صاع از ان جو را برداشت و دستاس کرد و بعد خمیر کرد و برخاست خاکستر ... را
بیرون انداخت ... و ان ~~...~~ پنج قرص نان
عمل اورد وقتی که شب شد ... داشته ... اورده بودند در زیر پای خود انداختند وقتی که
از مسجد تشریف اوردند طبقی اوردند که پنج قرص نان جو در او بود حضرت خواست که دست دراز
کند که یک وقت از در حیات کسی صدا زد که السلام علیکم یا اهل بیت النبوة جواب دادند
که علیک السلام ... پس ازان که جواب سلام او را دادند عرض کرد که مسکینی هستم از مساکین
مسلمانان مرا طعام دهید تا خداوند عالم شما را از مائدهای بهشت طعام دهد پس حضرت
امیر المؤمنین دست دراز کرد و فرمود بسم الله الرحمن الرحیم و قرص نان خود را
بان مسکین داد حضرت فاطمه هم که دید که شوهرش نان خود را داد او هم دست دراز کرده گفت

بسم الله الرحمن

بسم الله الرحمن الرحیم و لا بخیل ... نان خود را با سائل داد حسنین هم با وجود ان ضعف و نقاهتی
که داشتند و نماز ... هر کدام از ایشان هم حصه خود را بان سائل دادند
ای مردم حالا خدا ... گفت که ایشان ... بودند ... نور الهی بود ... راست
... معتقدت ... دارم ... که ... بود ... ان
اورده بودند ... که ... هم که ...
دست خود را دراز کرد و حصه خود را بان سائل داد ~~...~~ ... را باب افطار
کردند ... حضرت فاطمه ثلث دیگر از ان پشمها را رشت و یک صاع دیگر از ان جو را بعوض
مزد خود برداشت و ارد کرد و ... قرار روز سابق پنج قرص نان جو پخت همه که شب شد
و خواستند که افطار کنند یتیمی بدر خانه امد و صدا زد که السلام علیکم یا اهل بیت النبوة
من یتیمی هستم از اولاد مهاجرین ... در روز ... کشته شده ~~...~~
مرا طعام دهید تا خداوند شما را از طعامهای بهشت ... که این را ... شنیدند باز
... قرار شب سابق هر کس نان خود را بان یتیم داد و ان شب را باز باب افطار نمودند
روز سیم شد باز حضرت فاطمه سلام الله علیها ثلث ان پشمها را رشت و ثلث دیگر از ان
دستاس کرد ... و پنج قرص نان بجهت افطار ... کرد ... که شب شد خواستند
که افطار کنند باز سائل ... و عرض کرد السلام علیکم یا اهل بیت النبوة ... اسیری
هستم از اسیران کفار ... کنید و طعام ... دهید باز ... ایشان
هم هر کدام نان خود را بان اسیر دادند و باب افطار نمودند ... صبح شد سوره

روز بیست و پنجم ذی الحجه

مبارکه هل اتی نازل شد و در این سوره مبارکه باین قصه و حکایت اشاره فرموده‌اند باین آیه شریفه

که یوفون بالنذر ویخافون یوما کان شره مستطیرا ویطعمون الطعام علی حبه

مسکینا ویتیما واسیرا انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء ولا شکورا انا

نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا یعنی وفا می‌کنند به نذر خود و می‌ترسند از روزی که شر آن روز

همه جا را فرا گرفته باشد و طعام می‌دهند با اینکه خودشان خواهش آن را دارند و آن بهشت

به مسکین و یتیم و اسیر و در دل در زبان حالشان این است که ما این طعام را که میدهیم بخوشنودی رضای خدا

این عوض چیزی نمیخواهیم و نه [illegible] از برای خاطر شما [illegible] مدح و ثنای ما بکنید بدرستیکه

و بتحقیق ما می‌ترسیم از روز قیامت که در نهایت شدت و صعوبت است بعد از آنکه این سوره

مبارکه نازل شد حضرت پیغمبر برخاستند و بخانه امیر المؤمنین آمدند دیدند که ایشان حسنین از شدت

ضعف و نقاهت بیماری و گرسنگی مثل کسی که تازه از مرض برخاسته باشد می‌لرزند و حضرت

فاطمه صلوات الله علیها در محراب عبادت ایستاده و از گرسنگی شکم مبارکش به پشت چسبیده بود

و چشمهایش بگود رفته بود وقتی که از نماز فارغ شد خداوند عالم یک کاسه از بهشت برای وی فرستاد

و در آن کاسه گوشت بسیار و ترید بسیار خوبی که بوی خوش آن ساطع بود و دیگر از بریان خلال

حضرت فاطمه آن را برداشت و بخدمت پدر بزرگوارش آورد و فرمود انی لک هذا یعنی این را از

کجا آوردی فرمودند هو من عند الله از جانب خدا آمده است ان الله یرزق من یشاء بغیر حساب

خداوند هر کس را بخواهد بیحساب روزی می‌دهد حضرت فرمودند الحمد لله که از دنیا نرفتم تا مقام حضرت

مریم را در اهل بیت خود دیدم

انما ولیکم الله و آیه شریفه از جمله آیاتیست که اجماع کرده‌اند علمای شیعه و علمای مخالفین

که

که

~~وهم راکعون ومن یتول الله ورسوله والذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون~~

~~از آیات شریفه است که در شأن حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب~~

~~شده [illegible] از جمله آیاتیست که [illegible]~~

کرده‌اند علمای شیعه و علمای مخالفین طائفه اثنا عشریه و فرق عامه علمای ایشان

اخبار و احادیث روایت کرده‌اند باینکه در شأن امیر المؤمنین نازل شده و ظاهر مضمون بلاغت

مشخص است که خلاق عالم می‌فرماید که اینست و جز این نیست که ولی شما خداست

و رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله و آنکسانی که ایمان آورده‌اند و برپا میدارند نماز را

و در رکوع زکوة میدهند پس ولی شما نیست مگر خداوند عالم و بعد رسول

خدا صلی الله علیه و آله و بعد کسی که زکوة در رکوع داد امیر المؤمنین باشد لله باید

دانست که ولی یعنی چه از لغت ولی سه اطلاقات یعنی سه معنی دارد یکی

سلطنت دارد و اولی بتصرف [illegible] یعنی اینکه خدا ولی شماست و رسول خدا

ولی شماست و علی بن ابی طالب ولی شماست یعنی صاحب اختیار شماست

و اولی است بتصرف در امور [illegible] شما یعنی اراده از خود ندارید

اراده اراده اوست و حکم حکم اوست مانند [illegible]

روح همه از اوست و اینکه می‌گویند فلان کس ولی فلان کس می‌باشد معنیش اینست

وازین قبیلات زیوده خلاق عالم اللّه ولی الذین امنوا یخرجهم و ... بعثت
که میفرماید النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم الخ و یکی از جمله معانیش ... در سوره
معنی محبت است یعنی دوست شما خداست و رسول خدا و امیر المؤمنین ع و یکی
از جمله معانیش معنی عبد است چنانچه قنبر مولای امیر المؤمنین یعنی عبد و بنده
امیر المؤمنین و اراده معنی اخیر در این آیه شریفه معنی ندارد که پس باید یکی اندو معنی
اول باشد و لکن بچند وجه میشود استدلال کرد بانکه مراد از ولی معنی اولست
از جمله انها یکی تبادر است بواسطه آنکه ... در وقت ... اول چیزی که از این لفظ
فهمیده میشود و بذهن می آید همین معنی است نه دو معنی محبت مجازات
والمجاز خیر من الاشتراک و یکی از جمله وجوه انست که اگر بمعنی محبت باشد
با این آیه شریفه بعد از آن نمی سازد ... انست که اگر بمعنی محبت باشد
اثبات ولایت نمی کند و حال انکه ... آیه ... ولایت و خلافت امیر المؤمنین
الحاصل ولی در اینجا بمعنی اولی بتصرفست یعنی اختیار تو همه با اوست تو را
مطلق العنان نگذاشته الله که هرچه دلت بخواهد بکنی این حرم وجودی که داری
ازاوست و لذا بدون اذن و رضای او هیچ تصرفی در خود نمی توانی بکنی اگر ...
خورده انشاء با دسته خود بر داری و بر سر قلب بگذاری که دست تو بسوزد ...

وبعضی از این قبیلات و ... است
د جمیع انچه در اوامر ... وارد شده است
از قبیل ... معصوم ... که میفرماید
یا سید ... و مولای ... این ... معنی ...

جهة انکه تولی ... و جمعی ... شود
اثبات ... ... مناسبت با معنی
اول دارد که حکومت و سلطنت باشد
یعنی کسی ... که واضح شد سلطنت خدا
... از ... میشود
... وجه ... انست که در این آیه شریفه
... شده است ولایت خدا و رسول خدا و امیر المؤمنین
لا شک و شبهه نیست که محبت از خدا بمعنی رحمة
و ... و از پیغمبر و امیر المؤمنین ...
حال ... لازم می اید استعمال ...

تو چاره نیست جز انکه با متقاضی بر داری قبا و عبای خود را پاره پاره کنی فعل
حرامی کرده اگر بنشینی خود را برهنه کنی فعل حرامی کرده بجهة انکه تو مملوک بدون اذن مالک
نمی توانی تصرف بکنی و همین قاعده مملوکیت اقوی دلیلست بر حرمت ریش تراشیدن
منتها از شارع رسیده که شارب را بگیر و حفی بکن ... و حفی موی سر را ...
نزاش و حفی کن ... دلیل رسید تصرف از برای تو جایزست هر جا دلیل نرسید
تصرف تو جایز نیست پس تو همیشه باید مطیع باشی و منقاد باشی تابع اوامر و نواهی
او باشی ما اتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا ... عمده ... میکند یعنی
هرچه پیغمبر از واجبات و مستحبات اورد بگیر بد انها را هرچه را حرام کرد و مکروه
کرد از او کناره بکن ... چنانچه گفتیم ... وقت معلوم میشود که تو خدا را دوست
داشته باشی انکسی که خدا را دوست میدارد باید ... متخلق با خلاق او بشود از صفات
که او دارد چیزی در او ظهور کند از سخاوت از شجاعت از مهربانی در حق مردم
حالا باید تو دقت نظر کنی ببینی از این همه صفات چه داری وقتی که نگاه میکنی
هیچ نمی بینی او سخاوت دارد تو بخل داری او شجاعت دارد تو جبن داری او عادلست
تو ظالمی او مهربانی میکند تو نمی کنی علاوه بر همه اینها عجب داری کبر داری غیبت میکنی
... گوش بغیبت مردم میدهی نگاه بنامحرم میکنی کسی که خدا را دوست میدارد باید ...

از اراده او تجاوز نکند همینکه دوست خدا شدی دوست رسول خدا شدی
دوست امیر المؤمنین شدی انوقت داخل در حزب الله میشوی بر همه چیز غالب
می‌شوی ائمه هم ترا دوست میدارند اما کو میتوانند که دوستی ایشان را تو پر کند خداوند
عالم این قدر نسبت بتو رأفت مهربانست که تو این همه معصیت می‌کنی و او
همه این مارا از برای تو ستر می‌کند چه بلاها که از تو دفع می‌کند قوة دعای
ماه رمضانست کمیلاتست که در هر شب جمعه میخوانی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
اللهم مولای کم من قبیح سترته و کم من فادح من البلاء اقلته و کم من عثار
دعای سحر ماه رمضانست که معصوم هم میفرماید و سترت علی کل عورة و انا ؟
العصیه همین که روز قیامت میشود ترا در مقام حساب می‌آورند انوقت خداوند عالم امر
میفرماید تا خیمه از برای تو نصب کنند که خودش حساب ترا برسد میفرماید ای بنده من
انبیا مشغول شفاعتند ملائکه هم کسی اینجا نیست تو چرا فلان معصیت را کردی
ان بنده سر از خجالت پایین می‌اندازد خداوند میفرماید ای بنده من سر را بالا کن
~~تقصیر تو نیست من شیطان~~ ان بنده سر را بالا می‌کند خداوند عالم میفرماید
ای بنده من به بین ایا حق بر کسی داری یا نه عرض می‌کند خداوندا من حق بر کسی
ندارم میفرماید توجه صدا کن شاید داشته باشی ان بنده صدا می‌کند حضرت امیر المؤمنین

جواب میدهد لبیک لبیک بیا بیا ای بنده خدا حق تو بر گردن منست چیزی که
~~چون شیعه منی و حق ما بر گردن کنم هر کدام از عبادات خود را باو بدهم و شرط~~
~~انکه شما ثواب بپا حق کنید من خود را با همه حضرت ثواب بپا حق کنید~~ را
با ایشان میدهد همه مستحق بهشت میشوند حضرت صادق علیه السلام میفرمایند ما در روز
قیامت دست بدامن کبریائی میزنیم شیعیان دست بدامن ما میزنند
این مهربانی خدا و امیر المؤمنین در حق تو اما مهربانی پیغمبر انهم در صحت
همیشه با تو رأفت میکند هیچ وقت ترا غافل نمی‌کند حتی آن حالت احتضار
ترا غافل نکرده نیک تو بود وقتی که عزرائیل علیه السلام بجهت قبض روح پیغمبر امده
فرمودند ساعتی صبر کن تا جبرئیل بیاید عزرائیل صبر کرد تا جبرئیل امد همین
که جبرئیل امد فرمودند براه رو در حین وفات چرا مرا تنها گذاشتی عرض کرده
یا رسول الله من بکار شما مشغول بودم گفت چه کردی جبرئیل عرض کرد تا خوشحال
شوم عرض کرد یا رسول الله جهنم را فرو نشانیدم هر سرپوشها بر او گذاردم
فرمودند نه این باعث خوشحالی من نشد جبرئیل عرض کرد بهشت را
زینت دادم اراسته نمودم فرمودند این هم باعث خوشحالی من نشد این را هم
نمی‌خواهم عرض کرد حوریان و ملائکه هم صف در صف ایستاده‌اند و منتظر

درحالت رکوع ~~انگشتر~~ بسائل داد پیغمبر در خانه تشریف داشتند وجمعی

از یهود به دیدار نشسته بودند که این آیه نازل شد حضرت فرمودند برویم

به بینیم کیست که درحالت رکوع زکوة داده برخواستند وتشریف آوردند

تا بدر مسجد دیدند فقیری از مسجد بیرون آمد پرسیدند او را آیا کسی

چیزی بتو داده یا نه عرض کرد بلی ~~شخصی~~ امیرالمؤمنین ع در رکوع انگشترش را

بمن داد خیر به سعادت را باش توجه بخدا را باش که درهیچ حالی از خدا

غافل نیستند زیرا که امیرالمؤمنین انگشتر در راه خدا داد اما فرزند شرح

انگشتر را با امانت در راه خدا داد ~~انگشتر~~ بعد ابن ملجم

~~..........~~ ملعون بعد از آن که خواست آن را بیرون بیاورد هر چه دست

مبارک آنحضرت ورم کرده بود او را قطع کرد و انگشتر ~~......~~ در ربود جمع

~~..~~

~~..~~

نمیدانم آن دست شریف چه کرده بود که یکدفعه بجهت انگشتر قطع میکنند یکدفعه بطمع

چال ملعون تماشا را از بدن جدا کند بخدا قسم و دین اولاد ... انتقام

کنند که آن دست شریف در زیر خاک پنهان شود اگر نشود این حکایت این شخص ... را گوش

تقدیم تشریف شما هستند فرمود ای .. را هم نمی خواهم جبرئیل عرض کرد پس چه میخواهی

فرمود شفاعت امت را میخواهم عرض کرد یا رسول الله ولسوف یعطیک ربک

فترضی خداوند عالم آنقدر بتو بخشد که تو راضی شوی حضرت فرمودند که حالا دلم

شاد شد اینست محبت خدا و رسول و امیرالمؤمنین ع در بارهٔ تو اگر تو هم راست میگوئی

ایشانرا دوست میداری کاری کن که ایشانرا بخشم نیاوری حیف است کسی

چنین خالقی داشته باشد وچنین پیغمبری وچنین امامی باز و ... معصیت نمود

وایشانرا از خود برنجاند الحاصل چرا از دل در این شریعت اقدام بتعریف

~~و بعضی صاحب اخبار است و ... ...~~

~~و ..... است~~ که یکروز سائلی بمسجد آمد و سؤال کرد حضرت امیرالمؤمنین

در حالت رکوع بود یک دراعه بسیار خوبی که هزار دینار قیمتش بود بر دوش

مبارک داشت که او را نجاشی ... ... از سلاطین از برای پیغمبر ... هدیه

فرستاده بود و پیغمبر به امیرالمؤمنین داده بود حضرت خود را ... داد

و آن دراعه را از دوش انداخت و بسائل داد در آن وقت این آیه نازل

شد بروایتی دیگر انگشتر در دست آنحضرت بود که آن انگشتر ...

~~یا .... آنحضرت~~

در حالت رکوع

۶۵

شرح خود را در نهایت خوبی بیان نموده پرسید ای فلان کیستی و از کجا آمدی و چه میخواهی گفت من
شخصی هستم از اعراب بادیه [illegible] از صاحب این خانه وظیفه داشتم که همه ساله می رسید
حال مدتیست موقوف شده آمده ام تا او را ببینم گفت علیا جناب زینب خواهر او هستم بزرگ خواتین
زینب پرسید که سبب چیست گفت خدا رحمت کند شخصی بود که در این خانه بود از صاحبان خانه
وظیفه داشتم سالی یک وقت وظیفه خود را میگرفتم زینب خاتون گفت که این اشخاص زیاد شده بودند و مدتی است
سلام ما را به شخصی که او رسانید باد [illegible] صاحب این خانه را [illegible]
او را در صحرای کربلا شهید کردند با جوانانش همه با لب تشنه و کشتند و ماند کودکان و اسیران
اهل بیتش را [illegible] اسیر کردند و شهر بشهر و دیار بدیار گردانیدند و [illegible] پاینجا
آمده اند [illegible] ابو سعید که در این خانه حاضر نشسته بودیم چند نفر مهمان داشتیم
بسیار کریم بود خودم با مهمانان پیاده در سرداب خنک نشسته بودیم از جمله آن مهمانان ابراهیم
بود که [illegible] را از برای ما نقل [illegible] میکرد بودند و [illegible]
[illegible] دیدم ابراهیم داخل سرداب شد [illegible] و [illegible] داخل شد هر دو دست را
بلند کرده و بر سر میزد [illegible] داخل [illegible] گفت
که هر دو دست بر سر میزد گفت ای ابو سعید وای بر تو که در میان سرداب خنک نشسته و حال
آنکه [illegible] را با سرهای بریده چند روز است بازار کوفه [illegible]
که [illegible] آمده اند و [illegible] جناب زینب [illegible]
[illegible] علیا جناب [illegible]

۶۶

[illegible]

کوشش دادن تا از برای نوبیان که تمام حکایت را بدای دهم شخاوت آقای مطلومان را بفهمی
نوشته اند که بلد و در شهر اعرابی که وارد [illegible] شد سؤال کرد از کریم تر بودند و کجا رسید
که نزد او آمدم که کفندجمین بر حیات ابوطالب آن اعرابی بحضرت امیر [illegible]
[illegible] که سخاوت [illegible] ادراک [illegible] بود [illegible]
اید در حضرت داخل خانه شد [illegible] در کوشه [illegible] گذارد آنها را آورد
و از عقب در رساندن اعرابی داد آن اعرابی همینکه این سخاوت را دید نزدیک بود که حضرت فرمودند
[illegible] کرم بود که با عطای ما را که [illegible] از کار جا رفته بود بیرون از آن
در نزد ما باقی نمانده بود [illegible] از کرم آن بزرگوار [illegible] بلکه [illegible] باین حضرات
گر جواب باید جنبه [illegible] با این سخاوت در زیر خاک پنهان شود [illegible]
جمیع [illegible] آن حضرت چه بسیار اشخاص که هم از آن جناب مستمری داشتند و صاحب وظیفه
بودند و [illegible] بعد از شهادت آن حضرت بریده شد [illegible]
[illegible] نوشته اند که بعد از آنکه علیا جناب زینب [illegible] ارشاد [illegible] برکت
وقیعه [illegible] همیشه اوقات [illegible] خانم [illegible] مشغول که [illegible]
در [illegible] کرده بود که شخصی [illegible] زینب [illegible] جاریه [illegible] در آمد که [illegible]
[illegible] کیست [illegible] آمده و چه میخواهد همینکه [illegible] در آمد دید که شخص اعرابی [illegible] در ایستاده

شرح خود را در نهایتها

[illegible]
وَأَعْلَمُ أَنَّ [illegible]
[illegible]
[illegible] صاحب [illegible]
لو كان [illegible] العداة [illegible]
[illegible]
[illegible]
وَالكَفُّ مِنِّي قَلِيلَةُ النَّفَقَةِ
[illegible]
[illegible] بسیار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روزگار
[illegible]
وقلیل النفقه [illegible] است ۱۴

زلزله چی که بود دیدم که سر برادر بالای نیزه است و قرآن می خواند شیعیان علیا جناب زینب خاتون
دو سه روز بود که صدای برادرش را نشنیده بود و خیلی دلش بسیار تنگ شده بود همینکه صدای قرآن خواندن
برادرش را شنید سر از پرده کجاوه بیرون آورد و فرمود ای اخی یا هلالا لما استتم کمالا برادر
هیچ از خواهرت احوال نمی پرسی چرا نمی پرسی خواهر رنگ از صورت پریده چه چیز شده چرا
برادر دیگر نمی پرسی سراغ از حال من ... برادر
رنگ از صورت پریده برادر جان حسین از داغ برادرم عباس ... خلاصه دل زینب
بسیار رنجیده شد و درد دل خود را می گفت اما ناگهان چشمش بر زینب خورد برادرش افتاد
سر خود را به چوب کجاوه زد و از سرش خون ... چاره نشد گفت برادر برادر
... زینب
... انا لله و انا الیه راجعون و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی
یوم الدین

مجلس پانزدهم چهار ورق و یک صفحه

٦٧

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد وآله اجمعین
اما بعد فقد قال الله تعالی فی محکم کتابه الکریم انما المؤمنون الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم واذا
تلیت علیهم آیاته زادتهم ایمانا وعلی ربهم یتوکلون خداوند عالم جل شانه در این آیه شریفه کریمه
چهار که میفرماید که اینست وجای دیگر نیست مخصوصند باین خصلت که هرگاه ذکر خدا در پیش ایشان
میشود دلهای ایشان ترسان و هراسان میشود و یک حزنی و وحشتی در دل ایشان
بهم میرسد و هرگاه آیات خدا را میشنوند باعث زیادتی ایمان ایشان میشود و توکل بر خدای خود میکنند
باین معنی که امور خود را جمیعا باو وامیگذارند که رجوع میکنند چنانکه از این آیه شریفه چنین مستفاد میشود
که مؤمن مخصوص بچند خصلت است و کسی که این طور نیست و این صفات را ندارد داخل مؤمنین نیست
و باید دانست که مراد از ذکر در اینجا چه چیز است اصلح آنکه ذکر اینست که شخص چون یاد خدا را نماید
و از خدا ترسیده برود و ... میشود و ذکر در قرآن بچند معنی آمده است یکی از آنها ذکر خدای تعالی
به تسبیح و تقدیس و باقی ذکرها است دوم آنکه اینها را ذکر بنامند شاید این باشد
که چون شخص در وقت گفتن اینها متذکر خدا میشود که کانه یک غفلتی از برای او بهم رسیده بود
حالا بواسطه این متذکر میشود و یک دفعه دیگر ~~...~~ و یکی مراد از ذکر حضرت پیغمبر است
صلوات الله علیه چنانچه در آیه شریفه که خداوند عالم در سوره عنکبوت میفرماید و لذکر الله
اکبر و یکی دیگر مراد از ذکر ائمه طاهرین صلوات الله علیهم و وجه آنکه ائمه بزرگوار را
ذکر مینامند اینست که فیض از جانب مبدا فیاض مطلق بواسطه ایشان بمردم میرسد اینست که

٦٨

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد

که باعث شد که در دم می‌شوند خلاصه کلام خلاق عالم در این آیه تربیت مردمان را صحیح فرموده است یعنی

که باعث شد که در دم [illegible] نیست که آیات خدا را می‌شنوند ترسان و هراسان می‌شوند حالا میدانم

در میان شماها که همه ادعای ایمان می‌کنند بعضی کسی هست [illegible] که همین آیات قرآن را بشنود

[illegible] و دلش از خوف خدا نلرزد یا بیت [illegible] آن گاه که باید وجود بر همین

الکی [illegible] صفت در [illegible] که شک به خدا و بدر الکی را از جمله مؤمنین قرار داده اگر بیست تقلیل کن

الکی نفهمیدی که غیبت کردن حرام است از عذاب [illegible] الکی شنیدی که ربا خوردن حرام است از عذاب [illegible]

و دیگر الکی فهمیدی که [illegible] دادن حرام است [illegible] از آتش جهنم بترسیدند [illegible] الکی [illegible] و اتفاق [illegible]

بشوی بیچه در زبان که [illegible] مؤمن ایمان دارم [illegible] مؤمن کسی است که همه این صفت را داشته باشد

چنانچه [illegible] در کار خدا [illegible] بروند در حدیث [illegible] حضرت پیغمبر [illegible] که آتش جهنم را [illegible] و اختیار [illegible]

[illegible] در حدیث است که آن [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] نشسته بودند جبرئیل نازل شد از جانب رب جلیل نازل شد و این

آیه شریفه را آورد که خداوند در سوره حجر فرموده وان جهنم لموعدهم اجمعین لها سبعة

ابواب لکل باب منهم جزء مقسوم یعنی که این آیه [illegible] ملبوس مبارک حضرت پیغمبر رسید

و فهمید که آن اولاد جهنم می‌شوند [illegible] و فهمید که امت او داخل

جهنم می‌شوند [illegible] رسید سرش را بر روی خاک گذاشت و شروع کرد بگریستن [illegible]

[illegible] اصحاب آمدند که حضرت آنحضرت رسید و دیدند که آنحضرت مشغول

بلای و زاری و ناله و بیقراری است هیچ کس هم جرأت نداشت که سبب گریه اش را از او سؤال کند [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

سلمان فارسی

سلمان فارسی رضوان الله علیه گفت بهتر آنست که بدر خانه سیده زنان بروم و او را خبر دار کنم شاید

او بیاید و از او چاره‌ای بشود [illegible] این بود که بر حضرت بدر خانه آمد و [illegible]

[illegible] و از صدیقه کبری رخصت گرفت داخل خانه شد دید که آنحضرت رو بقبله

و طهارت [illegible] گذاشته و مشغول دستاس کردن و ورد [illegible] شکر گذاری

مینماید و ما عند الله خیر و ابقی میخواند [illegible] حضرت بعد از همه جزئیات و او باقی است [illegible]

ارفع و نزوالیست سلمان همینکه داخل خانه شد صدیقه کبری فرمود یا سلمان چه خبر داری عرض کرد ای

خاتون چه خبری بدارم اینقدر میدانم که پدر بزرگوارت از گریه آرام نمیگیرد و ما هیچ کس جرأت نمیکنیم

که سببش را از او بپرسیم بخدمت شما آمده‌ام که شما قدم رنجه بفرمایید و تشریف ببرید و سببش را

از او سؤال کنید حضرت فاطمه زهرا بدل [illegible] را چادر عصمت و طهارت را بر سر انداخت اما چه چادری

سلمان میگوید چادر آنحضرت را دیدم که از دوازده جا پاره شده بود و با رگی از لیف خرما

دوخته بود سلمان همینکه این را دید شروع کرد بگریستن عرض کرد خداوندا دختران قیصر و کسری

همه با چادرهای ابریشمی با لباسهای فاخر و جهیزات فاطمه دختر حبیب محمد مصطفی این چادر

باشد ملبوسش باری آمدیم تا بخدمت آنحضرت حضرت پیغمبر رسیدیم آنجا که رسید اول حضرت فاطمه هیچ [illegible]

همینقدر دید که عرض کرد پدر جان سلمان دلش بحال من میسوزد با اینکه چادر وصله دار [illegible]

می‌کند چه بدارد که حق و ایمان علی چه پنج سال است که فرش ما پوست بز [illegible] که روزها

او را میگذارد و علف شتر را بالای او میگذارد و شبها او را زیر پا میگذاریم و بر روی او میخوابیم

و بالش خود را از لیف خرما پر کرده‌ام حضرت فرمودند ای سلمان دختر من فاطمه را بجا نخواند

پس بوی بعلاء است این بود که از جهنم می‌ترسیدند بلکه این آیه به جا آمد که مگر خدا را نمی‌توان [illegible] پرستید
که به قدر رؤیت چه مقدمه رحمت چه قدر مهربانت الا صاحبی علی کوشش بعمل [illegible]
بلکه شما از رحمتهای آن بزرگواران را از برای تو بیان کنم تا چشم دلت روشن شود [illegible]
زنان که ابنیه قلبت را از غم پر کاشته شود والاخوذ [illegible] ۰ از جهنم خوف نه اشتد این بود
که حضرت امیرالمؤمنین [illegible] به پروردگار خود عرض کرد ما عبدتک خوفاً من نارک
ولا طمعاً لجنتک بل وجدتک اهلاً للعبادة خداوندا هر که تو را عبادت کند از زبان ستایش
که از جهنمت می‌ترسم تا اینکه طمع به بهشت دارم بلکه چون تو را مستحق عبادت دیدم و سزاوار
از برای اینکه بنده‌ای که تو کنم از این جهت است که تو را عبادت کنم پس [illegible] این
خوف و خشیتی که حضرت داشت از بابت این عبادت و رحمتی بود که نسبت به دوستدار داشت
الحمد[illegible] بلکه شما از رحمتان بزرگواران را ابتدای کوشش تا حدیثی از برای شما بیان کنم تا دلهای
شما هم روشن شود و اتفاقا این حدیث بلکه بشارتیست از برای شما [illegible] که ما فوقش
مقصود نیست در کتاب بشارة المصطفی مذکور است که بلکه در حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله
و سلام علیه در خانه نشسته بودند و عدس پاک می‌کردند و حضرت فاطمه نیز آورده بود که این
بر نهند که دیگ کردند و در این اثنا جبرئیل از جانب رب جلیل به پیغمبرش نازل شد و عرض کرد
یا محمد ان الله یقرئک السلام خداوند سلام می‌رساند و پس از سلام می‌فرماید به اینکه هر کس که او را
بولایت علی داشته باشد و از جمله شیعیان او باشد که همان او را به اوزم حضرت رسول را
پس از رسیدن این بشارت که از جانب خلاق عالم رسیده بود در حضرت وجوان امیرالمؤمنین

و اگر از کرداد در روز قیامت از جمله سواران است که بر هم کس مقدمت بیابان حضرت فاطمه نیز او را دیده [illegible]
فدایت شوم خداوند مرا که حسنها به شریعت را [illegible] نزل بافد جهنم چه جیب این دکمی [illegible]
[illegible] چه امام و بدکاری که گنی سبب این و نازلات جیب حضرت فرمودند بوزر دیده فاطمه جبرئیل
[illegible] را در دره و از جهنم و طبقات جهنم خبر داده و از این جهت در اضطراب و تشویش هستم [illegible]
حضرت فاطمه که این را از پدر بزرگوارش شنید همان ساعت صیحه زد و به صورت خود زد و گفت ای کاش [illegible]
فی مود الویل ثم الویل لمن دخل النار و این بعد از آن و این برکسی که داخل آتش جهنم بشود سلمان صیحه زد
کرای وای وای کاش بکه حیدی کوسفند زمی بودم که اهل خانه مرا می‌کشتند [illegible]
و پوست وای کندند و گوشتهای خوردند و اسم آتش را نمی‌شنیدم ابوذر از طرف دیگر صیحه زد
کرای کاش مادرم مرا نزاد و اسم آتش را نمی‌شنیدم رسول خدا هم رسول مرد کاش [illegible]
پرنده صحرایی بودم و بر من حسابی و عقابی نبود و اسم آتش را نمی‌شنیدم حضرت امیرالمؤمنین فرمودند
او از دوری سفر قیامت او از کم بودن توشه اهل جهنم داخل آتش می‌شوند در حالت ناخوشی و کسی
به عبادت ایشان نمی‌رود و زخمهای بدن ایشان را کسی مرهم نمی‌گذارد و اسیرانند و اسیران ایشان را
کسی رها نمی‌کند عذاب ایشان آتش و شراب ایشان آتش است و در طبقات جهنم زیر و بالا می‌شوند
[illegible] بعوض پوشیدن لباس نرم و پنبه قطعهای آتش را [illegible] عوض [illegible]
بعد از اینکه پیشوایان و پیغمبر با ایشان باشند چه از روی ایشان نمی‌کنی چه ابتلا کار خود علی الخصوص
بعد از آنکه اینها این قسم از اهانت جهنم برسد مقصود چه اینها مدت‌ها جا که از ایشان اسم جهنم را بشنوند
و این قدر گریه کنند مقصود چه با صدای هزار حضرت که تو نمی‌کنی [illegible] و این گریه حضرت پیغمبر و حضرت امیرالمؤمنین
لذتم الواقع مؤمن مستی باید به [illegible]
ایمان خدا را بشوید باید خائف
از آن شود
[illegible] بواسطه

ازین خوشحال

امروز این مبارکه که شنیده شکسته سلام کرد حضرت امیر المؤمنین و وقتی که حضرت پیغمبر را دیده با
خوشحالی دید عرض کرد یا رسول الله این چه حالت است فدای تو باد پدر و مادرم فدای تو باد که شما را این سرور و این خوشحالی
دیده ام خداوند همیشه شما را مسرور و خوشحال کند سبب را بیان نما پس حضرت پیغمبر کیفیت را
از برای امیر المؤمنین حکایت فرمود که جبرئیل از جانب پروردگار عالم چنین بشارت آورده
و خوشحالی من از این جهت است حضرت امیر المؤمنین پرسید که این چه بشارت است فرمود ساعتی
پیش از این نعمت که خداوند بر شیعیان او کرامت فرموده به سجده افتادم و گفتم که الهی من ثواب
نصف حسنات خود را به شیعیان دادم حالا انصاف بدهید ببینید دیگر چه بالاتر از این
بالاتر متصور میشود که [illegible]
نصف حسنات را بشما بدهد از نماز که در شب و روز کرده و حج که کرده و شمشیر زدن در راه خدا
که از جمله شمشیر زدنها یکی آن ضربتی بود که بر عمرو بن عبدود زد که بعد از آن از آن ضربت جبرئیل
امین در میان زمین و آسمان فریاد زد به نحوی که دوست و دشمن و مخالف و موافق همه شنیدند
که ضربة علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین و در تفسیر این حدیث و از عبادت ثقلین
چه چیز علما گفته اند که مراد عبادت جمیع مخلوقات از جن و انس و ملائکه زمین و آسمان
و ملکی به نصف این عبادتی که امیر المؤمنین به شیعیان خود داده آیا آن عبادتیست که در مدت
این شصت و سه سال که از عمر شریفش گذشته بود بجا آورده بود حتی بلکه نصف عبادتیست
که از ابتدای خلقت نور خود کرده بود تا روزی که از دنیا رحلت نمود این که چه بالاتر حضرت
امیر المؤمنین سلام الله علیه حضرت فاطمه زهرا هم همین این بشارت را شنید او نیز

سجده

شوهرش به سجده افتاد و عرض کرد الهی من هم ثواب نصف حسنات خودم را به شیعیان شوهرم
علی دادم حضرت امام حسن هم به سجده افتاد و عرض کرد الهی من هم ثواب نصف حسنات
خود را به شیعیان پدرم دادم حضرت امام حسین در آن وقت سه سال بود پیش جد خود آمد تبسم
[illegible]
به سجده افتاد و عرض کرد الهی من هم ثواب نصف حسنات خود را به شیعیان پدرم دادم
این یک وقت بود که حضرت امام حسین به سجده افتاد و یک وقت دیگر بعد از آن امام [illegible]
[illegible] وقت بود در ظهر روز عاشورا وقتی که از اسب بر زمین افتاد و بجهت
این سجده کجا و آن سجده کجا باری حالا کلام در اینجاست همین همراه بزرگوار که همه سجده
افتادند حضرت پیغمبر فرمودند به ایشان که اینها را که شما هر کدام ثواب
نصف حسنات خود را به ایشان دادید اینها هر آینه مستحق شدند به این امت من هم اول
باید که از شما باشیم آن بزرگوار هم به سجده افتاد و فرمود الهی من هم ثواب نصف حسنات
خود را به شیعیان علی دادم جبرئیل همین این را دید بجز شما در همه تمام [illegible] شد و تعجب را
بعرض حضرت پروردگار رسانید انداخت آن خلاق مهربان فرمودند ای جبرئیل نازل شو بر حبیب
و بیان آن بکو که خداوند میفرمایند شما همه بنده کان من هستید من رحیم و کریم اولی
هستم از شما به شیعیان من هم [illegible] بر خود واجب و لازم و متحتم ساختم که در روز
قیامت شیعیان علی را داخل بهشت کنم همینکه این خطاب از مصدر جلال الهی بجبرئیل امین رسید
و فوراً نازل شد بر پیغمبر و علی و فاطمه و حسن و حسین سلام الله علیهم نشسته بودند که دیدند
صدای شهپر جبرئیل امین بلند شد و بر ایشان نازل شد و عرض کرد السلام علیکم یا اهل بیت النبوة

بعد از جواب سلام که باد دادند کیفیت را بحضرت ایشان عرض کرد ایشان سروری که داشتند
باضعاف مضاعف زیاد شدیم پس از این روایت هم بعد بالی خداوند بتو شما معلوم
شد چه قدر راست و هم بعد باز این بزرگواران که همه هر کدام از ایشان ثواب نصف
حسنات خود را بشما داده اند لله الحمد و شنیدی که از جمله ایشان که ثواب نصف حسنات
بشما داد یکی حسین مظلوم بود واه واه که چه قدر جلا بود و ثلث حسنات از همه بیشتر و بزرگتر
بود در حدیث است که حضرت رسول با اباذر فرمودند که یا اباذر هر که بچهار روز بقدر
مدت قرائت حمد که از بدن او یک قطره خون [illegible] هزار حسنه از برای او می‌نویسند پس حالا ای بابا
حساب زخمهای حسین را بکنیم ~~حضرت امام محمد باقر می‌فرماید در روز عاشورا [illegible]~~
~~[illegible] بودم از [illegible] بیرون آمدم دیدم [illegible]~~ و حال اینکه حساب شان نمی‌شود کرد ~~[illegible]~~
بلکه بروایتی چهار هزار زخم متجاوز در بدن شریفش بود و بواسطه این زخمها این قدر خون
از تنش رفته بود که ~~[illegible]~~ و مرغها آمدند و بالهای خود را بخون آنحضرت زینل
کردند و با [illegible] و جواب [illegible] کشته شده [illegible] از آنجمله مرغی بالهای
خود را بخون آنحضرت زینل کرد و [illegible] بمدینه رسید دید که ایشان مشغول
لهو و لعب‌اند و مشغول آب و دانه خوردن می‌باشند [illegible] رسید صیحه زد که
وای بر شما شما مشغول لهو و لعب هستید و حال آنکه حسین پسر فاطمه را کشتند با لب تشنه
و شمر [illegible] کشتند ~~[illegible]~~ و بر آب نشسته و شراب و دانه [illegible] از مرغان همین که
این را شنیدند همه پرواز کرده آمدند تا بکربلا رسیدند حسین مظلوم را با آن حالت دیدند

هم

همه در بالای او نشستند و بالهای خود را بخون او زینل کردند و هر کدام بسمتی پرواز کردند
و [illegible] باطراف و اکناف عالم بردند از آنجمله یکی از آن مرغها بمدینه رفت [illegible] و در بالای دیوار
خانه حسین مظلوم نشست بالها را [illegible] کرده [illegible] که چه وقت بود [illegible] فاطمه بیمار زرد [illegible]
بر رو در مدینه بود [illegible] خیال [illegible] که پدرم بمن وعده داده بود [illegible] برادرم علی را بفرستد
که مرا ببرد [illegible] ایشان بود [illegible] که [illegible] را بالا کرد
چشمش بال مرغ افتاد [illegible] و بالش از خون سرخ بالهای او [illegible]
و زیاد [illegible] ~~[illegible]~~ فاطمه [illegible] که این را شنید مضطرب شد گفت وای
که فاطمه [illegible] این حالت را از آن مرغ دید
[illegible] ~~[illegible]~~ برای چه
و زیاد می‌کنی وای [illegible] کیست که بالهایت را سرخ کرده قال الامام ع [illegible] گفت بجهت ابا [illegible]
و زیاد می‌کنم وای [illegible] است که بالهای خود را زینل کرده فاطمه گفت وای بر تو امام کیست
گفت [illegible] توفیق صواب یافت گفت [illegible] احادیث [illegible] بلوبر
[illegible] ان الحسین [illegible] الاسنه والقواب [illegible]
که [illegible] است که [illegible] در کربلا [illegible] فاطمه [illegible]
گفت حسین حسین [illegible] کشته شده است گفت آری
حسین است که [illegible] در [illegible] کربلا [illegible] فاطمه [illegible] بشنود چه حالت دارد
[illegible] بابا [illegible] پدرم بابا بعد از تو چه کنم
بابا بعد از تو در دل خود [illegible] انا لله وانا الیه راجعون ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

مجلس دوازدهم پنج ورق
یکصفحه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والجنة للموحدین والنار للمشرکین وصلی الله علی محمد
و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین اما بعد فقد قال الله تعالی
کتاب وجیز حظا برانا المؤمنون الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم الی سابقا در مجلس
گذشته مذکور شد با ینکه خدای تعالی در مقام بیان صفت مؤمنین میفرماید باینکه مؤمنین
کسانی اشخاصی هستند که چند صفت حسنه داشته باشند که اگر آن صفات در ایشان
هست ایشان مؤمن هستند اول از جمله آن صفات ~~که باید مؤمن او را داشته باشد این است~~
آنکه مؤمنین کسانی هستند که هر وقت که ذکر خدا میشود دلهای ایشان از خوف خدا ترسان
و لرزان و هراسان میشود و همینکه آیات خدا را میشنوند ایمان ایشان تازه میشود و دلهای
ایشان روشن میشود حالا که از جمله صفات مؤمن این شد پس تو بیا خودت را محک بزن
حرف بلی مثلا دارد که وقتی که میخواهد طلای خوب را از بد و بد را از خوب تشخیص بدهد او را با
سنگ محک میزند و خوب و بد طلا او را تشخیص میدهد و تو هم بیا خودت محک بزن ببین چنین حالتی
در خودت وقتی که ذکر خدا میشود ~~[illegible]~~ از خوف خدای ازلی وقتی که آیات خدا را میشنوی
ایمانت تازه میشود یا نه ~~حالا اگر این یک روزی شد که از تو خبر ندارم ولی وقتی که بخودم~~
~~رجوع نمودم دیدم چنین حالتی در خودم نمی بینم با اینکه من یک حالا از حالات بسیط~~
الحمد لله دیگر از این جهت ایمان بالاتر چیزی نیست و الا نیست که تا این چند روز محلت
واری زود رو بیاحستی کاری کن که این حالات را بدست بیاوری اینجا حالا تو ضال ملتی
کراین طار

کراین کار مشکلی چنانکه ملاحظه کردی همت عمر را ملاحظه کن که پیغمبر را ساکت بجا
که سلطان حبشه بود ~~[illegible]~~ با اینکه او هم از نصارای بود و از قسیسین
و علمای ایشان بود ملاحظه در وقتی که بعضی از آیات خدا را شنید بی دست نیدن
اسلام در قلبش تاثیر کرد و اسلام را قبول کرد و این هم در وقتی شد در وقتی شد
که حضرت جعفر طیار را با نجاشی ~~[illegible]~~ بود و قتی که آن بزرگوار بانجا رفت و بنجاشی
شنید که از جانب پیغمبر آمده و خودش هم از بزرگان قریش هم باشد او را پیغمبر را احترام
کرد و پیغمبر را بواز بش بمرد و یکی بجهة حفاظ پیغمبر و یکی بجهة اینکه ~~[illegible]~~
خدا لش از آن خدا تر داده بود این خبر بجمعی از قریش رسید بعد از آنکه فهمیدند باینکه نجاشی
او را بیت را احترام کرده ایشان حسد بردند گفتند چه خبر ببردیم نزد نجاشی و او را
دست بسته از او بگیریم عمرو بن العاص لعنة الله علیه با یکی دیگر که اسمش عماره بود در وا
شدند و از راه کشتی هم رفتند عمرو بن العاص زن خودش را هم همراه برداشته بود در اثنای
راه که میرفتند یک روز اینها شراب خوردند و مشغول بودند در این بین عماره
بزن عمرو بن عاص میلی بهم رساند با او گفت که بیا یک کاری بکن گفت چه کنم بیا یکجا چی
بجه بده ~~[illegible]~~ یا اینکه بعد گفت که پیغمبر ~~[illegible]~~
بدهد علی ای تقدیر عمرو بن عاص از این معنی دلتنگ شد این را در دل گرفت او را یکی
مقدری زد با اینکه در آب انداخت بعد او را گرفته این حالی تقار دل دعای ایشان شد
این مقدم در این جا داشته باشی بعد از آن که وارد حبشه شدند نزد نجاشی رفتند

باو گفتند که این شخص که نزد شما آمده است اول بخت است مال او را از شما میخواهیم نجاشی
حضرت جعفر را طلبید و ماجرا را از برای او نقل کرد حضرت جعفر بنجاشی فرمود که از ایشان
از اینها بپرسید که ما غلام کسی بوده ایم که گریخته ایم اگر غلام کسی بوده ام که گریخته ام از وقت
ما را برگردان نجاشی از ایشان پرسید گفتند چه غلام کسی نیست جعفر فرمود از ایشان
بپرس که مال کسی را خورده ام که قرض ادا کرده باشم از ایشان پرسید گفتند چنین هم
نیست مال کسی را هم نخورده جعفر گفت پس چه جرم و چه جنایت میخواهید ما را برگردانید و حال
آنکه ما بجهت حفظ دین خود بود از میان شما فرار کرده ام
و بدین آمدیم ایشان دیدند که دستشان از بابت بر نمی آید جعفر بجای بنشست نجاشی
یک کنیزی داشت که بسیار وجیهه بود و عماره هر روز بنزد نجاشی میرفت و آن
کنیز عاشق عماره شد چون عماره یک [illegible] داشت کنیزک از او خوشش آمده بود
ما بین ایشان هم بخیلی زنان بعضی رمزها شد عمرو بن عاص ملعون این معنی را فهمید
دو سه روزی هم که از دست عماره داشت بعماره گفت که شنیده ام از برای نجاشی عطرهای
خوب آورده اند باین کنیزک بگو بطور رفاقت قدری از آن عطرها از برای تو بیاورد عماره
هم این مطلب بکنیزک اظهار کرد که شنیده ام از برای نجاشی قدری عطر خوب آورده اند یک قدری
از آنها را بطور رفاقت از برای من بیاور کنیزک هم رفت قدری از آن عطرها را آورد و بعماره
داد عمرو بن عاص کیفیت رفاقت کنیزک و عماره را از برای نجاشی حکایت
کرد و قدری از آن عطرها را هم همراه برد گفت این هم نشانه نجاشی که این را شنید و این

نشانه راهم

و این نشانه را هم دید احوالش بهم خورد عماره را طلبید نجاشی گفت این چه تکلیف رسیده ماست
ما او را نمیکشیم و ... کاری باو میکنیم که ... چیزی در احلیل او ریختند
که باضطرار همان سر بصحرا گذاشت و در بیابانها ... بعد از آن نجاشی روزی بحضرت جعفر
گفت عیسی بن مریم ... [illegible] از آن آیاتی که از جانب خدا نازل شده است
بخوانید حضرت جعفر فرمود نجاشی عرض کرد که قدری از آنها را بخوان حضرت جعفر
شروع کرد و بخواند سوره مریم و کیفیت تولد حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام و اینکه
مریم مادر او تکیه به درخت خرمای خشک داد و همان ساعت به برکت حضرت مریم سبز شد
و خرما داد و از آن خرما تناول نمود نجاشی گفت بلی والله چنین بوده است و شروع کرد به های های
گریستن و همان ساعت نور اسلام در قلبش تابید و اسلام خود را ظاهر کرد و این باعث
بر زیادتی عزت و احترام حضرت جعفر شد و تحفها و هدیه های بسیار از برای حضرت
پیغمبر فرستاد و بعد ... نجاشی که یکی از اجله نصاری بود ... آیات خدا را
شنید و در قلبش تاثیر کرد ... که مسلمان شد البته تو که اهل اسلامی و ادعای ایمان هم
با رات ... و روزی ... آیات ... و از خدا ... الکتاب
... و این ... از خدا ... شخص ... اسم ... را شنید هم
بنشیند و گریه نکند چرا این گریه نکردن ... حالت کی ...
والله ... [illegible]
... [illegible]

بلکه هم دوم تا با تنها کر خدا از برای ما هیچ که از پیدا کرده است بلکه با کمال مستی وصفت
ایمان در دو مرتبه است از روی حقیقت خائف باشد ~~الله~~ ستی چنانچه بودند اشخاصی که از روی
حقیقت از خدا ترسیده و در قلب معصیت نمی‌شوند چنانچه از اینجا نوشته‌اند یک ضعیفه
از راهی می‌گذشت در حالتی که خودش را در چادر مستور کرده بود و هیچ جایی از او پیدا نبود
ملا که نزد چشم او از قضا بر پای اتفاقاً یک جوی ایستاده بود وقتی که آن زن از راه می‌گذشت
چشم ملا به نزد چشم آن ضعیفه افتاد اختیار از دستش در رفت از عقب آن زن روانه
شد هرچه آن زن می‌رفت او هم از عقب او می‌رفت آخر زن ملتفت شد دید که این مرد همراه
او را همراهی می‌کند با او گفت ای مرد چه می‌خواهی گفت راستش این است که قلب مرا
گرفته‌ای و اختیار را از دست من در رفته گفت ای مرد جایی که از من پیدا نبود که تو او را ببینی
و عاشق شوی گفت بلی آن گوشهٔ چشم تو پیدا بود و باعث این اختیار را از دست من در رفته
گفت راست می‌گویی حالا که چنین است بیا برویم خانه از آن زن همراه دور رفتند
تا به خانه رسیدند اینجا وقتی که داخل خانه شد دید که در خانهٔ این زن هیچ چیز هم نمی‌رسد
فرشی نیز ظرفی هم نه و جایی اینجا پرسید که چه می‌بینم در خانهٔ تو هیچ هم نمی‌رسد
آن زن گفت که ای مرد ما اسباب خود را در راه خدا گذاشته‌ایم معصیت نمی‌کنیم در راه عقبی
کردن که ای مرد دنیا از خدا بترس در قلب این عمل قبیح عذاب قیامت بسیار سخت
بسیار دشوار است آن مرد گفت من اینها را نمی‌فهمم حالا از برای تو مطلوب
معطل باو ... دید چاره نمی‌شود گفت حالا که ... بگذار تا بیایم آن

یک وجب از زمین مردم غصب بکنی و کره‌ای فایده بحال تو ندارد البته باید اینقدر را که ضرر دارد
مقرر کرده است چنین کسی بکشد در حدیث است که اگر کسی یک وجب زمین مردم را غصب کند از هفت
تا طبقه هفتم طوق گردن او از آتش می‌شود و داور او را در روز اینقدر ... خدای مال مردم را
بخوری و شب و روز که همه نماز کنی و یا دعا کنی اینها فایده ندارد در حدیث است که یک روز
حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام به کوه طور مناجات می‌رفت در بین راه گردید یک شخصی را
دید که مشغول عبادت است و مشغول زنده بیچاره گریه می‌کند حضرت موسی از حالت این شخص بسیار
خوشش آمد روانه شد تا به مقام که باید بروند اینجا که رسید مقرری مناجات کرد طلب کیفیت آن شخص
بازدید که آن شخص مشغول گریه و زاری بود و عبادت بسیار اما این شخص خوب حالی دارد ندا رسید
که ای موسی اگر این شخص اینقدر گریه کند که مغز سرش از چشمهایش بیرون بیاید و دستهایش از زیر
عرضه کرده بر روی خاک را نه گذارد عطا نکنی و ... هیچ ندا رسید که ای موسی این شخص یک دینار را
دارد یکی از بزرگان مثل او رده است که یک شخصی نجات نماز کند قبل بیش از نظر
نماز را بایستد و قبل این اند در که یک جای باید که حضور قلبی داشته باشد تا اینکه نزد یک در
آمد آنجا نماز ایستاد و دید که جنگل بسیاری در آنجا جمع شد که باعث یاد کردن این نماز را برید
و شروع کرد به بیانش که آنها تا و هر دفعه این خانم مقدس چنین کرد نماز را قطع کرده فعل
حرام ... شد که ... حضور ... که نداکرد است ... کو آن درخت را قطع کن
آن چیزی که مانع ... است او را بر طرف کن ... است که این کار کردن تنها فایده ندارد این خوف
نیست ... اگر کار ... راه ... که نبود که تنها ... باید بادرد دست هم دل را

بلکه

بلکه هم پدرم نابینا بود که خدا ... بعد از آن است که ... و صفت ...

در قصص انبیا ... خائف باشد پسر لقمان یک دفعه که پدرش لقمان او را موعظه

می‌کرد نصیحت می‌کرد از جمله مواعظ این بود که ای پسر خود را بترسید یا ... حالت جهنم ...

بترس ... آنکه ... ای پسر از خدا بترس مثل ترسیدن کسی که ... بارها

می‌بینی که جانب تو خدا را ... او تو را می‌بیند و ... جان که ... را واقع ...

مسئله را ... می‌کند ... تا آنکه پسر لقمان صبح زود ... افتاد و مرد ... بود

و در بعضی از روایات که از هم باشد پس ... حقیقت خوف هیچ چیز را که گویند الشخص

تقوای ... و این از نوع تقوی و پرهیزکاری است که شخص تقوای ... رساند

خوف را پیدا می‌کند اگر تقوی نداشته باشد ... معصیت خدا را ... خدا ...

همه چیز را آسان بشمارد دیگر خوف از برای او نخواهد بود پس ... تقوی را پیش نهاد ...

... از برای این ... و از ... از تقوی و پرهیزکاری ... راه ... درات ...

پر خوف و پر خطر ... حکایت ... را ... که ...

شخصی ... در راه ... جدا از ... سال ضعیف ... راه ...

... با و بر خوردم با و گفتم ای طفل تو با این خوردسالی کجا می‌روی گفت به زیارت خانه خدا می‌روم گفتم تو ... کو

زاد و ... تقوای گفتم ... راحله تو گفت راحله ... راحله ... گفتم ... الان تو ...

کجاست ... خدای ... گفت ... گفتم سبحان الله تو با این خوردسالی با این ضعف ...

با این ... با ... دوری ... گفت ای ... خدای ... خدا را خوانده

... در آن اطاق گذاشت و خود دست در اطاق دیگر رفت و ... رفته است ...

معلوم ... اسباب ... بیاورد ... که داخل اطاق دیگر شد ...

چشمهای خود ... در میان ... در میان آن ... پیره زن

... صالحه مؤمنه خداترس ... پیره زن را صدا زد وقتی که آن پیره زن داخل

شد و آن زن مؤمنه را بآن حالت دید ... و صورت زد

... مضطرب شد گفت چه شده ... دیدم ...

... در میان ... ریخته ... بر زمین گذاشت آن ...

... که این ... را دید ... ماند گفت اینها چه چیزند گفت اینها چشمهای این ضعیفه اند

که ... بود ... این ... آن ضعیفه آمد ...

... این چه کاری بود که کردی چرا چشمهایت را بیرون آوردی ...

... گفت ... این چشمها از برای چه فایده نداشت چشم که مردم را از راه

... بکند چنین چشمی ... حالا ... این ضعیفه ...

... که چشمهای خود را کنده است ... بواسطه ... بعضی اوقات شخص ...

پیدا می‌کند که دیگر چشمش ... را نبیند ... از خوف و خشیتی از خداوند دارد

... از این قبیل اشخاص ... در میان ...

... حالا ... خوف داری ... گناه ...

جهنم را ... در آن گناه ... خداوند ...

پسر لقمان

زینب چون چاره نداشت رو را به [illegible] با ابن سعد [illegible] ایستاده با [illegible] و پسر برادر را

بلند شد ابن سعد ملعون که ایشان را با این حالت دید [illegible] بر زمین در آمد و یاد کرد لا تقربوا [illegible]

[illegible] این [illegible] که [illegible] بالا اسرار باشند که او را حفظ کنند [illegible]

~~[illegible]~~ این بنا بعید از روایت ولی بنا بر روایتی زینب خودش بالای آن بیمار را انداخت

گفت [illegible] وای [illegible] اگر می‌خواهی او را [illegible] اول مرا بکش بخدا قسم تا من [illegible] نمی‌گذارم که او را

آن ملعون همین که این حالت را دید آن وقت از کشتن او در گذشت ولی بالای [illegible] پوستی خوابیده

بود از آن [illegible] که داشت آن پوست را از زیر پا [illegible] کشید و او را بر روی [illegible] انداخت

که [illegible] و [illegible] آن پوست را [illegible] زید ملعون [illegible] بود

که گوش [illegible] مظلوم را پاره کرد گوشواره های او را از گوشش بیرون آورد چهار

گوش ~~[illegible]~~ زنها [illegible] پاره شد [illegible] صدیقه صغری زینب که [illegible]

[illegible] بعد از [illegible] از [illegible] گوشواره های [illegible] گوشهای او را

پاره کرد و [illegible] بیرون آورد و خون [illegible] جاری شد دوم گوش ام کلثوم سیم گوش

صفیه چهارم گوش فاطمه دختر حسین [illegible] فاطمه [illegible] که ~~[illegible]~~

[illegible] غارت زنها [illegible] در گوشواره [illegible] متحیر بودم که آیا [illegible] اطفال را [illegible] کنند

آیا مال را [illegible] با [illegible] مال [illegible] زنان اسیر [illegible] در این حالت

[illegible] بودم در این اثنا دیدم ملعونی سواره زنها را [illegible] انداخته و با کعب نیزه ایشان را می‌زد

و مقنعه و چادر های ایشان را [illegible] و ایشان [illegible] واجداه وا ابتاه واعلیاه واقلة ناصراه

وا حسیناه [illegible] آیا در این صحرا [illegible] مسلمان نیست که ما زنها را پناه بدهد بکنند

شد

قسمتی که [illegible] ملعونه متحیر بود که آیا این که باشد در این بین دیدم سواری از دور پیدا

شد از او جویا شدم گفت وای بر تو این را نمی‌شناسی گفتم نه والله گفت وای بر تو این آقا و مولای تو

سید الساجدین است که زیارت خدا [illegible] ~~[illegible]~~ ملعونه

همین که این را شنیدم خودم را بر قدمهای او انداختم عرض کردم الهی قربانت شوم شما بچه سبب

این [illegible] چطور این راه را بیابان دوری [illegible] که این مقام را بچه سبب

[illegible] از این کیفیت حرف زدن این [illegible] بر آید که آدم [illegible] بوده است

والا همین قدر که [illegible] امامت [illegible] امام را باید بدانند [illegible] این سؤالات را نمی‌خواست باری حضرت

جواب داد [illegible] معلوم شده است [illegible] رزق را [illegible]

[illegible] معلوم است [illegible] از [illegible] اعتقاد [illegible]

باین مقام رسیدم ~~[illegible]~~ [illegible] در دنیا [illegible] رسید [illegible]

اینها چیزی که [illegible] غارت کردن خیمه‌های ایشان در روز عاشورا

~~[illegible]~~ [illegible] آن بزرگوار را اذیت کردند که [illegible]

~~[illegible] غارت [illegible]~~

و در آن هنگام غارت کردن زنها و دختران

شمر ملعون بالای سر امام ~~[illegible]~~ آمد دید یک جوان علیل بیماری بر روی پوستی خوابیده [illegible]

آن امام بیمار [illegible]

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~ [illegible] اقتلوا [illegible] این بیمار را [illegible] حالا [illegible] بیچاره

[illegible] ابن سعد ملعون رسید

[illegible]

[illegible]

غارت کردن خیمه‌ها

زینب

از خوف و اضطراب ایشان و اسبه می‌آید

هم نمی‌رسد و تیغ شد یا از ما کند میلو بید می که این حالت را دیدم بتن بحدی هوش از سرم رفت اعضام
بلرزه درآمد بسمت راست و چپ نگاه می‌کردم شاید عمه‌ام ام کلثوم را ببینم که بپناه باو ببرم که دراین
اثنا که دیدم بطرف من آمد و از آن خوف و اضطرابی که داشتم زار کرده سر بمعجر گذاشتم و دیدم دیدم
بحال ایشان شاید از دست آن ملعون ما را بیابان که بلند فرمود دیدم آن ملعون رسید نیزه میان شانه‌ام
می‌گذاشت که برادر درافتادم آن ملعون شروع کرد دنبال من آب بسته تا بهتر را [illegible] ملعون
تا ایشان چیزی که مانند خلخال در بازو و یک گوشواره آن ملعون خلخال را هم از پایم بیرون آورد
و گریه می‌کرد گفتم یا عدو الله چرا بر من میگری و گریه می‌کنی و گریه برای چه گفت که چرا گریه نکنم دختر رسول
که [illegible] برهنه می‌کنم گفت حالا که میدان این طرات [illegible] گفت چیزهای دیگر باید وانها را
بگیرد بعد از آنکه [illegible] خلخال را هم بیرون آورد گوشواره‌ها پاره نمود گوشواره که در گوشم بود بیرون
آورد [crossed out] و از [illegible] زد چنان که بر صورتم جاری شد بیهوش شدم و افتادم بعد از آنکه
بهوش آمدم دیدم که عمه‌ام زینب خواندن نشسته است و سر مرا در کنار گرفته گفت عمه فاطمه برخیز برویم
تا باقی اطفال را جمع کنیم ببینم بر سر برادرت‌ها چه آمده فاطمه می‌گوید گفتم یا عمه [illegible] معجر
است [illegible] عمه زینب [illegible] کهنه [illegible] که سرم را از نامحرم بپوشانم فرمود [illegible] دیده فاطمه
[illegible] عمه‌ات مثل عمرات هم مثل تو سرش برهنه است [illegible] فاطمه میگوید نگاه کردم دیدم عمه‌ام
هم سرش برهنه و مجموع بدنش [illegible] از ضرب نیزه و تازیانه سیاه لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین
اما بعد فقد قال الله تعالی فی محکم کتابه [illegible] الذی [illegible] ذکره

مجلس سیزدهم چهار ورق

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین اما بعد
فقد قال الله تعالی وما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین حنفاء و یقیمون الصلوة و یؤتون
الزکوة و ذلک دین القیمة [illegible]
[illegible]
[illegible] که طریقه حق و ملزم دستورات را دوست داشته باشد
[illegible] باید [illegible] جامع باشد و همه آنها را واجد باشد [illegible]
[illegible]
[illegible] عبادت
که بجای آورد [illegible] اخلاص [illegible] خداوند تمام اخلاص در عبادت را بیش از
نماز و روزه و زکوة و حج [illegible] اخلاص را باشد تا عبادت محقق
بشود و الا اگر اخلاص نباشد [illegible] عبادت محقق نمی شود [illegible] چون اخلاص
[illegible] شرط [illegible] و این از جمله مطالب واضحه است
[illegible] که باید فهمید این است که اخلاص کدام است [illegible] پس می گوییم که اخلاص در لغت
بمعنی پاک گردانیدن [illegible] اخلاص در عبادات مثل نماز و روزه و حج که [illegible]
در اینها اخلاص [illegible] عبادت از پاک کردن عملت [illegible] از جمیع چیزهائی
که باعث قبول نشدن آن عمل میشوند و خداوند عمل را با وجود بودن یکی از آنها قبول نمی کند

بسم الله الرحمن الرحیم

حالا باید دانست با نکه عبادات

بعد از آن که این معنی را دانستی و فهمیدی معنی اخلاص را ~~بدان و کاملا بدان~~ بدانکه در میان

هیچ چیز با اخلاص با این معنی برابری نمی کند و از هر چیز عبادتی که تو تصور بکنی منفعتش

بیشتر است و [illegible] شخص را بخدا نزدیک می کند ~~[illegible]~~ در واسطه حب اخلاص

علت خالص شدن نیت تو را اینست و بدی صفای دل قلب تو پیدا شود از وقت که مضمون این حدیث قدسی

که وارد شده است که خلاق عالم میفرماید لا یسعنی ارضی و لا سمائی و لکن یسعنی قلب

عبدی المؤمن آشنا نیا و زمینهای به کمانهای و اقدار و ~~[illegible]~~

[illegible] بغیر از دل بنده مؤمن این قلب تو و دل تو عرش پروردگار میشود و نیت میتوانی

عملت لله و اراده نیت را خالص کنی اجنبی را در دولت که عرش پروردگارات راه ندهی

عزیز من تو اگر چنانچه یک مهمان بزرگ وارد بشود همیشه سعی اینست که کاری بکنی از او جانب

نکنی هر طعامی که لذیذتر است که ممکن از او هست از برای او حاضر بکنی و هر فرشی که بهتر است

از برای او پهن بکنی و هر اطاقی و منزلی که بهتر است او را جای بدهی و الا هر چه که این مهمان

از او بدش بیاید و بطبیعتش او نمی سازد [illegible] ~~[illegible]~~ از آن اطاق بیرون

بر میداری که مبادا آن مهمان طبعش برنجد تو که از برای مهمان که مخلوقی که این کارها را

می کنی چرا منزلت که دل تو است که عرش پروردگارات و محل توجه دوست حقیقی است

او را از ~~[illegible]~~ با لای و یا کرده می کنی این همه خارها و خاشاکها

در دل تو شده تا مثل عجب قصد ریا اینها را چرا نباید از قلب خود دور بکنی و از ~~[illegible]~~ قلبت را

از اینها پر کرده حالا اینها را که از قلب خود دور بکنی و بعد ادعای محبت با خدا هم را می کنی

الا فرا

اقرار ادعا بر خدا بندی در دروغ کنی برای چه ملتفت نیستی که بعضی اوقات میخوانی در دعا الهی

کیف ادعوک و قد عصیتک و کیف لا ادعوک و قد عرفت حبک و قلبی که مضمونش ادعای

محبت و دوستی با خداست جهت اینکه معنیش اینست که خداوندا چگونه ترا بخوانم و حال آنکه

ترا معصیت کرده و چگونه نخوانم و حال آنکه ترا در دلم دوست میدارم [illegible] عزیز من مثل

~~[illegible]~~ با خدا هم میشود دروغ گفت که تو میگوئی نزد او از خدمت راضی باد ای خدا

که دروغ چه مناسب است که همیشه اوقات قلب را متوجه خلاق عالم نمایی و در فکر غیر او

نباشی چنانچه حضرت سید الساجدین در مقام مناجات با قاضی الحاجات عرض میکند

الهی کیف انساک و لم تزل ذاکری و کیف الهو عنک و انت مراقبی خداوندا چگونه ترا

فراموش کنم و ~~همیشه~~ حال آنکه همیشه اوقات احسان در حق من میکنی و فراموش نمی کنی و چگونه

~~[illegible]~~ با غیر تو مشغول شوم و حال آنکه همیشه مراقب احوال من هستی

حالا ~~[illegible]~~ که همیشه اوقات چشم حال [illegible] از برای تو نیست و همیشه متوجه خالق خود نیستی

اقلا این یک ساعتی که ~~[illegible]~~ بجهت نماز در حضور او ایستی قلبت را از غیر خدا

خالی کن و دیگری را در آنجا جا مده بجهت اینکه خداوند عالم در حدیث قدسی میفرماید یا ابن آدم بقدر

ما تمیل قلبک الی الدنیا اخرج محبتی من قلبک فانی لا اجمع حبی و حب الدنیا فی قلب

واحد ابدا ای برادر من بقدریکه قلب تو مایل بسوی دنیا دارد محبت مرا بیرون کن بدرستی که

من محبت خود را با محبت دنیا جمع نمی کنم ~~[illegible]~~ در یک قلب

[illegible] و از این جهت بود که حضرت موسی بن عمران علی نبینا و آله و علیه السلام بعد وقتی که با [illegible] در وادی مقدس

خطاب از حضرت جلال الله ... رسید که فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی

دراین عرض که پروردگارا محبت خود را خالص گردانیده‌ام از برای تو و دل خود را از هر چیز

که غیر توست شستم و چون ... محبت عیال در دلش بود اینرا بجهت او خطاب شد ...

خلیل ... که اگر راستی میگوئی که نیست در تو خالص شد و دل بغیر از من نبسته

پس بجهت اهل و عیالت را از خود دورکن و ازاین جا معلوم میشود که جهت متوجه شدن بخدای

عالم دل کندن از هر چیز لازم است ... بکار رستگاری ... بجهت اینکه جای دیگر

حضرت موسی با اینکه کلیم خدا بود و صاحب این رتبه جلیله بود این قسم نبود که با آن خلوص نیت که داشت

همین قدری که از آنکه از جهت اهل و عیالش در دلش بود باو خطاب رسید که اگر داشتی میل دل

ولو از جهت اهل و عیالت دور کن ... تو چه خواهی بود که هر ساعتی که هزار خیال

داری که هیچ کدام آن خیالات و حال بتوجه به پروردگارت ندارند میخواهم از تو بپرسم

چه شده است که تو اگر چنانچه در حضور پادشاه یا حاکم باشی با اینکه مخلوق ضعیفی است

همه هوش و ادراک و همه دلت بجانب اوست که بهیچ چیز دیگر ... متوجه نمیشوی اما در حضور

خلاق عالم که ... دلت هزار جا میرود ... تمام زحمت و ... سعی و ...

... را ... دنیا ... این ... که دور تو حاکم ... داری ...

باشد آن خوف و ترس را که از او داری ... او را هم از خدا داشته باشی ...

... که توجه نداری معلوم است که محبت نداری که توجه نداری والا اگر محبت داشتی

داشته باشی ... [illegible]

حضرت شعیب ... داشت

... [illegible]

... داشت

که در آتش انداختند ملائکه بجهت نجات او از جانب خداوند عالم رفتند که آتش ... خواستند

که در باره او شفاعت کنند از ایشان ... [illegible]

حاجتی هست ... اما الیک فلا اگر حاجتی بتو هست حاجتی دارم به ... دارم ...

چه ... تو ... [illegible] ... خطاب رسید

... [illegible] ...

خداوند ... که از شوق ملاقات پروردگار ... دانست که از شوق

ملاقات پروردگار این قدر گریست که دو چشم او کور شد خداوند چشمهای او را باو عطا

باز گریست تا که باز نابینا شد هر بار چشمهای او را رد کرد باز اینقدر گریست تا کور شد

... تا چهار مرتبه در مرتبه چهارم ... که این خطاب از جانب پروردگار رسید

که ای شعیب این همه گریه تو برای چیست تا کی میگریی و تا چند چنین خواهی بود اگر گریه تو از

جهنم است خداوند ... باشد ... را از آتش جهنم ایمن گردانیدم و اگر از بابت این است که شوق

به بهشت داری ... عطا نمودیم ... که ... و سید ... الکاهی ...

با نیم دردهات که گریه من از بابت ترس از جهنم و نه بواسطه شوق به بهشت ولیکن

دل من بمحبت تو بسته شده است و فریفته محبت تو شده است و به ملاقات تو ... جبرئیل

این گریه که بر دوستی محبت است که چشم مرا نابینا کرد خطاب رسید که ای شعیب حالا که

چنین است و گریه تو از این بابت است پس بهمین حالت باش تا اینکه بغیر از جا ... بجانب

... که ... بدین حال ... باشد

خودشید و دم صبح تشهالم

عرض کرد خداوندا بایی جمالم راضی هستم که تمام عمرم را نابینا باشم اما وقتی که دیده ام
روشن شود نظرم [illegible] بدیدن جمال تو کشایم وقتی شعیب شروع کرد به گریه کردن
الحاح نمود که ای پدر راز خداوند درخواست کن که دو باره حالت [illegible] چشمهایت روشن شوند
تا ضایع نمانی [illegible] شعیب گفت چطور ضایع بمانم و حال آنکه خداوند بینا است حضرت
شعیب گریه ای را گفت خداوند [illegible] از این جواب شعیب بدرخواستش مطلع شد
در آن دقت نظر التفات بجانب شعیب نمود خطاب رسید که ای شعیب بدان نظر بینی جدا کی
که بوجد آن خود دادی من کلیم خود [illegible] موسی بن عمران را [illegible] خدمت کار
تو قرار دادم تا تو ضایع نمانی انکه اتفاق خطاب مستطاب از جانب رب الارباب بموسی رسید
که ای موسی خدمت گذاری حضرت شعیب را صرف کردن کی و عطا عصا بردار از برای او شبانی
کن تا و قبیله که بلااقات جمال عاقبت کرده ای شعیب تا مدتی بجهت انصاف که خداوند
[illegible] جهت خاطر شعیب که بلاء عصر از اعضای او را که همان چشمها بشند
در راه خدا داد این قسم مهربان باشد که مثل حضرت موسی سالی را که کلیم بود و صاحب معجزات
قاهره بود که [illegible] او را بخدمت گذاریش مامور کند و
حالا کلام باینجا رسید
[illegible]
بدیده
[illegible] تا [illegible] از برای او که ... [illegible] خواهد بود التفاتش در حق حسین مظلوم که در راه
[illegible] خدا به داد حالا الابد [illegible]
مهربانیش بینا کم بودنش را
حیدای جه کار ما بر سرش آورد حیدای جه قدر رتبه برادر زاد بدانیقدر زخم بر آن بدن شریف زدند که بقدر
سر سوزنی جای درستی در او نگذاشتند کاش همه تنها بود کاش همه تنها اکتفا کرده بود نزدام

اکتفا باین نکردند

دیدنی
[illegible]
با وجود همه این زخمها و جراحتهای که [illegible] در آن

اکتفا باین نکردند اما کوفه و شام و شان بهمین قدر ضعفا شد و بلکم [illegible] بدن
شریف کار ما بر سرش آوردند از [illegible] که به دخو بدن آنحضرت علیه علی [illegible]
روز عاشورا و همه ام زینب خاتون دیدم [illegible] دیدم [illegible]
[illegible] در [illegible] ابن سعد که ای [illegible] ابن سعد [illegible] که [illegible]
[illegible] کرد [illegible] که این [illegible] شنیدم [illegible] از جا [illegible]
[illegible] زینب خاتون [illegible]
[illegible] ولی [illegible] روایت [illegible]
از جمله کار ما که کردند یکی این بود که در روز یازدهم محرم ابن سعد ملعون زیاد [illegible]
[illegible] که از جانب ذات آن [illegible] کار بکنند چه کنم گفت از شما
میخواهم که بدن حسین را [illegible] را [illegible] اسبان [illegible] کنید [illegible] استخوانهایش [illegible] زیر سم اسبان
[illegible] کنید جمعی [illegible] شدند [illegible]
اینا دو طلب شدند که این عمل شنیع را و تلبیه شوند قصه که حضرت فاطمه از این مهم مطلع
گردد [illegible] شدند [illegible] زنان با سرو پای برهنه بخدمت علیا مکرمه زینب آمده زینب حیله
نفس را بان حالت دید از احوالش فهمید که باز حادثه روی داده پرسید که ای فضه چه روی داده
که این همه مضطرب و تازه اتفاق شده یا حکایت تازه شنیده عرض کرد [illegible] خاتون هم حکایت
تازه هست که از همه حکایات بالاتر و مصیبتش از همه مصیبتها بدتر است زینب خواهر
نمود چه حکایت است گفت از جانب ابن سعد حکم شده است که بر بدن امام حسین اسب
بتازند

همینکه

~~ای امام یا ابا عبدالله ... حالا زینب ...~~

~~چه کنم ... شده ... چاره ندارد ... چه کند ...~~

ایمان ... و خود بدیا فضه ما الحیله فضه در این باب چه باید کرد ... فضه ... گفت

خدا امدن ... حضرت پیغمبر غلامی داشت اسمش سفینه بود یک وقتی بعد از پیغمبر

سفر دریا رفته بود از قضا یا اتفاقا کشتی که نشسته بود ان کشتی شکست و او در دریا ... تخته

پاره بان جزیره افتاد و دران جزیره خود را تنها دید ... ساعتی راه رفت که شاید یک ابادی

پیدا کند در این بین شیری باو برخورد همینکه چشمش بان شیر افتاد یادش کرد من سفینه غلام

رسول خدا هستم ان شیر که این را شنید ... با سرش اشاره باو کرد که بیا بر کتفش ... سوار

بشو سفینه سوار شد و باندک زمانی او را بابادی رسانید و همه اهل ... او را دیدند

همینکه بابادی رسید از پشت ان شیر پیاده شد و شیر هم برگشت حالا ... مادرتم فاطمه زهرا

شیر ... ~~...~~ ... در این ... بیشتر ... خوابیده است

حالا که مادر اینجا ... اگر ... زمان ... داد را از ... شاید ... اعانت کند

پناهی ندارم ... بلکه باید بدن اعانت ... راحت کند ... علیا ... خدا ... و خود ...

سلام ما را باو برسان ... ویه ... باو بلکه ... زینب ... میگوید

این شیر ... سعد ... بدن ... بتازند ... کنند

کنند البته اگر ... او راحت کن ... بدن ... را ... یا ...

فضه از انجا روانه شد و همه جا رفت تا اینکه نزدیک ان شیر رسید و دید که ان شیر خوابیده است

همه

مجلس شب پنجشنبه سیم بسم الله الرحمن الرحیم از سنه صفر المظفر

الحمد لله الذی یسجد له الساجدون ویعبد له العابدون ویسبحه المسبحون الذی عجز عن اداء شکر نعمه الشاکرون وقصر عن تقریر ثنائه المادحون والصلوة علی من صلی علیه المصلون وارسل السلام الجنابه المسلمون وعلی ابن عمه الذی قال فی حقه انت وشیعتک الفائزون وعلی بنته التی بحبها نجی الناجون وعلی اولادهم الذین بعصمتهم اعتصم المعتصمون وعلی اعدائهم الذین هم الناکثون والقاسطون والمارقون لعنة الله

وبعد فقد قال الله جل شانه فی کتابه الکریم سورة الدهر ومن اللیل فاسجد له وسبحه لیلا طویلا ~~واذکر~~ ~~اسم ربک بکرة واصیلا ومن اللیل فاسجد له وسبحه لیلا طویلا~~ خلاق عالم جل شانه از جم بسعر شریف حضرت ~~محمد خطاب~~ حضرت ختمی پناه نموده میفرماید که ای حبیب من ورای برگزیده من یاد کن نام پروردگار خود را ~~در صبح و شام~~ ~~یعنی همیشه مشغول بذکر خداوند باش و مشغول بتبلیغ رسالت باش~~ سجده کن بعضی از شب سجده کردنی از برای او وتسبیح کن او را در شب دراز ~~یعنی در وقت وز از اوقات~~ ~~نماز شب بخوان~~ ~~الحمد من جهه ایشان~~ ~~ازین سبح~~ ~~و در شب افضل~~ ~~عظیم~~ ~~نماز شبها~~ ~~السجود~~ ~~کتاب اللهم~~ ~~دخطاب~~ ~~مطالب~~ ~~صلوات~~ ~~علیهم~~ دهل خطاب ~~است~~ پس مطلب سه چیز را که خداوند از پیغمبر صلوات الله علیه وسلامه علیه فرموده است داد ~~و ما بیان~~ ساخته شد چراکه اینها مطلوبند از جمیع بندگان واختصاص به پیغمبر صلوات الله علیه ~~ندارد~~ بل سجده ~~بلند~~ یاد کردن خداوند سجده کردن از اعظم طاعات وعبادات است واز جمله وجه درینکه خداوند مجبوب است وبیزار است ~~وبتخصیص~~ یعنی از سجده کردن مخصص ~~انتقادها~~ باشد

بنت

بنت ~~ودرینکه پیغمبر از خصیص ابلیس... ملعون~~ که سجده کرد تمام عبود ز را بجا آورده است جهه ابلیس شکی وشبهه نیست با ابلیس اشرف اجزاء بدن انسان سر انسان است واشرف اجزاء سر پیشانی او است که مقدم دماغ است بعلت محل نازل شدن اشرف قوای انسانی که عقل باشد که دلیل ایشان شریفتر انعقل ولهذا از دور میان قوای او جزوی نیست بعداز انکه جنین باشد پس هرگاه چاکر انسان اشرف جاهای وجودش را بر روی خاک گذاشت این دلالت بر کمال ذلت ومنتها ضعف واحتیاج بدرگاه بدرگاه قاضی الحاجات پس تمام عبودیت را بجا آورده است ما وباین جهت است که جمیع انسان در سجده هستند شیطان ملعون هم اعوانش صدای زند وفریاد میکند میگوید وای بر او سجده وا ابیت واطاعوا کثرت بنده کان خدا سجده کردند وحدا باکردم از سجده کردن بجهت آدم واطاعت کردند ومخالفت کردم وکافر شده ام والحصر ~~پس درا~~ ~~سجده کردن~~ ~~انطاعات~~ ~~عظیمه است~~ دوم از چیزهائی که خداوند تعالی امر باو فرموده است تسبیحات وتسبیح بر دو قسمت یکی تسبیح باطنیات ویکی تسبیح ظاهریات تسبیح باطنی اقرار است با ابلیس خداوند عالم منزه است از جمیع عیبها ونقصها واعراضات با ابلیس فنا وزوال از برای او نیست وچیزها از حوادث زمان عارض او نمیشود وتسبیح ظاهری عبارت است از سبحان الله ~~وچیزی~~ ~~از تسبیحات~~ وآن از جمله کلمات است که انبیا ~~خداوند~~ عالم ~~از پیغمبر~~ حضرت ابراهیم ~~بعد~~ ~~چنانکه~~ خانه کعبه را بنا کرد ~~اینها~~ ~~نموده~~ ودرویش محمد علی این کلمات چهار کلمه اند ~~دلیل~~ ~~والحمد~~ که عبارت شده از تسبیحات اربعه سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر واین کلمات شریعه گفتن هر یک از اینها ثواب علیحده دارند اما سبحان الله فضیلتش اینست که هرکسی که این کلمه را بر زبانش

جاری که جمیع موجوداتی که در زیر عرش‌اند تمام تسبیح می‌کنند و آنچه ثواب از برای تسبیح ایشان است
در مقابل [illegible] به آن ثوابها را برای بنده می‌دهند و اما الحمد لله که این را گفت خداوند عالم نعمتهای
دنیا را با وعطای خود باید و وصل می‌کند آنها را به نعمتهای آخرت و جزای این کلمات که او را به بهشت
می‌برند و راهنمایی که داخل بهشت می‌شوند و اما لا اله الا الله جزای او بهشت [illegible] این ثواب
علاوه بر این ثوابها
[illegible] گفتن ایشان است و اما کسی که همه این کلمات را بگوید خداوند عالم به عوض هر کلمه درختی در بهشت از برای
او غرس می‌کند [illegible] حالا پس از این قرار شما باید هر کدام چندین هزار درخت در بهشت داشته باشید
[illegible] و خیلی باید خوشحال باشید در روایت است که [illegible] این روایت را از حضرت پیغمبر صلوات الله علیه
شنیدند و بسیار خوشحال گردیدند [illegible] که در بهشت درخت بسیار داریم حضرت فرمودند
[illegible] این درختها از برای شماست اما بترسید [illegible] آتشی که آنها را بسوزاند
[illegible] ثواب خیلی آسان است [illegible] نگاه داشتن او
و الا چه از این آسان‌تر که کسی یک مرتبه سبحان الله بگوید و این همه ثواب داشته باشد یا یک مرتبه
الحمد لله بگوید و این همه ثواب داشته باشد یا یک مرتبه لا اله الا الله بگوید و [illegible] بهشت را [illegible]
اینها هم در صورتی بود که هر یک از این را یک مرتبه بگوید و اگر بیشتر بگوید ثواب مضاعف می‌شود [illegible]
[illegible] هر چه کار [illegible] و علاوه بر این ثوابها [illegible] که اغنیاء
در دنیا می‌کنند [illegible] دست [illegible] ثواب آنها را هم بواسطه گفتن این کلمات
[illegible] از جمله کارهای خیری که اغنیاء می‌کنند [illegible] انفاق کردن [illegible]
[illegible] از حضرت امیر المؤمنین [illegible] حضرت پیغمبر صلوات الله وسلامه

علی امدند

[illegible] رسول الله اغنیاء [illegible] قرار داده است که با آنها کار خیر [illegible] و از برای
ما چیزی نیست که تمام کار خیر [illegible] که بنده [illegible] هر گاه [illegible] سبحان الله اگر او در نزد خدا
بهتر است از آنکه [illegible] در راه خدا و هر گاه [illegible] سبحان الله گفته بهتر است در نزد خدا
از کسی که [illegible] در راه خدا انفاق کرده باشد [illegible] خود شان را [illegible] کرده باشند و کسی
الحمد لله بگوید او بهتر است در نزد خدا از کسی که [illegible]
که در راه خدا جهاد کنند و کسی که یک مرتبه لا اله الا الله گفت [illegible] هیچ کس از عمل او بالاتر [illegible]
فقرا عرض کردند یا رسول الله اغنیاء [illegible] راست [illegible]
فقرا در مقابل از ثواب اغنیا و بالاتر است و فرق [illegible] بودن این ثوابها از برای شخص
[illegible] این کلمات در میان روز [illegible]
و من اللیل فاسجد له و سبحه لیلا طویلا از بابت این است که [illegible]
[illegible] از برای شخص [illegible] تحصیل [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
شخص [illegible]
خلوت و وقت خلوت بوده [illegible] حضرت موسی بن جعفر [illegible]
[illegible] همیشه [illegible] الحمد لله [illegible]
[illegible] همیشه مشغول ذکر خدا [illegible] نماز [illegible]
[illegible]

جهة آنکه از برای نماز شب بسی فواید است هم در دنیا و ثمرات است چه در دنیا و چه در آخرت که
شخص هرگاه از این فیض محروم ماند آن منفعتها تماما از دستش میرود اما منفعتهای
دنیویش یکی اینست که چشم را جلا میدهد و دیگر آنکه روزی را وسیع میکند و دیگر آنکه صورت را
نورانی میکند و دیگر آنکه بو را خوش میکند و دیگر آنکه صاحبش را خوش خلق میکند و دیگر آنکه
گناهان [illegible] میبرد و دیگر آنکه اگر شخص فقیر باشد فقرش را برطرف میکند و دیگر
آنکه اگر قرضدار باشد قرضش ادا میشود و دیگر آنکه اگر هم دردی داشته باشد هم دفعش [illegible]
و دیگر آنکه [illegible] این منفعتهای دنیویش بود اما منافع اخرویه اش [illegible]
از [illegible] اینست که باعث رضا و خوشنودی الله میشود و رحمتهای الهی
[illegible] از هول و وحشت عقبات هر عقبه باشد نجات [illegible] از
جهنم [illegible] در جات عالی بهشت [illegible] کسی که او را بجای بیاورد الاجر این
منفعتها از دستش بدر رود و چنین کسی البته [illegible] صادق الله [illegible] باید
معتقد این خواهد بود [illegible] باید شخص کاری کند تا از
فیض نماز شب محروم نماند و اگر شخص بخواهد که از این فیض محروم نماند چند کار باید
[illegible] تا محروم نماند اول آنکه زیاد [illegible] شرط دارد که اگر آن [illegible]
از این فیض محروم نخواهد ماند و این شروط بر دو قسم [illegible] بعضی از آنها شروط ظاهریه هستند
و بعضی از آنها شروط باطنیه هستند اما شروط ظاهریه از آنها چهار شرط است اول آنکه اینقدر
نخورد در دنیا شامها که سنگین شود و خواب بسیار غلبه کند این بوده که از اول حال [illegible] که طعام
[illegible]

و دیگر [illegible] که [illegible] از ائمه وارد شده است با آنکه [illegible]
چون بنده میان شب تا دیر با بستر و باید در درگاه خدا خلوت و مناجات کند خدا و خداوند عالم [illegible]
در دل او [illegible] و هر گاه یا رب یا رب بگوید خداوند عالم در جوابش میفرماید لبیک عبدی
[illegible] سؤال کن تا عطا کنم [illegible] کن تا امورت را کفایت کنم و دیگر آنکه خداوند عالم [illegible]
میکند با ملائکه میفرماید ای ملائکه نگاه کنید بسوی [illegible] بنده من [illegible] خلوت کرده و تنها در این شب
که همه بطالان از من غافل و در خواب اند بدرگاه من آمده شاهد باشید که او را آمرزیدم و دیگر آنکه در روز
قیامت در آن روزی که مردم را در مقام حساب وا میدارند منادی از جانب پروردگار عالم ندا میکند
که آنهایی که در دنیا متصف به صفت شب [illegible] بیدار بودند برخیزند و بی حساب داخل بهشت شوند
و دیگر این فواید عظیمه است که خداوند عالم [illegible] از علامات [illegible]
[illegible] و اینهمه تأکیدات در خصوص
نماز شب وارد شده است حتی آنکه پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه فرموده که جبرئیل [illegible] در خصوص
نماز شب [illegible] که گمان می‌کنم که [illegible] از [illegible] مبادا
از ایشان فوت شود [illegible] و دیگر آنکه فرموده اند که [illegible] مشتاق بود [illegible]
او را بر ایشان واجب می‌کرد [illegible] در روایات و حکایات که حضرت [illegible] هر کس ایمان بخدا
و روز قیامت دارد چنین کسی شب [illegible] برادر نماز [illegible] حضرت صادق
آل محمد فرمود [illegible] کسی که نماز شب نکند و فرموده اند [illegible]
شب را که بتحقیق معلوم است که محروم شود از نماز شب و حقیقت [illegible] که این حضرت فرموده
بجهة

۸۵

پنجاه ویک رکعت نماز را اهل بیت در شب و روز از علامات و نشانه‌های شیعه قرار داده چنانچه

چنانچه کرامانرا دان بزرگوار از علامات مؤمن قرار داده یکی همین نمازهای پنجاه ویک رکعت و یکی

انگشتر در دست راست کردن و یکی صورت در سجده بر خاک گذاشتن و یکی بسم الله الرحمن الرحیم

در نمازهای اخفاتیه بلند گفتن و یکی زیارت روز اربعین و سبب تأکید کار زیارت اربعین حضرت امام حسین

~~و وجه تسمیه زیارت اربعین که در ایام بوده اینست که حضرت امام زین العابدین علیه السلام~~

~~علیه با اهل بیت بعد از رجعت از شام بکربلا وارد شدند و اتفاق وقت رسیدن حالو~~

~~علیه از جمله کتب چه روز شده و تفصیل~~ بلا

این بود که بعد از آن که زینب از شام بیرون آمدند بعد از آن که چند روز راه رفتند بر سر دو راه

رسیدند پس حضرت کلثوم که خواهر امام و حضرت سکینه دختر ایشان را بستر بود حضرت

حضرت سیدالساجدین آمد عرض کرد ای آقای من ما بر سر دو راه رسیده‌ایم یک راه به مدینه میرود

و یک راه به کربلا میرود حالا اختیار با شما است اگر میفرمایید از همین راه به مدینه برویم و اگر میفرمایید

از راه کربلا برویم ~~حضرت زینب~~ حضرت سیدالساجدین فرمودند که چه اصرار داری به این راه زینب

زینب میخواهی مقابل را با وعده کی هر چه فرمود ام رزان و آرو قبار کی مقابل را بحضرت

~~حضرت~~ علیه ملی محرز زینب خواست عرض کی دانم وجه سبب که اسم کربلا را شنید دلش از جا کنده شد

حالا نمیدانم اسم کربلا را شنیده دلت از جا کنده شده و حال اینکه او دیده برادر در دره به جوانان

البته دلش از جا کنده میشود فرمودند پس حالا از راه کربلا بر بیش جلو شتر را بسمت کربلا

برگردانیدند و روانه شدند همینکه در کربلا پای باقی ماند بقدر چهار فرسخ یا پنج فرسخ ماند که بکربلا برسند

۸۸

در روز داد و جابر که با او بود دید حاضر میشد با ایشان موعظه میکرد که بسیار بخوریدی با اینکه آب زیاد

و لب بیاشامید و منفعتهای بسیار از دست شما بر ود و این شرط عمده شرائط دوم اینکه در روز

خود شهوت‌رانی با و تعب نکند که بر نشست شود پس اینکه خواب قیلوله را در روز ترک نکند که این خواب

قیلوله سبب میشود از برای برخاستن شب چهارم در رکن ماه و زرد نعلت هم تمامی

دل را کور میکند و حالت میشود مانع از برخاستن شخص و بر خاستن شب این بود که شخصی خدمت حضرت

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه رسید و عرض کرد که من مدتی هستم محروم از نماز شب حضرت فرمودند

که گناهانت ترا دست و پای ترا بسته اند و مانع اند از شب برخاستن تو و از این جهت است

و حضرت باقر صلوات الله و سلامه علیه میفرمایند که از برای شب بد شیطان مخصوص هست که بمنزله بیدار شد

میخواهد که برخیزد باو میگوید که این ساعت برخاستن نیست بخواب بعد از آن باز و بیدار میشود

باز میخواهد برخیزد باو میگوید هنوز وقت نشده پس میخوابد و وقت را صبح میکند و نگاه میکند

تا صبح همینکه صبح شد و میگوید که بر او غالب شده از فرق بول شیطان مدلیک کند و بر خواندن و حرام

آنها از خوشحالی گردن میچسباند و بر باد شادی میکند که او را از چنین سعادت عظمی باز داشت

که ملی محروم کردانند ~~داخل شرائط~~ اینها در بیان شرائط ظاهریه بود و اما شرائط باطنیه

یکی از تمام سلامتی قلب انسان از کینه مسلمانان و از بدعت گذاشتن میان ایشان دوم ترس

ترس از خدا که گویا او را بینی پس دانستن فواید و ثمرات که بر شب خیزی مترتب میشود

تا اینکه شوق او و میل او بسیار شود ~~جهارم~~ اینکه شخص تحت حضور او باشد

باشد و اینها تمام کامل باشد و باقی دیگر شما نمازهای نافله شب و حضرت امام محمد باقر

پنجاه و یک رکعت

بشیر بحضرت حجت سید الساجدین آمد عرض کرد ای آقا زاده من ... حالا بلا از ... شنیدیم
و راه چندانی نمانده حد مصلحت اینست که ما در اینجا منزل کنیم است این زنان و اطفال
خود را ساعتی استراحتی بکنند بعد قدری دارد کربلا شویم چونکه اینها حالا خواسته باشم که یکسره برویم
بکربلا اینها از پا افتاده‌اند بجز آمده مانده چه اگر هم از راه رسیده مانده خسته بر سر کشتگاه خود اگر رسیدند
نمیتوانند خود داری کنند یقین همه هلاک خواهند شد حضرت فرمود منزل کنید اما خبر این بشارت را
بکوی بشیر ادرک تا هر اهل خبر باشند و بیادر شوند امشب علیا مکرمه زینب خاتون
تا صبح ... نصف شب بجهت نماز شب برخاست دید که صحرا روشن است و صدای جمیع
بر آمد که بعد بلا گفتند زینب دختر علی در اینجا آمده و فدای بلا برد و ... همه
صبح شد بار کردند و از آنجا روانه شدند ... روز ... بود ... اول
و عظیم با جمعی از بنی هاشم به زیارت قبر امام حسین مظلوم آمده ... بود
... بلا ... شده ... عرفات ...
و ... از ... شد ... واجب و امر ... هم ... کو
... سر قبر مطهر رسید تا ... الله اکبر الله اکبر الله اکبر بعد از آن ... و عز ... اهل
بعد ... آمد ... عظیم ... تا ... بلا رسیدند
و در آن وقت جابر مشغول زیارت بود ... مشغول زیارت ... شده ... دیده ... که سپاهی
سپاهی از دور نمایان ... تا آنکه بشیر پیش آمده که به بینید این سپاهی چیست و کیست عطیه رجا
و جمعی از بنی هاشم که مشغول زیارت خواندن بودند اهل تمام در بین زیارت خواندن دیدند که سپاهی از دور

از دور پیدا شد خوف کردند که مبادا دشمن باشد و دیدند و آمدند که ببینند که اینها کیستند ...
... چه تشکیلاتی است و این سپاهی ... بشیر بسمت ایشان آمد و ایشان بسمت بشیر آمدند تا بهم نزدیک
رسیدند بشیر ... از ایشان پرسید شما کیستید و در اینجا چه میکنید گفتند که ما از
بنی هاشم هستیم با جابر و عطیه بزیارت قبر حسین مظلوم آمده‌ایم بعد گفتند تو کیستی گفت من بشیرم و اینک
... اهلبیت سید الشهداء بکربلا آمده‌اند و ایشان بر ایشان همه را شناختند علی ای حال
همینکه از آمدن اهلبیت مطلع شدند ایشان از استقبال نمودند همینکه چشم بیمار کربلا بجابر
و بنی هاشم افتاد و جابر در آمد جابر و بنی هاشم همینکه دیدند آن علیل بیمار رسیدند انحضرت
پیاده شده و دست در گردن همدیگر انداختند و این دو دسته بعد از شناختن همدیگر شروع کردند
بگریستن و ناله واحسیناه و واعباساه و واعطشاه و وا قتیلاه بلند نمودند و آمدند تا
هر یک بر سر قبر شهید رسیدند خود را بر روی قبرها انداختند از آنجمله علیا جناب زینب خاتون خود را
بر روی قبر برادر انداخت عرض کرد یا اخاه و احسینا یا حبیب رسول الله یا بن مکه و منی
یا بن فاطمة الزهراء یا بن علی المرتضی اليوم ... برادر تو در زیر خاک باشی و من زنده
باشم تا سه روز در اینجا ماندند دلهای خود را خالی نمودند بعد از سه روز قرار شد که بار
کنند و از اینجا روانه شوند وقتی که خواستند سوار شوند دیدند که علیا مکرمه زینب بسوی
حضرت سید الساجدین تشخص او را ... دید که رفته و خود سر را بر روی قبر برادر نهاده
دک ... جناب سید الساجدین فرمودند که عمه قافله بار کرده منتظر شما میباشند زینب خاتون
عرض کرد نور دیده دست از من بردار ... مرا در اینجا بگذار و به برادرم ... حضرت سید الساجدین

بلی کیسه مرواریدی بلند ... ذوقان ... از او خواهش کرد که مبلغی یادو من به مقداری
کیسه مروارید را در بند داد به کنار دهان بیچاره هم همین که چشمش به آن مروارید ها افتاد دید
طعنه بجوش شد اگر این مروارید ها را بین برادر دهم باشد و سر بظراف در او دربار
در میان کیسه گذاشته و سر کیسه را مهر کرده ... و در روضه ... از منجرات انبار تسلیم کرد
تا آنکه کیسه در بسته ... بیان کیسه بود و همه او را بر از دانه تسبیح کرده بود بیان ... بیچاره بیرون
و مبلغ خطیری گرفت و روانه شد تا ... که سر مدت شد و از وعده هم گذشته
و امیدی از آن مرد نشد ... کیسه را آورد و سر کیسه را گشود که تماشای آن مروارید ها را
کند همین که سر کیسه را گشود دید که بغیر از دانه تسبیح چیزی در آن نیست همینکه این را دید آه از نهاد
مضطرب شد متوسل الاحوال ... قاضی رفته گزارش را از برای او خیالی بلند حکایت را
از برای قاضی نقل کرد قاضی هم ... بیدار ... بعد بعوان گفت که تو الحال چرا این حال
بدست بیاید ... گفت مصلحت این است که ترک امانت را ...
کن و صورت خود را بخراش ... و کیسه مروارید ... و ...
و او را دزد و از من برده شاید گران ... دید طعنه بجوش بیاید و بیاید از نزد ... آن وقت
چاره کارش آسان است ... از قاضی ... این معنی را قبول کرد و حرف او را ... خود
جامه را پاره کرد و صورت خود را خراشید ... کرد در کوچه و بازار ... کرده که چند
کیسه از کیسه در دزدی برده ... و ... حیله ... از راه گذشته و چشم به آن
حرامزاده ... که این را از طرف شنید ... طعنه بجوش آمد بعوان ... که آن کیسه مروارید

و ... راست ... و لک ... بیان ... حیث ... بابان چه کنم زینب بگفت
ندر ... هم راست می گوید ... جواب مادرم فاطمه را چه کویم بلوم
با حسین ... و با حسین ... برگشتن ... الا باللّه العلی العظیم

بسم اللّه الرحمن الرحیم

الحمد للّه مجلس پانزدهم پنج ورق متعلق به شب پنجشنبه یازدهم شهر صفر

اما بعد فقد قال اللّه تعالی ... سورة الفاطر ... کتابه الکریم و لا یحیق المکر السیئ الا باهله الذین یمکرون
السیئات لهم عذاب شدید و مکر اولئک هو یبور ... این آیه و کریمه مبارکه مسوق از برای
بیان عذاب ... کسانی که مکر و خدعه میکنند میفرمایند که کسانی که مکر به یکدیگر کنند در روز قیامت از برای
ایشان عذاب سخت و شدید و علاوه بر این مکر ایشان ... بحال ... خواهد رسید و چیزی از پیش
نخواهد برد و ... که خداوند عالم در این آیه میفرمایند
اگرچه مراد با مکر زشت نسبت به حضرت پیغمبر که همیشه در صدد اذیت و آزار آن حضرت بر آمدند
و ... مکر از هر که باشد و در باره هر که باشد از جمله صفات رذیله است و از جمله ... اهل ...
قیامت از او سؤال میکنند ... مکر ... در حق مسلمان ... که شخصی ... شخصی ... از ...
اذیت برساند و بکار ... این را ... و غش و ... میکند ... این ... از ...
او ... است ... بعضی از اشخاص ... چند ... کنی ... ست
... کنی ... بالذات ...
... و ... بعضی از اشخاص ... شنیده ...

... بسیار دارد ... در این باب هم ... قصص و حکایات ...

... حسن ... بیکم

ازو بدره که در نزد تو رهن گذاشته ام و حالا تو چطور که دوای مینوای حال ما بخوری همراه او مرد دیر وادارد
کشان کشان به نزد قاضی اوردند که این جوان دوای ما را نیز بما پسندیده و حواله حیله کند حال خواهد
و بدره خود را بستاند قاضی به حیله ~~اهل حرفه~~ دید که ان ولد اقرار بدره کرده بود درا ازاو گرفت
و همان کیسه را بان مرد پیر تسلیم نمود و دار ~~حکایات وقصص این است که...~~
ارباب تجار ~~...~~ اوردند بابیل و رنی با همدیگر رفیق با همدیگر اتفاقه بنا سفر رفتن را
گذاشتند یکی از اینها بسیار مکار و حیله بود و یکی دیگر از اینها بسیار ساده دل و صاف عقیده
بود این دو تن بعد از انکه بنای سفر کردن ایشان شد با همدیگر چنین قرار دادند که در این سفر اگر فایده و
منفعتی عاید شان بشود با همدیگر علی السویه قسمت کنند و اگر ضرری هم بایشان برسد در ضرر هم
با همدیگر شریک باشند این قرار را باهم دادند و سفر را حال کرده روان شدند از قضا یا اتفاقهم
در راه که میرفتند یک کیسه بزرگ دیدند افتاده که پر از اشرفی بود وقتی که این مال را دیدند
ان رفیق مکار گفت بان رفیق صاف اعتقاد که رفیق ما مقصود ما از سفر کردن تحصیل روزیست
حالا که خدا از برای ما رسانده دیگر چه ضرور کرده است که ما خود را زحمت بدهیم بهتر این است که ما برگردیم
و خود ما را از زحمت و تعب سفر خلاص کنیم و بهمین قدر قناعت که خداوند بما داده قناعت کنیم [illegible] گفت
بسیار خوب هر دو باتفاق هم دیگر برگشته و امدند تا انکه نزدیکیهای شهر رسیدند انجا پیاده
شدند جوان صاف گفت که شهر نزدیک است حال بیا ما این پول را قسمت کنیم هر کس حصه خود را
بخوان خود بردن مکار گفت من مصلحت را در این نمی بینم گفت پس مصلحت چیست مکار گفت مصلحت
این است که ما یک قدری از اینها را بجهت خرجی خود برداریم و باقی دیگر را همین جا دفن کنیم تا بعد از یک زمان فرصتی
~~...~~ کرشد

کرشد اندفت انها را قسمت کنیم جوان صاف قبول کرد قدری از انها برداشته و ما بقی دیگر را
~~همان جا~~ در جای معینی دفن کردند و هر کدام بخانه خود رفتند فردای ان روز ان مرد مکار
بیرون رفت و همان جای که ان کیسه را دفن کرده بود از انجا بیرون اورد و بخانه برد بعد از چند روز
ان مرد صاف محتاج شد بر وقت رفیق خود امد که بیا برویم و قدری از ان پولها بردارم مکار
گفت اگر چه حالا کار دارم لکن چون خواهان هستی ام هر دو باتفاق همدیگر روانه شدند انجا که
~~پولها دفن کرده بودند~~ هر چه جستجو کردند چیزی ندیدند پس انیت مکار یخه ان مرد صاف را
گرفت که پولها را تو برده گفتگو میانه ایشان افتاد هر چند ان صاف قسم خورد فایده نبخشید
عاقبت کار ایشان بخانه قاضی کشید قاضی از مکار مدعی شاهد خواست گفت که هیچ شاهدی
ندارم ولکن در این نزدیکیها یک درخت است ما ... بزرگ و درخت حقیقت حال از ان درخت
می پرسیم اگر از کرم خداوند امیدوارم که ان درخت بصدا بیاید بحقیقت حال را بگوید تا خیانت
او بهر کس ظاهر شود قرار براین دادند که فردا بنزد ان درخت رفته حکایت را از برای او بپرسند نقل
کرد گفت که میان ان درخت خالی است تو هم باید امشب بروی میان ان درخت پنهان بشوی
که وقتی ما جماعت بپای ان درخت وقتی که بیایند تو با صدای خود را بلند کنی و قدری پیرمرد
موعظه کرد نصیحت نمود موثر نشد گفت این که از برای تو چندان زحمتی ندارد همه خیانت را از تو
بیدار دست بردارم به ... دیگر طمعش بجوش امد ... دست از دین خود
و از پسر هم دلکرد و همان شب رفت و میان ان درخت پنهان شد همین که صبح شد قاضی جمعی
بیرون رفتند و امدند تا بپای ان درخت رسیدند انجا که رسیدند از درخت که این طلبیدند و از

ازینان و درخت برآمد که پیدا بود و برز و انجوان صاف کنند قاضی بذات خود دریافت کرد که کسی
در درخت پنهان است اگر چه همین که این مطلب را دریافت نمود امر کرد تا هیمه بسیار بر گرد
و گفت این درخت جاد و ناشناسی باید او را آتش زد پس آتش در آن درخت زدند چون دود
بر دید که با آتش خواهد سوخت از درخت بیرون آمده حرکات او را بر دیدن او زدند قاضی کیفیت از او
سؤال نمود پیر چون دید که بجز راستی دیگر چاره ندارد کیفیت را از اول تا آخر حکایت کرد قاضی
او همه را گرفتار زبانی زدند تا بهم واصل شد پس معلوم شد که با ایشان مکار و محیل ام در دنیا
بجای خود خواهند رسید و هم در آخرت نیز از اهل الله دانستن این کار را حال باید
دانست که ایشان این مکر کردن از آنکه از صفات جنس آنها و جز مهلکات عظیمه است از برای او
بعضی از آنان مثل حیوان پدید شده و مخفی نیست که کسی که از ذات الله شعوری و زیرکی داشته باشد
می‌فهمد که فلان کس با او در مقام مکر و خدعه است و بعضی از آنان مثل حیوانات
پوشیده و پنهانست ~~که شخص هر قدر زیرک باشد نمیتواند او را بفهمد مثل~~ ایشان و بعضی

که شخص هر قدر هم زیرک باشد نمیتواند او را بفهمد مثل شخصی بطور صداقت و اظهار
دوستی چنین خود را بنمایاند که مطلوب دوستی از این بهتر ندارم بلکه نفع خود را میخواهد که کار خود را
ساخته با ایشان بیش از آنکه طلبکار نظریات را مانند کند تا مردم از او خاطر جمع بشوند
مال بدست او بدهند یا با او معامله کنند یا شراکت کنند یا ایشان را تمیز ندهند کنند و حال آنکه
در واقع مقصود او بجز مال مردم خوردن نیست و بیچاره را خوردن دیگر خیالی ندارد
~~و چنین شخص مکار و عبارت از عذاب و مکر کردن از برای او هست همه باید مال مردم خوردن~~
~~است عذاب مکر او هست چنین شخص از برای او~~
~~خورده شد و این است از جمله چنین شخصی اخلاق و صفت~~
~~کند و مرد و زن کن و در نار علامت میشود که از همه آن گناه کند~~
~~که زمانی بهر باشد بجا در خود و خود را از مهلکات عظیمه است~~ و بالاتر از
صفات شیطانیت و گناهی از آن کسانی که آنکار را بجهت اذیت میرسانند بالاتر است
بعلت ایشان کسی که بدانند که فلان شخص در مقام اذیت است بهر نحوی باشد خود را از دست
خود را محافظت میکند اما آن مکار محیل نادرستی که بطریق دوستی و یکرنگی پیش می‌آید و در مقام
احسان و خیرخواهی بر میآید صحبت از او جلوه میشود گناه که جلوه میشود احتیاط کرد
الا مسکین بیچاره غافل چه از خیانت باطنی او و از صفات ذاتیش چه خبر دارد که مثل دوستی با او کند
و از این جهت حضرت پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه فرمود از ما نیست هر کس خیانت با مسلمانی کند
~~و در حدیث دیگر است که مکر کردن بمسلمانی~~

زنی در پای ران گوشتی که [illegible] پنهان کرده و او را بریان کرده و بخدمت حضرت پیغمبر آورد و عرض کرد
یا رسول الله من مسلمان شده‌ام و نذر کرده‌ام که برای شما یک ران گوشت [illegible] بریان کنم و بخدمت شما
بیاورم حضرت خواستند میل بفرمایند استخوان آن گوشت بسخن در آمد که از من تناول منمایید
که در من زهر گذاشته‌اند حضرت او را فرمودند تا آن زن یهودیه حاضر کردند حضرت او را فرمودند
که ای زن این چه عملیست که مرتکب شدی عرض کرد که از این عمل منظوری داشتم و مقصودم این بود
که اگر واقعاً پیغمبر [illegible] خبردار خواهد رسید و اگر پیغمبر نیست از او راحت شوم
[illegible] از شر او خلاص کرده‌ام و امام [illegible] مأمون ملعون بجهت حیلها
که بجهت امام رضا بجا آورد [illegible] تا آنکه او را به [illegible]
طوس آورد و ابتدا او را به بعضی از صحابه و صلحای فاسد که داشت او را اکرام کرد و صف ولیعهدی را
باو داد [illegible] و دختر خود را که جعبه نام داشت از برای او عقد کرد و هر روزی که او در مجلس او [illegible] شد
او را استقبال کرد و با احترام تمام پهلوی خود جای میداد تا آنکه او را با انگور و اناری که زهر آلوده
بود [illegible] شهید نمود و همچنین زهر را به [illegible] گذاشت
متوکل [illegible] که او را با انواع و اقسام حیلها و کلاه‌های [illegible] از وطن خود بلا بلا آورد و اف
با او کردند آنچه کردند تا حضرت رضا را [illegible] رسید که او را زهر [illegible] و [illegible]
[illegible] و جوانان [illegible] از ترکیب هزار و نهصد و پنجاه زخم کاری [illegible] بعد الله را از رفع [illegible]
بل همه آن بزرگوار هم شد صد شهید برروی خاک جان سپرد وقتی که از مجلس [illegible] مأمون ملعون
برخاست و بمنزل خود برگشت بدن حضرت زهر [illegible] اطاق را که [illegible] مقدم حسین بر روی
[illegible]

[illegible]

~~و از جمله آنست که خداوند عالم [illegible] پنهان [illegible]~~
~~و هم [illegible] [illegible]~~
[illegible] که اگر مردم [illegible] واراه این صفتند و همیشه در مقام حیله و [illegible]
چه از طایفه مسلمانان و چه غیر آن که اداء و تشبه کنند و چه از کفار و مخالف
اما مسلمانان و کسانی که ادعای تشبه می‌کنند [illegible] ما جنس و کسی میبینم که اگر مردم را که حال
از این صفت جنس بیشتر و هم [illegible] در مقام ملاینه و چه با خداوند عالم و چه با خلق خداوند
مثلا از جمله مکر و خدعه نمودن با خداوند اینست که شخص در حالت [illegible] شدت و [illegible]
و اضطرار همیشه در مقام خضوع و در مقام خشوع و در مقام راز و نیاز است و در مقام
دعا و کوشش اما همینکه در نعمت و رفاهیت افتاد و از وقت دیگر بعد از [illegible] خداوند نیست فراموش نماید
آن اوقات ما ضی شده و با حیاء و وقتی که شخص [illegible] از بابت دیگر اضطراب دارد چه قدر دعا [illegible]
و مقصد تمنا می‌کند و لله مثل [illegible] شد دیگر هیچ بخاطر خطور نمی‌کند و اذا مس الانسان ضر دعا
ربه منیبا الیه ثم اذا خوله نعمة منه نسی ما کان یدعوا الیه من قبل و جعل لله اندادا و از جمله
مکر و خدعه با مردم از جمله اینها غش کردن است و مغشوش کردن جنس است و از جمله اینها تدلیس نمودن
ماشطه است که موی زنان را برای شوهران و از جمله اینها تورینه کردن در بعضی مقامات که [illegible]
فقیری از تو چیزی میخواهد و تو میگویی که الان دست رسی بجائی ندارم و مقصودت اینست که بیرون
خانه دستم نمیرسد و اما مکر و خدعه کفار [illegible] از جمله اینها حیله نمودن [illegible] که [illegible]
که در مقام اذیت و آزار پیغمبر و سادات اهل بیت بکار بردند از جمله [illegible]
[illegible]

بر رویم جای جای بسیارم و از انجمله ملاحظه معاویه ملعون بود لب بزنند بهم حضرت امام حسن
نبل اورده او آبی بود که قدری آن زهر [illegible] مانده بیایی زوجه ملعونه آن حضرت ریخت و مادر را
ندید و صدای بی‌یاد آن ملعونه زمهیر درمه وای بود که دهه وضعی به بستن نمایید تا ابلیس شب
جعده بنت اشعث ما جو قدری از آن زهر برداشت و متوجه منزل آنحضرت شد و با خود گفت
که میروم اگر کسی مرا دید میگویم شوق ملاقات حضرت و ابی تاب کرده آمده‌ام که آن جناب را ملاقات کنم
و اگر کسی ندید که کار خود خواهم ساخت پس آن ملعونه بحکایه آمد مشاهده نمود تا داخل خانه آنحضرت شد
دید که آنحضرت در خواب است و دختران و خواهرانش هم بر دور آنحضرت خوابیدند نگاه کرد دید کوزه
آبی به آن بالای سر آنحضرت گذاشته و سرش بسته و مهر کرده آن زهر را بر آن کوزه ریخته و با ملعنت مالید
تا داخل کوزه شد و از آنجا بیرون آمد و روان منزل خود شد بعد از لمحه حضرت از خواب بیدار شد
عطش بر آن جناب غالب بود از آن آب میل فرمود و داد بلاء واعطشاه آه از جگرم تا پا افتاد جگر
پاره پاره که او ای کنند و تمام برادران و دختران و خواهران هم بر دور او جمع کردند و از دیدن آن احوال
همه فغان و زاری در آمدند فرمود برادرم حسین را خبر کنید حضرت سید الشهدا تشریف آوردند
همینکه برادر خود را با آن حالت دید عمامه از سر برداشت بغل را گشود و او را در بر کشید گفت برادر حسن این چه حالت
حضرت امام حسن کیفیت از خواب بیدار شدن و آب آشامیدنش را از برای او نقل کرد حسین مظلوم
آن کوزه را برداشت گفت برادر از این آب بچشم به بینم چه داخل دارد چه وضع خواهران فغان
در آمد زینب مضطربانه تمام برخواست جیبی دو دید یکباره برادرش خیر بلیه که از بالا آمد بر رو
بر زمین خود رو زد بعد از آنکه زینب کوزه را بلند حضرت امام حسن کوزه را گرفته فرمود برادر حسین
شهادت من

شهادت من از آب است و شهادت تو از تشنگی تو را در صحرای کربلا بالب تشنه و شکم گرسنه
پس امام حسن آن کوزه را بر زمین زد و شکست و آب بریخت و در همان ساعت آن موضع که آب
بار رسیده بود به جوش آمده و از هم شکافت آنگاه شکم مبارک آنحضرت درد گرفت و شکم مبارکش بجزر
می پیچید و می غلطید گاهی گوشه دامان خواهرانش زینب و کلثوم تکیه میزد و گاهی دست در گردن برادرش
حسین و سایر برادران میکرد تا صبح و بهمین حال بود تا طلوع آفتاب همین که آفتاب طلوع کرد
آنجناب را عارضه شد طشتی طلبید و در طشت قی کرد تا آنکه تمام پاره‌های جگر آنحضرت در آن
ریخت احوالش منقلب شد رو بجانب کلثوم خواهر کرد فرمود خواهر فرزندم را نزد من بیاورید قاسم را
حاضر کن قاسم را آورده نزد پدر گذاردند بر گرفت صورتش را بوسید و دستش بدست برادرش حسین داد
و گفت فرمود برادر حسین فاطمه دختر تو را نامزد او کردم و او را بتو سپارم مایه در باره او
لطف خود را دریغ منما و بآن موعدی که باید عروسی برادرم علی دست او را بدست عروس
و دست عروس را بدست او بدهی این بود که آن حضرت در روز عاشورا به تقاضای وصیت برادرش
حسن فاطمه را هم از برای قاسم عقد کرد و دست ایشان را بدست هم داد

موعظه شب پنجشنبه اول از ماه بسم الله الرحمن الرحیم ربیع الاول

~~الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطیبین الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین~~
اما بعد فقد قال الله تعالی فی محکم کتابه الکریم وبینهما حجاب وعلی الاعراف رجال یعرفون
کلا بسیماهم ونادوا اصحاب الجنة ان سلام علیکم لم یدخلوها وهم یطمعون ظاهر ترجمه
شریفه وکریمه آنست که خداوند عالم میفرماید باینکه بر اعراف مردانی هستند که ایشان
هر یک از اهل بهشت وجهنم را بآن نشانه که هر کدام از ایشان دارند بآن ~~نشانه~~ میشناسند
چهره اهل بهشت رویهای ایشان سفید ونورانیست واهل جهنم رویهای ایشان تیره رنگ
وسیاهست واین ~~اصحاب اعراف~~ ندا کنند کار رفته‌اند واز اهل جهنم صدا میزنند اهل را
که از اهل بهشتند باینکه سلام بر شما باد وحضرت بحال شما که خلاص شدید از عذاب جهنم
وایشان بایشان طمع هستند که بواسطه شفاعت پیغمبر وخلیفه وجانشین امیر المؤمنین هم به بهشت
روند واین ظاهر ترجمه این شریفه است باید دانست که مراد ومقصود از اعراف چیست ومقصود
از رجال کدام اشخاص میباشند اما مراد از اعراف روایات در باب او مختلفست در بعض از روا
یات که اعراف تلیست از تل سفید واینکه خلاق عالم میفرماید وعلی الاعراف رجال
یعنی بر اعالی آن وبلندیهای آن مردانی هستند که میشناسند هر یک از اهل جهنم وبهشت را
~~وجه~~ تسمیه اعراف گویند بواسطه اینست که آنکسانی که در آنجا هستند عارفند باحوال اهل
بهشت واهل جهنم وهر کدام از ایشان را میشناسند واما مقصود از رجالی که بر اعراف
میباشند انبیا وخلفای ایشان هستند که هر کدام از ایشان هر یک از نیکوکاران امت

العلی العظیم ذی المن القدیم
والفضل الجسیم والصلوة
والسلام علی رسوله الکریم
والائه بدینه القدیم
ثم علی وصیه وابن عمه
صراط المستقیم وعلی اولاده
المعصومین ~~وخلفائهم~~
~~الطاهرین وعلی اعدائهم~~
~~علی اعدائهم ابد الابدین~~
~~ودهر الداهرین~~ الذین
هم المراد بالنعیم فی کتابه
الکریم ولعنة الله علی
اعدائهم الذین منهم
الجحیم

خود را

93

خود را میشناسند ودر بعضی از روایات وارد شده است که مقصود از رجال در این آیه
خاتم انبیا محمد مصطفی است ص وائمه معصومین علیهم السلام که ایشان در آنجا ایستاده اند ومیشناسند
هر یک از نیکوکاران وگناهکاران امت را ودر اینجا اخبار بسیار است از بزرگواران ع
که باشد ودر روز قیامت خطاب از حضرت جلال الهی بایشان میرسد که امروز
که تمام اختیار بدست شماست که هر کس که از اهل بهشت است او را به بهشت ببرید
وهر کس که از اهل جهنم است او را بجهنم ببرید پس هر کس در دنیا دوست ~~علی بن ابی طالب~~
ایشان بوده ودر دار دنیا ایشان را یاری کرده او را بعلامات دوستی میشناسند وهر کس
مبغض ~~[illegible]~~ ایشان بوده وعداوت ایشان را در دل داشته او را بعلامات بغض میشناسند
وبجهنم میبرند پس بنابراین راه نجات وامیدواری همان دوستی واقرار بولایت اهل بیت
باشد وآنچه دانست ~~[illegible]~~ نعمتی که خداوند عالم
میفرماید لتسئلن یومئذ عن النعیم این بوده است که از حضرت رضا صلوات الله علیه سؤال
کردند در خصوص این آیه که آیا این نعمتهایی که در روز قیامت در آن روزی که مردم همه
سرگردان ومتحیرند درباره آنحالی که از هر طرف میدوند بلکه سایه همراه بدست
بیاورند در حالی که هیچ سایه ای نیست مگر عرش الهی چه میخواهند آیا مراد غذاهای خوب
ولباسهای فاخر است که از ~~آنها~~ سؤال میکنند حضرت فرمودند نه والله از این ها سؤال
نمیکنند شان خداوند اجل است از اینکه از چنین‌ها سؤال کند بلکه
مراد از نعمتها ماییم مراد از نعمت در اینجا که خداوند میفرماید علی ابن ابی طالب است

اوست لعنت حق الله اوست باعث نجات اوست صراط مستقیم که از عدبا ربلند وار [illegible]
نزد ترات اوست نزد خداوندی که یکذره از آن نزد بر کوه تابید حضرت موسی طاقت
نیاورد و از را بنابر روایت غش کرد و قومش همه هلاک شدند ملائکه در بعض از روایات
کران نزدیکی که حضرت موسی طاقت مشاهده او را نداشت نزد بلکیات از شیعیان امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه بسی خوشا بحال کسی که از شیعیان ایشان باشد و از ایشان محسوب شود
حضرت امام رضا صلوات الله علیه میفرمایند که شیعه ما در روزی که همه حیران و سرگردان
جدا شدند و [illegible] از برای ایشان نیست ایشان را خوف و ترس و ... نیست ایاب هم الینا
و حسابهم علینا کسی را یارای آن نیست که بامر ایشان محاسبه کند حساب ایشان با ماست
پس ای عزیز سعی کن کوشش در مقام پیروی و اطاعت ایشان باشی تا از شیعیان ایشان
شمرده شوی حضرت صادق صلوات الله علیه از برای شیعیان علامت و محکی قرار داده اند
میفرمایند شیعیان ما آن اشخاص هستند که بخوشحالی ما خوشحال و بحزن ما محزون
هستند اوقات خوشحالی ما خوشحالی میکنند و اوقات حزن ما محزون و
و مغموم می باشند حالا شما که در ایام حزن ایشان محزون بودید این اوقات
دیگر ایام فرح و سرور شما است ایشان خصوص در روز نهم این ماه ربیع [illegible]
~~[illegible]~~ زیرا که در مثل چنین روزی بود که [illegible]
بجهنم واصل شده است پس شکرانه این نعمت مستحب است که شیعیان چنین روز را
که عید بگیرند و نه همین خیال بکنی که همین تنها این روز را عید بگیری بلکه خلاق عالم امر میفرمایند
بملائکه

که ملائکه هفت آسمان که ایشان امر میفرماید این روز را عید کنند و باشد ... میفرماید که کرسی
کرامت را در برابر بیت المعمور نصب کنند و تمام ملائکه صلوات بر محمد و آل او بفرستند و طلب آمرزش
کنند از برای شیعیان و دوستان اهل بیت و بجهت اکرام این روز امر میفرماید بملائکه که نویسنده
اعمال هستند که اعمال مردم از خیر و شر را ننویسند که تا سه روز گناهان ایشان را نمینویسند
حالا نه خیال کنید که این سه روز باید مشغول لهو و لعب شد باید گناه کرد که بخواطر جمع اینکه
گناه را نمی نویسند خیر گناه را می نویسند اینقدر که در غیر از این سه روز گناهی که از شخص
صادر میشود تا هفت ساعت او را گناه را نمی نویسند بصاحبش مهلت میدهند شاید توبه بکند
و نوشته نشود و این تاکیدی که در خصوص نماز جماعت در اول وقت وارد شده
باین ترتیب است بعلت اینکه فاصله میان هر یک از نماز صبح و ظهر و مغرب و عشا زیاده
از هفت ساعت نیست ... و اما در این سه روز گناهی که از شخص صادر میشود مهلتش زیاده
زیاده از هفت ساعت است مثلا اگر در اول صبح عید گناهی از او صادر بشود بجهت بزرگی
تا سه روز مهلت دارد اگر ظهر صادر بشود و روز نصف مهلت دارد اگر شب صادر بشود
دو روز یک شب مهلت دارد و هکذا پس از برای چنین روزی باید رعایت باید کرد اگر بزرگ
روز نجات که خداوند عالم در چنین روزی روشن کرده چشمهای اهل بیت و شیعیان ایشان را
و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه از برای این روز هفتاد و دو نام ذکر فرموده اند
که از جمله آنها این است که فرموده اند که این روز روز استراحت مؤمنان است که ایشان از شر
المنافق استراحت یافته اند و دیگر فرموده اند که این روز بر طرف شدن هم و غم شیعیان است

دویم فرموده‌اند که روز غدیر دوم است و دویم فرموده که روزیست که باید مردم جامهای سیاه را
بیرون بیاورند و دویم فرموده‌اند که روز خشنودی و شادی مؤمنانست و دویم فرموده‌اند
که روز مستجاب شدن دعاست و دعای بندگان خدا در این روز مستجاب میشود و دویم
فرموده‌اند روز عید بزرگ خداست بلکه روز عید بزرگتر بر شیعیان لازم است که این روز را
عید کنند [illegible] با اهل و عیال کنند و مجلس خود را آراسته بکنند [illegible] مؤمنین [illegible] بهمدیگر
که میرسند مبارکباد بگویند و عید دیدنی خوش بکار برند هر کس داشته باشد لباسهای
تازه بپوشند و انفاق در راه خدا انفاق بکنند که انفاق در این روز گناهان یاد آورند
و صحبت با اهل و عیال خود نشسته کنند و در حدیث است که که این روز [illegible]
[هر کس قادر باشد]
روز را عید کند خداوند عالم با و عطا میفرماید ثواب جمیع آنکسانی که بدور عرش اطاعت کرده‌اند
و در روز قیامت شفاعت آنها را در حق اقدام او و انا دینی قبول میکنند [illegible]
[illegible] هر کسی که نشسته بر عیال خود [و در این روز] خداوند عالم مالش را زیاد میکند و از
ترس ... خلاصه کلام مؤمنین در این روز نهم از ماه ربیع الاول را باید بدانند
و در عید کردن این روز کوتاهی نکنند که بجهنم واصل شده است بدترین اشقیا و بدترین
دشمنان دین و لهذا جای او در جهنم [illegible] پست‌ترین طبقات جهنم که از ابلیس
پائین‌تر است و شیطان ملعون دائم را او ... که در جهنم دارد از مرتبه خود ...
همراه و شیطان هم او را لعنت میکند و شقاوتش بهم بتر بوده که در دوزخ [illegible]
پیدا ... گفتند که ... باطل ... بلکه الملعون گفت النار

ولا العار

ولا العار و این بلیت از مطاعن آن ملعون حالا که کلام به بیان مطاعنش رسید مناسب است
که بعضی از مطاعن آن ملعون بیان شود تا شیعیان بدانند که چه ... خورده ... برده
و انها که ... بوده‌اند و مشتمل چه قدر ... نابان ... متفق ... از جمله مطاعن آن ملعون
یکی اینست که این را خبر دار باید که یکی از تبعه آن ملعون نقل کرده است که در زمان
خلافت آن ملعون زنی مرده بود و آن زن شوهری داشت و مادری داشت و دو برادر مادری [دوری]
و دو برادر پدری و مادری آن ملعون ثلث مال آن ضعیفه را به دو برادر مادری او داد
و بآن دو برادر پدری و مادری هیچ نداد آنها نزد او آمدند گفتند این چه قسمتی بود
[که مقصود ... این برادران ...]
که کردی ... گفت ... را ... از جانب مادر ... اولی انت ...
شریک کرد و این مسئله را اینها نزد ... مشهور ساختند ...
و دیگر ... اینست که آن ملعون [illegible] ... که ... زنان ... نکنند
که اگر شنیدم که ... زنان ... از او ... زیاده ...
عمر این چه حکمیست [illegible] چیزی که خدا با داده ...
زموده که ... زنان ... ضعیفه گفت ... معلومست ...
خداوند این ... را که خدا ... قنطار ... ایشان ...
و خدا ... قنطار ... گفت هر که ...
حق زنان ... که تحصیل علم ... و از جمله مطاعن آن ملعون اینست که [illegible]
~~[illegible]~~

و در جهاد

که اهل مدینه و علمای عامه گفته‌اند متعتان حللهما النبی و انا احرمهما و منع اند که آنها را پیغمبر
حلال کرده است و من آنها را حرام کردم یکی طواف نساء که حالا سنیها که در مکه میروند
طواف نساء نمیکنند و باید سبب همین بر گشتند زنشان برایشان حرام میشود و [illegible] که از ایشان
بعد می‌آید نطفه حرام میشوند (اولاد) و یکی دیگر متعه کردن زنها و این همه ثوابهائی که از برای
متعه کردن وارد شده است سرّش این است که چون اهل مدینه (احکام) کردند هر گاه کسی
این سنت پیغمبر را بجا بیاورد در عوض آن ثوابهائی که از برای او مقرر شده است خواهد رسید
~~حالا که چنین شد [illegible]~~ و [illegible] اهل مدینه این را حرام کرده حکایت
کرده‌اند [illegible] از [illegible] نقل کرده که کسی که میخواهد او را بداند باین کتاب رجوع نماید
و اکثر امامیها که برای وتیرت میشود لا تعد ولا تحصی است از آن جمله حضرت پیغمبر صلی الله
(در زمانی که [illegible] در معراج [illegible]) و سلام علیه فرموده‌اند ای مردم هر که یک بار در مدت عمر خود متعه بکند از اهل بهشت است
و حرف زدن آن زن و مرد ثواب تسبیح دارد ثواب تسبیح را که [illegible] بردید
چه قدر مزد دهند که وقتی دست همدیگر را میگیرند هر گناهی که کرده باشند جمیع گناهان ایشان
ریخته میشود و چون یکدیگر را بوسه کنند ~~[illegible]~~ ثواب [illegible] حج و عمره برای ایشان
برای ایشان نوشته میشود و چون خلوت کنند [illegible] برای ایشان نوشته میشود
مانند کوههای برافراشته و چون برخیزند و غسل کردن مشغول شوند خداوند ملائکه
میفرستد که این ملائکه نگاه کنند بایشان و ببینید [illegible] که چگونه برخاسته‌اند و غسل کردن
مشغول‌اند و اعتقاد دارند که مرا بر درگاه ایشان [illegible] شاهد باشید که من آمرزیدم
گناهان ایشان

گناهان ایشان را و بعدد هر موئی که در بدن ایشان [illegible] باشد ثواب برای او بلند [illegible] حسنه
از برای ایشان نوشته شده و [illegible] از ایشان محو میکند همین کلام [illegible] پیغمبر صلی الله علیه
باینجا رسید حضرت امیرالمؤمنین از جای برخاست عرض کرد که یا رسول الله جزای
آنکس که در این باب سعی کند چه خواهد بود فرمود که جزای او این است که [illegible] یا و مرد
بعد از آن غسل کنند هر وقت که مرد و زن از غسل فارغ شوند بهر قطره آبی که از بدن ایشان
بر زمین بریزد خداوند عالم ملکی خلق مینماید که تسبیح و تقدیس پروردگار کند و ثواب آن
از برای ایشان باشد تا روز قیامت یا علی هر که این سنت را سهل بگیرد و مرا اجابت نکند
او از شیعه من نیست و من از او بیزارم و با او سروکاری ندارم و چه عیب را شما می‌بینید
که اگر کسی چنین کاری بکند او را سرزنش میکنند که از بد فعلهای او را [illegible]
از اینها در حقیقت سرزنش پیغمبر کرده‌اند و این همه ثوابها که [illegible] مذکور شد در صورتیست
که آن زن یا آن مرد قصد ایشان قربة الی الله باشد و مخالفت آنکس باشد که او را حرام کرده
~~را [illegible] باشد [illegible] باشد~~ لعنة الله علیه و علی [illegible]

تمام شد مجلد کتاب [illegible] مجلس [illegible] ورق

[illegible] ماه ربیع الاول بسم الله الرحمن الرحیم

~~الحمد لله رب العباد و [illegible] و الصلوة و السلام علی~~
~~[illegible]~~ [illegible] جاعل الظلمة والنور و خالق الظل والحرور والمرآة [illegible]
اما بعد [illegible] الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله

والصلوة والسلام علی [illegible] والتوریة والانجیل والزبور [illegible] اسمه [illegible] کالنور علی الطور [illegible] السموات [illegible] [illegible]

بعضهم علی بعض وبما انفقوا من اموالهم فالصالحات قانتات حافظات للغیب بما حفظ الله
واللاتی تخافون نشوزهن فعظوهن واهجروهن فی المضاجع واضربوهن فان اطعنکم
فلا تبغوا علیهن سبیلا ان الله کان علیا کبیرا این آیه کریمه مبارکه سوره نساء از برای بیان
چند امر است اول بیان تفضیل مردان بر زنان که میفرماید الرجال قوامون علی النساء
یعنی مردان قیم و مسلط و غالب شده بر زنان دوم از این امر بیان سبب تسلط ایشان بر زنان
مردان دو چیز است اول آنکه سبب اول آنکه اینست که خلاق عالم مردان را چیزهای چند عطا فرموده
و عطا فرموده است که آنها را هیچ یک از آنها را بزنها نداده است اینست که میفرماید بما فضل الله بعضهم
علی بعض از آنجمله عقل و فهم زیاد را که بمردان تفضیل فرموده که زنها از آن عاری و بری بلکه بر فرضی
اینکه بعضی از ایشان صاحب عقل و هوش شده هم فی الجمله عقل ناقصی دارند علاوه بر نقص عقل نقص
دین ایشان هم ناقص است بواسطه اینکه در ماهی چند روز نماز را باید ترک کنند اگر چه ماه مبارک
رمضان باشد علاوه بر ترک نماز روزه را هم باید افطار بکنند میکنند غایت ما فی الباب اینست
که روزه را قضا نیز را بجای آورند و سایر اینکه قضای روزه میکنند و نماز را قضا نمی کنند
این جاهلها نمیفهمند و از آنجمله اینست که خداوند عالم میراث از برای مرد زیاده از زن
قرار داده است و این اقوی شاهد است بر تفضیل ایشان بر زنان و از آنجمله اینکه انبیا و اوصیا
علیهم السلام از مردان قرار داده سبب دوم از دو چیزی که باعث تسلط و غلبه مردان
بر زنان است اینست که ایشان نفقه و مهر میدهند بر زنان از مالهای خود سیم از امور یکه خلاق عالم
در این آیه شریفه بیان فرموده است و این آیه مبارکه از برای بیان آنست بیان زنهای صالحات

که واجب است حقوق شوهرهای خود را بعد از حقوق الله ادا نمایند

صالحات است که میفرماید فالصالحات قانتات حافظات للغیب بما حفظ الله یعنی زنان
شایسته و صالحه وخوب آنهایی هستند که اطاعت الهی میکنند و در تمام جاها و در پیش روی ایشان حقوق را بجا میآورند
بحقوق شوهران و هر گاه شوهران ایشان غایب بشوند از ایشان رنهای ایشان عفت
و عصمت خود را نگاه دارند و مال ایشان را تلف نکنند چهارم بیان رفتار با زنهای
ناشزه است که میفرماید واللاتی تخافون نشوزهن فعظوهن واهجروهن فی
المضاجع واضربوهن فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سبیلا ان الله کان علیا کبیرا
و حاصل یعنی آن زنانی که بترسید از ناشزه بودن و تسلط ایشان بر شما بجهت علامات و اسباب
و علامات آن پس ایشان را موعظه کنید اگر بموعظه پذیرفتند فبها و الا پند نپذیرفتند
از ایشان کناره بگیرید در خوابگاه ایشان یعنی در یک رختخواب بخوابید یا پشت بر ایشان
بکنید و اگر باز هم قدر رفتار نکردند فبها و الا ایشان را بزنید اما نه زدنی بسیار که سر و دستش
شکسته بشود پس اگر مطیع و فرمانبردار شدند و با ایشان مدارا نمایند و سرزنش ننمایند و بعد از
آن بر آزار و اذیت را با ایشان بدارید پس بتحقیق خداوند عالم راضی بظلم کردن بر ایشان
نمیشود ماده نشوز هم اختصاص بزن تنها ندارد بلکه همچنانکه زن ناشزه میشود گاه مرد هم
ناشز میشود و نشوز مرد این است که حقوق زوجه را ادا نکند و حقوق
که بر مرد واجب است آنها را ادا نکند سه چیز است اول نفقه دوم قسمت که خداوند عالم
مقرر فرموده است بزوجه خود برساند و ضابطه در قدر نفقه بنا بر آنچه مشهور میان
علماست همچنانست که هر زن احتیاج بان دارد از چیزهاییکه دیده شان و حد شان هر دو

اگر آن زن از صاحبان جلال باشد واجب است حمام بنابر قول جمعی از علما و بنابر حدیث
واجب نیست و هیزم و ذغال در زمستان و جامه سرما و دوسه و بدی جوش و شانه
و لباس سفر و جامه بودن بعادت اهل بلد لکن اینها در صورتیست که مرد متمکن باشد
و قدرت داشته باشد اما اگر فقیر باشد و چیزی بحال نباشد بران ضعیفه بیچاره بلکه
واجب که خود اشتن او [illegible] بدهد چنانچه بعد از این ذکر آید دوم از جمله حقوق
شرعیه زنان است که هر چهار شب یک شب بپهلوی او بخوابد سیم آنکه هر چهار ماه یکبار
با او مواقعه کند بلی زیاده بر این مستحبات است و احادیث وارد در تحریص در اکثار
آن بسیار روا و شده است چهارم آنکه در جمیع صداق ایشان است [illegible] کرده یا آنچه
حق را ادا کند و چنین [illegible] ناشزه باشد در این صورت که مرد ناشزه شد و عاقبت [illegible]
آن ضعیفه بیچاره فلک زده اوست مصیبت [illegible] است که او را موعظه کند اگر بموعظه کاری
صورت نگرفت و حقش را دوا نکرد از وقت رجوع بحاکم شرع نماید این بود در بیان ناشزه شدن
مرد و اما ناشزه شدن زن باین است که از اطاعت شوهرش بیرون برود و بعضی از علماء
فتوی داده اند که هر گاه زن راضی نشود که مرد وطی کند و یا بگیرد و شوهرش را از این مطلب
منع نماید چنین زنی را ناشزه است و این قول ضعیف است و از این قول ضعیف تر
قول کسی است که گفته که هر گاه زن جواب مرد را بعبوس بگوید یا در با کرده که
و تنظیف و برطرف کردن چیزهائی که [illegible] بدون آنها طبع متنفر میشود ناشزه میشود
علی ای حال هر گاه زن ناشزه شد و از اطاعت شوهر بیرون رفت دیگر نفقه از مرد
طلب ندارد

و از برای او جاری نیست که از شوهر رد بیل دارند یا رخت خواب [illegible] علیحده بیندازد و یا او را بزند بلی

طلب ندارد و علاوه بر این در روز قیامت هم با ~~[illegible]~~ جای او
در جهنم خواهد بود چند چیز است که بر هر زنی واجب باشد که هر گاه خلاف آنها از او ظاهر شود
مستحق جهنم خواهد بود یکی از آنها اینست که با نامحرم حرف نزند مگر بقدر ضرورت و احتیاج
دوم آنکه خود را با زینت خود را بنامحرم نشان ندهد چه آنکه در حدیث وارد
شده که هر گاه زنی که موی او را نامحرم ببیند روز قیامت خلاق عالم او را [illegible] که او را
با همان موی خود در میان جهنم معلق بیاویزند و همچنین هر گاه جای دیگر را نشان
داده مثل بیاض گردن و سینه و دست خضاب کرده چه آنکه نشان دادن هر عضوی
از اعضاء بنامحرمان باعث جلب ایشان میشود و این منافی شیوه عصمت و عفت است
سیم آنکه وقتی که از خانه بیرون رود خود را با لباس خود را خوشبو و معطر نکند تا باعث میل
اینها نشود که از راهی میگذرند چهارم آنکه از دیدن نامحرم دیده بپوشد هر چند آن مرد
اجنبی نابینا باشد پنجم آنکه بدحرکتی نماید زیرا اگر زن بدحرکتی و [illegible] باشد
که زبان او هفتاد ذرع کشیده میشود و آتش از دهان او بیرون آید و این پنج چیز که بیان
شد بر هر زنی لازم و واجب است چه آن زن شوهر داشته باشد و چه نداشته باشد ~~علاوه~~
بلی اگر شوهر داشته باشد علاوه بر این پنج چیز چند امر دیگر هم بر او واجب است اول آنکه
در هر باب [illegible] که شوهر او را تکلیف کند اطاعت کند و مخالفت ننماید
مگر در [illegible] جائی که [illegible] شده است که مخالفت شوهر در آنجا عیب ندارد بنابراین
اگر با او گفت که از خانه بیرون نباید برود ~~[illegible]~~ عروسی نباید برود باغ نباید

بروی نباید برود که اگر رفت معذب شود و در روز قیامت معذب است چنانچه اگر شوهر او زنش
را و برفتن او هم معذب است چنانچه حضرت موسی بر صحف ملائکه الرعد فرموده که هر زنی
که اطاعت زنش کند خداوند تعالی او را بجهنم میاندازد پرسید راوی یا اطاعت زن مرد چنان اول
چه طلبد جامها و عروسیها و باغها بروند و مهمانیها کند پس باید شوهر راضی نشود
برفتن اینها همچنین جاها و نه هم زن مخالفت شوهر نکند بلکه زن بی اذن او هیچ جا شوهر
بیرون نرود هر چند بر سر بت پدر رفتن یا مادر رفتن باشد و در حدیث صحیح وارد شده است
که هر کس از خانه بدون اذن شوهرش بیرون برود تا وقتیکه بر نگردد ملائکه آسمانها
و زمینها بر او لعنت میکنند مشهور است که یک وقتی مردی از انصار بسفر رفته بود
در وقتیکه میخواست برود بزن خود سفارش کرد که تا دام که من در سفر هستم تو از خانه بیرون
مرو از قضا یا از اتفاق آن ضعیفه پدر زنش ناخوش شد کسی بخدمت حضرت پیغمبر فرستاد
که من شوهرم سفر رفته است و در وقتیکه میخواست برود بمن چنین سفارش نموده و خلاف چنین اتفاق
شده که پدرم ناخوش شده آیا اجازه است که بعیادت او بروم فرستاده حضرت
میفرماید آنحضرت جواب فرستاد که در خانه بنشینه و اطاعت شوهر خود بکن آن ضعیفه عفیفه
از خانه بیرون نیامد و بعیادت پدر نرفت تا اینکه پدر ناخوشی گذاشت فوت شد باز
کسی بخدمت حضرت پیغمبر فرستاد که چنین اتفاق شد آیا اجازت است که بروم حضرت
جواب فرستادند که در خانه خود بنشینه و شوهر را اطاعت کن بعد از دفن پدر
حضرت پیغمبر کسی نزد آن زن صالحه فرستاد که بشارت باد ترا که خداوند تعالی بجهت آن اطاعتی

که شوهر خود را

که شوهر خود را کردی گناهان پدرت را بخشید و او را آمرزید دوم اینکه خدمت شوهر را خوب بکند
زیرا که در حدیث است که حضرت پیغمبر فرموده اند اگر سجده کردن غیر خدا جایز می بود
هر آینه زنها را امر میکردم که بشوهرهای خود سجده کنند سیم اینکه زبان درازی با شوهر
نکند زیرا که در حدیث است که هر زنی که بد زبان و دراز زبان بود هفتاد گز در روز قیامت محشور
میشود در حالتی که هفتاد گز زبان او از پشت سرش بیرون آمده باشد چهارم اینکه رو
از شوهر خود نگرداند که اگر چنین کند در روز قیامت روسیاه خواهد بود پنجم اینکه بشوهر خود
نگوید که من در خدمت تو فایده ندیدم که اگر چنین چیزی گفت تمام اعمال او را رد میکنند
اگر چه مثل عمل حضرت مریم و حضرت عیسی باشد ششم اینکه بدون اذن شوهر هیچ طفل را
شیر ندهد که اگر چنین کاری کرد در روز قیامت او را عذاب میکنند در حالتی که بر پستانهای
خود او زنجیر باشد هفتم اینکه همیشه شوهر خود را خوشحال کند و قبل از آنکه شوهر ساعتی
بلکه چیز چیزی از او طلب نکند هشتم اینکه با شوهر خود خیانت نکند که هر کس با شوهر خود خیانت کند
در روز قیامت رویش سیاه میشود و پیشانی او را بعمودها او را میبندند بزنجیرهای آتشی
و در طبقات زیرین تا ابد در جهنم میاندازند و مارها و عقربها بر او مسلط میسازند
که او را عذاب کنند نهم اینکه بشوهر خود نگوید که من در خانه تو هیچ خیری ندیدم که اگر چنین حرف
زند و دل شوهر باین سبب رنجیده شد خداوند تعالی هیچ عمل او را قبول نمیکند دهم
اینکه در خانه شوهر خود جاسوسی ننماید که طاق را بر سر راه بگذارد و برادر زن
او را در جای خود بگذارد که گشت کند مثل اینکه در محله مردود باشد که اگر چنین کاری

که خداوند عالم بر آن ضعیفه نظر غضب می نماید بخلاف آنکه هر گاه او را بردارد که فکر کند
که خداوند عالم در این هنگام نظر رحمت باو می نماید یا آن زن هم الله تکلیف زیاد بشوهر خود
نکند و برداشتن و نداشتن او قناعت نماید و در حدیث بسیار وارد شده که هر زنی که تکلیف زیاد
بشوهر نکند و بانچه که دارد قناعت کند خداوند عالم بعوض این قناعت هفتاد حله در بهشت
باو عطا می فرماید بهر زنی که میخواهد [illegible] باین عطای خداوندی برسد باید قانع باشد
والله تعالی که شوهر [illegible] غذاهای خوب و لباسهای خوب باو دهد یا آن وقتی که برای
کرباس و نان جو خشک بدهد [illegible] باشد نزد ایشان تفاوت نکند چنانچه قاعده زنهای
این زمان است که هیچ مرد که [illegible] دارد زن او را استقبال نمی کند وانها را
آزار می کنند و بنای تعارف و تواضع را نگذارند که چه زحمت کشید [illegible]
چیزی [illegible] خود را [illegible] که این [illegible] داری [illegible] و اما روزی که [illegible]
ندارد اگر آن ضعیفه [illegible] است که خود را [illegible] زند و اگر خواسته است از جای
حرکت کند [illegible] نگاه [illegible] کند [illegible] اگر [illegible] دارد که [illegible] خود را بجواب
[illegible] و آزرده [illegible] اگر [illegible] خلق [illegible] و [illegible] شود [illegible] شوهر [illegible]
و بنای [illegible] را [illegible] چنین [illegible] حضرت پیغمبر [illegible] میفرماید که بهترین
زنهای امت من [illegible] باشد و در [illegible] روزی [illegible] هزار شهید وارد [illegible] از جمله
ثوابهایی است که از برای زن حامله [illegible] و از برای او علاوه [illegible] ثوابهای دیگر هم مقرر است
که بعضی از آنها بواسطه حامله شدن باو میرسد و بعضی از آنها بواسطه شیر دادن طفل
بانها برسد

بانها برسد و بعضی از آنها بواسطه بخشیدن وجه صداق باو برسد اما ثوابی که بواسطه حامله
شدن باو میرسد اینست که همینکه حامله شد نوشته میشود در نامه عمل او ثواب کسی که در مدت
عمر خود روزها را روزه گرفته باشد و شبها را تا بصبح عبادت کرده باشد و همینکه وضع حمل
شد در نامه نوشته میشود در نامه عملش ثواب شهیدی که در راه خدا در خون خود غلطیده
باشد و اما ثوابی که بواسطه شیر دادن طفل باو میرسد اینست که هر وقت که او را شیر دهد
نوشته میشود در نامه عملش ثواب کسی که یک بنده از فرزندان اسمعیل در راه خدا آزاد کرده
و همینکه روز [illegible] شد می بینند ثواب چندین هزار بنده که آزاد کرده باشد
در نامه عمل او نوشته و [illegible] عرض میکند پروردگار [illegible] خداوند عالم
میفرماید ای بنده من این ثوابها را بواسطه این بتو عطا کردم که نصف شبها خواب بر خود حرام
کردی و بر بنده من شیر دادی تا او بزرگ شد [illegible] یعنی شوهر
عبادت [illegible] الا کسی نصف شب وقتی که از خواب برخیزد [illegible]
طفل را اذیت نکند [illegible] کند [illegible] تا [illegible] غضب الهی [illegible]
و بواسطه آن گریه [illegible] او را [illegible] هیچ [illegible]
بخشد و اما ثوابی که بواسطه حلال کردن وجه صداق بانها میرسد [illegible] اینست که
مهر خود را بشوهر خود بخشد خداوند عالم بعدد هر درهمی چهل هزار شهر [illegible] در بهشت باو بخشد
و [illegible] هفت [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] میشود [illegible] بهشت [illegible]

ثواب حامله و [illegible] ثواب [illegible] شیر دادن [illegible]

چند چراست

انکه بدو رحیم هزار فرشته را او کند تا برای حسنات نویسند تا روز قیامت و ثواب
در این باب جانب انکه آن مهر بعقد دائم باشد یا بعقد متعه پس ثوابهای که بر بخشیدن
مهری که بواسطه عقد دائم باشد مترتب میشود همان ثوابها بر بخشیدن مهری که بواسطه عقد متعه
باشد هم مترتب میشود بل تفاوت اینست که ثوابهای که از برای اصل عقد متعه
مقرر شده چنانچه سابقا مذکور شد زیاده است از آن ثوابهای که از برای عقد دائم است
جهت آنکه دلیل رای عمر ملعون بخلاف آن میشود که او را حرام کرده است و از جمله
چیزهای که آن ملعون حرام کرده است حی علی خیر العمل است در اذان و اقامه و همین قدر
گذشته از اخبار سابقا شنیدی کفایت در طعن و لعن آن ملعون گذشته از این هم آن ملعون
این قدر رخنه بود که وقتی که پیغمبر دنیا را فانی را وداع کرد اعتقاد چنین این بود که او نمرده
و این حیله است که میخواست باین معلوم کند که درست روشن است او گفت ابو بکر ملعون
هم در این باب شکی کرد همه مردم را باضطراب انداخته این اختلاف مردم بسمع شریف
حضرت امیر المؤمنین رسید احضر نمود تا ایشان را حاضر کردند با ایشان وعده کرد آیا شنیده‌اید
که خداوند عالم در حال حیات پیغمبر ما فرموده انک میت و انهم میتون و حالت رسول الله ملعون گفت
همه که این را من نشنیده بودم و بعد از جمله چیزهای که دلالت بر خبث آن ملعون میکند اینست
که یک روز و هر شخصی نزد آن ملعون آمد گفت معروف شده ام و اینست چه باید کرد عمر گفت
مرکب دست باید بر تر زمین نماز بلکه عارض باید حاضر بود و زمره عمر این چه حکایت که میکنی نمیشنوی
که خداوند عالم در قرآن میفرماید فان لم تجدوا ماء فتیمموا صعیدا طیبا که عمر از ادعای خلافت کند چنین
فتدبروا

فتدبروا فیه قد الا لعنة الله علی القوم الظالمین وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

بسم الله الرحمن الرحیم مجلس بیست و پنجم ...

الحمد لله الذی شرح قلوب اهل العرفان بنور الایمان شرحا وصحح افئدة اهل الایقان عن ظلم الشبهات بایدی البرهان صحا ومحا رین ذنوب العاصین بعواطف الاحسان کرما وصفحا والصلوة علی شارب شراب الحب والوصل کاسا وقدحا القائمین بامره فی نهایة قربهم لغایة انسهم به غسقا وصبحا سیما علی ساقی حوض النبی الذی یرده علیه محبوه جمعا ویذب جاحدیه ذب الابل الجرب عن الماء منعا ویامر بالکلاب ان یدفعهم الی درکات الجحیم دفعا اما بعد فقد قال الله تعالی والعادیات ضبحا فالموریات قدحا فالمغیرات صبحا فاثرن به نقعا فوسطن به جمعا ان الانسان لربه لکنود وانه علی ذلک لشهید وانه لحب الخیر لشدید افلا یعلم اذا بعثر ما فی القبور وحصل ما فی الصدور ان ربهم بهم یومئذ لخبیر روی عن الامام عم انه قرأ هذه السورة فی الفرائض والنوافل علیهم فی الخبر صادق آل محمد عم فرموده که هر که مواظبت و مداومت کند بر این سوره مبارکه در نمازهای واجبی و مستحبی چنین کسی در روز قیامت در بهشت مخزن رحمت و در جوار رحمت مولای مومنان کنز رمز و آسمان حضرت امیر المؤمنین خواهد بود واما معنای این سوره مبارکه موقوف و منوط است بر دانستن شان و نزول او و لا بد شان و نزول دانسته شود تا معنای او فهمیده شود پس بدانید که سبب نزول این سوره مبارکه این بود که بعد از آنکه حضرت ختمی مآب فخر کاینات و خلاصه موجودات از جمیع غزوات خود که اخذ به انتظار زده

بسم الله الرحمن الرحیم

حین بود فارغ شده بودند و در مدینه نشسته بودند که خبر اوردند از برای ایشان با لشکر جماعت
بسیاری و لشکری بیشمار که از کفار عرب از طایفه بنی سلیم امده است و در این دو منزلی مدینه
[illegible] و بنا دارند که بیایند و مدینه را غارت کنند و اراده
سرکشی و طغیان دارند حضرت پیغمبر بعد از شنیدن این خبر جمعیتی و امام را در دنبال ایشان
فرستاد و اول داد که بروند و به سزا منظور ایشان چه آن ملعون جمعیت را بر داشته
و روانه شد خبر به لشکر کفار رسید چون در آن راه دو دره در رهها بسیار [illegible] است و خارها
مغیلان بلندی دارد آنها پیش از آنکه لشکر اسلام برسند همه آمدند بر سر راه ایشان پیچ
پیچ و دو دو در عقب آن خارهای مغیلان و دره ها کمین کردند همین که لشکر اسلام رسیدند
و پنجوقت خواستند که از آن دره ها عبور کنند که یکبار از عقب [illegible] کمین گاهها بیرون آمدند
بیرون آمدند و راه ایشان را گرفتند آن [illegible] ایشان که این را دیدند رو به گریختن گذاشتند
باقی [illegible] بعضی کشته شدند و بعضی زخم دار شدند و بعضی [illegible] بسلامت گریختند
آمدند تا بخدمت حضرت پیغمبر خبر دادند با آنحضرت که [illegible] شده حضرت این دفعه
آن دو [illegible] را [illegible] به لشکری روانه کرد آنها هم [illegible] موضع دو رشور را
گرفتند با فضیحت و رسوایی تمام [illegible] باشد [illegible] لشکر [illegible] حضرت آمدند
(و [illegible] بود)
حضرت [illegible] از این معنی بسیار [illegible] شد و به عاص [illegible] بر [illegible] و از آن
حضرت [illegible] که این دفعه سرداری لشکر را [illegible] و الکاره [illegible] آنحضرت این دفعه
سرداری لشکر را به عمرو بن عاص داد [illegible] کیفیت [illegible] خدا [illegible] رو به [illegible]
(و روانه نمودند)

نوبت چهارم

نوبت چهارم مولای متقیان لشکر زمین و آسمان را طلبید و سرداری لشکر را با او تفویض فرمود
و او [illegible] کرد که آن او [illegible] و [illegible] عمرو بن عاص هم داخل در لشکر باشند پس آنحضرت
روانه شد همین که قدری از راه طی کردند حضرت سر [illegible] را بر گردانید از راه دیگر که [illegible]
بود آنهایی که اول رئیس بودند از جهت اینکه ترسیدند که آنحضرت هر گاه از راهی برود فتح خواهد
کرد از رفتن (بعد از) [illegible] ابا نمودند مهاجرین که جمعی از جهال لشکر را با این وا داشتند
که این راه که میروید راه پر خوف و خطر است این راهی است که [illegible] بسیار دارد
[illegible] بود که آنها ابا کنند آمدند بخدمت آنحضرت که این چه راهی است که میروید حضرت
فرمودند [illegible] روم هر کس میخواهد بیاید و هر کس نمیخواهد برگردد جمعی از لشکر گفتند
ما مأموریم با طاعت تو از هر راهی که تو میروی ما هم میرویم شما [illegible] آنهایی که در اول
رئیس بودند دیدند [illegible] چاره نیست لابد و ناچار متابعت کردند و رفتند تا وقتی که
در آن راه دیدیم [illegible] همه جا رفتند تا پس [illegible] بود [illegible] بودند لشکر حضرت
رسید به سر ایشان و دور ایشان را گرفتند ایشان را بعضی را کشتند و بعضی را اسیر کردند
و اموال و مواشی بسیار (غارت کردند) [illegible] از آنجا و اجعت نمودند
[illegible] حضرت انحضرت بمدینه رسیده
بود که جبرئیل از نزد ملک [illegible] بر حضرت رسالت نازل شد و آن حضرت را به فتح و نصرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه بشارت داد و این سوره [illegible] مبارکه را اورد که والعادیات
ضبحا یعنی قسم [illegible] اسبان دونده که صدای کنند صدا کردنی و این [illegible] احتمال

[illegible] رسیدند [illegible] السلام [illegible] بیا [illegible] بیایند [illegible] انحضرت فتح کرد

و بلکه ایه احوال البیدا ... بعلت اینکه ... در حالت / و رویدن شیهه ...

دارد که مراد از او صدای شیهه اسبان باشد و احتمال دارد ان صدای باشد که از سینه ایشان
بیرون می اید واحتمال دارد که ان صدای لجام و زین و رکاب باشد که بهم میخورند علی ای حال
خداوند عالم قسم یاد فرموده است بحق ان اسبها و این الکی تا طلب کنند ملک مطلق دیگر از آن
بر می اید و او انست که ان از منتهای محبتی است که نسبت با امیر المؤمنین دارد که حق باینش
قسم میخورد بعلت انکه کسی که کسی را دوست میدارد جمیع حالاتش و جمیع انچه متعلق باوست
همه را دوست میدارد و لذا خداوند عالم در مقام خطاب به پیغمبر بن صلوات الله علیه
میفرماید چه یا ایها المدثر قم فانذر ای کسی که لحاف بر خود پیچیده برخیز پس دیگر [illegible]
کسان را معصیت شاید کنند و عذاب [illegible] بر بستند و در سورة دیگر میفرماید یا ایها
المزمل قم اللیل الا قلیلا ای کسی که گلیم بر خود پیچیده برخیز در شب در نماز نافله [illegible] اینست چنانچه
[illegible] از کمال التفات و محبتی که بان بزرگوار داشته والا این نحو از خطاب باینست چه [illegible]
دارد علی ای حال میفرماید قسم بان اسبهای دونده که صدا میکنند صدا کردنی فالموریات
قدحا یعنی بیرون می اید اتش از زیر پای ایشان وقتی که سمهای ایشان بسنگ میخورد فالمغیرات صبحا
قسم بانها که غارت کنند در وقتی که سفیده صبح طالع شده چون فاثرن به نقعا [illegible]
ب ان غارت [illegible] غبار را فوسطن به جمعا [illegible] در میان گرفتند جماعت کفار را
قسم بانها [illegible] میفرماید ان الانسان لربه لکنود بدرستیکه و بتحقیق که انسان [illegible]
کنودات [illegible] که وقتی که [illegible] و صدمه بر او روی داد همیشه [illegible]
وان نعمتهای که خداوند عالم با و عطا فرموده انها را فراموش [illegible] در جمیع [illegible]

همیشه متنعم

همیشه متنعم باشد و همیشه صحیح المزاج باشد و چیزی که منافی طبیعتش باشد و باعث رنجانیدن
طبیعتش نشود ندیده باشد و ناخوشی یک روز یا دو روز بر عارضش شود صدای
[illegible] داد و بیدادش بلند می شود و شکوه می کند که خداوندا این درد [illegible] از کجا امد
این چه بلای بود مبتلا ساختی و دیگران نعمت صحت [illegible] را انجا [illegible] همیچ
چیست و است با درد سر یک ساعت و اگر چنانچه در مدت عمر خود هر حاجتی از خدا
خواسته باشد همه از برای او باجابت رسیده باشد و یک حاجت او تاخیر شد همه ان
حاجتهای بر اورده شده را فراموش میکند [illegible] حاجتی که بر نیامده و دیگر
هیچ ملاحظه نمیکند که شاید مصلحتش در این باشد [illegible] دعای افتتاح که معصوم [illegible]
حضرت او عرض [illegible] اسئلک مستانسا لا خائفا ولا وجلا مدلا علیک فیما قصدت
فیه الیک فان ابطا عنی عتبت بجهلی علیک ولعل الذی ابطا عنی هو خیر لی لعلمک بعاقبة
الامور و بعضی تفسیر کرده اند کنود را بکفران نعمت و این کفران نعمت ما حصلش ندارد بجز
انکه باعث زوال ان نعمت [illegible] لئن شکرتم لازیدنکم ولئن کفرتم ان عذابی
لشدید اگر شکر کنید زیاد میکنم نعمت شما را [illegible] و اگر کفران نعمت کنید [illegible]
و بدرستیکه و بتحقیق که عذاب من بسیار سخت و شدید است پس باید انسان عاقل همیشه
شکر نعمت خداوند عالم بکند و کفران نعمتش نکند و این نعمت خداوند [illegible] باید [illegible]
و [illegible] بلکه نعمتهای او بسیار است و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها نعمتهای خداوند
بیشمار [illegible] از جمله نعمتهای که خداوند عالم [illegible]

و حال انکه اعظم [illegible] دارد / این در دو سر هم [illegible] / نعمت باشد از نعمتهای [illegible] / اینست که حضرت [illegible] / ان [illegible] در [illegible] / دعای [illegible] / اللهم لک الحمد [illegible] / احدث [illegible] / [illegible] / [illegible] / لک [illegible]

کرده ترا از کتم عدم بعالم وجود آورده که بعد از آن موجود شدی چه انتقالات از برای تو
قرار داده تا اینکه تو بحد رشد و تکلیف برسی و از جمله آنها اینست که ترا لباسهای فاخر
پوشانیده و ترا از جنس سایر حیوانات قرار نداده و جمیع مخلوقات را مسخر تو کرده این الاغ را
مسخر تو کرده که ترا بار کشی اسبی قرار داده که سوار شوی و بجهت عقل بتو داده که از چاه جهالت
و ضلالت بیرون بیائی و رسول ظاهر از برای تو قرار داده که ترا راه نماید که ضلالت نکنی
براه حق و از جمله نعمتها اینست که ترا از امت حضرت پیغمبر قرار داده که بسیاری از پیغمبران
این تمنا را میکردند که از امت آن بزرگوار محسوب شوند بعد از آنکه این نعمت را بتو کرامت
نموده ترا از شیعیان امیرالمؤمنین صلوات الله علیه قرار داد ~~حضرت ابراهیم~~ و این عمده نعمت
که خداوند عالم بتو کرامت نموده زیرا که خلاق عالم در ~~بهشت~~ درجات و مقامات
عالیه غیر متناهی از برای شیعیان قرار داده اگر میخواهی بدانی بعض از نعمتها را که خداوند
از برای شما قرار داده و بفهمی که تو کیستی و چه هستی و چه قدر رتبه و منزلت داری گوش کن
تا حدیثی از برای تو نقل کنم تا اینکه بیقین و صفای دل طراوتی در قلب بهم رسد و بدانی قدر خود
خود را بدانی نوشته اند که یکی روز سلمان رضی الله عنه خدمت حضرت امیرالمؤمنین نشسته بود و جمعیت
آن حضرت عرض کرد یا امیرالمؤمنین احب ان اری من معجزتک شیئا ای مولای میخواهم که یک معجزه
بمن بنمائی حضرت فرمودند صبر کن تا بخانه برویم و بر سر دم ... آنحضرت نشستند بر در بیرون
آمد قبای سفیدی در بر و کلاه سفیدی بر سر و سوار اسب سفیدی و دیدم در دستش
بمن فرمودند یا عبدالله سوار شو سوار شدم و این دو اسب بشر ... کردند بطیران و بپرواز

معجزه از مولانا امیر

نمودن

نمودن ملائکه ما را بر داشتند و بردند باسمان تا رسیدیم بجائیکه صدای بال ملائکه را می شنیدیم
~~...~~ و همچنان رفتیم تا اینکه بلب دریائی رسیدیم که بسیار عجایب و امواج بود همین که
چشم آن حضرت بر آن دریا افتاد از آن موج و دریا که داشت ساکن شد سلمان میگوید
عرض کردم یا مولای سبب چه بود که همین که چشم تو بآن دریا افتاد و نگاه کردی ساکن
شد و موج و روحش بآرام و سکون رسید حضرت فرمودند یا سلمان ترسید که از جانب ما بدریا راه
امر صادر شود بعد از آن آنحضرت دست ما گرفت و از آن دریا گذشتیم بقسمی که هیچ جای ما
تر نشد حتی سم پایهای اسبان ما هم تر نشده بود از آنجا که گذشتیم بجزیره رسیدیم که در آنجزیره
درختهای بسیار و میوه ها و طیور بسیار بود و بدیدیم درخت بلندی رسیدیم حضرت چوبی در دست
داشت بآن درخت اشاره کرد آن درخت منشق شد و از میان آن درخت شتری بیرون آمد
که میان دو زانوی او از زیر آن شتر بود و چهار ذرع عرض بود و در عقبش طفلی بود و دنبال
آن شتر بود حضرت فرمودند یا عبدالله ادن منها و اشرب من لبنها ای سلمان نزدیک بیا و از این شیر
بیاشام پس سلمان میگوید پیش رفتم و پستانهای او را در دهن گذاشتم دیدم شیریست از عسل
شیرین تر و از روغن چرب تر فرمودند حضرت فرمودند یا سلمان چگونه است این شیر عرض کردم
بسیار خوب شیریست هر کسی که بیاشامد خود ندیده ام حضرت فرمودند میخواهی از این بهتر بتو بنمایم
عرض کردم بلی فدای تو شوم دیدم حضرت صدا زد و فرمودند اخرجی یا حسناء دیدم مثل آن حضرت
شتر کلانی شد دیدم شتر دیگر بیرون آمد حریری طولانی صد ذرع در عرض سنگ
و زیبائی سرش از یاقوت سرخ و سینه اش از عنبر اشهب و دست راستش از طلا و دست چپش

و در شیخ ایشان را در زیر پای

از تلقه و ساقهایش از مروارید سفید و کاهش از یاقوت زرد و پستانهایش پر از شیر مرغی
و پستانهای او را در رحم کذاردم و دیدم شیری دارد و در پستانهایش لذتی از آن شیر اول لذیذتر
و خوش طعم‌تر و سفیدتر و شیرین‌تر عرض کردم که این طعام را خداوند عالم از برای که قرار داده
فرمودند برای حضرت راخداوند عالم از برای تو وحصه با شیعیان ما قرار داده بعد از آن آن حضرت
بالا شد فرمودند که ارجعی الی مکانک هر که بجای خود برود دیدیم آن شتر برگشت بعد از آن در سیاحت
آن جزیره سیر کردیم تا اینکه به درخت سبز بزرگی رسیدیم که نور آن مثل نور (در اینجا هم طعامی که گذاشته بود که) از آن صحیفه ساطع بوده
و بلند طایری که (سبز رنگ) در آنجا بود به پیران حضرت سلام کرد و در وان شد عرض کردم یا مولای تا بعد از آن بگذرد
این طعام برای که در اینجا گذاشته است فرمود هذا از برای شیعیان ما عرض کردم این طایر چه بود
فرمودند این ملک بود که موکلست برای طعام بعد از آن دست ما گرفتند و سیر نمودیم تا اینکه به دریای
رسیدیم نگاه کردم دیدیم در این دریای جزیره ایست سبز رنگی و در آن جزیره قصری است
طلا خشت از طلا و یکی از نقره سفید و بالای او از عقیق زرد و بهر رنگی از او مفتاد و صف
ملائکه هر یک خدمت آنحضرت آمدند و سلام کردند و آنحضرت ایشان را اذن برگشتن داد
و برگشتند بعد از آن داخل در این قصر شدیم دیدیم درختها و میوه‌ها و نهرها و طیورها
بعد از آن بالای آن قصر رفتیم و بلند بودیم و در آنجا کرسی از طلای خالص و در آنجا که التفسیر حضرت
بر روی آن کرسی نشستند از بالای قصر نگاه کردم چشمم به دریای سیاه و مواج افتاد که کوه
موج بلند میشد آنحضرت یک نگاه تند بدان دریا کرد مد را ساکن شد بنده گناه کنه کار
که در حضور آقای خود ایستاده باشد فرمودند یا سلمان الله ری این بحر مد ما سید الایمه در یا بیست

عرض کردم

عرض کردم لا یا سیدی بعد فرمودند این جانان دریابیست که خداوند ذلک بشر دراد جن
شدند بعد عرض کردم یا مولای تو ما به هم دوز سیر زاه امده ایم فرمودند یا سلمان لقد
سیرت خمس الف فرسخ سلمان پنجاه هزار و هزار فرسخ راه طی کرده ایم و ده و در بیز صدم
و در ترتیم دنیا را سیر کرده ام صلوات علیه عرض کردم یا سیدی چه جلو نیز است این فرمودند
ایابی دشوار است بر تو و انا امیر المؤمنین و خلیفه رب العالمین و حال انکه مدار المؤمنین
منم و خلیفه بر در در کار عالمیان سلمان ایا این از بیت تو را تعجب آمده که خداوند نبوتها
عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول عرض کردم بلی خواندهام حضرت
فرمودند انا ذلک المرتضی من الرسول الذی اظهره الله علی غیبه انا العالم الربانی انا الذی
هون الله علی الشدائد سلمان صلوات علیه پس که آنحضرت این کلمات را فرمودند صدائی (تاثیر)
از آسمان شنیدیم و لبیکی را شنیدیم که بگوید صدقت صدقت انت الصادق المصدق صلوات
علیک صلوات الله بعد از آن سوار شد و هم سوار شدیم و باشان ببر کرد و مادر سیاه زبیحیم
بعد از چند ساعت تا اینکه خود را به رکوه فرستاده کردیم آنجا که رسیدیم ملاحظه کردیم (ساعت)
هستم بیشتر از نیم نگذشته بود چه آب آنت حضرت مولا و آقای بنده و هم شنیدیم
نعمتهای را که از برای بنده قرار داده و بلکه بنده با وجود اینکه خداوند چه نعمتها از برای بنده داده
مقدر اکنا نعمتهای دکه در معنی چنانچه خداوند از اعداد از نمره داده که به نفس این الانسان
ریبه بلغه و چشمی از هر اینها پوشیده و دل باین در درنه نعمتهای فاضل و بنا بر آنکه
چنانچه خداوند از احوال تر جزئیه که میخواهد و از عجب الخبر شدید و به رستم

یعنی هر چه تحصیل وجمع کرده‌اند وروی هم گذاشته‌اند

و بتحقیق که انسان را از برای حب خیر یعنی مال دنیا هر آینه سخت دارد اگر کسی بگوید چرا حضرت تعبیر فرموده است از مال دنیا بخیر با آنکه چنانچه جرات با اعتقاد انسان آنرا دوست میدارد و این دوستی هم بر چند قسمت هم بعضی پول را دوست دارند از جهت آنکه لباس خوب بپوشند و بعضی از جهت آنکه غذاها و طعامهای لذیذ بخورند و بعضی از جهت آنکه عمارات عالیه ترتیب دهند و بعضی خود ذات خود پول را دوست میدارند و اورا خرج نمیکنند و هیچ نفع عقاب اخروی نیست که خداوند عالم میفرماید.

در سوره توبه

الذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم یوم یحمی علیها فی نار جهنم فتکوی بها جباههم وجنوبهم وظهورهم هذا ما کنزتم لانفسکم فذوقوا ما کنتم تکنزون یعنی کسانی که ... و سر اینکه خداوند عالم بهمین پول پیشانی ~~...~~ و پهلو و پشت ایشان را داغ میکند اینست که پیشانی ایشان را داغ میکند بجهت اینکه هر وقت ~~...~~ در حقیقت این پول فقیر دست دراز کرده و باو سجده کرده و پهلو و پشت را داغ میکند بجهت اینکه هر وقت که خوابیده است دست بدست میکرده و قلبش بهمین الله به این پشتش را که داغ میکند بجهت اینست که آدرا قوه کم خود دانسته است پس انسان عاقل باید که از این جهت غفلت نورزد و آدرا اندکی از او را صرف معیشت خود کند و قدری را بفقرا دهد که به ثواب برساند لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

همه کسانی که جمع میکنند طلا و نقره را و در راه خدا انفاق نمی‌کنند بشارت ده بده ایشانرا بعذاب الیم دردناک در روز قیامت که آنها را در روز آتش جهنم گرم میکنند و پیشانی و پهلوی ایشان را داغ میکنند و پهلوهای ایشانرا و پشتهای ایشان را و بایشان میگویند که اینها مالهای شماست که در دار دنیا جمع کرده بودید پس بچشید عذاب را

سالها باید که تا ...

مجلس پنج شنبه دهم پنجم ورق

مجلس شب پنج شنبه چهارم بسم الله الرحمن الرحیم از ماه ربیع الاول

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطیبین الطاهرین اما بعد فقد قال الله تعالی فی محکم کتابه الکریم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم والتین والزیتون الی غیر ممنون این سوره ما یکو چهل کلمه هل که در قرآن سوره مشتمل است ما را باید خواندن هر یک از اینها ثوابهای بسیار دارد و اند بسیار وارد از این جمله آنکه هر که بخواند فرماید بسیار است که از جمله آنها یکی اینست که هر که خواند اورا در دنیا در نعمت نشود و عافیت خواهد بود و از جمله آنها یکی اینست که خلاق عالم بعد هر کس که در دنیا این سوره را خوانده است ثواب بدهد در روز رستاخیز آنچه باید ... اشخاص که در ... و اوقات حاجات این شخص این سوره را خوانده باشد کتابت تمام آنها که در دنیا آمده اند و رفته اند و آینده هم روایت از احتمال دور است و از جمله آنها یکی اینست که هر گاه شخص این سوره در نماز واجب خود بخواند در روز قیامت با ملائکه که بهشت که ... و از این ... فضیلت ... که شخص در روز قیامت ... و در ... خداوند عالم ... ثابت ... بهشت ... مطلق ... و مقصود ... لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم ... که آدم انسان ... و در ... و اعتدال ... تا بالید صفات ... کمالات ... بخلاف عالم ... عوض ... تعجب ... شخص ... مخفی ... ازمان ... ایشان که ... ارادی و ...

که معراج بر دو قسمت معراج جسمانی و معراج روحانی و تنها اینست که معراج جسمانی از برای تو
مقصد رنج نشود ولی معراج از برای تو میسر نیست بواسطه اینکه انسان جوهر لطیف
نابلد و لایق و سزاوار نیست الحال از برای اینکه بواسطه ترک مشتهیات و آرزوهای نفسانیه
و گذشتن از لذایذ دنیا کار را بجایی رساند که حالت معراج در او بهم رسد که بالمره خودش را گم کند
و همه جا را دست بلند بالا بیند نیست که تحصیل آن مطلب از صعب و مشکلات حمل کن بخدا اله
که از لذایذ دنیا دست ~~[illegible]~~ و مشتهیات و آرزوهای دست بکشد اگر شخص حقیقت [illegible] کرد
خود را فانی کرد در حالت عشق بجانب پروردگار رساند از برای بجهت شخص معراج میسر
است شنیده ای که اینکه وارد شده است الصلوة معراج المؤمن نماز معراج مؤمن است ~~[illegible]~~
~~[illegible]~~ و از این جهت بود که بیدی وقتی که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله
و سلامه علیه در بعضی غزوه از غزوات تیری بپای مبارک آن حضرت نشسته بود که هر وقت جراحان میخواستند
آن تیر را بکشند آن حضرت نمی گذاشتند متحمل بشوند و طاقت بیاورند اخر [illegible] روز در نماز است
بودند آمدند و آن تیر را کشیدند و اصلا و مطلقا آن حضرت آه نکشید و بالجمله انسان قابل و لایق است
از برای جمیع ترقیات نفسانیه و این ترقی نفس حاصل نمی شود مگر بتحصیل علم و معرفت و از این جهت است
که این همه تاکیدات در تحصیل علم وارد شده حتی اینکه حضرت پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه فرموده اند
که طلب علم واجب است بر هر مرد و زن مسلمان و باز فرموده اند طلب علم کنید اگر چه باید بچین بروید
و باز فرموده اند که خیر نیست در زندگی مگر از برای دو کس یا عالمی که مردم اطاعتش کنند و یا کسی که بشنوند
که عمل کند که چیز میباید بگوید و او بشنود و بمقتضای آنچه شنیده است عمل نماید بنا بر این ظاهرا

اینکه

اینکه هم نه چیزی در زندگی شما باشد و نه در زندگی علمای این بلد شریف اما زندگی شما اینکه
معلوم نیست که هیچ کدام از شما این چیزها را بشنوید و بمقتضای آنچه شنیده اید عمل بکنید [illegible]
نیست مثل خط از آنچه که در دست دارید و بلکه وقت [illegible] بگوید [illegible] نسخ بدتر [illegible]
خلاصه [illegible] ~~[illegible]~~ و درین [illegible] خانه جاروب
سر راه مسلمانان نریزید بیشتر [illegible] این همه اخبار که در حضور پاکیزگی و نظافت خانه و دور
وارد شده است نه خلاف اخبار [illegible] همیشه باید بالای [illegible] خانه [illegible] نشسته باشی اگر [illegible]
بنشینند بگوئید که جاروب بلند [illegible] که [illegible] طلب داریم [illegible]
[illegible] ضعیفه [illegible] طلب دارید [illegible]
[illegible] زیاده خلاصه [illegible] هر چه [illegible] اگر چه [illegible]
گفته باشد که هرچه ما میگوییم [illegible] مسلمان [illegible] مدعی اسلام اذان بگوید [illegible]
هم اطاعت می کند و حال آنکه گذشته از ثواب اطاعت که در [illegible] این اذان گفتن
~~[illegible]~~ چه قدر اخبار در فضیلتش وارد شده است
از جمله حضرت پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه فرموده اند که کسی که یک سال در شهری از شهرهای
مسلمانان اذان بگوید بهشت بر او واجب میشود و همچنین روایت دیگر از حضرت
صادق صلوات الله و سلامه علیه که فرموده اند [illegible] که در بهشت [illegible] از [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible] اطاعت خدا [illegible] کند و دیگر
حضرت پیغمبر [illegible] از برای اذان گفتن [illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible]

[illegible marginal notes]

تو راخواهم اورد در بهشت کی خوام مجرد بهره وا نمی کنم ولیکن که شخصی با عالم مجرد و مثل این آ
واما انچه انه هم بلب فا کنه ب رحمت ورحمت بسیار لطیفی دارد که از هر رو غیها الطافست
و صفاتش بینهایت چه چیز بیامد اگر او را ببو رامند روشنی او از هر رو غیها بینهایت واما طور سینه
ان که هست که حضرت موسی علی نبینا وعلیه السلام در بالای او مرتبه رفتند جا هلان و سینه وسینا
اسم از برای انچه صنع و عملی که در ان کوه بود که حضرت موسی بران موضوع بود ایستاده و مناجات شده
می کرد واما بلد امین مراد با بلد معظم است و الله از حضرت موسی به بعض صلوات الله علیه روایت
که انحضرت از بعد صفات صلوات الرحمن علیه روایت فرموده اند با بلدان اث و یعنی سوره هذا نیز فرموده اند
ان جا رجز را جهار بلد اما به عبارت ازمدینه طیبه وبکه زار مدار شرفا واما زیتون عبارتست
از بیت المقدس که اکثر مرها و پیغمبران در انجا است ورد عالم اهالی عبادت انان در انجا
می باشد واما طور سینه کوفه است و این موافقت با علم از اخباری که دلالت دارند بر ائمه بر ائمه
کوه طور در رشته کوفه است که الان عبارتست از نجف اشرف واما بلد امین مکه معظمه است
بیت خداوند که قسم یاد فرموده است باین چهار بلد قسم یاد فرموده است واین ها بسیار متبرک است
و الاقسم خداوند باینها و هم بزرگتر با کوه و بلد امین که مکه معظمه باشد مناسبت ندارد
هم نمی جستند و در بعضی از روایات که مراد از تین رسول خداست صلوات الله علیه و زیتون امیر المؤمنین ع
وطور سینین حسن و حسین و بلد امین ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین و چرا انکه خداوند عالم تشبیه
فرموده است بعضی را بر بعضی و تعبیر از بعضی بر انچه فرموده چه چیز است جهت اینست که خداوند
عالم مکه معظمه را ام القری و کعبه و دل جمیع عالم قرار داده و بواسطه وجود ان بزرگوار مکه معظمه
کرد جمیع عالم بد و پاک و پاکیزه شد از جمیع تنها و باعث رفع طبایع منکره شد و باین واسطه
قلوب ایشان و دلهای ایشان استعداد به از برای قبول حق پیدا کرده اند و انچه بلغم اکر باعث
دیگر انکه

[illegible marginal notes]

١١٠

بار نشد دار بر امت کرده ام بر رسالت او ... خواستند که حضرت سید کرده ام بر رسالت او زیاد
بکنند حجت کجاست اند ورزند بر بیند که مسلمانان که ادعای اسلام میکنند و صدای او ...
ازان اث و بلند می شود هر چه معلوم شد بمقتضای حدیث شریفه که از حضرت پیغمبر است
خیری ورزنده که شما امانت جا بجا در مرده که هم خیری بینه الدنیا و زرع الاخرة هیچ
زرعی میلی در روی که ما ما در زنده که امد عذاب بعد شریفه در این یک جا هم نیست هم
اینک اث انه هم باشد دیگران و سوزنده علت انکه اکنون از وجوه می بینم که اطاعت علمای خود را
بلکنند اکر هم بحسب ظاهر ببینم که اطاعت میکنند غایت حال اینست ما باید حمل فعل وحدوم را
بر صحت بکنیم و الا اگر کسی خوب تامل بکند این اطاعت اطاعت ظاهریست از روی حقیقت نیست
از روی اخلاص نیست چه یک جهت بدست یک جهت شفاعت یک جهت خوش امده است
واین مانهم عزیزی من از این است که توجه بتمر علما بر انها نمیده و نه فانستند این معنی خودت داری
او هم دار ودسته یا داری او هم داری تدریس داری او هم مدارد خدا این طلاب نیست اینها که تسلیما خوانده
توجه و بترا از علم را بدست اورده اند شب بیداریها کشیده اند بجهت اینست [illegible] معصوم
[illegible] چه فرمایند در این مقبول عمر بن حنظله که انظروا الی من کان منکم قد روی
حدیثنا ونظر فی حلالنا وحرامنا وعرف احکامنا فارضوا به حکما فانی قد جعلته علیکم
حاکما فاذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فانما بحکم الله استخف وعلینا رد والراد علینا الراد
علی الله وهو علی حد الشرک بالله و در روایت دیگر است که اینان حجت برایشان هستند در روایت
دیگر است که ایشان امنا رضا هستند و در روایت دیگر است از حضرت پیغمبر که فرمودند

[illegible marginal notes]

لشکرها که آلت سنور و تجلید می‌برد پیغمبر هم آن که آلهٔ کفر مشرکین را که مانع از قبول توحید

الله وحدانیت بود تجلید برد و آن رطوبتهائی را که از بدن دور کردن مراد موسی بیشتر از کل

بعلاج آیند که از آنها و رخنهای کوه [illegible] میشود [illegible] را برطرف کرد و علاوه بر این [illegible]

وارد داده است که بعد از آنکه خلاق عالم حضرت آدم را از بهشت بیرون کرد بجهت ~~اینکه خلاف~~

آن خلاف اولی که از او سرزده بود و از آن شجرهٔ منهیه تناول نموده بود و [illegible]

العورة دید بند در هر درختی که [illegible] که تا از برگهای او بلکه ستر عورت خود

کند هیچ کدام از این درختها اجابتش نکردند و راضی نشدند که از برگهای ایشان ستر عورت خود کند

مگر درخت انجیر و پیغمبر هم صلوات علیه مثل [illegible] امت خود را در جمیع عالم

سیاه در [illegible] در زمانیکه در صحرای پر خوف و خطر [illegible] و آنها اینکه خدا وند عالم ~~[illegible]~~

امیر المؤمنین را بر [illegible] تشبیه نموده است [illegible] باشد که هر یکی از پیغمبران که

متعلق عصای داشتند عصای ایشان از [illegible] از چوب درخت انجیر بود از آنجمله حضرت

موسی علی نبینا و علیه السلام عصائی از او بود که [illegible] و بواسطهٔ همان عصا بر فرعون

غالب شد چون پیغمبر امیر المؤمنین هم بمنزلهٔ عصای بود از برای حضرت پیغمبر که تکلیم آن حضرت

با آن عصا بود و بواسطهٔ آن عصا بر طایفهٔ قریش غالب شد از این جهت خداوند پیغمبر [illegible]

نموده‌اند و اینکه کفتم با اینکه تکلیم حضرت پیغمبر با امیر المؤمنین بود و بواسطهٔ او غالب بر قریش شد

این هم از بیت [illegible] روایت است که وارد شده است که لولا سیف علی

لما قام عمود الاسلام اگر شمشیر امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه نبود ستون اسلام

بر پا نمی‌شد [illegible] از زیارات آنحضرت که میخوانند الذی جعله سیفا لنبوته

وایز اسلام

وایز اسلام دست مدافع امته و دلالة علی حجته و حاملا لرایته و دون [illegible] و هادیا لامته و دینا

لباسه و تاجا لاسه و بابا لسره و مفتاحا لظفره حتی هزم جیوش الشرک باذنه و اباد عساکر

الکفر بامره الحق بین [illegible] تمثیل پیغمبر تکلیم حضرت موسی بعصای خودش بود و بآن عصا کوسفندان

خود را می‌راند پیغمبر هم تکلیم [illegible] اسلام با امیر المؤمنین بود و بواسطهٔ او آن کوسفندان را که امت

باشند چرانید که [illegible] باب اسرار پیغمبر و معدن علوم او و متمم رسالت و هدایت

کننده است و اما اینکه ذکر الهی که مردم را [illegible] دعوت [illegible] توحید پروردگار و شرائط

توحید و ارکان توحید و اینکه دعوت امیر المؤمنین (پیغمبر و) مردم را براه حق و توحید [illegible] که در دنیا

شد در جمیع عالم شد بجهة اینکه ایشان دارای مرتبه نبوت و ولایت بودند پیشتر از آنکه حضرت آدم خلق

بشود اینست پیغمبر صلوات الله علیه میفرماید کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین و حضرت امیر المؤمنین

فرموده‌اند کنت ولیا و آدم بین الماء و الطین پس ایشان حجت (در جمیع عالم) بودند [illegible] بر جمیع مخلوقات

حتی [illegible] و از [illegible] و حتی بر حیوانات مثل حدیث عبد الرحمن بن شداد [illegible]

~~[illegible]~~ که میگوید [illegible] داشت حضرت

امام حسین [illegible] حضرت [illegible] شد [illegible] و سلام بر حضرت [illegible]

عرض کردم [illegible] از شما [illegible] بلی خداوند عالم هیچ خلقی خلق نفرموده است

مگر اینکه مامورات باطاعت ما بعد از آن آن حضرت [illegible] فرمودند [illegible] عرض کردم

[illegible] باشد [illegible]

باشد و [illegible] و امیر المؤمنین [illegible]

دیدم حضرت [illegible] و میفرماید [illegible]

فرموده‌اند قبل خلق کرده‌اند بهشت جهنم آسمان زمین درخت خلق فرموده‌اند گیاه خلق فرموده‌اند
دریاها نهرها و دریاچه‌ها را هم برسر تلک خلق فرموده‌اند بعضی را شور و بعضی را شیرین و بعضی را
تلخ و همچنین چیزهای دیگر خلق فرموده‌اند و از هر یک از این مخلوقات که فرض بشود نمونه‌ای از او در
هر چه دیده شد از آنجمله مذکور شد که خداوند عرش خلق فرموده نمونه او در انسان [illegible]
انسانست [illegible] و از آنجمله ملائکات نمونه در انسان زبان
است از آنجمله لوحست نمونه در انسان دو شانه او است که در دنیا هر روز این اعمال همه که از او
بظهور میرسد چه اعمال خیر و چه اعمال شر همه در آنجا ثبت میشود [illegible] و در انسان
خلق شده کاسه سر او است که این کاسه سر مثل طبقات هر یک بالای دیگری و در انسان
زمین خلق شده [illegible] پاهای او است و در انسان بهشت خلق شده است [illegible]
وان سرحد و حد شمالیست که بعضی از رفتار او بظهور میرسد و جهنم در او خلق شده است
و او شکم انسانست که هر چه در بیند او میگذاری از [illegible] چنانچه جهنم حقیقی هر چه در بیان
او میاندازی [illegible] همچنین است شکم انسان که هر چه در او میگذاری همه را استحاله
هر چه در او میگذاری [illegible] آتش حرارتش [illegible]
[illegible] این چند روزه که در دنیا هست چاره باطل خود بکند این جهنم خود را از حرام
محافظت کند اموال مردم را نخورده [illegible] بخصوص مال یتیم [illegible]
که خداوند عالم میفرماید الذین یأکلون اموال الیتامی ظلما انما یأکلون فی بطونهم نارا وسیصلون
یعنی کسی که مال یتیم را بخورد در روز قیامت شکم او [illegible] از آتش جهنم [illegible]

[illegible] بروسیله و تحقیق [illegible]
[illegible] میزان [illegible]

ملائکه دیده‌ام دو کبوتر [illegible] عجایبات [illegible] که انبیاء فرموده‌اند صدقه [illegible]
[illegible] که این دو کبوتر [illegible] مست [illegible] کبوتر ماده [illegible]
اعتراض میکند که تو رفته‌ای [illegible] برای خودت [illegible] انبیاء [illegible] دیدم که [illegible]
کبوتر رفته‌ای [illegible] انکار میکند [illegible] میخواهد او را دروغگو دربیاورد
[illegible] حالا از این روایت معلوم میشود که موجودات [illegible]
[illegible] و از این جهات است که خداوند عالم دنیا و آخرت را نشر فرموده است [illegible]
داشته باشد که هر کدام را بخواهد اختیار بکند [illegible] و این زحمت این را هیچ کس نخواهد
[illegible] که دیده باشد [illegible] که بخواهد عدالت [illegible]
[illegible] دنیا [illegible] در آخرت جهنم میرود
[illegible] که خداوند عالم الرحیم [illegible] فرموده است که شخص
[illegible] چنانچه در آیه شریفه است [illegible] و ثلاث و رباع [illegible]
[illegible] فان خفتم الا تعدلوا فواحده [illegible] که عدالت [illegible]
[illegible]
[illegible] فرموده است بجهت [illegible]
ایشان حتی انبیاء [illegible] بانها [illegible] عذاب [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] از همه [illegible]
[illegible] نعمتهای ظاهریه و باطنیه خداوند که [illegible]

[illegible]

در باب این شریعه نه همین مخصوص بکسی است که بعد زمنداشته باشد بلکه بهتر اعم است از حق کسی

که بعد زمنداشته باشد و ال بیغمبر صلوات الله علیهم اجمعین جنانچه در جمله از تفاسیر و شاهد [illegible]

علاوه بر انکه در جمله از تفاسیر تفسیر بال پیغمبر شده است ان روایتیست که ابو بصیر از حضرت

امام محمد باقر روایت کرده است که عرض میکند خدمت انحضرت که کمترین چیزی که اسان ای انجهنم میبرد [illegible]

وموجب چیست در جواب فرمود که از مال یتیم میخورند و بجهنم میروند بعد میفرمایند و ما یتیم

که خمس مال را نمیدهند پس بنابراین اشخاصی که خمس ال محمد را نمیدهند همین عذاب در روز

قیامت از برای ایشان خواهد بود هر کس مرضی دارد بلکند اگر پول داری مست بردوخت

مالت بلکند اگر پلید درهم ندهد برد رد کرده است همین عذابست همین عقاب و چه بسیار تحسس است [illegible]

که هیچ کس باین حیا اما و باین صدقه بهم افتند چیزی که یاد گرفتند از تجارت همین این است

کرشان اما را بعد بزرگ بلکند حالا که حیالی نکنی که این خمس واد مخصوص با جرات حرخیزیست

به بلکه برامل هر صنفی از اصناف واجب میشود مثلا استعاره کاه اخذ کرده اند کرده اند

جمع مالهما حاب بلکند گذشته وبدانید پول علاوه از او باقی مانده بر او لازم است که بکند خمس او را بدهد

منفعت ونقصان خود را

و همچنین خیاط اگر جانچه از مونه اش ملک نچه خیاط از او باقی مانده خمس را باید بدهد

وملتفت شوید اگر خمس را نداد مال او شبهه ناک میشود و لباس او عصبی میشود و از جمله

شواهدی که دلالت میکند بر انکه پر اشان است ان جهنم اسان است [illegible]

و در بعضی که مورد بنا میکند هم جهنم ارث است و او است که ان است انجهنم [illegible]

خوردن [illegible] بواسطه او که نیکان است ایشان که وارد شده است [illegible]

خدا [illegible]

معرفت تو بخداوند عالم و معاملات تو [illegible] هم بواسطه این بزرگواران شده و ایشانند که متحمل

جد و جهد را در ارشاد تو کرده اند و تو را راه نمائی کرده اند بجمیع اخلاق و مستحبات که باعث نزدیکی

تو بخدا میشوند حتی انکه در مسئلم ان انجمله در مقام ارشاد [illegible]

[illegible] تو ده اند بالجمله حتی انکه جمیع انجیزهائی که باعث زیاد شدن غم تو و فوز تو

در دنیا میشوند انها را هم در مقام ارشاد بتو نموده اند مثلا از جمله جیزهائی که باعث هم و غم شخص

در دنیا میشود دیکر جیزهه ایستاده زیر جامه پوشیدن دوم در میان در عنبر نشستن است

دهم سیم بیرو و حدا بیدن نشستن و همچنین بر دست چپ خوابیدن و همچنین دو انگشتر در انگشت

کردن و همچنین مسح کردن صورت بدامن پیراهن یا قبا [illegible] الدالم جزهائی که باعث

نوشتن شخص میشود بلی از انهاچیز خوردن بر حال جنابت [illegible] باعث [illegible]

برص میشود بلی اگر جنابت مخصوصه بلند و بعد مشغول جیز خوردن بشود بی انداری که امتش کرمیشود [illegible]

و همچنین فاضل زاید بدندان کرفتن و همچنین مسواک کردن در حمام و همچنین آب انداختن آب دهان

و همچنین خوردن جیزی که موش خورده باشد [illegible]

عبور کردن او از اراده کرده [illegible]

و همچنین بول کردن در زیر درخت میوه دار و همچنین بول کردن [illegible]

باعث بر طرف شدن [illegible] میشود و همچنین [illegible]

دانسته اند و همچنین نشستن عمامه نشستن و همچنین شانه کردن نشانه کشیدن باشد

و همچنین شب جاروب کردن و همچنین بدست بیار ازار اسوختن و همچنین گذاشتن خانه عنکبوت

در خانه الی غیر ذلک [illegible] لا یعد و لا یحصی ما مسئله انند که منا مسائل

مثلا وقتیکه حضرت آدم را خلق نموده و هنوز روح اندافته بود و روح باو ندمیده بود
شیطان ملعون از نزد او گذشت همینکه او را دید پرسید این چه جرات کند از این خلق
است که از سایر مخلوقات شیطان همینکه ملاحظه او کرد دید که همه چیز در او هست
و همه چیز را او خلق شده است از آسمان و زمین و لوح و عرش و کرسی و غیره ذلک شیطان
در دو دست بر سر زد و گفت حالا دیگر بعد از این خلقت کار من خراب میشود این بود
که او را ملاحظه میکرد که بشود بچه واسطه او را فریب داد همینکه او را دید و داخل
و اعضای او را ملاحظه نمود و دید راهی از این بهتر نیست چیزی که بواسطه او میشود گول زد
همین شکم است از این معنی بسیار خوشحال شد و همین که ...
دهن خود بر شکم او انداخت و این کود الی که الآن در شکم انسان است که از او بعد
بنا فیکند بواسطه همان آب دهن شیطان است در انسان و بلا بعد ... رسیده است و دلیل
~~از جمله شواهدی که هست بر اینکه مرض انسان ... است~~ اینست که اگر العیاذ بالله یک
چند روز گذشته وقتی در او گذاشته نشود شخص بعینه میشود که اولاد خود را میکشد
و می‌خورد و از این معلوم میشود که بلائی بدتر و صعبتر و شدیدتر از درد گرسنگی نیست
اینست که نوشته‌اند یک وقتی زالی پدر رستم نشسته بود و از برای او خبر آوردند که پسرهای
تو در فلان موضع کشته شدند زال شروع کرد بگریستن زنش سبب گریه او را پرسید
بزنش گفت که مصیبتی بمن رسیده است که بهتر از کل مصیبتها از آن بالاتر نیست
و قصه را از برای او نقل کرد مادر رستم گفت که این مصیبت از گرسنگی هم بالاتر است

مسئله اولی اینست که هرگاه شخصی چیزی را خرید و قبل از اینکه بایع تسلیم مشتری بکند و آن مال تلف شد
اینجا به بینیم که این از کیسه بایع رفته در این جا خلاف است ما بین علما و در اینکه از کیسه بایع رفته است
و مشتری میتواند پول خود را از بایع بگیرد حتی اینکه اگر مشتری باو گفت که اگر تلف شد بر ذمه ضامن
نیست با وجود این حرف هم از کیسه بایع رفته بالکه اگر خریده بایع با وکیله کالات را هم داد و تلف شد
از تسلیم همان جا در نزد بایع گذاشت در این صورت هم از کیسه بایع میرود مسئله دوم اینکه
اگر کسی مالی خرید و او را قبض نکرد بعد نقصانی در قیمتش هم رسید یا از جانب خدا یا از جانب بایع
یا اجنبی در اینجا هم میتواند رد بکند مسئله سیم اینکه هرگاه شخص چیزی را خرید و پیش از آنکه
مشتری او را قبض بکند او را از بایع غصب کرد هرگاه ممکن است برود و او را از دست غاصب بگیرد
واجب است که او را بگیرد و مشتری نمیتواند فسخ معامله بکند و اگر ممکن نیست پس که فسخ یا امضا طول
دارد در این صورت مشتری میتواند فسخ معامله کند مجلس بیستم پنج ورق

مجلس شب پنجشنبه اول بسم الله الرحمن الرحیم (از ماه ربیع الثانی)
خالق العباد و مالک یوم المعاد و الهادی الی سبیل الرشاد و الصلوة و السلام علی سیدنا محمد و اوصیائه الخلفاء ... الائمة
~~الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین~~ الذین هم ... الکرام و الکرام عباد ... و اقرب ... و رضی ... و الرفیع ...
اما بعد فقد قال الله تعالی ذکر ما کتب الله الی آیه ... و قد رسیده الی ... سابقا مذکور شد باینکه
خلاق عالم جل شأنه ... نموده است بچهار چیز برای آنکه ما خلقت کردیم انسان را ...
صورتها و چه اینکه انسان ... خلقتها و صورتها است علاوه بر آنچه سابقا مذکور شد
اینست که خلاق عالم چیزهای چند خلق نموده است و انسان را که خلق نموده است بعضی خلق
نموده است که از هر یک از مخلوقات که خلق نموده است نمونه از آنها در او قرار داده
مثلا چیزهائی که خلاق عالم خلق نموده است از جمله ... عرش خلق نموده است

الرحمة للعباد و الشفقة علی ... و العدل ... و القلم و الاقرار ... و ارباب الحلق ... و المحتاج و ... محمد و ... الدیم ... اما بعد

وسر دعا کرد بر سر و صورت خود زدن و تأسف میخورد که پسرهای من بجوانی رفتند بالجمله

نوشته‌اند که پسرهای او هر کدام دو دفعه سال رسیده اند عمر کرده بودند بارها بعد از آن

که مادر رستم مثلا این معنی شد که گوسالهٔ این همه بالا است از آن حال که دیگر یک دو روز باو وقت

مدهی این بود که با و قوت نداد تا روز سیم دید که از شدت گرسنگی نزدیک بهلاکت

رسیده و مار را از میان سوراخی بیرون آمد از شدت گرسنگی او را گرفت و سر دو بار که بخوردن

و با این سبب تلف شد ~~باری خلاصه کلام هر شاه و هر عظمت شکوه های خود را از خلق~~

دو دیگر از جمله شواهد یکه دلالت میکند بر اینکه شکم انسان جهنم انسان است اینست که انسان

هر وارد و هر نعمتی که میکشد جهت اوست واو است که انسان را جهنم میبرد و کول خوردن

او از شیطان بواسطه او است اینست که وارد شده است بالجمله بعد از آن که خداوند عالم قالب

حضرت آدم را خلق فرمود یک روز شیطان از نزد او گذشت هیکل او را دید پرسید که این چه جانست

گفتند که این خلقت انسانست که اشرف مخلوقاتست شیطان همه را خوب ملاحظه کرد دید

که همه چیز را و هست و همه چیز را و خلق شده است انسان در زمین و لدج و عرش و کرسی

دیگر ذلک شیطان مردود سر زد و گفت حالا دیگر بعد از این خلقت کار من خراب
ان شاء الله به در میرود و در زمین داخل میشود

میشود این بود که او را ملاحظه میکرد و کم به شکم رسید واسطه ~~او را بیند شکمش~~ هیکل شکم او را

داخل شد و پنهان با معده او را ملاحظه نمود دید از اینجا است که مکانی چیزی که به اسطه او

میشود جهنم برود و هیچ است لهذا شیطان هیکل او را دید بسیار خوشحال شد و گفت

آنها و من بعض خود بر شکم او انداخته واین گود را که الان در شکم انسان است که او را

ناقص میگوید

~~بعد از~~ ... ~~حرف~~ در این بیان شکم انسانی ... [marginal note, partly illegible]

ناقص میگوید براهل ایمان این وعده شیطان در او بظهور رسید ~~خلاصه هر شاه را عرض~~

شکمها بخود از حلال و حرام خورده تباه او بسبب شیطان رابجز دید و خود را در هیکل خداوند زنید

بلکه او را بالعکس کرسنه بگذارید که همیشه سیر شده شخص را از عبادت و عبادت ملایم شنیده اند

که ائمه علیهم السلام الی علیهم چه قدر گرسنگی را بر سیری اختیار کردند از آنجمله حضرت امیر المؤمنین علیه

اکثر اوقات تن را بلا سنگ بسته میبردند حضرت فاطمه همچنین گاه میشد که دو روز و سه روز در

غذا نمیخوردند و همچنین حسنین علیهما السلام که بعضی اوقات میشد که دو روز و سه روز

غذا از برای ایشان نمیرسید و از شدت گرسنگی سنگها بر شکم خود بسته بودند یکروز حضرت

پیغمبر داخل خانه شد دید که فاطمه از شدت گرسنگی بر خود میپیچد و نزدیک است فاطمه زهرا

که بمیرد که این هم بر خود میپیچید عرض کرد که چند روز است که قوتی از برای من میسر نشده

این بود که حضرت پیغمبر دعا کرد و مائده آسمانی از برای او نازل شد از اینکه نبایست

رسد که این همه از برای حضرت فاطمه تنها بود بلکه از برای کسانی دیگر نیز روایت که نوشته اند

یکروز امام این در صحرا بود و تشنگی بسیار بر او غالب شد بحیثیتی که نزدیک شد بر حد

هلاکت برسد دست را بجانب آسمان بلند کرد و عرض کرد خداوندا من کنیز حبیبهٔ فاطمه هستم

بر حد رحم کن این بود که از آسمان سطلی پر از آب خوشگوار بزمین نازل شد و از آن آب

آشامید تا سیراب شد ~~او واحتیاط هیدام و در روز عاشورا چه حالت داشت باید همیشه~~

~~بالجمله شنیده شد هر چند که قطره ای از دنیا را بجای~~ ~~قلب~~ ~~ای~~ ~~خلاصه~~ ~~شخص~~

باید همیشه ~~احتیاط~~ مواظب حال خود باشد که با داعی خود را در تحصیل حرام صرف نماید و اینجمله

در صدد حفظ نفس خود باشد دائم الاوقات

و از کلام معتبر و کرشی ...
... علی ... بر داد ... عملی ... ...
باشد

زنده و دراث همراه انسانها می‌باشد بعد از خداوند عالم تمام انها را هم در میان لطف آسمان است
خلق نموده و اما آنکه مذکور شد که خداوند هیچ وکیله را که خلق کرده تمام انها را در آسمان این مرتبه نیست
کرده او خلق شده و با آنها هرچه خداوند عالم خلق نموده تمام آنها را در آن خلق نموده اند
و بایست واسطه جامع جمیع صفات ثابت شده و او را اشرف جمیع مخلوقات قرار داد چنانچه میفرماید
که قسم بانجیر و بزیتون و طور سینین و بلد امین که هر آینه بتحقیق خلق کردیم انسان را به بهترین
صورتها بعد میفرماید پس ردش کردیم او را به اسفل سافلین بعد از آنکه او را خلق کردیم فرستادیم او را
اسفل سافلین که دنیا باشد که حقیقت جهنم است والا در حقیقت همه در جهنم هستیم بعد میفرماید
الا الذین امنوا و عملوا الصالحات فلهم اجر غیر ممنون یعنی مگر آنهائی که ایمان بخدا آورده اند
و عمل صالح کرده اند پس از برای ایشان اجریست و مزدیست بی منت پس همه چیز
منت دارد بغیر از اجر خداوندی حتی آنکه اگر رویه از تقاضا اجر بلکه با وجود آنکه باو
بدل میدهی بر تو میگذارد که من چه چیز بتو داده ام و همچنین زن بر شوهر منت میگذارد
که من خدمت ترا خوب میکنم اگر مادر زن باشد و یا پدر باشد منت از برای تو میگذارد
بر پسر منت میگذارد که نفقه تو را خوب میدهم و همچنین پدر بر پسر و پسر بر پدر
اجر خداوندیست که منت ندارد و او باید شخص کاری بکند که خدا را مستحق اجر
بدست کند باز مانند کلام و در بیان یکی از تفاسیر والتین والزیتون که در شب سخن بلند
بشما وعده داده بودم ... المواعد ... حلال از برای شما بیان کنم
و آن اینست که ... در این سوره مبارکه حضرت امام ... از زینت ...
چنانچه حضرت امام محمد باقر میفرماید

~~بدست بیاورد از مرحلال بدست بیاورد ...~~
~~که روز قیامت ...~~ با آنکه پنجاه هزار سال قبل از اغنیاء
داخل بهشت میشوند و معنی این حقیقت اینست که بحساب داخل بهشت میشوند بواسطه آنکه
روز قیامت پنجاه هزار سال است و فقرا هم پنجاه هزار سال پیش از اغنیاء داخل بهشت میشوند
بد حاصل این دو حدیث اینست که همینکه سر از قبر بیرون آورند خداوند عالم مجاز ان
بهشت او میفرماید که این ما بندگان که در دنیا زحمتها کشیده اند و ... صبر کرده اند
همیشه برهنه بودند هر وقت لباس فاخری در بر یکی از اغنیا میدیدند با حسرت میدیدند
که طعام لذیذی میخوردند آه میکشیدند حالا ایشان بی حساب داخل بهشت کنید ایشان
اگرچه در دنیا ... و هر دو خلاف عالم ... رغبت ... اینست
که خداوند عالم میفرماید و اما السائل فلا تنهر یعنی سائل را منع منما یعنی اینست که او را جز بده بلکه معنی
اینست که فریاد بر سر او مزن اگر چیزی داری بده و اگر نداری بزبان خوش او را رد کن باری
مذکور شد که خداوند عالم دریاها خلق نموده اند تمام اما دریا ... دریاها
تلخ تمام آنهاست ... دریا ... چشم انسانست که در وقت ...
... بنده ... عذاب ... کار باشد
یا بجهت حاجتها ... خداوند عالم میفرماید ای بنده ... حاجت داری
...
... دریاها که خداوند خلق
نموده است

فاطمه زهرا است سلام الله علیها

حضرت سید الشهداست و طرز رسیدن علی بن ابی طالب و مراد از بلد امین حضرت پیغمبر
صلوات الله علیه و آله باید و شجره کسرا ایشان خداوند عالم از درخت مظلوم پیغمبر زیتون زموده نند (سادات از)
اسمش را زیتون گذاشته چه چیزات سرشار است که چه نام زیتون روغن که از او چراغ روشن میشود
روغنش شفا است از همه روغنی بیشتر است و از همه روغنها بهتر پیدا شد و آنکه در وصف
هر دو درخت مظلوم موجود بودند اما روشنی او که واضح است بواسطه ایشان اگر او نبود دین
اسلام تمام پامال میشد زیرا که بعد از آن که حضرت امیر المؤمنین از دنیا رفت [illegible]
حضرت امام حسن بواسطه ایشان معنی و نامه صریح نداشت با معاویه صلح کرد ظلمت تمام عالم را
گرفته بود و کار بجائی رسیده بود که در مجالس و محافل حضرت امیر المؤمنین را سب میکردند حتی
اینکه کتابها در مذمت و سب او نوشتند و اطفال در مکتب خانه‌ها میخواندند و آن معنی
که بخدمت حضرت رسیده بودند و سایر شیعیان بودند همه را میکشتند و میکشتند از انجمله
قتل میثم تمار که دوازده هزار حدیث از حضرت امیر المؤمنین از حفظ داشت او را بدار
کشیدند خلاصه کار بجائی رسیده که اگر پیغمبر هم از بعضی آل محمد می‌شد عالم سیاه و ظلمانی
گردید تا اینکه حضرت امام حسن از دنیا رحلت را وداع نمود و کار بحضرت امام حسین منتقل شد
و معاویه هم بجهنم واصل شد و یزید ملعون بجای پدر نشست [illegible] ملعون علاوه
بر آن ظلمهای که از پدر ملعونش صادر شده بود چند عمل کرد اول عمل که در زنا دوم عمل کرد شراب
خوردن سیم عمل که در قمار بازیدن مردم خیال بکارند که او را خلیفه خدا میدانستند اینها هم را
مرتکب میشدند کار بجائی رسید که زنا را علانیه [illegible] شراب را علانیه میخوردند

و قمار علانیه

و قمار علانیه میبازیدند و اساس دین و لعب بنا کردند و حضرت همینها را میشنید
و رنگ اسلام را رنگ مبغض میشد با وجود اینها هم یزید ملعون برداشته و عزم بخدمت آن حضرت
نوشت که خلافت کند مرا دو دست چند را او با ما راه برود و سلوک کند حالا تو هم
بیا با ما رفتار کن ما جایزه و مستمری که پدرم به برادرت میداد میدهم علاوه بر اینها میدهم
حضرت دید که بر مقصد نامطلوع شده و میبینی هرگاه خودرا باین ذلت راضی کنم
که همه باشم و این همه فسق و فجور بنماید این بود که حضرت امام حسین دید که عالم ظلمانی
شده الحمد و از اسلام بغیر از اسمی باقی نمانده [illegible] که عالم را روشن کند و این ظلمت را (در این صدد افتاد)
از عالم برطرف نماید این بود که دست از جان و از مال و از عیال همه برداشت و معلوم بیرون
آمده بسمت کربلا شد و از انجا بیرون آمدند و همه جا طی منازل نمودند تا اینکه وارد زمین
[illegible] شدند بعد از آنکه صحرا را برسر پا نمودند و در پا [illegible] و گرد و غبار را بر صورت
آن حضرت و اهل بیت نشست و زنها هم آن صورتها زرد و ضعیف شد بدل این [illegible]
گرد [illegible] زمین است اینک ملاحظه میکنی به بینی [illegible] نجف اشرف هم سرخ و سفید و چاق
و به حضرت اهل فاطمه علیها السلام هم که دنیا [illegible] ظلمت [illegible] در بین کربلا اکثر هم زرد و ضعیف
[illegible] و معلوم آن بدر که اهل نجف مسرور و خوشحال [illegible] مقابل اهل کربلا زرد
و محزون با رب [illegible] آن باد و زنید و آن گرد و غبار بر صورت ایشان نشست و صورتهای
ایشان [illegible] زرد و رنگها ایشان پژمرده شد [illegible] بخدمت برادر [illegible] که در اداره
چه سبب زمین [illegible] کربلا اینها [illegible] که خوف عظیم از دیدن این زمین [illegible]

در وصف حضرت [illegible]

ستمدیده حضرت زهرا دیده ای خواهر این زمینهاست که چند روز دیگر در اینجا بدنهای پاره پاره
بلند خواهد شد این زمین نیست کرده ها پاها ساخته اند کشته شما را بر نیزه ها بر سر نیزه ها خواهند کرد
این نیست بر دوش آن حضرت و اما بشارات آنحضرت به وجود روضه زینب هم واضحست برای
اینکه همچنانکه روضه بعد از آن که جای ظلمانی را روشن کرده ~~[illegible]~~ اخوش کار نکال
می رسد که خود سر تا سر میشود وی سر زده حسین هم چنین بود اگر چه عالم را روشن کرده و دید که [illegible] را
زده هم بود و لکن خود سرش سوخت بعینه که هیچ کس شمع او نسوخت چند جز آن حضرت
سوخت او هیچ دیده هیچ ده شریعت از حرارت آفتاب و تشنگی دوم جگر هم آن حضرت
هم سوخت چه وقت وقتی که دید علی اکبر میخواهد روانه میدان شود زیرا که بسیار شباهت
بجدش حضرت پیغمبر بود چنانچه حضرت امام حسین به ریشبامت برسول خدا داشت علی اکبر
هم شبیه بپیغمبر حسین ثانی بود در وجه و ریشت همینطور هیچ ملاحظه کرده اید که وقتی زیارت
حضرت امام حسین را میخوانند میگویند السلام علیک یا بن رسول الله زیارت علی اکبر را که میخوانند
هم میگویند السلام علیک یا بن رسول الله ازجهت اینکه آنحضرت که سوخت شد اسبابش و حالش
آنحضرت بود مذکور بعد از شهادت آنحضرت ابن سعد ملعون امر کرد که ~~[illegible]~~ اسبهای او را

زیفند ~~جهارم~~ اینکه انا لمر رزانا الی راجعون   مجلس بیست یکم پنج ورق

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل كتاب الابرار في عليين وقرر كتاب الفجار في سجين واخذ من صفوة
تربة الجنة طينة النبيين ومن صفوة طينة الكافرين والمعاندين والصلوة والسلام

على اشرف

على اشرف السابقين واكمل اهل السموات والارضين محمد وعترته الطيبين الطاهرين واشد
اللعان على مخالفيهم الى يوم الدين اما بعد فقد قال الله تعالى في الكلام الكتاب المبين المنزل
هل اتى على الانسان حين من الدهر لم يكن شيئا مذكورا انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج
نبتليه فجعلناه سميعا بصيرا روايت ~~[illegible]~~ ابو جعفر محمد الباقر انزل
من واطيعه على قرائة هذه السورة في صبح كل خميس اعطاه الرحمن في الجنة ما ترحو رنية هذا
واربعة الاف من الثيابات ويكون في الجنة مع جبير وصغير محمد ~~[illegible]~~
~~[illegible]~~ و ظاهر ترجمه این شریفه اینست ~~[illegible]~~ که خداوند عالم در مقام بیان خلقت
انسان بر آمده میفرمایند بتحقیق که زمانی بر انسان گذشت که نابود و معدوم صرف
بود و اسمش مذکور نبود یعنی هیچ کس از خلق آسمانها و زمینها او را بعنوان انسانیت ذکر نمیکرد
بعد ما آدم ~~[illegible]~~ اصلا یاد نمیکردیم و ما بعد از آن تدریج رسانیدیم او را از نطفه که
این صفت دارد اجزاء او آمیخته و مخلوط بهم چه بیا شد در حالتی که اراده کردیم که او را
از مایش و امتحان کنیم پس کردانیدیم ~~[illegible]~~ او را شنوا و بینا کردانیدیم
و چشم و گوش باو دادیم تا اینکه از ~~[illegible]~~ قادر باشد و متمکن باشد از مشاهده
دلائل و شنیدن آیات یعنی جهت اینکه اراده ابتلای او را داشتیم از این جهت او را گوش
و چشم دادیم این ظاهر ترجمه این شریفه است و لکن حالا چند چیز در اینجا باید دانسته شود
اول اینکه باید دانسته شود که مراد و مقصود از لفظ انسان که خداوند در آیه این شریفه
~~[illegible]~~ مذکور را ساخته ~~[illegible]~~
که میفرمایند هل اتى على الانسان حين من الدهر لم يكن شيئا مذكورا

آدم ابو البشر است یعنی حضرت آدم چنانچه مذکور شد و ما او را از کتم عدم بوجود آوردیم
و لباس انسانیت بر او پوشانیدیم یا آنکه مراد خود انسانیت است که آن نیز از جمله از مخفیات
[illegible] می‌باید بلکه اکثر مفسران بر آنند آیت که مراد با انسان آدم است ثم و آنکه خداوند عالم
می‌فرماید که از انسان مذکور را بواسطه آنست که بعد از آن که خلاق عالم اراده فرمود
قرار گرفت که او را خلق فرماید تا آنکه خلیفه او باشد بر روی زمین او [illegible] فرمود جبرئیل
که ای امین [illegible] نازل شو بسوی زمین ~~[illegible]~~ و قدری خاک بیاور بجهت آنکه
آدم خلق کنم و او را جانشین خود قرار دهم که [illegible] جبرئیل باد [illegible] بر زمین نازل شد
[illegible] قدری خاک از او [illegible] بردارد زمین [illegible] درآمد که ای جبرئیل چه چیز ای از
جبرئیل گفت خداوند کریم مرا امر فرموده است که قدری خاک از تو بردارم و باسمان ببرم
و او از این خاک آدم را خلق کند و خلیفه خود قرار دهد تا بعد از آن هر وقت که آن انسان
اطاعت کند او را به بهشت برد و هر وقت مخالفت کند و سرکشی [illegible] نماید و یاغی و طاغی شود او را
بجهنم برد و بانواع عذابها مبتلا کند که [illegible] زمین گفت ای جبرئیل آیا خداوند عالم آدم را
از من تنها خلق می‌کند یا آنکه چند چیز دیگر با هم ممزوج و منضم می‌گرداند جبرئیل گفت که خداوند عالم
آدم را از تو تنها خلق نمی‌کند بلکه آب و آتش و باد را نیز با تو مخلوط [illegible] اینست که
[illegible] که انسان مرکب است از عناصر اربعه [illegible] زمین [illegible] کشید که ای جبرئیل
تو را بحق خداوند [illegible] از من بدار که من ضعیفم و طاقت [illegible] الله [illegible]
و عذاب جهنم را ندارم [illegible] غالب [illegible] آن وقت [illegible]

بواسطه

بواسطه غالب [illegible] [illegible] معصیت الهی [illegible] مستوجب آتش جهنم شوم جبرئیل
[illegible] که زمین پناه برد بخداوند عالم و او را [illegible] واو باد [illegible] باسمان عروج نمود
و کیفیت [illegible] خداوند رسانید که پروردگارا زمین پناه برد بتو [illegible] بر او رحم نمودم اندک
خلاق عالم میکائیل را [illegible] آدم بر زمین نازل شد و [illegible] کیفیت ما بین ایشان [illegible] شد
او هم [illegible] خالی عروج نمود و باسمان بالا رفت بعد عرض کیفیت باسرافیل امر شد باز
[illegible] کیفیت [illegible] درباره [illegible] خطاب [illegible] ~~[illegible]~~ چون
[illegible] عزرائیل بزمین نازل شد [illegible] کیفیت سؤال و جواب [illegible] ایشان [illegible] شد
عزرائیل [illegible] عزرائیل [illegible] و گفت [illegible] از امر پروردگار
[illegible] خداوند [illegible] [illegible] کرد [illegible] خاک از بالا
و پایین و تمام روی زمین از [illegible] عروج
[illegible] بمقام خود رسید خطاب رسید ای عزرائیل چرا زمین پناه بما آورد [illegible] سر
[illegible] بر او رحم [illegible] عرض کرد پروردگارا [illegible] و اطاعت تو [illegible] و لازم [illegible]
از رحم کردن بر او خطاب رسید که ای عزرائیل [illegible] از این خاک خلق [illegible] که بعضی از ایشان [illegible]
و بدکاران در میان ایشان باشند [illegible] قبض کننده روح هر یک از آنها [illegible] گردانیدم
پس خلاق عالم امر فرمود جمعی از ملائکه تا آنکه آن خاک را خمیر نمودند ~~[illegible]~~
~~[illegible]~~ [illegible] بعد از چهل
کردن ~~[illegible]~~ [illegible] از آن ترتیب دادن صورت
بنا شد با آنکه خلاق صورت او را

خطاب شد به ملایکه که انی خالق بشرا من طین فاذا سویته ونفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین
ای ملایکه خلق میکنم بشری را از گل هرگاه تمام کنم او را و درست تسویه نمودم و دمیدم از روح خود پس
همه در رو افتید و سجده کنید پس همه سجده کردند مگر شیطان ملعون که او تکبر کرد و گفت
خلقتنی من نار وخلقته من طین این بود که خلاق عالم باو فرمودند که فاخرج منها فانک رجیم بیرون
رو از درگاه ما بعد از آن از خداوند عالم خواهش کرد که اجر بار ای عبادتش باو بدهد خداوند عالم
وعده کرد ای ملعون هرچه میخواهی بطلب تا بتو عطا کنم گفت میخواهم مرا به بنده گان خود مسلط
فرمای خطاب رسید که ان عبادی لیس لک علیهم سلطان الا من اتبعک من الغاوین به رسیلی و تحقیق که از برای
تو تسلطی در رای بر بنده گان من نیست مگر آنهائی که پیروی و متابعت و پیروی تو کنند بار دیگر بعد
خداوند عالم چهل ... همان صورتی که در لوح محفوظ ... بود خلق کرد
~~... تا مدت چهل سال و بروایتی ... افتاده بود~~
~~... و ... در این مدت ... بعد ...~~
~~بعد از آن ... چهل سال ... گذشت ... روح ...~~ است که خلاق عالم ...
که هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئا مذکورا این ... انسان ... بوده که مراد از لفظ
در این که بعضی گفته اند مراد حضرت آدم باشد و مقصود خلق عالم ... از خلقت او باشد و بعضی گفته اند
که مراد خود انسان است و اینکه خلاق عالم میفرماید که ... مذکور ... لفظ ... است که مدتها
... بود و چیزی نبود ... مذکور ... در ... بود ... ترجمه این چنین
میشود که او چیزی نبود و مذکور نبود و ما او را مذکور نمودیم و از کتم عدم بعالم وجود آوردیم که خلق
کردیم

کردیم او را از نطفه بهم ممزوج و مخلوط شده و نطفه آن است ... که در رحم زن قرار
میگیرد و با منی زن جمع میشود و آب مرد و نطفه میشود ... قول مشهور است
باید که از برای زن هم ... از ... از برای ... است که از برای زن ...
از ... و ... ضعیف ... و ... مخالف ... و کاسه ... بین
که منی مرد با منی زن ... جمع شوند در میان رحم ضعیف که ... منی
چهل شبانه روز تمام ~~...~~ ... از ... بالای ... و ...
الکه ... بالا ... الطفل ... پسر میشود ... زن بالا ... الطفل دختر میشود بعد از آنکه مردو ...
باهم استقرار گرفته مثل حالیه که ... منی ... بسته میشود در رحم مادر مثل
... از آن نطفه ... بدا میشود ... بتدریج ... آن نطفه
میشود ... چهل روز ... گذشت ... آن نطفه ... گرد مثل ... خون
غلیظی میشود و بعد از آن مدت چهل شبانه روز دیگر که گذشت آن خون مبدل بگوشت
میشود ~~...~~ ... رگهای چند در او جاری میشود مانند ... که در ... دیگر
... بعد از آن خداوند دو ملک میفرستد ~~...~~ که بیایند صورت الطفل را
... و ملکی ... از جانب دهان زن داخل رحم او میشوند و صورت او را
~~صورت ... از ...~~ با جمیع اعضا و جوارح از چشم و گوش و دماغ
وغیر ذلک همه را ... و ... میدهند ... او را زیاد ... او را ...
زیاد میکنند ... بعضی اطفال ... دارند ... و ... از ... میشود

در بعضی اخبار ... از حضرت ... که ... ریش زن ... بیرون ... جانب ... رخسارت ... ریش ... دیلم ... برادران ... برانیم ... ثالث ...

میشود اینست که طفل دوسری پیدا میشود و گاهی زیاده از دو طفل تولید میشود و اینکه
ملاحظه میکنید و می‌بینید که طفل ... بعضی از اعضا و اندام زیادتر شده یا ...
بواسطه اینست که گاهی نطفه مرد سبقت میگیرد بر نطفه زن و بیشتر از نطفه زن داخل رحم میشود
و گاهی بعکس است اگر نطفه مرد بیشتر داخل رحم شد آن طفل شبیه بمرد و اگر نطفه زن بیشتر است
و اگر بعکس است شبیه بمادر و خالو میشود ...
... و بعضی گفته‌اند که قوه خیالیه را نیز مدخلیت
باین معنی که شخص در وقت مجامعت با زن خود اگر رابطه او در کمالات باشد و اسطه شباهت
باو پیدا میکند علی ای حال بعد از آن که صورت طفل کشیده شد آنوقت ... بقدرت
کامله ... الله تعالی روح در او میدمد و این روح دمیدن مخصوص
ذات پاک قادر بی‌همتاست اینست که این ... عز الله برایشان
... و ... در روز قیامت ... ایشان ...
... از حیث عذاب ... چند طائفه که اینها
معذب به بدترین عذابها یکی این طائفه که صورت بسازند یکی طائفه دوم انسانی که از مردم تا مال
مال را از کسی میگیرند که مبرا از مال در نزد او تلف شده بدون آنکه مقصر باشد و توقع آن را که باشد
و طائفه سیم انسانی که وعده از مردم میکنند و عزم روکردن مال مردم را ندارند و از این جهة است که
انسانهایی که زن را مهر میکنند و هیچ عزم دادن او را ندارند ... بلکه از روز اول عزم ندادن
دارند میگویند کدام زن مهر خود را گرفته که این یکی بگیرد و طائفه چهارم انسانی که ... خود را گدا ... کرده‌اند

جواب ... و این سؤال کردن

واین سؤال کردن که علاوه بر اینکه ... باعث ...
و عذاب او میشود در دنیا هم شخص را خوار و ذلیل میکند و باعث فوت ... از این جهة
بدست بیاورد ... ندارد و اگر در راه خدا او را خرج کند اجر ندارد باری بعد از آن که ...
بقدرت کامله الهی روح با آن طفل دمیده شد آنوقت و بعد ... اگر در آنگاه آن طفل سقط بشود
و باعث سقط او پدر او باشد یا مادر او دیه ... برایشان واجب میشود ...
... اگر بعد از آن است هزار اشرفی و اگر در حالت ... اشرفی ... برای ... دانی
که از حضرت امیر المؤمنین سلام الله علیه روایت شده که ... از آن حضرت سؤال کردند از دیه طفل سقط
شده که چه قدر است دیه او فرمودند اگر نطفه بوده است بیست اشرفی و اگر علقه بوده است
چهل اشرفی و اگر مضغه بوده است شصت اشرفی و اگر روح با او دمیده است هزار اشرفی
... این را ... و اشکلش را از برشد و دوم ...
... و استند ... ظاهر ... سبب این بود که در آنوقت محض سقط
... برده بر روی ... جهز او بود حالا هرگاه جناب امیر المؤمنین ... اطلاع ... سقط
شده ... این ... کنده ... اگر بود در روز ... زاده و فرزند
زاده خود علی اصغر را با آن حالت می‌دید که ... با حلقوم شکافته ... بر روی
دست فرزند ... مظلوم ... دست با ... ایا در حینی وقتی آرام ... که
... که ... از ... او ... داد ... تا ... این معذور را
... و آرام ... طفل معصوم ... گناه ... کرده بود ...

حرمله ... اصغر

... باید باید ... نزد

... ...

در نهر جرأت نداشتند بلکه کاری که گرگ درنده این بود که حرمله ملعون تیر به جانب آنحضرت انداخت و آن تیر ... که در حلق علی اصغر نشست حالا باید چیزی در اینجا بنویسم [illegible]

[illegible]

از الحالت بسیار ... امد بواسطه مصیبتی در میان این هم مصایب ... سید الشهدا ... [illegible]

[illegible]

اما هیچ کس ... بلکه کاری که از طفل ... [illegible]

[illegible]

کرا ... ماند ... [illegible]

[illegible]

ناودان جاری میشد و آنحضرت دستهای مبارک را زیر آن خون شریف میگرفت و همینکه
دستش پر میشد جانب آسمان میپاشید و میفرمود اللهم انی اشهدک علی هؤلاء القوم
فانهم الوالع ... انهم لا یبقون من ذریة محمد احدا ... [illegible]
بدر حیله ... حمید بن مسلم میگوید که من ایستاده بودم و نگاه میکردم بسوی آن طفل که با نجابت
بر روی دست حسین شهید شده بود و مادر آن شاهزاده ... فرزند [illegible] خاتون
دختر ... بود که ... آفتاب ... بود و از آن شدت ... اضطراب کرد ... با ماتم
میاشد و بیخود کاهی ... افتاد و کاهی ... حالت ... واولداه واابناه
تا اینکه با آن حالت خود ... طفل رسانید و خود ... بعد دیدم چند نفر
از اهل بیت بیرون آمدند و خود را بروی نعش آن طفل شهید انداختند جناب سید الشهداء
کرایه را دید ایشان را تسلی داد و موعظه و نصیحت فرمود و همه بازگشتند تمام ...
بخیمه ... آنکه ... بودم ... پرسیدم این زن که بود و این دختران
چه نام داشتند گفتند این زن ام کلثوم بود و این دختران فاطمه و سکینه دختر بودند ...
از اسب فرود آمد ... با غلاف شمشیر زمین را کود کردند و آن طفل را در همان جا دفن نمودند
... سر ... بود و چه باعث شد که آنحضرت تعجیل در دفن او نمودند ...
و ذلک ... از ... سرهای ... سرها
اما ... این بود که آنحضرت امام ... او را بهمان حالت در میان شهدا میگذاشت او را
هم مثل سایر شهدا که سرهای ایشان را جدا کردند و بر نیزه زدند سر او را هم میبریدند و بر نیزه
میزدند

میزدند و این باعث حقارت اسلام ... اسلامیان میشد و وقت بیدود
و نصاری بطائفه مسلمانان ترجیح و سرزنش میکنند و این بدعت در دولت بنی امیه
رواج پیدا کرد و ... کشتن اطفال شیعه کوتاهی نکردند و اما سر باطنیش این بود
که چون آنحضرت بعلم امامت میدانست که ... را از راه ... خواست
که ایشان ... چشمان آن طفل ... نیفتاده باشد ...
... با ... بعلم امامت میدانست که ...
ایشان ... او را دفن نمود بجهة اینکه چون بدنش نازک بود آن بدن ... پامال
پامال میشد انا لله و انا الیه راجعون و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

مجلس بیست و دویم چهار ورق

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی اسجد الملائکة لابینا آدم و اخرج من صلبه قبائل من العرب والعجم والصلوة
علی فخر اهل الحل والحرم محمد الذی هو للانبیاء خاتم و علی ابن عمه السید الاکرم الاعظم و علی اولاده المصطفین من الامم
ولعنة الله علی اعدائهم ما دام الظلام الی یوم القیامة
اما بعد فقد قال الله تعالی فی کتابه الکریم و بدء خلق الانسان من طین ثم جعل نسله
من ماء مهین ثم سواه و نفخ فیه من روحه و جعل لکم السمع والابصار والافئدة قلیلا
ما تشکرون ... عالم ... آیه ... مبارکه ...
بیان ... که ما انسان را که خلق کردیم اول او را از ... خلق کردیم و بعد از آن ...
نسل او را از ... اب ... ازاله ...
در نهایت حقارت و ... بعد از آن او را ترتیب دادیم و تسویه نمودیم

۱۳۱

اهل ملک او را بیرون دار از برکردند از انجا بیرون امدند و در مدینه طیبه منزل فرمودند
و اهل مدینه ایشان را بسیار رغبت و احترام می‌نمودند بعد از انکه انحضرت بمدینه شریفه
اوردند ام سلمه بعد از چند روز از ملک بیرون امد و همه جا امد تا انکه وارد مدینه
شد و در میان کوچه‌ها که دید بجهة انکه منزل پیدا کند تا انکه خانه بیت در راه رود و رقبه
او خطور کرد که این خانه خانه بیت میروم و در پهلو جا منزل او که از قضا یا اتفاق
انخانه خانه بود که در انجا زنی بود که او هم مثل اهل مدینه بود بعد از ان که در انجا
وارد امد بعد از دو روز در خانه حضرت پیغمبر امد که بخدمت انحضرت برسد حضرت
تشریف نداشتند عایشه از ان زن سؤال کرد که تو کیستی حسب و نسب خود را بیان
کن و بعد از ان عایشه گفت که هر روزه رسول خدا احوال شما را میپرسید و میفرمود
که این زن ملک بیاید و بمدینه بیاید و شما الحال که امده اید در کجا منزل دارید
و چرا ما مطلع نشده‌ایم که بدیدن تو بیاییم ان زن گفت که در فلان محله و در فلان خانه
منزل کرده‌ام بعد از ان ساعتی نشست برخاست و در منزل خود معاودت نمود بعد از ان
که حضرت تشریف اوردند عایشه قصه را بسمع شریف ایشان رسانید که همان ضعیفه
که هر روزه مستفسر احوال او بودید امده است ~~و در فلان محله منزل کرده است~~
~~حضرت ان وقت~~ فرمودند فعلی منزلت پیش کی منزل کرده است گفته بود در خانه
فلان زن فرمودند همان زنی که مثل اهل مدینه است عایشه عرض کرد بلی فرمودند الحدیث
ان الارواح جنود مجنده و مقصود حضرت از این فقره که الارواح جنود مجنده

۱۳۲

انما
ونعی روح و رواح کردیم و مقدار دادیم از برای او جسم که بیشتر وجثه و دل را باوجود
که اسم ازان شان است که در مقام حمد و شکر که اری میرسد برایید در حقیقت خداوند
ازشما کلمه فرموده است که حاجت کار رها از برای شما که دیم و لباس انسانیت بر شما
پدر شانید ~~...~~ خداوند عالم در بیان خلقت
ان به فرموده است از ان سابق برای کذشته اشاره
وجه در این جا باید دانسته شود اینست که این روح که در نطفه دمیده
میشود ایا بچه و را در زمان تعلق میکند یا انکه این روح پیشتر از جسم خلق شده
حکما و فلاسفه در این مقام خلاف کرده اند لکن انچه از اخبار که از ائمه اطهار صلوات
علیهم وارد شده است ظاهر میشود اینست که جمیع ارواح پیشتر از خلقت جسم خلق
شده اند بدو هزار سال از جمله ان روایات یک روایت عبارة است که خدمت
حضرت امیر المؤمنین وارد شد و عرض کرد یا امیر المؤمنین
والله لاحبک بخدا قسم که من ترا دوست میدارم حضرت فرمودند که دروغ میگویی
ان مرد عرض کرد سبحان الله فرمودند ان الله خلق الارواح
قبل الابدان بالفی عام خداوند خلق فرموده است ارواح را پیش از اجساد بدو هزار سال
اگر تو راست میگویی و دوست میداری فاین کنت بودی که من ترا
ندیدم و دیگر از انجمله از عایشه از رسول خدا صلی الله علیه و آله
در خصوص صحابیات زنی که مثل اهل ملک بود و تفصیل ان اینست که بعد از انکه ان حضرت

است که خداوند عالم خلق فرموده ارواح را پیش از اجساد پس از آنکه ایشان را خلق فرموده

همه این ارواح در مقابل هم صف کشیده شد و بعضی با هم در آن عالم تعارف کردند و بعضی

دیگر از هم بعضی نفرت جستند پس هر روحی که با روح دیگر در آن عالم ارواح الفت گرفته

در دنیا هم با هم الفت دارند است که این ضعیف وقتی که دارد این شهر شد ملاقات با آن روحی که از بار روح

این ضعیف دیگر در عالم با هم تعارف کرده بودند موجب این شد که در دنیا با او با هم دیگر

الفت و دوستی داشته باشند و هر روحی که در آن عالم با دیگر تعارف الفت نداشته

دارند شخص متنفر بوده اند پس در دنیا چنین است چنانکه می بینی دو نفر

با اینکه قوم و خویش شدند نهایت قرابت را دارند همیشه اوقات در دنیا با هم

مشاجره دارند و همدیگر را تحقیر میکنند و سرسر دیگر را اذیت میکنند و هر روز چیزی از قاضی

میبرند و ریشه دار و عمر میبرند با هم عداوت کنند این بعضی پس این بواسطه آن عدم الفت

را رد شده که در عالم ارواح بوده این نوعی کلام ~~[illegible]~~ چنانچه معصوم حضرت

از احادیث در شیخ نعینه اهل ارتقام ورفع او رحمه که از جمله اعاظم علمای اثنی عشریات

در سند این حدیث خدشه فرموده است ملکه احادیث دیگر هست که دلالت صریح دارند که اینکه ارواح

پیش از اجساد خلق شده اند پس اینکه رحمه الله هست بل فلا نحو لکلامه دوایات

که آیا ارواح که خلق شده اند همه یکدفعه خلق شده اند یا اینکه بتدریج خلق شده اند آنچه از علمای

متقدمین برمی آید که همه یکدفعه خلق شده اند ولکن آنچه از اخبار و آثار وارد از ائمه علیهم

السلام برمی آید مستفاد میشود است که خلق ایشان بتدریج بوده است و با بحث

اینکه

اینکه شامل میشود در بیت مشروبه در بیت ... از برای شما حاصل شد بعضی از آن اخبار را

نقل میکنم پس به ... آنها از جمله از احادیثات که روایت از حضرت امام محمد باقر

ابن محمد علیهما السلام از حضرت پیغمبر نقل روایت فرموده دو ... که آنحضرت فرموده اند خلق

روح ... خلق جمیع الارواح و در بعضی از اخبارات که فرمود خلق کرده است

خداوند عالم از ... قبل از خلقت جمیع عالم ...

...

...

...

... از ملائکه ... شده اند

... حضرت پیغمبر ... که در لیلة الاسری در آن شبی که بمعراج میرفتم دیدم که همه ملائکه

... ایشان به سمت زمین و نگاه میکنند ...

... گفتم یا اخی جبرئیل این همه ملائکه برای چه بر زمین میبینند با شتیاق گفت بواسطه

اینکه ایشان علی را ... ... میکنند خداوند عالم ... را

از نور علی ... خلق فرموده بعد از آن حضرت پیغمبر فرمود که ... خلق کرده

از نور روی دختر فاطمه ... فاطمه ... است از ... و ... فرمودند

که خداوند خلق کرده است ... را از نور ... بدرستیکه ...

... از ... در ... عرصی ... حضرت پیغمبر ... بدو ... که ... ابتدای خلقت شما حضرت

فرمود ابتدای خلقت ما ... نحن بودیم بعد از آن که خداوند عالم جوات که ما را خلق نمود ... بعد ... فرمود و از آن ... نوری خلق فرمود پس از آن ... دیگر فرمود از آن ... دیگر ... خلق فرمود بعد از آن ... روح ... و ...

از حور شنیده و تو حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه با اینجا که رسید بعضی ...
از حضرت او سؤال کرد که فدایت شوم سبب چیست که این حور شنیده و حور شنیده از این دو کرت
و تو سر حضرت ... از برای او بیاورد ... زمرد و نمودند خلاق عالم است را ...
که خلق نموده است هفت طبقه است سه از آن ... و چهار از ... ایشان طبقه اول
یک طبقه تا زیاده است ... یاد است و اما ... او هم ... طبقه است
و ... او ... است ... راوی عرض کرد که سبب چیست
... بعد زمرد
با اینکه خلاق عالم شکافت نور زرد نداء حبیب را و از او خلق زمرد بهشت و حور العین را ودزدند
پس حبیب افضل از بهشت و حور العین و ... حور العین از نور
حبیب صلوات الله علیه خلق شده است ... دلالت می‌کند روایت
دیگر که وارد شده است با اینکه در شب که حضرت پیغمبر در بهشت شدم رفتم زمرد نشد در خشت
سبب در اینجا دیدند و سیب دیدند که در زیر اندر اختر افتاده بود حضرت آب را
برداشتند سیب که او را برداشتند فورا شکافته شد و یک حور از میان از او بیرون آمد در نهایت
صفا و حسن و ... که گوشهای چشم او ... حضرت پیغمبر از او سؤال
کرد سبب چیست که این چشمهای تو چنین مجروح شده عرض کرد فدایت شوم از آن وقت که خداوند
بهشت را از نور روی فرزند حبیب خلق نموده زمرد ... مرا از برای او تزویج کرده و جمله
شنیده‌ام

دگوش زوجه شده است که او را ورمی ... بالبته ... است
او ... لهذا از ... که گوشهای چشم مجروح شده اند اداه ...
... از برای آن بزرگوار خداوند عالم تزویج کرده باشد مجروح شنیدن این حالت
اینقدر ... که ... کند که چشمها یش مجروح شد پس آیا بر زنان آنحضرت چه گذشت
در روز ... که جسد پاره پاره آن مظلوم را در ... خاک و خون دیدند و چه حال
داشتند اهل بیت مظلوم وقتی که دو ... را که فته بود ... بیار ... نداخ ...
فلذ ... آن حالت را که چه حالت بود اگر تصور کنند حالا تصور کنی هر گاه
یکی از شما هایی ... آمد ... بر شما روی ... ... را ... گریه ... وداد
رد ... می‌کنید ... و فغان ... می‌کنید با وجود اینکه از برای ما و شما هیچ ...
نیست ... که ... ما ... را دارید علاوه بر این ... شما را هم
... می‌کند اما اهل بیت ... دانستند که این ... افات ... هم میدانست
که ... کشتی از برای حبیب نیست ... بر سر ... نداشتند ... امور
و ... اینها ... حبیب مظلوم باشد ... کند ...
بر صورت ... صورت ... از ... بیرون ... شما را از ...
... حبیب مظلوم ... بر صورت ...
... بر صورت ... زدند ... از
دختران ... باشد ... و نمودند شما را ... حال اینکه ...
... ازاین

~~هر وقت که تیر بکرده با کیف نیزه اش زار زار زدند~~
~~و با کمال هرچه این حضرت باشان زخم خورده بود همراه ... نفر را یکان کردند~~
~~طپانچه بر صورت ... از ... بسیار~~
صغرا دختر بزرگ علی علیه السلام ... از زخم خورده برادرش تکلف نمود حتی از خیمه بیرون
بیاید نهال جابر در جراحت او و هر کسی ... که بیرون بیاید او را میلرزد
و بیرون شانه زخم خورده ... برادرم حسین ملحد ... سر وقت زینب از خیمه بیرون
دوید ... علی اکبر را ... کردند زینب طاقتش طاق شد و از خیمه بیرون دوید
و دید ... که برادرش حسین را کشته ... گذشته اند از آن وقت زینب ... در میان
خیمه نشسته بود ... را ... حضرت ... و ... را ... ندید و پاسش
بلید ... دید که آسمان تاریک شد زینب ... برخواست و بیرون دوید
نگاه کرد دید سر برادرش بر نیزه ... کرده اند ... چهار بیرون دوید
که ... او را در ... زنان ... را جدا نمودند ... یا رحیم ... و ... سر ...
و ... سر ... و ... الی ... و لا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم تمت المجلس بحمد الله الملک المتعال

مجلس بیست سیم چهار ورق
بسم الله الرحمن الرحیم
... صفحه
الحمد لله الجليل الذي لا يغفر ذنوب العباد والفرد الذي لا يطرئه الزوال والفساد
والقادر القوي الذي لا يضعفه اللجاج والعناد والصلوة والسلام
على سالک

على سالک طريق السداد والهادي الى سبيل الرشاد محمد الذي لا نبي بعده
الى يوم التناد وعلى شفعاء الخلائق يوم الحشر والمعاد الذين بهم تغفر ذنوب
عالم الامكان على جميع الحال شفاعتهم كجناح الجراد ولعنة الله على اعدائهم الذين
الذين بينهم اهل الملة والالحاد بعدد كل خير وشر وصلاح وفساد اما بعد فقد
قال الله تعالى في سورة المؤمنون من كتابه الكريم المبين ولقد خلقنا الانسان من سلالة
من طين ثم جعلناه نطفة في قرار مكين ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة مضغة
فخلقنا المضغة عظاما فكسونا العظام لحما ثم انشأناه خلقا آخر فتبارك الله احسن
الخالقين بدانکه این کیفیت را اختلاف علما ... در این آیه بیان فرموده است از بابت
خلقت انسان در آن مجلس گذشته گذشت و الان چیزی که در این مجلس بیان میشود
و او را باید دانست سه مطلب اولا باید دانست با نکه بعد از آنکه نطفه در رحم زن قرار
گرفت ... حضرت خداوند عالم ... که از آن نطفه خلق را ...
ملک را ... که ... خاک از آن زمین که این شخص بعد از ... باید در آنجا
دفن بشود ... ثانیا آنکه باید دانست با نکه ...
بعد از آن که بقدرت کامله خود روح ...
الطفل را ... که ... او را ... و ... در دنیا ...
میل ... و چند ... او ... و ...
که در دنیا ... او ... باید ... که بداند

شرط بکنند یا می‌نویسند که فلان شخص عمرش شصت سال است الا تصدق بکند
و الا سی سال بیشتر زنده نخواهد ماند پس امروز ملائکه چه کنند خداوند اینها را الحال
بنویسیم حالا که عالم امور هستیم تا اینها را بنویسیم خطاب از مصدر جلال الهی می‌رسد
که سر خود را بالا کنید ملائکه کیسه پر باد را ای طفل تا بر شما معلوم شود پس آن دو ملک
سر خود را بالا می‌کنند که در این اثنا تخته بر پیشانی مادر او میخ زده نگاه اینها به آن تخته
می‌افتد و می‌بینند جمیع آنچه باید این طفل داشته باشد از عمر و عطا و غنا و فقر و سایر امور
همه اینها در آنجا نوشته اند آن دو ملک همین که بر اینها مطلع شدند آن وقت بنا را اینها می‌گذارند
و یک و یک می‌نویسند تا جمیع آنچه در آن لوح نوشته است همه را در آنجا ثبت می‌کنند
و مهر می‌کنند و بر آن پیشانی طفل نصب می‌کنند و در آن نوشته بود اسم شرطی که
می‌نویسند که فلان کس عمرش شصت سال است الا آنکه تصدق بکند و الا سی سال بیشتر اینجا
معلوم شود که صدقه بلا را رفع می‌کند و عمر را طولانی می‌کند و شاهد بر این مدعا
که گذشته از این روایت است که وارد شده است با سلسله پر در حضرت عیسی علی
نبینا و آله و علیه السلام از در خانه‌ای گذشت صدای مشعله شنید پرسید

مذکور در احوالات ... [illegible]

چه پرسید چه خبر است گفتند که این خانه‌ها اوضاع عروسی دارند فرمودند که همین است
عروسی اینها بعد از چند ساعت عزا خواهد شد و داماد می‌میرد این را فرمود و رفت فردا بعضی آمدند که
بر هنرندانند این خبر که حضرت داده بود چنین است یا نه وقتی که آمدند دیدند که هیچ حالتی
نشده خبر دادند حضرت عیسی که شما دیروز چنین خبر فرموده بودید همان اهالی
برای خبر شما رفتیم و معلوم شد که هیچ اتفاقی نشده فرمودند که حالا بیا کار آن خبر را از این
داماد جویا شوید که از وقتی که شده است از اهل اول چیزی که باید باز پرسید فرمودند
هر چه باید بر دیدم به بینم چه خبر است بر خواستند بعد از آن بنا گذارند باد تشریف آوردند
اینجا که رسیدند فرمودند که رختخواب داماد را جمع کنید وقتی که جمع کردند دیدند که یک
مار سیاه بزرگی در زیر رختخواب او خوابیده به چنبره زده حضرت فرمودند که
همین اجل این جوان بود و بعد فرمودند که تو دیشب چه کرده که باعث حفظ تو شد
عرض کرد که کاری نکرده‌ام ملا انکه سائلی به در خانه آمد و همه یک قرص نان با آن سال داده‌ام
حضرت فرمودند همین صدقه که دادی خداوند عالم این بلا را از سر تو رفع نمود ~~پس از این جا معلوم~~
~~که این صدقه دادن بلا را دفع می‌کند و باعث طول~~ بل عمر که این صدقه دادن چند فایده
دارد هم در دنیا و هم در آخرت اما فوائدی که در دنیا دارد از جمله اینها یکی این است که فقر را برطرف
می‌کند و باعث زیادتی مال می‌شود دوم آنکه باعث طول عمر می‌شود سیم آنکه بلا را دفع می‌کند و اما
اخرویه از جمله این است که حساب ثواب را آسان می‌کند دیگر آنکه در روز محشر در آن روز
که زمین ثواب آتش است و هیچ سایه نیست این شخص صدقه دهنده در سایه صدقه خود است

صدقه دادن صدقه

سیم اکل او لکنت که داخل بطن میشود و شرب اکل باعث اسهال کذشتن از صراط میشود

که این هم خودش در پیان عقبات است

لل و بلا حال از صراط کذرات و کذشتن مردم از او بجهت بحرات این خودش بلا خیلی علیحده محتاج الله

پس از این مقام بلند بر مردم بر سر مطلب سیم از مطالبی که باید در اینجا کفتکو ابشود و از این

که خدای عالم ... در ملک خلاق صورت طفل را در رحم مادر کشیده بود و روح باو دمیده

شد و قضا و قدر خداوندی را در باره او ... و رزق خدای عالم روزی از برای

او مقرر مینماید و غذای باو میدهد و ابتدا بعضی کفته اند خون حیض است و بعضی کفته اند

همان غذائیست که مادر میخورد بعد از ان که ابتدا در رحم مادر رفت الطفل هم از ان غذا میخورد

حالا دیگر اکر این غذای که مادر میخورد حلالست ان طفل هم غذای حلال میخورد و اکر حرام است

که بناه بر خدا ان طفل بیچاره بی کناه او هم باید در شکم مادر بغذای حرام پرورش بیابد

حالا که خوب شد که توجه را ز... و خالق داشته باشی که در ان حالتی که در شکم

مادر بودی ترا رزق میداد و از تو غافل نبود چرا نباید قدر خود را بدانی و چرا باید

از او غافل باشی ... باشی و این همه دنیا

حرص داشته باشی فرشته اند که صفتشان ... بصفت ملکی موصوف که همیشه ذکر

میکنند چیزی که بجا را و بر میخورد مثل خود را ... کم بکار تو نمیخورد نمیدیدی

که او را بجهت ابتلا از صدای بد خوشش میاید و زود ... که در تمام سال یک بار

کندم با خود ... و با وجود همه اوقات ذخیره میکند و همیشه بار ... این

امعا ان جنس را

ان جنس را دو حصه میکند چونکه این معنی را فهمیده است که کندم با جوالکر خورد باشند سبز

نمیشوند و اکر ذخیره او کنیده باشند نظر باینکه اکر دو حصه باشند هم سبز میشود او را چهار حصه می

کند و یک صنف دیکر انسانست که همیشه اوقات نه حرام میکند و نه حلال ...

ذخیره میکند و غافلست از اینکه ... را بجهت ... و ذخیره میکند چه معرکه ها دارد

از مرحلالات حساب دارند که این مال را از کجا تحصیل کرده و در چه صرف کرده و اکر از حرامست

عقاب دارد و اکر شبهاتست عتاب دارد ... بر انسان باید حرز المعذور

اینجا از جهت اخرت غافل نباشد تنها نظر رزق از خداوند میخواهی خداوند رزق مقدر را

هر کاه از حلال قناعت بکنی خداوند بزرکی و مجالی تو را وقتی که در شکم مادر بودی مثل

رزق بدهد بعد از ان بدنیا بیایی رزق میدهد و با اینکه ان طفل مادام که در شکم مادر است

... غذا میخورد تا وقتی که بدنیا بیاید و اطفال که در شکم ... ماه میمانند فقط بعضی

از ایشان ... ماهست که همینکه نه ماه تمام شد دیکر ان طفل قرار نمیکیرد و بعضی که از

یک روز زیاده مانند و از موعد کذشت هم ان طفل میمیرد و هم مادر را هلاک میکند

و بعضی از اطفال هست که مدت عمر ایشان ... ماهست و اکر هشت ماه بدنیا بیاید

در دنیا زنده نمانی بحال کرد و بعضی از انها هست که مدت تعیش ایشان در شکم مادر

شش ماهست مثل حضرت عیسی و مثل حضرت یحیی و حضرت امام حسین و تجربه رسیده است

که هر طفلی که شش ماهه بدنیا بیاید زنده میشود و با اینکه بعد از ان که وقت شد که ان طفل

بدنیا بیاید ملکی خداوند تعالی وحی مینماید بر رحم ان زن که کشوده شود این رحم ... نا ...

... از آنکه بیرون رود و سعادت او بظهور رسد که هنگام بیرون آمدن شد
پس بفرموده جناب الرحم گشوده میشود و پس ملکی را خدا میفرستد که اسم آن ملک زاجر است
تا اینکه او را بدنیا آورد [illegible] آن ملک [illegible] [که طفل را] بیرون بیاورد آن طفل
صیحه میزند و یاد می کند که ما در جای خود بودیم از جای خوب [illegible] و [illegible] حرف [illegible]
ملک زاجر اعتنا نمی کند و او را زجر می کند چنان زجری که طفل بگریه و اضطراب و حرکت [illegible]
[illegible] از آن زجر [illegible] میشود [illegible] مادر [illegible]
با [illegible] اینکه وضع حمل بر مادرش آسان شده و بر طفلان بیرون آمدن آسان شود
[illegible] از آن زجر [illegible] بیرون آمد [illegible]
[illegible] زجر [illegible] که بر انسان [illegible]
گریه می کند [illegible] و [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] آنست که چون [illegible] بدنیا می آید [illegible] باعث اذیت [illegible]
[illegible] در حال [illegible] حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
[illegible] گریه [illegible] می کند [illegible]
گریه حذف می کند [illegible] بسیار [illegible] صلوات [illegible]
[illegible] طفل [illegible] امام علیه السلام [illegible] اظهار التفات
[illegible] حضرت امام [illegible] امام علیه السلام [illegible]
[illegible] مادر او را
[illegible]

اذیت میکند

[illegible]

اذیت میکند و اما علت [illegible] حکمتها [illegible] است اینست
که بعد از آنکه طفل بدنیا آمد [illegible]
چند [illegible] از [illegible]
آن طفل [illegible]
و [illegible] اسباب [illegible] طفل [illegible]
[illegible] طفلان [illegible] اسباب [illegible]
[illegible]
مناجاتها و دعاها را [illegible] عقبات [illegible]
میشود و [illegible] میشود [illegible]
[illegible] از [illegible] فقرات دعای [illegible]
[illegible] رمضان [illegible]
آن فقرات [illegible] از جمله فقرات [illegible] حضرت سید الساجدین سلام الله علیه
میفرمایند [illegible] صل علی محمد و آل محمد تا آنجا که میفرمایند [illegible]
[illegible]
[illegible] کند [illegible]
[illegible] می کند [illegible] می کند [illegible]
[illegible]

بمعبد وانده و بردانند بلکه انها از نظر شان غایب شده بود باینکه بدانند که زنده است اینقدر
کریست تا چشمهایش نابینا شد مخصوص حزن فرزند رسول خدا را دید اگر در بحالی که بلا انداخته بود
نه کسی غسلش داد نه کسی کفنش کرد نه بل [illegible] بل چند قاعده
در شرع جاری است که هیچ کدام از انها در حق سید الشهدا جاری نشد اول از انها اینست که هیچ
کس که بحالت احتضار رسید او را رو بقبله میخوابانند ولیکن اینجا بایستی [illegible]
می‌نمایند ولکن حسین مظلوم [illegible] امام [illegible] در آن دم آخر در آن وقت
که نفس میشمارد افتاده هر چند فرمودند [illegible] ابدا از قتلگاه [illegible] بلکه
نشسته بر سینه‌اش که اعضا بدنش خورد [illegible] بلکه زبان را بیرون کشیدند
دوم قاعده در شرع اینست که هر کسی که از دنیا میرود اگر در جائی که آب
پیدا میشود او را غسل میدهند و اگر آب پیدا نمیشود او را تیمم بدل از غسل میدهند و بخاک میسپارند
ولکن حسین مظلوم [illegible] کشتند [illegible] علم داده بلکه آب [illegible]
[illegible] قاعده
و سیم آنست که [illegible] سر غسل نه بلکه سر او را
ولکن حسین مظلوم سر او را [illegible] در وقت حیات [illegible] در حجره
آنوقت [illegible] جاری گشته [illegible] حزن را میرساند
و بر سر و صورت [illegible] الا بالله العلی العظیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الهی [illegible] طاهره
[illegible] اگر [illegible] ابا کرد [illegible] روح ازبدن
بیرون [illegible] ابا کرد [illegible] آیه [illegible]
[illegible] سوال [illegible] ابا کرد [illegible] خود [illegible]
در حالتیکه [illegible] باشد و [illegible]
[illegible] ازان
[illegible] از اسباب [illegible]
بلکه از اسباب [illegible] حضرت یعقوب که از فراق
حضرت یوسف این قدر گریست که چشمش نابینا شد و شد که حضرت فاطمه زهرا
که از مفارقت پدر بزرگوار شد این قدر گریست که اهل مدینه [illegible] آمدند
[illegible] و با و پیغام دادند که یا روز گریه کن
یا شب آرام [illegible] سید الساجدین سلام الله علیه
که چهل سال بعد از پدر بزرگوارش مشغول گریه و زاری بود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول از [illegible]
بلکه از غلامان آنحضرت [illegible] حضرت فرمودند [illegible]

مجلس بیست چهارم

الحمد لله رب العالمین خالق السموات والارضین و دیان یوم الدین الذی
اعد الجنة للمطیعین والنار للعاصین والصلوة والسلام علی اشرف الانبیاء
والمرسلین وحبیب اله العالمین محمد المبعوث لارشاد الاولین والاخرین وعلی آله
اما بعد فقد قال الله تبارک وتعالی فی محکم کتابه و مبرم خطابه فی سوره الحج یا ایها الناس ان
کنتم فی ریب من البعث فانا خلقناکم من تراب ثم من نطفة ثم من علقة ثم من مضغة
مخلقة وغیر مخلقة لنبین لکم ونقر فی الارحام ما نشاء الی اجل مسمی ثم نخرجکم
طفلا [illegible] ترجمه این آیه [illegible] و اعلام بنده آنست برای اینکه شک و شبهه در
وجود قیامت نیست و روز قیامت که در این روز همه زنده خواهند شد [illegible]
خواهند شد [illegible] برای اینکه رفع شبهه مردم از این معنی بشود استدلال فرموده است باینکه
شما را از خاک خلق [illegible] و آن کس که قدرت دارد که شما را از خاک خلق کند او هم میتواند
که شما را ثانیا زنده کند [illegible] را [illegible] کند و [illegible] خود که اول از خاک خلق شد و بعد از آن
از نطفه که آن آبی باشد که از پشت مرد و سینه زن در رحم ریخته میشود بعد از آن از علقه
که یک پاره از خون بسته را می گویند و بعد از آن از مضغه که یک پاره گوشت است
چه مخلقه یعنی تمام خلقت که هیچ نقص و عیبی در او نباشد وغیر مخلقه که خلقتش ناقص باشد
تا بواسطه این [illegible] در بیان کنیم برای شما قدرت و حکمت خود را و شما هم [illegible] بعد از آن
مطلع [illegible] از [illegible] شد [illegible] همه [illegible] کسی که قادر بر این
همه تغیرات و تبدلات باشد این قدرت [illegible] از برای او ثابت و برقرار خواهد بود و اینکه خلاق

عالم

عالم بعد میفرماید که ونقر فی الارحام ما نشاء الی اجل مسمی ثم نخرجکم طفلا اشاره بآن
مطلبی است که در آن شب پنج شنبه گذشته بیان شد که از برای هر طفلی در رحم مادر یک
اجل و موعد معینی است که سر آن موعد شد بیرون آید طفل و نتیجه در شکم مادر نباید بماند
که اگر ماند هم خودش هلاک میشود هم مادر را هلاک میکند و این مدت حمل اغلب نه ماهست
و اکثر ده ماه است [illegible] بعد از آن که سر موعد رسید
و آن طفل متولد شد خداوند بلطف و شفقت و رحمتی که نسبت به بنده گان خود دارد از برای او غذای
مخصوص قرار داده است که آن خون حیض که غذای او بود [illegible] که در شکم مادر
بود همان خون مبدل بشیر میشود و آن طفل از آن شیر میخورد تا اینکه فی الجمله قوتی از برای او
هم رسد و از جمله حکمتها این است که این سر پستان را شبیه خلق فرموده تا اینکه آن شیر
[illegible] بیرون بیاید [illegible] طفل [illegible] تا اینکه آن موعدی
که باید از شیر گرفته بشود [illegible] و غذا خور بشود بعد از آن خداوند عالم قوه نطق با [illegible]
میفرماید که تکلم کند و حرف بزند مگر اینکه [illegible] طفل بود که هنوز وقت حرف زدن آن
نرسیده بود و تکلم کرد یکی از آنها طفلی بود که از غلام سیاهی در راه مکه بحرام متعفن شده بود
و این حکایت طولی دارد و یکی آن طفلی بود که از برای حضرت یوسف شهادت داد و یکی حضرت
عیسی علیه وآله وعلیه السلام این هم حکایت طولی دارد و باید دانست که با اینکه طفل که بدنیا آید
از آن روزی که در شکم مادر [illegible] تا آن وقتی که بزرگ میشود [illegible] دارد
وقتی که در شکم مادر است او را جنین مینامند که معنی مستور [illegible] و خفا است و باید دانست

کوشش همی کرد و کوشش کرد همی کرد و سهلت کار وقت خوش بد بنا زیاد شدمیشد طول امل بیشتر

بیشتر میشد احد بود است که حضرت پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه میفرماید الانسان یشیب

و یشب معه خصلتان الحرص و طول الامل انسان پیر میشود دو صفت با او جوان میشود

یکی حرص و یکی طول امل و آرزوی بسیار [illegible] رجال اینکه

از وقت وقتی است که باید خدا را از خود راضی کند هرچه در ایام جوانی نکرده است در این روزها

بجا بیاورد اما تا حالا که [illegible] کسی به بیند از برای چه خلق شده اید از شما چه خواسته اند

شما را بکجا آورده اند بعد بکجای میبرند اگر کوشش بدهی آسید عظیمه را که تفسیرها آن آیات

این احادیث را و در دولت جاوید در روح خود را با خوشی خود را خواهی یافت و همه چه باید

کرد همین که در روح خود را فهمیدی بعقب دو را خدای رفت خلاف عالم بیمرماید و ما خلقت الجن

[illegible] و مقصود از خلقت [illegible]

والانس الا لیعبدون ما خلق نکرده ایم جن و انس را مگر جهت اینکه معرفت پیدا کنند

جهت اینکه اجابت کردند الا لیعبدون معرفت بخدا است که بد در حدیث قدسی است کنت

کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف من بودم گنج پنهان دوست داشتم پس خلق را خلق

کردم تا شناخته شوم پس مقصود از خلقت معرفت است پس سعی کن تا خدای خود را بشناسی

تا کی امروز و فردا می کنی تا چند خدا را فریب میدهی نه او را میشناسی نه حق بانتهی را میشناسی

عاقبت خدا بی و هر نیات خواسته خود تصور کنی بر پیش متوبان [illegible] در رجا خداوند [illegible]

خلایق المؤمنین [illegible] چه قدر عبادت میکردند چه قدر خوف

از خداوند داشتند و حال اینکه دنیا و مافیها [illegible] و جوداتی خلق شده است

که حیران نام نهاده اند بعد از اینکه قدم بعرصه دنیا گذاشت او را ولید شیر میناسد احمد است

که او شیر میخورد او را رضیعش میناسد بعد از آن که از شیر گرفته شد او را فطیم مینامند بعد از آن که

مدرک و میمیزشد او را دارج میناسد همینکه طولش پنج وجب شد او را خماسی مینامند ملکی

اصل قدیش کوتاه باشد کامت هشت سالانه بیچ [illegible] بعد از آن و ندانها یاد

مثغر رشن مینامند هر دو بلندی بیاز ده که رسید مترعرع مینامند هر دو بلند باحتلام که

رسید باحلم محتلم او را [illegible] مینامند و فقها الملا [illegible] مراهق مینامند

همینکه محتلم شد او را غلام مینامند [illegible]

[illegible]

[illegible] تا اینکه بسن چهل سالگی رسید او را کهل مینامند [illegible]

[illegible] انوقت دیدی وقت است که خطاب باو تعلق

ایوقت وقت است که [illegible]

میکند دادا وه و نوای خداوندی با او دارد میشود که بسن بیست سالگی رسید ملکی با او وید کسی

که باین سن رسید میش رسید ندای زند که یا ابناء العشرین [illegible] از غفلت بیدار

تا قدمی در طریق حق در راه بندگی و عبادت خدا کنید و غافل نشوید هیچ اعتنای نکند

و نمی فهمند بسن سی که رسید بار دیگر تا اینکه بسن چهل که رسید با و صدای زند که از

خواب غفلت بیدار شو که دل در عقب دنیا داده و عقوبت است که از پی تو را در میرسد

باز نمی فهمد تا [illegible] بسن شصت که رسید [illegible] با وی ندای صدا می زند

[illegible] الرحیل [illegible] انوقت کوچ کردن شما رسیده بار

او را ندای میکند که یا ابنا و

ایکه بجای تو
التلتین لا تغرنکم الحیوة الدنیا

ایکه ذکر بسن سالکی رسیده اید

دنیا شما را فریب ندهد

کاری نکنید که بواسطه چهار

روزه دنیا فانی دین شما

از دستتان برود هیچ باز

هیچ اعتنا نمیکنند و نمی فهمند تا اینکه

در شب معراج در آن وقت که حضرت پیغمبر بمقام [illegible] رسید و با خداوند خود راز و نیاز می‌گفت از جمله
چیزهائی که مابین حبیب و محبوب گذشت این بود که حضرت پیغمبر صلوات الله علیه عرض کرد الهی
با آدم آنچه دادی به داودی خلاق عالم فرمود ای حبیب من ای بزرگ [illegible] با آدم چه دادم که بتو
ندادم عرض کرد فرمودی به ملائکه که سجده کنند با آدم به همچه عطا نمودی فرمودند اولا آنکه تو نبودی
آدم خلق نمی‌شد ثانیا آنکه ای محمد وقتی که خواستم آدم را خلق کنم [illegible] کردم و در او نفخ روح کردم اسم محمد را
نام تو را بردم اگر نام تو را نمی‌بردم روح در بدن او قرار نمی‌گرفت بشوق و ذوق تو روح در بدن
~~او قرار گرفت [illegible]~~
~~[illegible]~~
~~از جانب خداوند [illegible]~~
که باید در اینجا [illegible] بکند و ثالثا آنکه [illegible] ملائکه [illegible]
بدست خود چه کردم سرشت را از هدایت و سیئات را از محبت و شهادت را از شهادت
یا ماهیت را از رشادت [illegible] چهارم آنکه تو را خلق کردم [illegible]
[illegible] آدم [illegible] چنانچه وارد شده است با اینکه جابر [illegible]
~~[illegible]~~ اول ما خلق الله [illegible] خداوند او را خلق فرمود
[illegible] بعد از آن او را نگاه داشت ما شاء الله پس از آن او را
قسمت فرمود از قسمتی عرش را خلق فرمود و از قسمتی کرسی را خلق فرمود و از قسمتی ملائکه که موکل
بر عرش و کرسی هستند [illegible] را خلق فرمود و قسمت چهارم را نگاه داشت ما شاء الله پس از آن او را چهار قسمت
در مقام محبت

نمود

نمود از قسمتی قلم را خلق فرمود و از قسمتی لوح را خلق فرمود و از قسمتی بهشت را خلق فرمود
و از قسمت چهارم را در مقام خوف نگاه داشت ما شاء الله بعد از آن او را چهار قسمت کرد
از قسمتی ملائکه را خلق ~~[illegible]~~ آفتاب را و از قسمتی ماه را خلق فرمود و از قسمتی
ستاره‌ها را خلق فرمود و آن قسمت چهارم را نگاه داشت در مقام حیا ما شاء الله بعد از آن
نگاهی از روی هیبت بر او کرد پس [illegible] از او چکید صد و بیست و چهار هزار قطره و از هر قطره
روح پیغمبری و رسولی را خلق فرمود بعد از آن ارواح انبیاء [illegible] تنفس کشیدند و خداوند
از انفاس ایشان ارواح اولیا و شهدا و صالحین را خلق فرمودند [illegible] از این
~~[illegible]~~ روایت چنین معلوم شد که همه ~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
که مذکور شدند از عرش و کرسی و [illegible] و لوح و قلم و بهشت و ملائکه و ماه و آفتاب و کواکب
و ستاره‌ها و جمیع انبیا و اولیا و صلحا همه از پرتو شعاع نور محمدی خلق شدند [illegible]
~~[illegible]~~
و چون نور پیغمبر و نور امیر المؤمنین [illegible] صلوات الله و سلامه علیهما
~~و سایر ائمه سلام الله علیهم اجمعین همه از یک نورند [illegible]~~
[illegible] پس هر یک از این بزرگواران [illegible] که حضرت پیغمبر صلوات الله علیه
فرموده‌اند من اراد ان ینظر الی آدم فلینظر الی علی بن ابی طالب و من اراد ان ینظر الی نوح فلینظر
الی علی بن ابی طالب تا آنجا که می‌فرماید من اراد ان ینظر الی [illegible] فلینظر الی علی و خود

راوی میگوید بلی از آن جا برخواستم و گریان و نوحه زنان با گریبان پاره پا برهنه رو به ابن سعد آمد گفت
ای ابن سعد خدا خانه ات را خراب کند چه کردی گفت ملا چه جرات چه شده است بر را که این همه زبان
می گوئی گفت ملا آنچه من بینم تو نمی بینی گفت زینب چه میبینی گفت بخدا قسم می بینم بعضی حضرات
که بر سر نعش حسین آمده با پای برهنه سر برهنه زینت مبارک را به دندان گرفتن میزد سم
که همین حالا نزدیک کند که حالا و ما به هلاک سازیم راوی میگوید در این گفتگو بودند که دیدیم
که دو غبار عظیم برخاست که چشم چشم را نمی دید نمی دانستیم که چه حرکات با خود گفتیم
شاید کسی به امداد حسین آمده باشد بعد از آن که آن گرد و غبار روز روشن دیدیم که ذو الجناح
ای صاحب حسین است که با لجام گسسته زین برگشته و از گرد و باد می کند و صیحه می کند
و میگوید الظلیمه الظلیمه من امة قتلت ابن بنت نبیها ابن سعد همین که چشمش بآن
اسب صاحب حسین افتاد امر کرد که بگیرید این حیوان که این از اسبان خاص رسول خدا ~~است~~ بوده
بلکه بتر چران ~~زبان بگیرید~~ حمله کردند که او را بگیرند آن زبان بسته هم بر ایشان حمله میزد تا اینکه بلکه
و بدندان چهل نفر را بجهنم رسانید آنوقت ابن سعد به ایشان گفت که او را بگذارید ببینم چه میکند
وقتی که دست از او برداشتند بر آن زبان بسته معلوم شد که کار و بکار رسانده مدارند آمد و داخل
قتلگاه شد و بر سر کشته که می رسید او را بو میکرد و از او میگذشت تا اینکه بر سر کودالی آمد که نعش
حسین مظلوم در آنجا افتاده بود همین بر سر نعش او رسید و آقای خود را بآن حالت دید شروع کرد
بنوحه زدن و زانو کشیدن و دستها را به زمین میزد و خاک بر سر خود میریخت اول کاری که کرد
این بود بعد از آن زبان خود دست را کشید بر بلندی آقای خود گذاشت بعد زانوهای خود را
بلعوم کجا گذاشت

الا بزرگوار و مقام اطمینان شان و مرتبه خود میفرمایند انا آدم انا نوح انا ابراهیم انا موسی
انا عیسی انا محمد مراد از مقدرات و تفصیل این اجمال مقام متوسط بواسطه آنکه بر واضحت
که هر دلی طاقت متحمل شدن این اسرار را ندارد ایات که وارد شده است که یک روز جماعتی
بخدمت حضرت امام حسین مشرف شدند عرض کردند فدای تو شویم برای ما بیان فرمایید بعضی
اسرار خود را حضرت فرمودند شما طاقت ندارید ایشان اصرار کردند تا بمرتبه که اصرار ایشان
از حد گذشت حضرت همین که اصرار ایشان را دید که از حد گذشته است حضرت بیکی از ایشان
بنهفته چیزی آهسته فرمودند آن شخص واله و حیران شد و بیرون رفت و با کسی حرف نمیزد دیگران
که این حالت را دیدند دیگر اصرار نکردند بلی اشاره شد واسطه خلقت عالم و سبب نزول برکت
و رحمت اشاره شد مظهر اسماء اللهی اشاره شد آن اسم اعظم که جمیع عالم امکان بآن مستنیر
باوست و از اینجا ظاهر میشود تاثیر مصیبت امام مظلوم در جمیع موجودات ~~بلکه~~ که عالم
~~الهی~~ ... نزدیک شود که عالم سرنگون شود ولکن بواسطه وجود
علی بن الحسین که روی زمین باقی مانده بود ... مقتضی ایجاد انعدام عالم نگردید
و مشیت حق برآن قرار نگرفت که عالم سرنگون شود ولله استواریه بر پایند که نزدیک بود که عالم
~~...~~ از هم بپاشند ... آفتاب و ماه سیاه شدند آسمان خون بارید و زمین خون از او جوشید و لرزه در آمد صدای از میان زمین و آسمان درزید
بلند شد بنحوی که همه کس شنید که الا یا ایها الامة المتحیرة الظالمة قتلتم ابن بنت نبیکم زود بلند شد
حاشیه: حق رعد و برق در آسمان بظهور رسید ... درپا پا شدند ... خود سوار شدند

[illegible]

١٣٦

خود را خدا یابید و با وجود آن تنها را از بدن مبارکش آن حضرت بیرون می کشید بعد از آن

بالوکالة خود را بجزوه انحضرت زلیل کرد و صیحه میزنان و گریه کنان بر ما شتافت حالا عیالاتی

که ذوالجناح را بآن حالت می بینند چه احوال دارند همینکه صدای ذوالجناح را شنیدند

~~بیرون دویدند و اول کسی که بیرون آمد سکینه و شعیب بود که همینکه چشمش~~

~~بذوالجناح افتاد زینب را صدا زد که عمه جان ذوالجناح آمده~~

همینکه چشم بر ذوالجناح بی صاحب بیرون افتاد و او را بآن حالت دیدند که یال و کاکلش

بخون نشسته زلیل شده و کسی بر او سوار نیست و زین از بدنش افتاده معقم از ترکشه و تیرها

~~برادر وا قتیلا وا حسینا وا محمدا وا علیا وا فاطمتاه وا غربتاه وا~~

بعد دستهایش بلرزه ذوالجناح جایی که میگفت ذوالجناح بعد زعم راجع کردی خدیجه

صغری حضرت زینب دست در گردن ذوالجناح انداخت و گفت ای ذوالجناح برادرم را

چه کردی چرا او را تنها آوردی آن زبان بسته رو براه نموده که دو سرش را حرکت میداد

اشاره بآن معنی که ای خواهر حسین برادرت را کشتند بعد تن را بخون آغشته دیدند

حیوان زبان بسته بنا برروایتی آن قدر صیحه کشید و سر خود را بر زمین زد و تا نفسش قطع

شد و برروایتی خود را از حیمها بیرون کشید و خود را در آب فرات انداخت و در وسط آب فرو

رفت و دیگر کسی از او مطلع نشد و بروایتی شهربانو بر او سوار شده و فاطمه هم بدنبالش

انداخت و روانه ملک ری شد انا لله و انا الیه راجعون

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب

١٣٧

مجلس بیست پنجم پنج ورق
یک صفحه

الحمد لله الذی خلق الانسان من صلصال کالفخار ~~و خلق الجان من مارج من نار~~ و جعل له
السمع و الافئدة و الابصار و الصلوة و السلام علی نور الانوار و ~~حجة الجبار~~ و المصطفی
المختار و علی ابن عمه حیدر الکرار قاتل اصول الکفار و فی بقیة اساس النبی و علی آله
اما بعد فقد قال الله تبارک و تعالی فی کتابه الکریم خطابا لنبیه هو الذی انشأکم و جعل لکم السمع
والابصار و الافئدة قلیلا ما تشکرون ~~و قال ...~~
در این آیه شریفه و کریمه مبارکه منت گذاشته بر بندگان خود و در مقام اظهار
بعضی از نعمتهای خود برآمده ~~...~~ که نعمت عطا کردن گوش
و چشم و دل باشد ~~و اینها هر کدام نعمتی هستند از نعمتهای الهی که ...~~
~~...~~ خداوند به هر یک از بنده گان خود عطا
فرموده هر کدام نعمتی هستند از نعمتهای الهی که ما فوق آن متصور نمیشود و این حواس و ادراکات
که خداوند عالم به بندگان خود مرحمت فرموده هستند پنج تا از اینها حواس ظاهره اند و پنج دیگر
حواس باطنه که اینها را با صطلاح حکما و اهل تشریح و اطبا حواس عشره و چون ذکر جمیع
این حواس و ذکر خواص که از برای هر یک از اینها است باعث این است که مجلس طول بکشد
لهذا اکتفا میکنیم به بیان حواس خمس ظاهره فانّ الجملة بعضها از برای شما حاصل شود و بدانید
که خلاق عالم در این حواس چه قدر حکم و مصالح قرار داده و بدانید که اگر شب و روز شکر
شکر او را بکنید و سجده بسعی مشغول بشوید از عهده شکر او بر نمی آیند مثلا یکی از جمله حواس ظاهره این
است که خداوند عالم برای انسان کرامت فرموده یکی قوه لامسه است که بواسطه آن تمیز میدهد ما بین حرارت

و برودت چه یعنی گرمی و سردی و خشونت و نعومت یعنی زبری و نرمی که اگر این قوه در انسان نه
نباشد نمیتوانستیم تمیز مابین اینها بدهیم و [illegible] و این حس و قوه
در تحرکات و جمیع اعضاء انسان الله در کف دست بیشتر است و در انگشتان بیشتر از همه اعضاست
اینست که [illegible] ما تا کسی چیزی [illegible] تمیز بدهیم مابین اینها او را مثلا زبری با زبری انگشت میمالیم
میدهیم و یکی دیگر از جمله حواس خمسه ظاهره قوه ذائقه است و این را خداوند عالم در ذات انسان
قرار داده به جهت اینکه تمیز بدهیم میان [illegible] تلخی و شیرینی و ترشی و همه که اگر این قوه
در انسان نبود گاه میشد که [illegible] را [illegible] باو می [illegible] و نه [illegible] تا اینکه [illegible]
چشید و یکی دیگر از جمله اینها قوه شامه است تا اینکه تمیز بدهیم میان بوی خوش و بدبو تا اینکه اگر کسی را
ملاقات [illegible] بواسطه بوی خوش و گلاب که بر او میزنند بهوش بیاید و یکی دیگر از اینها قوه
سامعه است که خداوند عالم ادراک قرار داده است تا اینکه دیگری حرف بزند حرف ایشان را بشنود
و اگر کسی با او تکلم کند جواب او بگوید [illegible] نزد ما [illegible]
مگر [illegible] که انسان این حس را نداشته باشد وقتی که از مادر متولد میشود [illegible] صدای
پدر و مادر و خود را نمیشنود که چه قسم تکلم کنند تا او از ایشان یاد بگیرد و این حس اشرف از حسهای
سابقه است که انسان بیشتر از اینها محتاج باو میشود مثل شنیدن حکایات [illegible] و طاعات
که [illegible] اینست که [illegible] داشت ناخوش شده بود یک روز رفتم بعیادت او
و [illegible] گفتم که فلان کس که [illegible] چند وقت ناخوش [illegible] سرکشی باو بکنی
و بعیادت [illegible] گفت که حالا میروم

۱۱۵ ساعت

۱۱۵ ساعت آنخانم بیرون آمد و روانه شد در بین راه که میرفت باخود گفت که معلوم حالا اینست
این ناخوش میروم کوششی که ندارم که اگر با او حرف بزنم نفهمم چه میگوید [illegible] و در پیش خود در بین
راه که میرفت فکر کرد گفت وقتی که نزد او رسیدم سلام میکنم او که جواب سلام را خواهد گفت بعد از آن
سؤال میکنم احوال شما خوب است خواهد گفت بهتر است میگویم الحمدلله از او می پرسم غذای
شما چیست خواهد گفت چلو یا شوربا مثلا جواب میگویم نوش جان باشد از او سؤال میکنم طبیبت
کیست خواهد گفت فلان کس جواب میگویم قدمش مبارک باشد [illegible] سؤالها خود را
با جوابهای [illegible] ترتیب داد تا اینکه داخل خانه مریض شد وقتی که به [illegible] رسید که از قضای
اتفاقیه آنمریض [illegible] ناخوشی [illegible] بد [illegible] آمده بود
و از او [illegible] داخل شد سلام کرد [illegible] پرسید
که ای فلان احوال شما خوب است [illegible] گفت الحمدلله گفت
خوب غذای تو چیست گفت زهرمار گفت نوش جانت باشد پرسید طبیب تو کیست گفت
ملک الموت گفت قدمش مبارک باشد آن مریض غیظ او زیادتر شد گفت این احمق را از خانه
بیرون کنید پس چه باید شخص قدر این نعمت را هم بداند و بداند که خداوند عالم چه قدر حکم
و مصالح در ذات او قرار داده و یکی دیگر از حواس خمسه ظاهره باصره است که بینائی
باشد [illegible] حکمتهای که خداوند عالم در خلق او قرار داده بسیار زیاده از آنست که در حیطه تعداد
در آید و یکی دیگر از جمله حکمتهای او اینست که شخص بواسطه او تمیز بدهد مابین تاریکی و روشنی
و راهها تا اینکه اگر در سر راه او مثلا چاهی باشد او خود را محافظت کند که در آنجا نیفتد

~~خوانده‌اند ... [illegible]~~
~~داده‌اند و بعضی ... [illegible]~~
چند چیز باید دانسته شود یکی آنکه باید دانست با آنکه خداوند عالم چشم را خلق فرموده و در خلقت او
اوضاعی را رعایت فرموده از آنجمله آنکه از برای او هفت طبقه قرار داده که اگر یکی از آن طبقات متغیر شود
نور او ضایع می‌شود دویم آنکه از برای هر چشمی دو پلک قرار داده که مانند دو پرده باشند و آنها را
از غبار و خار و خاشاک محافظت کند و از برای او مردمکی قرار داده بقدر عدسی که با آن خوردی
و ریزی که صورت کوهها و آسمانها و زمینها را با آن عظمت و وسعت می‌بیند و این از جمله شواهد
و دلالات بر کمال قدرت الهی است که وارد شده است که یک روز عبدالله نامی که یکی از دهریه
بود از هشام بن حکم سؤال کرد و از قدرت گفت که ای هشام آیا تو خدائی داری گفت بلی
گفت که خداوند می‌تواند بکند گفت خدای من بهر چیز قدرت دارد گفت بلی گفت بگو به بینم
خداوند قادر است بر اینکه جمیع زمینها و آسمانها را در میان تخم مرغی بگذارد در صورتی
که نه آن تخم بزرگ شود و نه زمینها و آسمانها کوچک شوند هشام ساکت شد و نمی‌دانست
که جواب چه بگوید عبدالله با او گفت که ترا بجهت جواب این مسئله یک سال مهلت دادم هشام
از آنجا برخاست و بخدمت حضرت امام جعفر صادق رفت که مسئله را از آنحضرت سؤال کند
بعد از آن بدر خانه حضرت رسید اذن طلبید و بخدمت آنحضرت مشرف شد عرض کرد یا ابن رسول الله
امروز عبدالله دهری از من مسئله پرسیده است که حل آن مسئله با شما است حضرت فرمود از تو
چه سؤال کرد عرض کرد که از من چنین سؤال کرد حضرت فرمودند یا هشام ~~خداوند~~
خداوند

خداوند عالم حواس خمسی که از برای تو قرار داده است چند حس است عرض کرد پنج حس است
فرمودند از این حواس که خداوند در تو خلق فرموده است کدام یک از آنها کوچکتر است عرض
کرد چشم از همه اینها کوچکتر است فرمودند چه قدر است عرض کرد بقدر عدسی یا کوچکتر
فرمودند یا هشام نظر کن که بالای سر خود و زیر پای خود به بین چه می‌بینی هشام نگاهی
ببالا و پائین و اطراف خود کرد عرض کرد آسمان و زمین و خانه‌ها و قصرها و کوهها و بسیاری چیزها
فرمودند یا هشام آن خداوندی که قدرت دارد که همه اینها را داخل در چیزی بکند که بقدر
عدسی بیشتر نیست عاجز نیست از اینکه تمام دنیا را داخل تخم مرغی بکند که نه دنیا کوچک
شود و نه تخم مرغ بزرگ شود هشام همینکه این جواب را از آنحضرت شنید خود را بقدمهای
او انداخت و دست و پای او را بوسید و عرض کرد یا ابن رسول الله کافی است مرا اینها جوابت
پس هشام از خدمت آنحضرت بمنزل خود مراجعت نمود فردای آن روز عبدالله آمد بمنزل هشام
همینکه وارد منزل شد بهشام گفت که یا هشام انی جئتک مسلماً ولم اجئک متقاضیاً للجواب
یعنی بجهت جواب نیامدم بلکه برای قبول اسلام آمده‌ام هشام گفت اگر بجهت جواب هم آمده باشی
جواب تو حاضر است مطلب دوم از مطالبی که باید دانسته شود یکی اینست که ~~[illegible]~~
~~... از بندگان ... خدا چهار چشم دارد دو تا از آنها در ... ظاهر ... [illegible]~~
~~... و دو تای از آنها در باطن که بمنزله آن دو چشم باطن ... شده بدان شخص~~
~~... و ناجی می‌شود و ... آنها ... دنیا و آخرت و الله~~
~~کور شده‌اند ... از دست ... [illegible]~~
~~... چشم باطنی آنها~~

[illegible] حضرت [illegible] از [illegible] کراسمش [illegible]

~~اینهم چهار روز [illegible] دنیا فانی [illegible] از دست [illegible]~~ 	و بسیاری هم [illegible]

~~اینها چشم ظاهری در چشم باطنی اینها کورات [illegible] بیل [illegible] از ایشان [illegible]~~ 	از ایشان [illegible]

مثل آن اشخاصی که در شب عاشورا بدعوت حضرت سید الشهدا آمدند حضرت از ایشان سؤال

کرد که با عشاء آمده اند [illegible] چه شد که ما چرا از این جا دست بر داشتید عرض کردند یا ابن رسول الله

اب در میان [illegible] ساعد نگاه کردیم چه دیدیم که همه ایشان مشغول بلهو و لعب در [illegible]

خوردن و شطرنج بازی و نگاه بلند [illegible] دیدیم که همه مشغول تلاوت قرآن و مناجات

با قاضی الحاجات [illegible] حضرت در حق ایشان دعا کرد

و از جمله کسانیکه در چشم باطنی او کور شده بود هرثمه بود که بخدمت حضرت آمد حضرت بار

فرمودند برای چه آمدی [illegible] عرض کرد فدای تو شوم بخدا تو تنها [illegible]

هستم اهل [illegible] حضرت فرمود ما را یاری [illegible]

حیف که [illegible] خود را [illegible] در کشتن [illegible]

کرد فدایت شوم [illegible] اطفالی دارم [illegible] حضرت فرمودند پس زود

برو که [illegible] عرض کرد فدایت شوم [illegible] که باید زود [illegible] فرمود [illegible]

در اینجا [illegible] صدای استغاثه ما بشنوی [illegible] صدای استغاثه [illegible]

لازم است که ما را اعانت کند [illegible] حضرت را بیکس و تنها گذاشته و روانه شد [illegible]

مگر از جهت اینکه چشمهای باطنی او کور شده بود حالا این اشخاصی [illegible]

که معصیت خدا را [illegible] واجبات را [illegible] بجا نیاوریم [illegible]

برسیم مطلب دوم

~~بر روح [illegible] مردم این مجالس [illegible] کافر شوم [illegible] مجالس [illegible]~~

~~[illegible] اسم [illegible] باطنی هم~~

~~کورات [illegible]~~

مطلب دوم از مطالبی که باید دانسته شود اینست که آیا قوه سامعه اشرف است از قوه

باصره یا بعکس علما در این باب خلاف کرده اند و در رتبه که قوه باصره شرافتش زیاده

از سامعه باشد و دلیل از برای این مطلب [illegible] در کتب کلامات [illegible] با قطع نظر از

از استدلالات علمیه همین قدر در اثبات شرافتش کافیست که در معصیت سید الشهدا علیه السلام

گریان میشود و هر قطره اشکی که از دیده سرازیر بشود باعث این باشد که کوه کوه دریا دریا

معصیت [illegible] حدیثی را که وارد شده است که چه روز قیامت میشود و جمع شده را

در بالای [illegible] مردم نگاه میدارند منادی ندا میکند به گناهکاران و اینهائیکه در دار دنیا معصیت

کرده اند که فامتازوا الیوم ایها المجرمون ~~الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان~~

~~انه لکم عدو مبین~~ که امروز [illegible] که باید شما گناهکاران جدا شوید از مؤمنان و صالحان

الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین آیا من عهد نکردم در دنیا با شما که اطاعت

شیطان نکنید که او دشمن [illegible] شما که [illegible] راه راست [illegible]

[illegible] آیا هیچ عقل نداشتید اینست جهنمی که شما گناهکاران وعده داده بودیم [illegible]

اینها که معصیت کار بودند [illegible] جدا میشوند بعد از آن خطاب بملائکه

غلاظ شداد میشود که ای ملائکه خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه بگیرید ایشان را و زنجیر کنید و در آتش جهنم

در سورة الحاقه

ثم فی سلسلة ذرعها سبعون ذراعا فاسلکوه

ولیا اینجا کلی بنده دیگر ... باید ... از لطف

بشنو تا از برای شما بیان کنم زیرا این که وارد شده است باب علم بلکه حضرت صادق (ع)
روز در مجلس منصور بود و انوقت تشریف داشتند و یک طبیب هندی هم در آنجا نشسته بود و کتب
طب را باز کرده بود که حضرت نشسته و گوش میدادند چون بیانات طبیب فارغ
شد آنان که فارغ شد عرض کرد با اعتبار صحبت این که از علم خود بهره مند کنم حضرت
فرمودند احتیاج به تو نیست من خودم بهتر از تو میدانم گفت توجه میدانی فرمودند
مداوای گرم حار را با بارد و بارد را با حار و رطب را با یابس و یابس را با رطب طبیب عرض کرد
که طب همین است حضرت فرمودند تو خیال میرسد که اینها را از کتابها و طبیعت اخذ کرده‌ام
عرض کرد بلی فرمود نه والله اینها را من اخذ نکرده‌ام الا از خداوند عالم حالا بگو من ببینم
تو در طب بهتر یا من عرض کرد حضرت فرمودند چند سوال از تو میکنم

مطلب ... از مطالب که باید دانسته بشود بیان است که ... حضرت سید الساجدین
میفرماید که باید ... عالم ... هر بنده از بنده‌گان خدا چهار چشم دارد دو تا از آنها در
ظاهرش دو تا از آنها در باطن که هر گاه آن دو چشم باطن باز شد بنده آن شخص را
معمور میشود و نجات میشود و خلع میکند میان او دنیا و آخرت و اگر بسته شد او دستش
از دستش میرود چنانچه ... از ... افتاده
~~اقتدا ... حضرت سید الشهدا~~
~~کور شده ... اشخاص~~ که بواسطه چهار روزه دنیا فانی و بجهت خوشی دنیائی
دین را از دست میدهند ~~...~~ بلکه عکس این در بار دنیا ...

بعد از آن که ... اشرف از گوشت
~~حال باید ...~~
بود ... مطلب از ...
که باید دانسته ...
~~کار ...~~
مطلب ...

... که ... باطنی

کار ... که باید ... که ... را ... باید ... اینجا ... باید ...

نسخه ... کتاب ... این ... آن ...

بنده اینه‌ها ایشان چه می‌دانند که چاره نیست خوش نه که کتاب ... که راه ... را
بیش می‌کنند و میروند وقتی ... ندا میرسد که بلکه بدان ... بنده ... تا اینکه یک امانتی نزد او
دار داماد او را در کم ... آنوقت از آنکه نگاه میدارند که در این اشخاص ... و بعد ...
دانه در دست او در ... این ... این دانه را بدست آن بنده کند ... میدهند
و بادی که بنده که این دانه که ... این را بگیران ... دو چیز که بیند من در دنیا هیچ دانه نداشتم
یا دی که بیند ... داد ... این را بگیر ... و بعد ... تا او را از برای تو قیمت کنند او را
میگیرد و میرود نزد حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام او را قیمت بکند ندا میرسد که ای آدم
قیمت او را اندانستی بعد از آن نزد ... چه ... کسی او را قیمتی بکند ... سلیمان
میکند که ... بکند که او ... دانه را خوب میشناسد ... آدم قیمتی
میکند ندا میرسد که ای سلیمان تو هم قیمت او را اندانستی تا اینکه حکم میشود که این دانه را بیاورید ...
قیمت کند ... او را ... آنحضرت ... چشمش ... صاحب دانه
... او را ... الله ... تا ... بعد حضرت
عرض میکند خداوندا قیمت این دانه آنست که صاحبش ... در بهشت ... خود جا دهی
خداوند عالم میفرماید که ای حبیب تو هم قیمت این دانه را ندانستی بعزت و جلال خودم قسم که صاحب
این دانه مشخص که با ... او را ... وجمیع ... او را ... ایشان
... اعضا ... و شکر ... خدا ... که ... که ...
~~دارای جلها و مصلحات ... که ... جوارح ...~~

بقیه مطلب ...
... کار ... عالم ... نجات ...
... ... را ... نوشته ...

مانع سوم حضرت زینب که ایشان را سفارش میکنند در عالم شهادت را ... که داده اند برد

[illegible] ایشان را ... و ... [illegible] و ... از برای ایشان زینت داده و سلام ...

با ایشان برسان اما با ایشان سفارش کن که آهسته آهسته بیاید تا اهل زنان و دختران مضطرب نشوند

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~ اشان ... مضطرب ...

~~[illegible]~~ سبحان الله ... علام بود که ...

بت با ... داشت ... که ... بعیال ... داشت باشد که سفارش

بکند که اینها آهسته بیایند مبادا عیالش مضطرب شوند ببین چه حالت داشته اند ... که ...

~~[illegible]~~ عیالش با ... بر ... گذاشته ... راوی ... گوید

وقتی که خیمها را آتش زدند ... دیدم ... که از ... خیمه بیرون دوید ... در ...

و ... اما ... داشت که ... بود ... ~~[illegible]~~ که آتش ... از ... را

که ... به لحظه ... یعقوب ... بار ... که ... با ...

... بر ... از ... رسیدم گفت ... او ... ایها ... با ... بخدا کرده

ای عمه ... ندارم گفتم ... شده ... بود ... آمده ام ... جان ... را

خدا ... که ... آتش را ... کردم ... ~~[illegible]~~

... کرد ... کفت ... این ... جواب ... بلی ... گوید ... گفت بلی

هر ... راه ... کجاست انا لله و انا الیه راجعون و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

از مردم اتفاق افتاده ... ~~[illegible]~~ ... مثل ایشان ... سی و دو نوبت

که در شب عاشورا از لشکر ابن سعد جدا شدند و بخدمت حضرت سید الشهدا آمدند

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~ ... ایشان که بخدمت حضرت سید الشهدا رسید

اول کسی که از آمدن ایشان مطلع شد حضرت عباس بود چونکه حضرت عباس در آن شب جهت

... زنان و اطفال ... خود را در جلو ... زده بود و ... دست ... بود ... که ... و ...

... در ... ~~[illegible]~~ ... کنند بود که صدای ... سلاح

و ... راست ... بیند ... رفت ... جز ... را ... که ... سی و دو سوار

... که این مردم ... برادر ... در اینجا آمده اید ... را ... ایشان

داده اید ... کذارید که عیال برادرم آرام بگیرند ایشان گفتند که ... بر راه ... این ... آمده ایم

~~[illegible]~~ حضرت عباس گفتند یا ابا الفضل ... از ... حاضر ... از ...

مادر ... آمده ام ... حضرت عباس با ایشان ... در اینجا باشید ... کنند

نامه برادرم را ... جز ... ایشان ... کرد ... حضرت ... برادر

آمد ... خیمه ... در خیمه ... و ... حضرت ... دور ... و ...

در ... گذاشته ... را ... دارد ... حضرت عباس ... بخدمت

برادر رسید سلام کرد بعد از جواب سلام عرض کرد که سی و دو نفر از لشکر ابن سعد آمده اند ...

آمده ام ... برادرت را ... با ... جز ... ایشان ... بیایند با اهل

باب ... سوم

وجوارح تو را از عیب و نقص و نا تمام نگاه داشت بعد حق که صفات ترکیب نمود موزون شدید و تکذیب نمودید بدین اسلام و شرایع و احکام شرعیه و حال آنکه بر شما کاتبان ملائکه که حفظ میکنند اقوال و اعمال شما را و جمیع آنها را مطلع میشوند و مالحظه بر جمیع آنچه از شما سر میزند از خیر و شر و در این جا حدیثی است که مناسب است با این مقام که ان ملائکه پیش از آنکه عمل از شخص صادر شود میدانند و عالم میشوند بانکه فلان عمل خیر یا فلان عمل شر از او صادر خواهد شد چنانکه حدیثی است که هر کس که اراده عمل خیری کند نفس او خوشبو میشود چنانکه ملائکه بو میبرند از خوشبوئی نفس میفهمند که نیت عمل خیری کرده و از او بدبوئی میکند که این شخص اراده عمل خیری کرده و هر گاه اراده عمل شری کند نفس او بدبو میشود و بدبوئی کند متعفن و ظاهر میشود واسطه آن بدبوئی میفهمند بانکه او بنای معصیت را دارد و این ملائکه که نویسنده گان اعمال خیر و شرند دو ملکند یکی از آنها اعمال خیر و حسنات را می نویسد و دیگری از آنها اعمال شر را می نویسد که هرگاه از شخص حسنه صادر شد آن ملک حسنات را می نویسد و ده حسنه برابر حسنه می نویسد چنانکه نص آیه شریفه است من جاء بالحسنة فله عشر امثالها بخلاف آن ملکی که کارش آنست که میخواهد آن معصیت را که از شخص صادر شده است بنویسد آن ملک دیگر که نویسنده اعمال خیر است او را مهلت میدهد و میگوید صبر کن شاید پشیمان شود و توبه

مجلس بیست ششم نه ورق یک صفحه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی خلق الانسان من سلالة من طین ثم جعله نطفة فی قرار مکین و وکل علیه الملائکة المقربین والصلوة والسلام علی اشرف الانبیاء والمرسلین محمد المبعوث علی الاولین والاخرین وعلی خلفائه الطاهرین وامنائه المرضیین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین

اما بعد فقد قال الله تبارک و تعالی فی سورة ق ولقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه ونحن اقرب الیه من حبل الورید اذ یتلقی المتلقیان عن الیمین و عن الشمال قعید ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید حاصل مضامین آیات شریفه و کریمات مبارکات که در مقام بیان این است که هیچ امری از امور انسان که هر چیزی که در دلش میگذرد با همه اینها آگاه و مطلع هستیم و مخفی نیست با اطلاع بر همان القصه اقرب هستیم از رگ گردن او و هست در آن زمانی که دو ملک فرا میگیرند او را آن دو ملکی که موکلند از راست و چپ او نشسته و جمیع آنچه از او سر میزند از خیر و شر ضبط میکنند و هیچ چیز انسان بر زبان نمی آورد مگر اینکه ملائکه می نویسند و آن دو ملک حاضرند یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم الذی خلقک فسویک فعدلک فی ای صورة ما شاء رکبک کلا بل تکذبون بالدین وان علیکم لحافظین کراما کاتبین یعلمون ما تفعلون ترجمه آیات شریفه و کریمه مبارکه اینست که ای انسان چه چیز ترا فریب داد و جرات داد بر معصیت پروردگار کریم خود آن کسی که ترا خلق کرد و اعضا و جوارح ترا

پروردگار

١٤٣

دانا نه کند بلکه عادت صریح کند ... با همین کردید بنای بد تربیت بگذرد میرود که بنویسد
باز بیان کیفیت دست از این کرید و نمی گذارد تا هفت ساعت بعد از ان که هفت ساعت گذشت
و توبه نکرد انوقت ان ملک نویسنده اعمال خیر ... حضور که ان ملائک گناهان را
مینویسد و با وحیله بنویس گناه او را ازجانب الله بصورت خدا او را ...
... از ... ان به بخت ... از دست ... اخلاص
شد که بد مصاحب است و بد رفیق است و بد همسایه است که ما بد زده و مبتلا شده ایم ...
ظاهر میشود ... نماز ادا در اول وقت چون ... بعد نماز تا نماز
دیگر هفت ساعت بیشتر فاصله نیست همین که شخص بر خاست و نماز خود را در اول وقت
بجا اورد ان گناه از گردن او برداشته میشود دیگر در نامه عمل او نوشته نمی شود ثم اینکه
این دو ملک ... به انسان نظر بلطف و رحمتی که خداوند عالم درباره بنده گان خود دارد
و او را ستار العیوب خوانده ... که هیچ کس بر عیبهای بنده گان مطلع نشود هر روز
و شب ان دو ملک را عوض می کنند انهایی که با او بوده اند بالا میروند و دو تای دیگر ...
بجای او می ایند و ملک در این ... روز و یک شب هیچ از ان بنده جدا نمیشوند ملک ...
یک وقتی که ... آمد باز نه خود ... نظر بجای که ان ملائکه دارند از او دور میشوند انوقت
شیطان نزد انسان حاضر میشود این است که اگر در انوقت زبان به ذکر تسمیه نگشود ...
... انطفل ... میشود و بیحیا میشود و معصیت کار میشود و فسق و فجور ...
علانیه ... رئوس الاشهاد ... هیچ کس چاره او را نمی کند و هیچ موعظه در
او تاثیر

او تاثیر نمی کند و همیشه مشغول لهو و لعب باشد و بلکه دیگر از او مفارقت می کنند ...
~~در وقتی ... حالت ... ملک ...~~ در وقتی که شخص میخواهد عمل کند چون کشف عورت ...
چه کند ان وقت ان دو ملک ... که دارند باز از او دور میشوند و ...
و ... جای دیگر ... است کرد و برادر ... با هم سر گوشی داشته باشند در انجام
دور میشوند که انها از اسرار ایشان مطلع نشوند و از اینجا معلوم میشود که ... بیحیایی است که دو نفر
با هم حرف سرگوشی داشته باشند و ...
که از او مفارقت می کنند حالت ... است ... باید انسان بداند که این دو ملک
همیشه اوقات واقف احوال او هستند و انچه از اعمال خیر و شر که از او سر می زند همه را در دفتر
ثبت می کنند ... بعد از ان که این ... حال باید چند مطلب در اینجا دانسته شود اولا اینکه
باید دانسته شود که ان دو ملک که همیشه اوقات ... همراه شخص می کنند علانیها و سرانها ...
... هم ... روایات در این باب مختلف ... بعضی ... از انها ...
علانیها و سرانها ... ان انسانیت است که ... را ... واستنشاق و ...
کردن شده است تا ... و ... خوشبو بشود ... داشته باشد که انه و ملائکه ...
و ... شخص را ... کند و ... بعضی ... دیگر از احادیث ... بر ... جای ...
و کیف ... انکه اعمال خیر را مینویسند ... است و ان که معاصی را
مینویسد ... است و ... که در سوره ق ... شد که خلاق عالم میفرماید
اذ یتلقی المتلقیان عن الیمین و عن الشمال قعید ما ... مطلب دوم اینست

[illegible]

کند بعد از ان فکر ملک وکیل برادر موکلت که انرا مضغه کند انوقت ملک وکیل است که بر دوموکل...

خالکه از ان مرسوم کمتر رسید است که این شخص بعد از مردنش باید در اسماعیل نوز ... درو باد

ممدوح و مخلوط کند او دخت و ملک که اسم ایشان ملک خلاق ... و صورت او را کشند

بعد از ان خداوند عالم اسرافیل را می فرستد که در او نفخ روح کند و بعد از ان ملک و کیل موکل می کند

که باید رضعه ... الطفل را در شکم مادر رسول که صاحب عذاب است تا اینکه وقت او بر رسید

عالمی که از نعم ملک المدات است و اسم او راجات ... بدنیا برود بعد از ان ملک

و کیل برادر موکل می کند که او را تعلیم می کند و پستان مادر را بابد و ... بخورد بعد از ان ملک و کیل

بهار موکل می کند که همین که الطفل گرسنه می شود او را به نزد مادر برد تا اینکه مادر او را ... بر که ...

~~طفل شود و او را ... تا اینکه ان طفل به تکلیف ... اعمال او نوشته کاتب~~

~~اعمال او موکل شده ... بعلاوه ... بعث ملک و کیل بر شخص موکل~~

ده و روز و ده و در شب که شب در روز او را حفظ می کنند همچنانکه در دیده اید ... می بینید

که چون میشود که شب انسان در خوابست و جان او در نباید و از سینه او یا پهلوی

او عبور می کند واصلا اذیتی و آزاری باو نمی رساند شخصی می گوید که من یک روز آب

بودم و دیدم که العقرب ... بزرگی ... تمام ... و رودم عقب سر العقرب را گرفتم

و رفتم در کنار رسیدم و دیدم خارج ... از آب بیرون آمد العقرب ... او

قارکرف از آب عبور کرد منهم از آب عبور کردم و رفتم دیدم در رختی ظاهر شد

جوانی در زیر سایه آن درخت خوابیده و ماری بر سر سینه او ... ده ...

[illegible]

[illegible]

که باید بفهمد با تعلیم که اینکه خداوند عالم آیت در ملک را برای این موکل که وا ایستاده ...

چیزیست ... با وجه دانستن خود به هر چه عالم و دانا و مطلعست همچنانکه ... باید

ان اهم ... جند وجه نوشته اند که از جمله انها این است که این را خداوند عالم ... جهت

برادر موکل کرده اند تا ایشان در روز قیامت از برای ان شخصی که در دنیا عمل خود ... باشند

از او صادر شده شهادت بدهند این است که در روز ... لابد است در قطع

... در مقام ... از این که دو شاهد عادل شهادت دهند ... و لیل

و لهذا بتعلیم همین شخص ... معصیت برده و در قلب عملی نفس ... که شود

و این معنی را بجای ... کرده ملک با ... مال ... بنویسند تا اینکه نفس

کند ... از کنار نگاه دارد و ... او نشود تا اینکه خداوند ... بار ... این کند

نفس و ... کرده است ... کند ... حکایت ... در جاهای

که ... که خداوند عالم ... را برای ... نباید ذکر ... المقال

بالتمام مطلب سیم از جمله مطالبی که باید دانسته شود اینست که ... بعلاوه این دو ملک

~~که ... از ... تا ... شد چند ملک ... موکلت که ... انام~~

~~... از علما ... در کتاب ... مفصلا بالتمام و الکمال ذکر کرده~~

~~و ما ... انها را ... مجلس طول ... کند ... از انها را بیان ... کنیم تا اینکه~~

~~... و ... که خداوند عالم ... زرق ...~~

~~... از جمله انها ... ان ... که ... با ... که در رحم زن ... و او را نطفه~~

[illegible]

کنند الحاصل ابلاغ در آن روز رسیده است مراجعه کنند ماهم زود خبر می دهیم
و الا معتقد رشد است این بیت ملاء مافظه می کنند بلکی امیرالمومنین گفته
یا رب ... در ... کتاب ... اهل الجلال اصحاب
بودند ... آنحضرت ... وحشی بود که آنحضرت فرمودند که این هم پیر یکی
با آنحضرت صدمه نرساند و این هم ... وعده ... که اتفاق شد حضرت در همه این جملها محفوظ
بماند بلکه اصحاب در این جا زبیر رکشته شدند یکی از اصحاب که در این غزوه صفین کشته شد
و به درجه رفیع شهادت رسید عمار یاسر بود که معاویه و لشکرش بعد از آن که چشمان
هر اواف رکفتند صدق رسول الله راست فرمود حضرت پیغمبر که فرمود با علی روزی با ید
که عمار در دعای معصیت بدست بد ترین قومی کشته شود ماویلد جدا می کنیم عمرو عاص که این را
دیده بود کی که رو بیشه امد چند نوبت همراه خدا او رد عمار را ملحیه وقتی که بر زد یک هم رسیده
هر رسید بعد عثمان را کشتی گفت نه بر هم خدا او را کشت گفت بلکه حضرت امیر او را کشته
گفت بلی گفت نزد ربا سر قاتلان بود یه گفت چرا بدم گفت ای مردم می شنوید که چه می گوید
حاله بر ... سر شاد او نه عثمان خلیفه شما بود و حق خلاف بکردن شادانشت حالا بر شما
واجب که تقاص خون او را بکنید این بود که جدا در رفت و عمار زخمی بر ... کی هم

زخمش عطش در ان وقت عطش بر عمار غالب شد و گفت یک قطره آب ... رسید رفته و قدری
شیر مخلوط با آب او ردند و باو دادند وقتی که از آن آب آشامید از پهلوی او بیرون امد
و ... این که ما گفتیم که زخمش باعث عطش او شد یک ... از اسباب ... ل
از اسباب ایمان است که این خود مستند

کرنند سر عمرو بن عاص ... گشته شده
جمله اهل تا حد جمله ... که
که اتفاق ... مردم عمار را ... بعد
ندیده ... بعد زان هم

عمار رسید که تو بواسطه آن زخم
بدرجه رفیع شهادت رسید
و چون زخمی بلکی ... زدند
باعث این است که ... تشنه میشود (؟)

کرد اطلاع ... انجدان بشود که عقرب خود را باو رساند چنان نیشی بان مار زد که آن مار
... ... خود را بلند کرد و بر زمین خواهد انداخت و خود عقرب بر گشت ... دید
ان جوان رفته دیدم که بدین ... شراب از دست ادی ... وا رکرد و قضیه را ... ه
از اول تا باخر از برای او نقل کردم آن مرد شد از سر بختی که ... که ... ترا زبانه باد ... ره
که دی جانب برق راه ... امد نه ... آن که دیده که هر چه با نها ... از جاه کت ... کند
... راه عظم ... در دل او تاثیر کرد و توبه نمود و از جمله چیزها که دلالت بر این معنی دارد
اینست که حضرت امیرالمومنین در روز جنگ صفین ... میدان امد معاویه
دید و بن عاص که ... او خلاف کرده اند که آیا این که ... میدان ... مده است کی
معاویه گفت که این حضرت امیر است که بجنگ امده است عمرو بن عاص گفت این معنی بود که
هم معاویه گفت که من بارها ... دیده ام که ... میشود و ... اسلم این ... علیه
یا علی ... گفت چه چیزاست تدبیر ... گفت که ... بر ... حمله کنند الی که ... میدانم
که این علی است و الا ... میدانم که این ... بود که ... یک باره بر او حمله
حمله کردند و آنحضرت ... باشان جنگ کرد بعد از آن که ... ارام
کرد حضرت ... که ... معاویه ملعون از عقب او تیری انداختند
و آن بزرگوار ... التفات ... انداختن ایشان ... کرد و ... امد حضرت
امام حسن ... که ... ... حضرت امیرالمومنین فرمود
که ای فرزند ... که خداوند عالم ... ملا کرده است که او را محافظت
کند

کهرجب قتل دوارت میشود حالا الفعال بد میشود که کسی تدا سط بلد زخم اهد باد وربیله
قتل برا و غالب شود بید چه کانات می رسد در رحق مظلوم که بلا گریبا میدینی نهاد از زخیم
چهار زخم بربود شد بعقب بود اما چه قدر قتل برا و غالب شده بود خصوصا هم اه زخمهای
روی پا انحضرت بود چرا که پشت بدشمن نکرده بود بلکه با زخم انحضرت در عقب سر نیز بود
حالا ماه از برای مشا چه کردم تا ده اشکال تان بود زیرا سبب ان زخم در عقب سر نیز ابن بود که ابن
ایله صاوا ده بود قتل بر پیشانی ان حضرت زده بود ا انحضرت چون نمی خواست که قطره از ان
خون بر زمین بریزد دا و را بر سر و صورت خود می مالید و دید که خون بند نمی شود دستی
~~دراز کرد ولی پیراهنش را از زیر زره بیرون اورد شکم انحضرت نمودار شد ملعونی تیری~~
که سه شعبه داشت و زهر الوده بود در کمان گذاشته و بجانب او انداخت ان تیر بر سینه
~~مبارک انحضرت امد و عقب انحضرت را شد راه که دحنات او را بلند بیرون نمی ام~~
~~حضرت دست دراز کرد و ان تیر را از عقب بیرون کشید~~ که راست
اما بس ضعف تاب و مستولی شد دیگر تاب جلو و طاقت وقوه جنگ کردن را نداشت
در جایی که ~~ایستاد~~ در جای خود ایستاد جمعی ازطلب شدند که او را قتل
بیاورند هیچ کس ~~بیرون~~ ... داد از ابن حالت چه دید برگشت و متوفی
نمی شد که ما داخل او بلادن باشه کربلا کاه و ... ملعون که او را مالک ... کفن
پیش امد و انحضرت را اول دشنام داد و بعد ضربتی بر سر مبارکش زد ... بطل
... تمام و کلاه انحضرت ملوا از خون شد ان کلاه از سر انداخت و ... برگرفت

انا لله وانا الیه راجعون ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم الا لعنة الله علی القوم الظالمین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی یسبح الرعد بحمده والملائکة من خیفته و~~...~~
الصلاة والسلام علی محمد ... اشرف ~~...~~
~~...~~ ولعنة الله علی ... بعضه وعداوته ... ابد
اما بعد فقد قال الله تبارک وتعالی فی محکم کتابه الکریم له معقبات من بین یدیه ومن خلفه یحفظونه من امر الله
~~... ترجمه ...~~
~~... از پیش روا و از عقب~~
از بلاها محافظت می کنند ~~...~~ از ان جمله وارد شده است
~~... بلا ...~~
که رزد کرد ملائکه او میرا محافظت نکنند ما بنی ادم بلال ... میشود و ... وارد شده
که حضرت پیغمبر با اصحاب خود فرمودند که اگر انچه را من می بینم و می شنوم شما ببینید و بشنوید
ما بنی ادم همه شما جلای وطن خواهید کرد و در صحرا ... خود قرار نخواهید گرفت عرض کردند چرا
انچه شما می بینید و می شنوید فرمود من می بینم که بلا از روی زمین از اسمان مانند سیلاب از کوه و می شنوم صدای
قلم ملائکه را که بر صحیفه ها و ... چه قدر ... می کنند و می نویسند بلاها را ...
بعد فرمودند ایا می دانید ... که بار دیگر عرض کردند نه یا رسول الله ...
... شما یادی ... شما خودتان ... و ... خدا ... بدارید عرض کردند

از جمله انها یکی از ملائکات که مامور است [illegible] بانکه ای که در رحم زن قرار میگیرد

مطلب سیم از مطالبی که باید دانسته بشود اینست که تمام انسان بعلاوه این دو ملائکه که برا او موکلند

از ابتدای [illegible] حتی ملک دیگر برا او موکلست که او را از افات و بلیات محافظت [illegible]

چنانچه بعد از این ان شاء الله [illegible] بیان خواهد شد [illegible] باب پنجم

که این ملائکه هر و علاوه برای [illegible] ملک دیگرست که [illegible] هر کدام از اینها

یک شغل مخصوصی و علاوه کار معینی در [illegible] که بعد از این جمله از انها را اثم بیان

خواهیم نمود و علاوه بر انها [illegible] که بعد از این ضواهی شد از برای خدا و فرشتگان چندین که

اختصاص بخود یکی از او ارواح انسان ندارند [illegible]

از جمله انها یکی از ملکی است که مامور است [illegible] رحم زن قرار میگیرد و او را نطفه کند

بعد از ان ملکی دیگر برا او موکلست که از او مضغه کند انوقت ملکی دیگر است که مرد و هر دو [illegible]

از ان موضعی که معین شده است که این شخص بعد از مردنش باید در انجا دفن بشود بیاورد و با او مخلوط

و مخلوط کند انوقت دو ملک که اسم ایشان ملک خلاق می اید و صورت او را می کشند بعد از ان

خداوند عالم اسرافیل را بر فرستد که در او نفخ روح کند [illegible] تا انکه وقت

موعد تولد شدن رسید ملکی که از تابعان ملک الموت است و اسم او زاجر است او را بدنیا بیاورد

[illegible] و همچنین بار ملائکه دیگر برا او موکلی کند که همین انطفه که سنه شود او را ملائکه در او تا اینکه

ماده انطفه بزرگ سنی او مطلع شود بعد باید ادراک او در دنیا هم یک جوره از ملائکه بود که موکلند

بر [illegible] نوع انسانی بوده و [illegible] بر سبیل از انهام اشاره که ده بودیم و اما ان جوره دیگر از ملائکه

[illegible] موکلند که کلند بر جمع نوع انسانی و جمع انها که موکلند بر طائفه از انها و در [illegible]

که ذات ان وجود بتشبیهات [illegible] بعد از ان بنماز واجه می [illegible] بانکه این ملائکه

که ملکه موکلند بر همه انسان که ایشان محافظت میکنند و در عدد انها خلافست که از جمله از ام

خیلی [illegible] است که انهایت ملکه جنیز سابقا در رجله گذشته بیان شد و لکه [illegible] دیگر از اخبار

[illegible] چنین است که انها صد و شصت ملکند و [illegible] اخبار نه بابی بحثاست که ان روایات

صد و شصت ملکی او در حضور مومن است و ان روایت [illegible] ملکی او [illegible]

چه مومن و چه فاسق و این زیادی در حق مومن از این باب است که چون مومن معظم است

و محبوب در کار خداست الاهی است و حرمت [illegible] که در عبودیت [illegible] کند

عالم کار خانه خداوند مشایعت و متابعت او میشتر میکند و بعد بر قدر که رتبه او بیشتر ملائکه

با او بیشتر شد پس نشان دادیم این راه و اطراف [illegible] از جمله ملائکه که موکلند

بر انسان ملکانست که موی سر پیشانی تو بدست اوست که اگر تو از برای خداوند ادب [illegible]

داشتی و او را تواضع کردی و روی خود را [illegible] او را [illegible] ان ملک تو را بر میدارد و بلند میکند و

چه بتر تو را و اگر بر خلاف ان کردی و [illegible] و دست و گار [illegible] خود را نگاه نداشتی ان ملک تو را

بر زمین می اندازد و [illegible] ملکی دیگر است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و همچنین ملکی دیگر است که کار [illegible] که [illegible] شخصی از کار خود [illegible]

انهام چندیه ملکند از انجمله ملکات است که خداوند عالم او را مدد فرموده است که همیشه شخصی ملکی کسی از او حد دکر دلش برابطه و دنش زبان میدرد و جمیع وقتی زبان دیکند انملک می‌اید و دستی بر روی دل ان شخص می‌گذارد تا انکه ان خون واندوهی که دارد بر داشته شود و نظم عالم هم بخوبی رو الا ان حنیه نباشد که شخص همیشه بان چه روز اول باشد سنگ بالای پنجه بند نمیشود و همچنین ملکی دیگر هست ~~الکار~~ که همین که شخص از خانه خود بیرون امد بقصد زیادت برادر مومن خود شغلش و کارش این است که دو بال دارد یکی از انها را در زیر پای او میگذارد و یکی را بر بالای سرش و این شخص بالای چیان این دو بال ملک راه میرود همینکه داخل ان شخص شد انوقت خداوند عالم باو ندا می‌کند که ایها العبد المعظم لحق المتبع لاثار نبیی حق علی اعظامک حقوقا برزگ شمردی و متابعت اثار پیغمبر خود کردی بخواه از من هرچه بخواهی تا عطا کنم و بخوان و تا اجابت کنم بعد از ان که بمنزل خود برگشت انوقت خداوند عالم ندا میکند که ایها العبد المعظم لحقی حق علی اکرامک فقد اوجبت لک جنتی و شفعتک فی عبادی و همچنین ~~از جنت خداوند~~ از جمله انملائکه ~~که مراحل~~ ~~مزاحمات~~ ملکات انملائکه موکلند که صبح‌ها دینیه
بعضی از انها ~~سر~~ بچه‌هایان پنج سال و بعضی بچه‌های سی سال و بعضی بچه‌های چهل سال و ملکها تا انکه از خواب غفلت بیدار شوند بار تفصیل که سابقا انها را بیان کردم وا هر زمان جمله ملکات
~~که در اول هر روز صدا میکنند بایلان امروز روز جدید است امروز روز تازه است و بر تو وارد شده باو انکه قسم بر من که امروز را بغفلت بگذرانی از خواب~~
~~غفلت بیدار شو و بانی ملک هم و دیگری هست که همیشه شخص معصیتی از او ظاهر شود فریاد میکند~~
ملکات است

ملکات است که در روز اول هر روز صدا میزند که یا فلان امروز روز جدیدیست روز تازه است که بر تو وارد میشود و ما و انکه قسم بیکی که امروز را بغفلت بگذرانی و دیگر ملکی و دیگر هست که همیشه شخصی معصیتی از او ظاهر شود فریاد میکند که ای کاش این بنده کی کار خلق نشده بود ملکی دیگر هست که فریاد میکند کاش حال که معصیت کرد توبه میکرد و پشیمان و نادم میشد سه ملکی دیگر هستند که هر سه نوحه میکنند یکی ~~بر~~ ~~انسان~~ ~~جاهل~~ بر کسی که مادر و پدر را بگذارد و هیچ عبادت خدا را نکند و یکی دیگر نوحه میکند در حق کسی که اسم پیغمبر را بشنود و بر او صلوات نفرستد و یکی دیگر از انها نوحه میکند در حق کسی که عاق والدین باشد و پدر و مادر او یا پدر تنها یا مادر تنها از او راضی نباشد ~~در وقت~~ ~~...~~
~~...~~ و از این جهت است که این همه تاکیدات در احترام انها وارد شده است
~~...~~ در اتی شریفه است که اف بر روی ایشان ملو ~~...~~
~~...~~ که حق ایشان را منظور داشته باشید خصوصا انوقتی که انها پیر میشوند که حقیقه وقت دستگیری انها انوقت است انوقت است که شخص باید انها را اطاعت کند نداند که ~~...~~
~~یا طالب کنه ایشان باشد که شخص~~ ~~...~~ و فرق در وجوب احترام انها نیست مابین انکه مسلمان باشند یا کافر عادل باشند یا فاسق در جمیع صور احترام انها لازم است
ملا در چرخه ~~...~~ و در اینجا چند مقام است که در این مقام ~~...~~ بجهت

ای مردم این یک نیکو کرده نیامده در راهی می روید نیاید از برای ملک دنیا کینه از برای خراب شدن

این ملک همه را این را نشاید میگوید و شکر الحمد لله حزب اطاعت نکنید همه جواس راهم را مصر کرد آبادان امور

نیز از جهل و حرص که زیان کردن عمارت ما عمارت کنید عذاب نرید منتفی کنید آنها را نفاق نکنید تجارت

کنید تجارت کنید بلکه بلکه بلو رینه کنید همه این ما برای هر برای که هر روز از هر اینها خراب

شود و از ماند مشغول شوم هزار نفر و یک ملک و یک مست که در کوچه و بازار میل و همیشه نیکی

میخواهند و یک رنگ که برند و باطن و کم بد مد با و میگویند که ای بد بخت معارزه مطلع خود را از هر

معصیت نگه دار اینها علاوه بر آن نزدیک او دو ملک که نویسنده اعمالند این ملک کلام تو نزدیک میکند و چهار ملک

دیگر هست موکلند با اینها همیشه شخصی چیزی بفترد به مرد و نزد از اینها دعا میکنند در حق او و میگویند

اللهم اعط خلفا و منفقا و در آن کس بخیل ای یک چیزی باو بشود و دو ملک دیگر اینها امین میگویند و هر کار

فقیر به سوی الکه او را با رد کرد آن دو ملک در حق او نفرین میکنند و به واسطه نفرین این دو ملک است

که بعضی شخص تا جر مدتها زحمت میکشد و ارث میکند نه سر جای کند که رجا کند نه سر میگذارد

و نه جمع میکند یک و به کشتی او در آب در یا سند میرود و غرق میشود با اینکه در زدی آید

و او را غارت میکند یا اینکه یک کسی خطر پیدا میشود که او را از ما طلب و تعدی میکرد ~~ابن ملکها~~

~~باید حویش میکند که این زخم از آن است~~ ~~از زیارت~~ این بود که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه

میفرمودند که در خانه را باید بلند ببندد و هرگز سائل را رد نکنید و او را نا امید نکنید را وی

عرض کرد فدایت شوم اینها که هر چه آید کسی نیست حضرت فرمودند از آن میترسم که رد

جایی مسلمان و کافر نیست بلی به هیچ مقام ... نیست که گفتم و لیکن در جایی که کسی امانتی بتو سپرده و باشد

در حفظ حال و اصلا که با او روز کنی هر چه کاملا صوفا سق بلکه کافر باشد نگو که این ... حالا

~~بلکه دیو ر ... ... بلکه~~

~~باید حال را ... ... بلکه~~

~~و آن مقامات ... ...~~ این دو مقام و لیکن یک دیگر از جمله جاهای

که توقف ما بین مسلمان و کافر نیست مقام مشورت که اگر کسی با کسی در مقام مشورت بر آمد

با او نباید خیانت کرد و مصلحت را در هر دو حق خود را با هر جهت خالصا و مخلصا باید گفت تر ... ایشان

خود شخص صاحب غرض و مرض باشد مثلا ... ایشان ... بگوید که فلان کس مصلحت نیست

اما در این جهت خودش در این میان یک چیزی در آن دیده است که ملاحظه صرفه خودش را

کرده است ~~مثلا ... ...~~ و از این جهت بود که بدی ... شخصی خدمت حضرت

امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه آمد عرض کرد فدایت شوم من یک دختری دارم بسیار و جیهه

و بسیار زیبا با ملاحت است و شوهر کرد او را میخواهند و بخواستگاری او فرستاده اند یکی از ایشان ...

حضرت امام حسن ... حضرت فرمودند که او را بحسن که هر دو با هم دو نفر دیگر خدمت میدانی عرض

فدایت شوم چرا بحسن ندهم فرمود بجهت او در زن گرفتن قاعده استیلاش است او زن که دو تا

روانه میکند گفت ... ~~ذکاه~~ که دختر من عروس فاطمه زهرا باشد و دیگر از جمله هلاکه که مو کلند

... ... که هر روز ندای کنند ایها الناس لدوا للموت و ابنوا للخراب

داستان حضرت فرمودند که بان
دو نفر دیگر خدمت میدانی
از این معلوم میشود با اینکه
این دو نفر دیگر از جمله مؤمنین
بوده اند و الا امر حضرت
ما حسب بود که او را منع ...

گرد ملبند سائل را و حال المرا مستحق باشد مدار شنیده این قصه حضرت یعقوب را که بواسطه آنکه
سائل را رد نمود رسید از جانب خلاق عالم که ای یعقوب مستعد و آماده نزول بلا باش که بد الم
اینکه دوش بنده مرا از در خانه خود رد کردی و او دست شام بر زمین گذاشت و از گرسنگی خواب
نکرد و شرط کردم که کاری بتو کنم که تا چهل سال شب و روز گریه کنی این بود که حکایت مفارقت حضرت
یوسف از برادران و ~~فراق او~~ واقع شد که تا مدت چهل سال از مفارقتش گریست و میگفت

حبیبی یوسف ای حبیب اسفا او ای تحت ای فلک او ای وارث کدل لیث شدی ای
و کیف انت ای محبوب من یوسف آیا در کدام چاه انداختند و در کدام دریا غرق کردند یا در کدام
صحرا گذاشتند ای کاش میدانستم که در کجا پاره پاره شد میکشند و تا بعد زنانیه که ندیدش چند و چنین
نابینا شد و دید از جمله ملائکه که موکلند بر بنی نوع انسان ملکیست که می گردد در مجالس که ذکر
مصیبت سید الشهدا میشود و قلم از نقره و لوحی از طلا در دست دارد و ~~اسامی کسانی~~ نامهای
گریه کننده گان را مینویسد بجمیع بالا میرود و اسمهای اشخاص را بعرض الهی میرساند
خداوند عالم میفرماید که بنویس اینها را هم که گریه کرده اند بهمین قدر که در این مجلس حاضر شده اند
ما انشا الله از تعزیت داران محبوب میداریم بلا غیر حرص عجب و تبرایت مرتب سید الشهدا
~~المحجه این قدر دیدار و اشتیاق ... اعلم~~ حالا که دانستی مرتبه او را
~~... اشهاد کردم~~ در نهید این قدر صبر و رنج را بشنو قدری از مصائب ابو زکوار را ولد ...
دلهم هلال بن نافع میگوید در روز دهم ماه محرم در لشکر ابن سعد بودم دیدم که حضرت امام
حسین چنان

حسین چنان در روز مانده بر حسب غوطه و ریشه به جهه که از هر طرف که رو میکرد از کشته پشته
می ساخت میمنه را بمیسره میزد این سعد ملعون فریاد زد و یلکم اندرون ما تقاتلون آیا
میدانید که با که جنگ میکنید هذا ابن الانزع البطین هذا ابن قتال العرب احملوا علیه من کل جانب
همه بیک روز و روش را بلرزانید بیکدفعه بهار بهجوم بیا ورید همه که لشکر بی بعی و رزنب ابو
آن ملعون را شنیدند بیکبار از جا حرکت کردند و دورش را گرفتند هلال میگوید با وجود
این همه جمعیت هیچ باک نمیکرد و پروا نداشت میگوید بخدا قسم ندیدم کسی را که برادرانش را
همه کشته باشند و فرزند برادر زاده و ما نیز دانیم جوانه ناده ما پسر را و او لاد مشنو را هم را کشته
باشند و با این قسم نقوه و پر دل جنگ کند از ایشان زد و ریختی دمی انداخت بجدی که ابن سعد
ملعون مضطرب شده نداشت چکند که در این اثنا ملعون از دور پیدا شد فریاد کرد ای ایها
الامیر البشاره البشاره ابن سعد گفت چه بشارت آن ملعون گفت ته کله الحسین ...
~~... حسین ... الله~~ هلال میگوید من از این حرف تعجب کردم که حسین
با این شجاعت ربان پر دل بانی زود نیابینا رشلت که چاره او بشود میگوید من اب
خود را بچک دلم در او رد و رفتم که ببینم چه خبرات است که تا بمیان میدان رسیدم دیدم
~~...~~ در میان زمین گود ال بر زمین افتاده و در میان خاک و خون دست و پا میزند ~~...~~
~~... عرق ...~~ و دم بدم چشم را مکرم بلند نمیشد بیکدفعه سر بزیر کرد
تا الله اخر عالم ای وقت بجراحات بیا به بر حسین مظلوم نو بر کنه اگر چه نجم کلی زشتا قصدی بلند
که بدین قدر جوان از او زیاده تر برده آن ساعت رنگ و رویش زرد میشد و افزده میشد دادا حسین

سر ... و بار روی ... زود ... بیک گود ال ... کرده اند ... سر ... را ... بر ... بستم ... دیدم حسین مظلوم با بجا ... بر ... حسین

مظلوم با وجود این همه صدمات و زحمات و لطمات و این همه جراحات دخول که از بدن شریفش رسیده
بود اصلا و مطلقا زبانش بشکایت باز نشد ملال چه کوید بخدا قسم که هیچ کشته بخون طپیده باین قدر راحت
ندیده بودم اینقدر [illegible] صورتش میان قتلگاه را روشن کرده بود سیلوید دیدم که
دستهای انحضرت در زیر کردنش حرکت میکند خوب نگاه کردم دیدم که بدنهای تیر شکسته در زیر کلوی
انحضرت نشسته و میخواهد او را بیرون بیاورد [illegible] ستیعان بدنهای بهشتی کوی انحضرت
از شدت ضعف بر او مستولی شده [illegible] بود که نمیتوانست قرار بکیرد کاهی بسمت راست میل میکرد
وکاهی بسمت چپ میل میکرد وکاهی سینه شریفش را بر روی خاک میانداخت بهر سمتی که میل میکرد
این سینهای تیر که کذاشته وقتی که سینه را بر روی خاک میکذاشت این تیرها بیشتر فرو میرفت
میشدند با وجود اینها همه ملال نمیکوید دیدم لبهای ان مظلوم [illegible] غنچه شکفته
حرکت میکند نمیدانستم چه میکوید با خود گفتم واویلاه شاید نفرین میکند والان جمیع ما ها هلاک
میشویم قدری پیشتر رفتم ناچار [illegible] کوش را فرا دادم تا به بینم چه میکوید دیدم میفرمود یا قوم
یا قوم اسعدونی بشربة من الماء قبل طلوع روحی ای قوم دیگر هلاک شده ام کار از من بر نمیاید
عمرم بسر رسیده نفسم بشما رسانیدم شما را بخدا قسم میدهم که یک قطره اب بمن دهید پیش از انکه
روح از بدنم بیرون رود هیچ یک از ایشان جواب نگفت مار ملعون حالا بکویم چه جواب گفت
نمی میرم که بکویم چه کفت جواب که ان ملعون این بود که ای حسین بتو اب نخواهیم داد تا انکه وارد
حاویه شوی و از حمیم جهنم بنوشی ان مظلوم سر را بالا کرد کفت ایا من وارد حاویه میشوم یا انکه
وارد بهشت میشوم بر جدم رسول خدا و اب حیات اشامم ازوست [illegible]

رساله [illegible] چهار ورق

[illegible] الانبیاء والرسل [illegible] الی [illegible]

علیه تقی انا لله وانا الیه راجعون ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب مهلك الجبارين ومدرك الهاربين ومنجي المؤمنين والصالحين [illegible]
بظلم [illegible] والصلوة والسلام على سفن نجاة المذنبين وفلك نجات [illegible] العالمين
والمنقذين للغرقى من المجرمين والعاصين والمرشدين للهلكى من الجاهلين والغافلين محمد واله
اما بعد فقد قال الله تعالى في محكم كتابه الكريم كل نفس ذائقة الموت وانما توفون اجوركم يوم القيمة فمن
زحزح عن النار وادخل الجنة فقد فاز وما الحيوة الدنيا الا متاع الغرور (سورة آل عمران) بدانکه
که سابقا دانستی کیفیت دخول روح را در بدن انسان حال هم باید دانست با اینکه شک
وشبهه نیست بمقتضای این ایه شریفه وکریمه مبارکه وجمله دیگر از ایات واحادیث وحس
ومشاهده اینکه هر نفسی انسانی لابد وناچار شربت مرگ را خواهد چشید و روح
از بدن شریفش مفارقت خواهد کرد وهرکسی در روز قیامت بجزای عمل خود خواهد رسید
ان خیرا فخیر وان شرا فشر و در ان روز هرکس دور شد از اتش جهنم و عمل درست دارد
که باعث نجاتش شود داخل جنت کردد بمراد و مقصود خود رسیده است والا که چنین عملی نداشته
نباشد واحسرتا وامصیبتا و با این قدر محل اشکال نیست بل اشکال وخلاف در اینست
که این روح بعد از مفارقت از بدن انسان بکجا میرود و در این مسئله اختلاف کرده اند حکما
ومتکلمین و اهل شرع هر چند قول بعضی میکویند که بعد ازانکه روح از بدن مفارقت کرد
ان روح میرود در بدن دیگر تعلق میکیرد و باز رجوع میکند بدنیا و این اعتقاد اهل تناسخ

اهل تناسخات واین جماعت را تناسخیه مذهب میباشد واین اعتقاد فاسد در نهایت وضوح
و ظهور است کظهور الشمس فی رابعة النهار و دلیل قول دیگر این است که این روح که فعالیت
می‌کند یا سعید است یا شقی اگر سعید است آن روح سیر وارزی می‌کند وبا ستارگان بالا میرود و با ملائکه
در آسمان میماند تا روز قیامت چنانکه خداوند عالم در کتاب مبارک ذکر یاد و وعده فرموده است
که ان الساعة آتیة لا ریب فیها واگر شقی است آن روح در زمین میرود و با اجنه و شیاطین
انس میگیرد تا روز قیامت و بعضی قائلند باین جزء سیم اول قول سابق لکن در جزء ثانی
مخالفند و قائلند باینکه اگر روح شقی باشد آن روح در بدن حیوانات تعلق میگیرد و بان
حیوان بار میکشند و اورا اذیت میکنند و کاه و علیق نمیدهند و همیشه آن روح ~~در [illegible]~~
در آزار و اذیت است واین دو قول هم در نهایت ضعف‌اند اعتنائی بشان نیست
واین سه قول از غیر اهل شرع میباشند واما آنچه اهل شرع بران قائلند واز آیات
~~واخبار وارد شده~~ واحادیثی که از ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین مستفاد میشود
اینست که آن شخص اگر سعید باشد واز نیکوکاران باشد روح او را در بهشت دنیا
جای میدهند واگر شقی است او را در برهوت میبرند که از چاهیست از جهنم و او در اینجا
معذب است تا روز قیامت و بهشت دنیا همان بهشتیست که اورا شداد بنا کرده واو
در وادی السلام است واز نظرها مخفی است که کسی او را نمی‌بیند وارواح مؤمنین و مؤمنات
همه در آن ارض اقدس میباشند وبعضی [illegible] ملکند [illegible] تا روز قیامت بلکه بعضی شهدا اند
که خداوند عالم انها را از میان شهدا [illegible] فرموده وانها افضل همه شهدا قرار داده [illegible]

ازانها نجف اشرف

از انها نجف اشرف است که ارواح مؤمنین همه در اینجا جمعند اینست که وارد شده است باینکه یکی
حضرت امیرالمؤمنین ~~[illegible]~~ بنجف اشرف تشریف میبردند حبه عرنی هم در خدمت
ایشان بود آنحضرت وقتی که بوادی السلام رسید بر ارواح مؤمنین سلام کرد و با ایشان تکلم نمود
که من از [illegible] خسته شدم و گویند من از پس سر پا ایستادم خسته شدم بزمین نشستم باز برخواستم
باز نشستم ~~[illegible]~~ باز برخواستم ~~[illegible]~~ عرض
کردم یا امیرالمؤمنین [illegible] قدری آرام بگیرید و استراحت کنید عبای خود را پهن کردم که آنحضرت
بالای او بنشینند حضرت فرمودند یا حبه اگر آنچه من می‌بینم تو هم میدیدی خسته نمیشدی می‌بینم که ارواح
مؤمنین و مؤمنات ده ده و پنج پنج بدور هم حلقه زده‌اند و باهم صحبت میکنند و خوشحالند از الطاف
الهی و [illegible] که بحث [illegible] باشند مثل اینکه وقتی که روح از بدن مفارقت کرد
[illegible] ارواح [illegible] که ملحق شد بارواح مؤمنین در وادی السلام وان روح در همه مکان شریف
با ارواح ملحق میشود ~~[illegible]~~ بسیار شرافت این ارض اقدس ~~[illegible]~~
بمرتبه ایست که سید بن طاووس علیه الرحمة رساله بخصوص در این باب نوشته است [illegible]
از این سر [illegible] دلیل معظم است که هر که از شیعیان در اینجا دفن بشود بی حساب او را
به بهشت [illegible] میبرند دلیل دیگر شهرتیست که بلکه بحد اشتهار رسیده وخداوند عالم
وعده فرموده است که هرکس در اینجا دفن بشود او را به بهشت ببرد حتی اینکه وارد شده است
که شخصی از حضرت امام جعفر صادق ع سؤال کرد که آیا کلاب هم به بهشت میروند فرمود
بلی از کلاب داخل میشود در بهشت سگ اصحاب کهف وانهائی که در کربلا بوده‌اند واز جمله [illegible]

همیشه این رویه معمول است که ضعف قدری در روایت و ضعف قدری عبارت است از فشار قبر که
از جمله عقباتیست که بسیار بر انسان صعب و دشوار است حتی ایشان فاطمه بنت اسد
با ایشان مادر حضرت امیرالمؤمنین بود ~~که~~ کوشش زیاد شده در حدیث
که بعد از آنکه آن مخدره محترمه از دار دنیا رحلت نمود حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
حضرت پیغمبر را خبردار کرد و حضرت پیغمبر فرمودند یا علی الان غم والم من زیاد شد که چه اگر چه
او مادر من بود نه مادر تو و او مادر ثانیه من بود و است و بهشت اوقات من و ایام حیات من و از روغن
جیز دور الصفال خودش را با موی ژولیده می گذاشت و مرا خوراک داد در خانه ابوطالب بود
همیشه تر و میداد اما را بدون آنکه اولاد خودش ... پس حضرت پیغمبر برخاسته و تشریف
آوردند بعد از آنکه از غسل او فارغ شدند او را در پیراهن از برای ایشان پیراهن خود را
و نماز بر او گذاردند و بعد از آن او را بردند تا به قبر او رسیدند حضرت پیغمبر در میان قبر رفتند
و بعد بیرون آمدند و او را در قبر دفن نمودند بعد از آنکه از خاک ... بر او ریختند در حالت
رحلت تمام شد ... فرمودند ابنک ابنک لا جعفر و لا عقیل ... اصحاب بحث ...
که دیدند آن بانو اول با جامه ... او را در پیراهن خود گذاشته و دیدند
در میان قبر رفتند و دیدند ... فرمودند ... اما او
هر چیزی که بدن من با او رسید او بپوشید ... او را در پیراهن خود ... تا ایشان روز قیامت
که همه باید برهنه بیرون از قبر بیرون بیاورند او در آن روز ... پوشیده باشد بر هنه وارد
صحرای محشر نشود و اما ایشان خودم در قبر رفتم بجهة آنکه ... از جلالت ... فشار قبر را از او دور کنم

پاک الطینت
... از برای او ... در قبر
... شد

پاک الطینت ... اعتقاد او را خدا طلب کردم که ... جای ... خدا بعد
کند ... سال ... ایشان اسمی ... بار ... رسید
~~... ایشان ... را در ... گذاشته ... فرزندان ... ایشان ... اسم ایشان~~
~~... جنب ... در ... و ... ایشان ... جانب ... جانب ...~~
و اما ایشان ... مرتبه گفتم ابنک ابنک ... از سؤال ... که ... ایشان
رسید ... امام او ساکت شد ... ~~...~~ ... گفتم ابنک ابنک
ایشان ... شده است که ... سؤال ... از آن ... را تلقین کرده اند
سؤال از او ... کنند ... همه ... قبر ... بل ایشان ... از
... ~~...~~ ... با ... از ... لاریب و لا شک در عود الروح
الی البدن ... حقیقة السؤال و اما الاشکال در بیان اینست که آیا این روح به آن بدن
ظاهری عود میکند یا بدن مثالی آنچه بعد از تتبع اخبار و احادیث از برای این حقیر معلوم
میشود این است که ~~...~~ ... بدن اصلی عود میکند ولکن آنچه از
... اینست که آن روح در ... قالب مثالی می رود و سؤال از او می کند ... جواب
تا بحال نرسیده ام بل ... در ... با ... الجهل ... در ...
این حدیث ... فرمودند ... که در آسمان ملک ... قالب
مثال انسان در زیر عرش پروردگار که همینکه از شخص در ... عمل ... صادر میشود او را
... ظاهر می کند و همینکه ... عمل ... شد ... از جانب خداوند رؤف رحیم

و همچنین در قیامت کبری جمیع مخلوقات همه واهمه واحد نفسی نفسی گویند بغیر از روز عاشورا
اینقدر بود که حسین مظلوم از اسب بر زمین افتاد همه اهلبیت از خیمه بروایت آمده
بیرون دویدند همه گفتند وا اماماه وا علیاه وا محمداه وا جداه واغربتاه زینب خواتون
میان قتلگاه آمده دو دید شمر ملعون را که در بالای سینه برادرش نشسته خنجر را در دست گرفته
دو دید و سر خنجر شمر را گرفت و بادا النّاس هیچ جرا دین فرمود ای شمر از خدا بترس ~~این حسین مظلوم~~
برادر غریبم را مکش اگر ~~مقصود~~ حاجت داریم ببخشید دست از برادرم
بردار و اگر ~~مقصود~~ جان میخواهی ما شصت و چهار نفر ما ~~همه~~ هم را بعوض
بعوض او بکش و همچنین در قیامت کبری هرکس که مستحق بهشت است او را سوار ~~اسب~~ کنند
بر اسبی از نور و لجام او از یاقوت قرمز مگر بش در روز عاشورا اهلبیت حسین مظلوم را همه را
سوار ~~شتران~~ کرده بودند با غل و زنجیر ~~و~~ در ~~کمال ابزار ایشان~~ اسیر کرده بردند
که ایشان را بلکه فرزند همه خواسته که ایشان را بکوفه برند زینب ایشان را بخدا قسم داد که ما را
از راه قتلگاه ببرید چونکه راه کوفه یک سمت بود و راه قتلگاه سمت دیگر حالا باید قدری
از کیفیت آمدن ایشان را بقتلگاه بگویم غرض چه آمدن ایشان بقتلگاه با این کیفیت بود
با سر برهنه ~~پای~~ با لاتر از این بازوهای ایشان را هر دو را لیسته بردند بعد از آنکه ایشان
از راه قتلگاه آوردند و چشم ایشان بر آن بدنها پاره پاره افتاد دیگر دفعه خود شان را
بر روی نعشها انداختند و زینب خاتون هم خود را به سر نعش برادر انداخت دیگر عبارت
هم نیست که بفهمند یعنی زینب برادرش را شناخت معنیش چه چیز است البته هر خواندنی

کربلا ای چه در را برده بود و احاطه کند و او راحت رها نماید که کسی برادر مطلع نشود دیگر چون روز قیامت
مشغول ازدواج و رهان بدنهای اصلیه خود عود کند و ایشان را در موقف حساب حاضر گرداند و آن روز
روزیست که او را قیامت کبری میخوانند بجهت اینکه در عالم قیامت داریم یکی قیامت صغری
که عبارتست از آن وقت مرگ و تلخی جان کندن با سایر آن عقباتی که در پیش شخص میرسد
دیگر قیامت کبری که عبارتست از آن روزی که خداوند عالم ~~در کتاب~~ با او وعده فرموده است
و دوازده صفت در سوره اذا الشمس کورت از برای او ذکر فرموده است که انشاء الله یک وقتی در مجلس
علیحده این صفات را بیان خواهم کرد الله الان چیزیکه باید فهمید اینست که این قیامت کبری را
که اینجا بعبارت قیامت عظمی میگویند و باو تشبیه کرده اند حکایت روز عاشورا اینست که هم
میرزای محتشم علیه الرحمه در بار او میفرماید که خواهمش قیامت عظمی بعید نیست این رستخیز عام
که نامش محرم است حالا اگر بخواهی این مطلب را بفهمی از برای شما کیفیت مطابق بودن روز عاشورا
با قیامت عظمی از برای شما بیان کنم تا دانسته باشی و بفهمی که ~~اصل~~ روز عاشورا را با قیامت کبری
چه نسبت است و چه شباهت مثلا ~~اینکه~~ در قیامت کبری از جانب خلاق عالم میشود که آفتاب را
بقدر یک نیزه و بالای سر اهل محشر و امیدارند و در آن روز هوا بمرتبه گرم میشود که زمین مثل تاوه چاه
میشود در روز عاشورا هم هوا بمرتبه گرم شد که از ابتدای خلقت دنیا تا امروز چنین
گرمائی اتفاق نشده بود و بمرتبه گرم شد که ~~آنحضرت~~ مجروح ~~بود~~ زخمهای آنحضرت ملتهب شده بود
و خون از سوراخهای زره بیرون میجوشید و بر زمین میریخت آه آه و در قیامت کبری همه عالم در آن روز
حیران و سرگردان و تشنه اند روز عاشورا هم اهلبیت حسین هم حیران همه سرگردان همه تشنه اند

و همچنین سوزانیدند

هرادرش را پیشناسد یعنی ان عبارت جست معینی اینست که چون شخص کسی را که نشناسد باید او را بدید و علامت شناخت یکی بسر و پای بلباس و چون مظلوم نمیر داشت که زینت ورا بر بشناسد و نه لباس داشت که او را بلباس بشناسد پس گویا او را که شناخت بسبب زخمها و جراحتها بود بعد ازان که او را شناخت خود را بر روی جسد او انداخت و بعضی گفتگوها کرد و بعضی کارها کرد حالا باید مقدری باید از این کارها یکی کرده و ازان حرفهایی که زد روات تمام بیان کنند اول کاری که کرد این بود که گلوی آنحضرت و دل او را بوسید چونکه موافق قاعده حالا باید بشرح حسینی بشمارند که خوب جلوه میوزد چونکه مدافق قاعده اینست که کسی که بعزیزش می رسد صورتش را می بوسد لکن چون آنحضرت صورتی نداشت که او را ببوسد سرش بالای نیزه زده بودند از این جهت گلویش را بوسید و مقصد دیگر ... و نا امیدی یاد می کرد و جسمش زخمهای او بود و لکن از میان زخمها جسمش بدو زخم آشنا بشتر بود یکی زخم گلویش و یکی زخم دلش در آن وقت دلش ... حرفها زد یکی اینست خواندت ... او گفت ... العدی ... الله لعدتک ... النفس ... تو بلند ... بعد ازان خود ... برادر ... وفتی ... است ...

مجلس بیست و هشتم چهار ورق

بسم الله الرحمن الرحیم

یک صفحه

الحمد لله الذی افاض الارواح من القدم و اخرج الوجود من العدم خالق اللوح والقلم

جاعل النور

جاعل النور والظلم الذی علم الانسان ما لم یعلم والصلوة والسلام علی سید ولد آدم محمد المبعوث علی الملل والحرم الذی للانبیاء متقدم و خاتم و علی اخیه السید المؤید المحترم علی منبع الجود والفضل والکرم الذی شرف برمی ... الصفا و ... و علی اولاده المعصومین سادات العرب والعجم الذین جعل الله شیعتهم من افاضل الامم ولعنة الله علی اعدائهم ومبغضیهم عدد الحروف والکلم اما بعد فقد قال الله تبارک وتعالی فی کتابه الکریم وکل انسان الزمناه طائره فی عنقه ونخرج له یوم القیمة کتابا یلقیه منشورا اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا خلاق عالم و مصدر بنی آدم در مقام اخبار و اعلام و تهدید بندهٔ ... که خود را ... باخبر باشند و دانسته باشند ... ازین ... انسانی ... کاغذ ... و چه عادل ... و چه ... آن عمل را ... و چه ... در گردن او ... او مثل طوق در گردن اوست تا روز قیامت که ... محاسبه بشود ... روز قیامت ... او را ... داد ... بعد ازان که کتاب اعمالش را بدستش ... داده شده ... حکم بشود بادکر ... نامه عمل خود را ... گذرانیده ... حرف ... وقت ... که مادام ... وقت ... عمر شریف ... ضایع نکنید ... خود را ... که ملاحظه ... بهترین از خوب ... کاری که ... الحمد ...

جزو ...

که خوشا بحال تو خدا را از خود راضی کرد این [illegible] مو بان در کامش را راضی کرد این و اگر عمل بد کرد این
توبه کن انابه کن استغفار کن گران کنا . بیاید پشیمانی هدایت بیاید توبه بیاید استغفار رسید
اینست که وارد شده است حاسبوا قبل ان تحاسبوا حساب خود را بکنید پیش از آنکه حساب
[illegible] در مقام حساب در آورند این [illegible]
از حق بکنید گوش بکلام [illegible] تا چشم را با لانه نگذاشته این فکر به بحال خود ت
که حق را با حال نک همیشه گوش هم بکلام حق باشد اخر به چه بدارد که در عالم فرج بکند یک
بلکه همه الهی وارد چه شده است که این گوش ندادن ما بکلام حق اخری ندارد اخر حد گوش
ندادن ما با ین همه مواعظ بایه هم نصایح بای هم ایات و اخبار تا چه وقت است اخر هر کس [illegible]
که یک کاری بکند تا اعتبار از برای او منفعتی نداشته باشد هر تلف او همیشه و حالا شما باید دانصاف
و هیچ [illegible] ملاحظه کنید به بینید اگر این [illegible] که گوش ندادن و گوش [illegible] بکلام حق نداده
تمره به حال ما می بخشد منفعتی و فایده از برای ما دارد همیشه خود تا از گوش بزنید و ابدا هم
گوش بکلام حق نکنند همیشه اما بعد از آن که [illegible] که مردن است و [illegible] و حشر به و نشر به
و حساب و کتاب است دیگر چرا باید که گوش ندهد حالا که چنین شد بعد [illegible] باید به بشم منشا این که گوش
زدن [illegible] و گوش نداد ن بکلام حق چه چیز است [illegible] انچه که من فکر کردم به نظرم منشا
ندارد بغیر از ضعف اعتقاد و چه نکند در اعتقاد [illegible] یک [illegible] ضعیفی است و اعتقاد ما
کامل نیست از این جهت گوش بکلام حق نمی دهیم بندها از جا جیا لا اشیاء [illegible] که می گوید اینست که
می گوید ای خداخیرت بدهد [illegible] که حالا میرم دیگر که وانده [illegible] کند که [illegible] بشکند

هر کاری که ام

هر کاری که کرده که ام [illegible] بکنیم و سن اگر کسی [illegible] در اعتقادش ضعف نباشد همه چیز ما را
می زند هر که کار بهانه را که شاید بکنید و کند نزول الله این [illegible] کسی که در اعتقادش ضعف نباشد
هر که چنین کار [illegible] هر چه می زند به همه معلوم میشود که خیلی در اعتقاد تان ضعف است
حالا که اعتقادتان اینجاست که وقتیکه [illegible] ما ه دیم دیگر کسی نیست که ما را زنده بکند و حساب
ما را بکند میبینم از شما یک چیزی بپرسم اما الحال مقام انصاف است انصاف باشد و انصاف می دهید
بپرسم و الانه پرسیدنش بتانی است علیک علی الظاهر شما را که در اینجا نشسته اید و هم زحمت کشیده اید
و در مجلس موعظه حاضر [illegible] شده اید البته در مقام انصاف هستید لهذا می پرسم از شما ایا
این دلیل که از هیچ چیز شما را چیزی کرده است و از کتم عدم بوجود آورده است و الان در مقابل
ایات و ای [illegible] و درد انکه بچه چیز بدهید [illegible] و علاوه براین دو مرتبه هم شما را هیچ چیز می کند
عاجزات از آنچه [illegible] اینکه شما را بر گردانند و حساب [illegible] بکشد نزول الله عاجز نیست ما را زنده
خواهد کرد و حساب ما را خواهد کشید و هر کدام از ما را بجزای عمل [illegible] که کرده ایم خواهد رسانید
[illegible] و این ام بر تعیین [illegible] که ما خوانده ایم از برای اثبات این مطلب کافیست لکن علاوه بر این یک قدری دیگر
از [illegible] از برای شما می خوانم [illegible] اگر این ایه در شما تاثیر نکرده است شاید
یک این دیگر در قلبتان تاثیر کند [illegible]
[illegible] و این ایات [illegible] که حالا به می خواهم بخوانم
ایاتی هستند که در سوره انشقاق [illegible] هستند که سوره اذا السماء انشقت باشد که خداوند
در این سوره مبارکه اولا بعضی از اهوال این روز قیامت را بیان فرماید و از برای از روز چند صفت

کرده و رحمت خود نصیب کشته نازل تی که بجای عمل خود برسی بیر البته او را ملاقات خواهد کرد
و بجای عمل خود خواهی رسید اما بحر قسم باید قسم از خداوند میخوانید با نامات او نیکی که بر [illegible]
فسوف یحاسب حسابا یسیرا وینقلب الی اهله مسرورا یعنی انکه نامه عملش بدست
راستش داده شد چنین کس بزودی حساب کرده میشود حساب اسانی و [illegible] عشیره
خود میرسد در حالتی که مسرور و خوشحال است [illegible] واما [illegible] نامه عملش
از عقب سرش داده شده چنین کس میگوید وای بر من یعنی هلاک شدم [illegible]
از عقب سرشان بایشان میدهند چونکه اینها [illegible] دستهای ایشان را از عقب
معلولست [illegible] لهذا کتابشان را از عقب ایشان میدهند و این کتاب [illegible] از [illegible]
سرشان است و علامت که راه نجاتی از انها نیست و از این جهت و با میکند هلاک شدم
~~[illegible]~~ حالا بر هم وجه فهمیدم که شخص چه باید بکند
چه تقصیر باید کرده باشد که این قسم عذاب بکشد تقصیرش اینست که خداوند میفرماید انه
کان فی اهله مسرورا یعنی چونکه این در خانه اش مسرور بود یعنی چونکه هیچ ملاحظت نبود
همیشه فکر دنیا بود اهل شخص هم غصه این را بخورد که کاری از برای خدا نکرده ام بار
لله یعنی از هر دم راهی بهتر که غصه هم نمی خورند که عمر مال گذشت و هیچ کاری از برای خدا
نکردم بلکه همه فکرشان در تحصیل جمع مال دنیا شد حالا بر هم [illegible] اینکه شخص
در دنیا مسرور است و غصه اخرت را نمی خورد چه جرات [illegible] اینست که خداوند
میفرماید انه ظن ان لن یحور یعنی بدرستیکه چنین شخصی در دنیا مسرور بود

واما اوتی کتابه
وراء ظهره فسوف
یدعو ثبورا ویصلی
سعیرا [illegible]

د کرد مود [illegible] از ~~[illegible]~~ است که میفرماید بانکه روز قیامت روزیست که اسمانها در ان روز
شکافته میشوند و ملائکه ها [illegible] از اسمانها بزمین نازل میشوند و [illegible] اسمان و در ان روز تابع
امر پروردگار خود خواهد شد یعنی باید معنی که در شکافته شدنش باطاعت و فرمان او است
و او سزاوار که [illegible] شده است [illegible] امر پروردگار خود را اطاعت و فرمان بردار او
چون که در روز قیامت از خدا اینکه اسمانها را باین طریق واداشته است او میشود بانها که همه
پاره پاره شوند تا اینکه ملائکه ها نازل شوند جهت حساب و یکی از انقلابات است
که این ~~[illegible]~~ که میفرماید بانکه روز قیامت زمین کشیده میشود یعنی
که همه کوهها و بلندیها از میان برداشته شوند و ~~[illegible]~~ از انها ~~[illegible]~~
مسطح میشوند که اگر یک تخم مرغی در مشرق بگذارند از مغرب دیده میشود و بیرون [illegible]
جمیع ~~[illegible]~~ تا خالی [illegible] باشد هیچ چیز
در باطن او نماند و زمین هم باطاعت و فرمان خداوندست در خالی شدن و بیرون انداختن
در اورث و در او سزاوارست باطاعت پروردگار خود بعد از انکه ~~[illegible]~~ این دو صفت را [illegible]
از برای روز قیامت دانستی و فهمیدی حالا بروم بر سر ان ایاتی که دلالت بر اصل مطلب میکند جهت اینکه
اصل مطلب این بود که خداوند عالم در روز قیامت که بعضی از اوصافش را شنیدی که جاها همه را همه زنده
خواهد کرد و هر کدام از ما را بجزای عمل خود خواهد رسانید و ان ایات اینست که خداوند عالم بعد از بیان
بعضی از صفات هولهای روز قیامت که چنانچه شنیدی میفرماید یا ایها الانسان انک کادح
الی ربک کدحا فملاقیه ای [illegible] بدرستیکه تو کوشیده سوی پروردگار خود و کوشیدنی یعنی هیچ خود را
کرده

وخوشحال کمان میکنند که باز گشتی از برای ایشان نیست بلی بلکه باز زنده می کند این استخوانهای
پوسیده را که جمع میکنند باشد یکو بنده که منکه میدانند که در دنیا چه کرده ام و چه چیز کم و عیب
همیشه این فکرها و خیالهای باطل را می کنند ~~ـــ~~ کنند و این کارها را می کنند و همه چیز دانا مجرا اله
چه کنند که چنین نیست که کمان می کنند بلکه خداوند تعالی ایشان را زنده می کند و بکارهای بد کار
کرده که از خیر و شر است که میفرماید بلی ان ربه کان به بصیرا یعنی این کارهایشان را می کند که کسی
نیست و بلکه ما را زنده کند بعد که کافر بعد رسیدن جزا و تعالی داناد و بینا است با حال مردم که از بند
جزو فلا اقسم بالشفق واللیل وما وسق والقمر اذا اتسق لترکبن ~~طبقا عن طبق~~ یعنی قسم ~~ـــ~~ و جزو
چهو یا هم حمرة و سرخی که بعد از غروب آفتاب دیده میشود و قسم به سیاهی شب و به چیزی که
در شب ظاهر میشود از ستاره ها و قسم به ماه در وقتی که تمام باشد قسم به اینها که هر میشود
لترکبن طبقا عن طبق در اینجا مرتکب می شوند حالی می بینند حالتی بعد از حالتی که از آن حالات
بیشتر و بلکه حالتی بعد تا دنیا نیست حالات این حالات که اسمه که یکی از یکی بدتر است حالت اول حرکت
حالت دوم در قبر که اشتر است حالت سیم عالم برزخ حالت چهارم حشر و نشر است حالت پنجم
موقف حساب حالت ششم از صراط گذشتن است حالت هفتم العیاذ بالله آتش جهنم است
فما لهم لا یؤمنون واذا قرئ علیهم القرآن لا یسجدون یعنی بعد از همه این حالات پس چرا ایمان
نمی آورند و در درگاه خداوند نمی شوند و بر ایشان قرآن سجده نمی کنند حالا اگر ایمان نیاورده تنها باشد
سهل است بلکه علاوه بر این که ایمان نمی آورند خداوند میفرماید بل الذین کفروا یکذبون یعنی بلکه ایشان
که کافر شده اند و ایمان نیاورده اند تکذیب می نمایند کلام خدا را والله اعلم بما ~~یوعون~~ فبشرهم بعذاب الیم
عون
یعنی خداوند

یعنی خداوند عالم عالمست با نچه در دلهاشان است از خوبی اگر در دلهاشان شرارت است بدو بشارت باد
شما را بعذاب ~~ـــ~~ الیم و اگر در دلهاشان خیرات است پس بشارت باد شما را باجری غیر ممنون
ولی منتهای ~~ـــ~~ تا اینجا تمام شد سوره مبارکه حالا اگر بار این آیات
حضرت
وعظ رفقاشان تا اثری بکردی نکرده اند بیاییم و قدری از موعظه های امیر المؤمنین بخوانیم بلکه
انقلابی کلام از اینها در قلبهاشان تاثیر بکند و هدایت بشوید از جمله مواعظ آنحضرت چند شعر
که اینها را در دیوان ذکر فرموده است که میفرماید انما الدنیا فناء لیس للدنیا ثبوت انما الدنیا
کبیت نسجته العنکبوت ولقد یکفیک منها ایها الطالب قوت ولعمری عن قلیل کل من فیها یموت
اینست یعنی از این اشعار یعنی دنیا فانی است و از برای او ثباتی و قراری نیست بدرستیکه دنیا مثل خانه ایست
که عنکبوت او را بافته باشد همانا بتحقیق کافیست ترا از دنیا بقدر قوت و بجان خودم قسم که باندک
زمانی هر که در دنیاست از بزرگ و کوچک را خواهید دید چند روزی هیچ زنده و چند روزی مرده خواهید بود و باز
آن بزرگوار میفرماید ~~فذلک دار ـــ~~ فذکنت بنا فوقها حیا وعن قلیل تقبر
میتا بتحقیق که تو در دنیا بودی و زنده بودی و عنقریب است که باز نیز مرده ~~ـــ~~
بعد میفرماید یعنی خانه دنیا داری باینکه سرای فانی است خرابست ولی آن را دوست میداری
پس کجاست خانه آخرت که همیشه باقی و برقرارست و باز میفرماید ان الذین ینوا فقطا لبناؤهم
واستمتعوا بالاموال والاولاد بدرستیکه بتحقیق آنهایکه بنا کردند عمارات عالیه ساختند ولذت بردند بواسطه
~~وعشرتی~~ استمتعوا اموال و عیال و اولاد چنین اشخاص جرت الریاح علی محل دیارهم فکانهم کانوا
علی میعاد واری النعیم وکل ما یلهی یفنا یسیرا الی تبلی بلی و نفاد حالم جاری شد بادها

تم بیان الانوار البتانیة
تاریخ دار البقاء دنیا

برسرهای ایشان که گویا ایشان موعد معینی داشتند در بهشت نعمتهای آن و امور دنیا را که همه دو بلبل
تمام شدن هستند این هم قدری از موعظه‌های آن حضرت الآن موعظه‌های حضرت هم که در مکتبها
تاثیر نمیکند بیا ببینیم و قدری از موعظه‌های کسی بگوییم که صدای او شبیه بصدای امیر المؤمنین است
بلکه موعظه او در دلها قلب ما تاثیر بکند حالا ببینیم این کیست که قدری از موعظه‌های او را باید
بگوییم آن علیا صدیقه صغری علیا جناب زینب خاتون است که او در وقتیکه اشتر را دارد که خم
کرده بود مشغول بموعظه مردم شد و مردم فدای مردم ایمان که فرمانه ~~[illegible]~~
~~کیا هی که در دلها~~ این دین داری شما مثل علفیست که بالای بلندی از خاک سبز شده باشد اگر بلند باد
تندی بوزد چند را اینها را باد می برد این دین شما سر زبانیست همیشه ادعای ایمان میکنید ولی
هیچ جز از ایمان ندارید و این دین شما مثل قبری که او را زینت کرده ~~[illegible]~~ یا طلا گرفته باشند
الآن نوه که قبر شما را ثمره دارد برای ~~[illegible]~~ مثل این لا اله الا الله سر زبان هم ثمره دارد علیا جناب
زینب مشغول موعظه و نصیحت مردم بود که ناگاه چشمش بسر بریده برادرش افتاد سر خود را
بچوبه محمل زد بقسمیکه از آن مظلومه شکست و خون از زیر مقنعه اش جاری شد لکن
حالا ببینم که چطور شد که ~~[illegible]~~ زینب یکدفعه به چه حالتی از برای او روی داد با وجود
آن صبری که زینب داشت در حدیث صحیح است که در هیچ وقتی زینب این قسم از حوصله
در نرفته بود با وجود اینکه کشته شدن اولادش برادرانش پسران برادرش با لاشه این با وجود
اینکه آن وقتیکه ایشان از قتلگاه که او را ~~[illegible]~~ ندیدند و دیدند برادرش را بی‌سر و در میان
خاک و خون افتاده با این قسم از حوصله بدر نرفت بلکه از حضرت امام زین العابدین بیمار دلداری

باوجود

با وجود حوصله اما علیا جناب زینب خاتون او را تسلی میداد و با وی گفت که ای پسر برادر
صبر کن خداوند عالم بعد از این درد دردم را می اندازد که دعا میاید و قبرهای دیار کاهی از برای
برادر غریبم می‌سازند و بر باد رفته او میاید که خود زینب با وجود این صبر یکدفعه ~~[illegible]~~
وقتی که چشمش بسر برادرش افتاد از حوصله در رفت و سرش را بچوبه محمل زد حالا اینهم سرش اینکه
در پیش بر حوضه
اینکه زینب از حوصله بدر رفت چه جهات چند سبب دارد اول اینست یک ~~[illegible]~~ سخنی را
میگویم سخن این بود که بعد از اینکه سر برادرش ~~[illegible]~~ میدیدند دیگر او را ندیده بود
چونکه این سعد ملعون بخولی ملعون داده بود که شتر را ببرد تا کشته‌های خود را دفن کنند
و سرهای باقی شهدا را جدا کنند و وقتی هم که نگاهش بسر برادرش افتاد او را دید با فرق
شکافته و پیشانی شکسته و محاسن پر خون و این با محاسن شریفش را با این طرف
آن طرف میبردند دیگر از حوصله در رفت ~~[illegible]~~ بی اختیار شد و چونکه میدانست که البته
آن سر هم نگاه بابا را میکند و امام حیوة و مماته بلیت لذا سرش را بچوبه محمل زد که کسوف شکسته
او هم مثل محاسن برادر پر خون باشد لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم الا لعنة الله على القوم الظالمین

مجلس بیست نهم پنج ربیع الثانی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله ذی المن القدیم والطول العمیم والفضل الجسیم والصلوة والسلام على نبیه الکریم
محمد المبعوث ~~[illegible]~~ الآتی بدینه القویم وعلى آله ارباب العرش العظیم وامناء الله العطوف
العطوف الرحیم وکاملة الرأفة باحد ~~[illegible]~~ کبیر وصغیر وبیتیم ولعنة الله على کل ذمیم ولئیم
اما بعد فقد قال الله تعالى فی کتابه ... یا ایها الناس قد جاءتکم موعظة من ربکم

وکلام تکلمه معاد الله الیم ... وصله الله ... وعلیه وصحبه ...

وشفاء لما فی الصدور وهدی ورحمة للمؤمنین مضمون این آیه ان است که ای مردم بدرستیکه
[illegible] خدا آمد شما را موعظه ای از جانب پروردگار و مصدر بنی ادم و برای اینکه این آیه
ما بکر زحمه بند کاه خود را عالم ساخته میشوما باید ای مردم بتحقیق امده است شما را
از جانب پروردگار ریخته چیزی که از برای شما چهار خاصیت دارد اولا انکه موعظه است
از برای شما دوم انکه شفا است و دوایست از برای ان وجعها و ناخوشیهای که در سینه های
شماست از جهالات و لمداین سیوم انکه هدایت میکند شما را در راه بی کفه تمال میلند شما را براه
حق و طریقه مستقیم چهارم انکه رحمت است از برای مؤمنین بجهت انکه دارای جمیع صفات مذکوره است
وچیزیکه دارای جمیع صفات مذکوره باشد عین هدایت و محض رحمت خواهد بود و در این جهات
حالا به بعد و بفهمیم که این چیزی که این همه خواص دارد کدام است انچه از کتاب الله [illegible]
[illegible] پس میدانیم که همان چیزیکه دارای جمیع این صفات مذکوره است
قرآن است که شفای همه وجعها و ناخوشیهات است که باعث هدایت و راهنمای مردم است
براه راست [illegible] واز این جهات است که وقتیکه شخص را در قبر [illegible] گذاشتند و ملک و نکیر
که بجهت سؤال میایند ازان که از او بپرسند که من ربک ومن نبیک و بهم همه اینها سؤال و جواب
کنند الله ربی و محمد نبیی و علی امامی [illegible] سؤال میکنند [illegible] که حضرت [illegible]
داد باید در جواب بگوید القرآن کتابی حالا این بحث که گفتن الله ربی و محمد نبیی و علی امامی والقرآن
کتابی کفایت میکند در جواب انها چرا کفایت نمیکند بلکه اگر شخص در اوقاتی که در دنیا بوده است
اطاعت خدای خود را کرده است و اوامر خدا را بجا اورده است و نواهیش را ترک کرده است

الوقت

الوقت این الله ربی و محمد نبیی و علی امامی تمره بحالش دارد [illegible] و همچنین محمد نبیی و همچنین
علی امامی و همچنین القرآن کتابی است که حدیثیات که وقتیکه ان دو ملک از شخص می پرسند
واین شخص این جوابها را با نهایت دموفقایی رسد که کذب عبدی یعنی دروغ گفته است
بنده من حالا یعنی اگرچه دروغ گفته است بنده من که راست گفته این لکن چونکه متابعت
اینها نکرده این از این جهت میفرماید که دروغ گفته است بنده من پس شخص باید [illegible]
تا مادام که در دنیا هست اطاعت اوامر و نواهی الهی را بکند که بانچه که خدا فرموده است
در قرآن و ائمه برده اند و در قرآن وارد شده است بمقتضای انها عمل کند و این قرآن
که شخص باید بمقتضای انچه در اوست از اوامر و نواهی الهی [illegible] هرچند قسمت [illegible]
جمله از او [illegible] اعتقادات و اصول دین از انها استنباط میشود و جمله از او احکام شرعیه و فروع دین
استنباط میشود و جمله از او هم که اصول دین است انها را انها استنباط میشود و معلوم میشود دین
فروع دین و جمله از ان [illegible] از احوالات و قرنیات و جهنم بخصوص [illegible]
[illegible] این سوره ها که چه که انها بقدر سی سوره هستند اند الرحیم ابراهیم [illegible]
بلکه [illegible] این ها را بگوییم شاید بواسطه انها [illegible] الرحمن الرحیم خداوند
شامل احوال ما بشود هدایت شویم لکن جمعی از این سوره ها یکی که بیان احوالات قبل را
میکنند و قبیل انها حضرت نازل شدند حضرت فرمودند شیبتنی هذه السور این سوره ها
مرا پیر کردند حالا ما یکی که حضرت پیغمبر چنین حرف بزنند و این قسم بفرمایند که این سوره ها
جوانی خود را پیر کرده دیگر [illegible] ما چه باید حساب خود مان را بکنیم حالا [illegible]

از خداوند این سوره ها نه اینست که چون ایشان مبدل بر بهره شود همه اینها هر در مناجات بلکه
مقصود ما از خواندن اینها اینست که بلکه یک قدری از اینها در قلبهای ما اثر کند و حالت بشود
و اینها بلکه بواسطه شنیدن اینها چون ایشان مبدل به بهره شود بلکه چیزی که
ما را دنیا را سیر میکند زمانها است و حوادث ان بلکه علاوه بر این که شنیدن اینها
ما را بیم میکند الحمد ساز این سوره ها تعلیم و منظم تغیر و بهم در احوال ما پیدا نمی شود
و نخواهد شد با ز اگر اینها را گوش نمیکنیم تکرار شنیدن اینها قلبهای ما محزون نشود هم خوب
و حیاتست که این یک راه نیست قلبهای ما هم محزون نمیشود با ری حالا میخواهیم دو تا از این سوره ها را
بخوانیم که حضرت فرموده شیبتنی هذه السور که به همه گذشته از پیر شدن یک
جزوه در دلهای ما تاثیری میبخشد یا خیر بسم الله الرحمن الرحیم از جمله این دو سوره یکی سوره انفطار است
که خلاق عالم میفرماید بسم الله الرحمن الرحیم اذا السماء انفطرت واذا الکواکب انتثرت واذا البحار
فجرت واذا القبور بعثرت در وقتیکه که آسمانها شکافته بشوند و در وقتیکه ستاره ها
که نور نشوند و در وقتیکه دریاها هم بهم برسند که دیگر زمینی مانع دریاها نماند و در وقتی که
قبرها زیر و زبر بشوند که مرده در شکم اینست بیرون بیندازند خوب بعد از اینها چه میشود
بعد از اینها میفرماید علمت نفس ما قدمت واخرت یعنی بعد از انکه آسمانها شکافته شدند و ستاره ها
که نور شدند و دریاها بهم ریختند و زمین مرده در شکم اوست بیرون ریخت
هر نفسی که بیشتر چه فرستاده است از ثواب و گناه و از ابرای او از عقبش چه می آید از کار ثواب
و گناه چونکه بعضی کارها هستند که شخص هر گاه مرتکب اینها بشود تا وقتیکه خودش در دنیاست

میداند که پیشتر چه فرستاده است

گناه از ابرای او می نویسند و وقتیکه مرد هم گناه از ابرای او می نویسند تا روز قیامت مثلا هر گاه
شخصی در دنیا بدعتی گذاشته باشد یا انکه مال کسی را غصب کرده باشد یا زمینی را بدون اذن
صاحبش درخت زده باشد چنین کسی که مرتکب این کارها شده است تا وقتیکه خودش زنده است
اگر بدانند باشند و مطلع از اینها باشند
گناه از ابرای او می نویسند و وقتیکه مرد و هر کس لذت از اینها میبرند و از ابرای او مقابل
گناه می نویسند از ابرای بدبخت که این کارها را بکند یعنی بلکه خودش خیری انتظار بکشد
تا روزی که بنای حساب و کتاب بشود و ان روز خطاب از معبد جلال الله باو میرسد
که یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم الذی خلقک فسویک فعدلک فی ای صورة ما شاء
رکبک ای انسان چه چیز مغرور کرده است ترا به پروردگاریکه این صفت دارد کریم است و انجا
خدای که ترا خلق کرد در حالتیکه هیچ نبودی پس راست کرد
و تمام گردانید اجزا و اعضای ترا پس ترا معتدل گردانید در خلقت در هر صورتیکه میخواست
ترکیب نمود و بهم بست اخ همیشه میگوید که خدا کریم است اینطور است این کریم را هم
که همیشه میگویی کریم است باید دانسته باشی حالا اگر شخصی یک کلمه که احترام از ظاهر بشود چه قدر
او را احترام میکنی پس بکلی خود تان که میگوید خدا کریم است عزت این کریم را باید داشت
و حال انکه عزت هم معلوم نیست که از ابرای او بدارید اینست که میفرماید کلا بل تکذبون بالدین
وان علیکم لحافظین کراما کاتبین یعلمون ما تفعلون ان الابرار لفی نعیم وان الفجار لفی
جحیم یصلونها یوم الدین وما هم عنها بغائبین یعنی اینها نه اینکه گردن میگویند که خدا کریم است
دروغ میگویند اینها قولشان از روی حقیقت نیست بلکه این تکذیب کرده بدین است

وجبال و کعبه کرا این تلذیب و ردیف کردیم که ما مطلع نیستیم چرا چنین نیست بدرستیکه بر شما
حفظه هستند و کرامانکه که مینویسند اعمال شما را و میدانند آنچه را که میکنید بدرستیکه و بتحقیق
که خوبان و نیکوکاران در نعمتهای بهشتند و بدکاران در جهنم که در روز قیامت با و میرسند
و همیشه در او هستند و بیرون امدن از برای ایشان نیست بعد از آن خداوند عالم خطاب به
پیغمبر خود مینماید و میفرماید … و ما ادریک ما یوم الدین یعنی ای محمد تو چه میدانی چه از حالات جهنم
شنیده حالا خود ت اعتراف … حال از حضرت پیغمبر صلوات الله
که بانیکه دنیا و حالا … محض … شده باشد این قسم ترسد از قیامت با وجود یکه
که آنها را که خداوند موعودات … از احد آثار قیامت بی خبر باید بگیم و در ان روز
که خداوند باز درباره امروز … یوم لا تملک نفس لنفس شیئا والامر یومئذ لله یعنی روز قیامت
روزیست که شفاعت نمیکند کسی کسی را مگر باذن خداوند … و حکومت که در آن روز
از برای خداوند است … تا اینجا تمام شد سوره مبارکه حالا … خالف … شده است
بیایم سوره … از آن سوره ها … که بعضی را … سوره قدری
… شد … اذا الشمس کورت و اذا النجوم انکدرت و اذا الجبال
سیرت و اذا العشار عطلت و اذا الوحوش حشرت و اذا البحار سجرت و اذا النفوس زوجت
و اذا الموؤدة سئلت بای ذنب قتلت یعنی در وقتیکه آفتاب در هم پیچیده شود یعنی جمع
شود و در وقتیکه ستاره ها … نور شوند یا الم هم بریزند و در وقتیکه کوهها از …
کنده … روز قیامت را … این یعنی که چه کار … روز قیامت کوهها … در … است

که روز قیامت

که در روز قیامت از هول این کوهها همه ریزه ریزه میشوند همچنانکه هر کاه جای …
در یچه باشد و آفتاب بتابد … این ریزه ریزه ها نمایان میشود و بالا و پایین
… روز قیامت هم این کوهها هم از هول این قسم میشوند حالا جانی که کوهها
از هول قیامت این قسم ریزه ریزه بشوند … روز چه … و اذا العشار عطلت
و در وقتیکه … شترهای آبستن کرده ماه از زمان حامله بودن ایشان که …
… واگذاشته شوند یعنی هیچکس اعتنائی بآنها نکند با اینکه این جور
شترها در … و اذا الوحوش حشرت و در وقتیکه
… جانوران وحشی محشور شوند … در آن روز حساب
… که در این دنیا حیوانی بحیوانی ظلم کرده باشد و او را … کرده
باشد در آن روز قصاص میکند حتی اگر حیوان شاخ دار بحیوان بی شاخ در این دنیا
زده در آن روز قصاص میکند و در وقتیکه دریاها از هول قیامت پر کرده بشوند و در وقتیکه — و اذا البحار سجرت
نفسها جفت کرده بشوند یعنی هر کسی را با … شان … میکنند و در وقتیکه دختران — و اذا النفوس زوجت
بنده ها … سؤال شوند که بچه گناه کشته شده اند و اذا الصحف نشرت … — و اذا الموؤدة سئلت بای ذنب قتلت
و در وقتیکه نامه های اعمال منتشر شوند … که نامهای اعمال
منتشر کنند … اعمال خود … ملاحظه نماید و اذا السماء کشطت
و در وقتیکه آسمان … و اذا الجحیم سعرت و در وقتیکه جهنم افروخته شود
و اذا الجنة ازلفت و در وقتیکه بهشت نزدیک شود بعد از همه این ها چه میشود میفرماید

علت نیست ما احضرت نبی پیدا اند هر یعنی که چه چیز حاضر و مهیا ساخته‌اند از برای خود
از اعمال خود پس این مثل هم بار از هم مولها بیشترات چه بلکه هر کسی در آن وقت
میداند که آیا جهنمی یا بهشتی چه بلکه هر کس نامه عملش بدست چپش افتد جهنمی
و هر کس نامه عملش بدست راستش افتد بهشتی فلا اقسم بالخنس الجوار الکنس واللیل
اذا عسعس والصبح اذا تنفس انه لقول رسول کریم ذی قوة عند ذی العرش مکین یعنی
[illegible]
[illegible]
[illegible] حالا الکون قیامت
کی ما کنا [illegible] که تو قیامت حدوث را اعتقاد داری یا نه چه بلکه هر کسی بدنه قیامتی دارد
و بلکه در دنیا دخله دارد غیر از آن قیامتی که در آخرت دارد مثلا به قیامت آنست که هر آسمان
شکافته میشود حالا وقتیکه تو مردی نه این سر تو هم جدا میشود نه این آسمان [illegible]
اخر اگر اعتقاد باین قیامت نداری اقلا اعتقاد باین قیامت که داری و بلکه از علامات
قیامت نه اینست که آفتاب جمع بشود حالا وقتیکه تو مردی هم آفتاب جمع میشود چه بلکه
قلب شخص تا وقتی که زنده است آفتاب اوست همچنانکه آفتاب احاطه میکند جمیع
عالم را همچنین این قلب هم احاطه میکند جمیع عالم را و دیگر از علامات قیامت
نه اینست که وحوش محشور میشوند حالا وقتی که تو هم مردی نه از مور و سوسک وحشت داری
و با او محشور میشوی یا نه از فلان وحشت داری و با او محشور میشوی نه در قبر وحشت داری

و با او محشور

و با او محشور میشوی نه از مار و عقرب وحشت داری و با ایشان محشور میشوی اینها که محشور
شدند این قیامت اعتقاد نداری اقلا اعتقاد بمحشور شدن این قیامت که داری
الحاصل قیامت کبری و صغری در قلبشان [illegible] و از اینجا معلوم شد که از برای
هر انسانی دو قیامت یکی قیامت صغری و یکی قیامت کبری و بلکه قیامتی و یک [illegible]
که او را قیامت اکبر می‌نامند و مراد بقیامت اکبر حضرت سید الشهدا معلوم که علامات
چه بلکه اکثر علامات روز قیامت هم در حق اعظم موجود بودند مثلا از جمله‌اش نه این [illegible]
روز قیامت شکافته شدن آسمانست [illegible] این قیامت که سید الشهدا است
هم شکافته شد [illegible] و همچنین سایر
و نشانه‌هایش موجود بودند که الحال نمیخواهیم همه را بیان بکنیم بجهت طول میکشد بلکه جزئیه
که اینها باید بیان شود از بعضی این قیامت ورود اهل بیت است در کوفه و داخل
کردن ایشان در مجلس ابن زیاد [illegible] حالا تو خیال بکن که چه
گذشته [illegible] نه دارالخلافه مصیبت بیشتر مصیبت و ورود اهل بیت
در مجلس ابن زیاد با آن حالتهای کهنه مندرس [illegible]
شیخ مفید و ابن نما نوشته‌اند که وقتی که اسیران آل محمد را وارد کوفه کردند در آن وقت مختار در زندان
ابن زیاد بود و او را در جای محبس کرده بودند که روز زیارت [illegible] از روز تشخیص [illegible]
تا روزی که اسرا را وارد کوفه کردند همینکه ایشان را داخل کوفه [illegible] شدند ابن زیاد
ملعون امر کرد تا ایشان را در مجلس بردند [illegible] قاعده است که هر حاکمی هر ظالمی که مجلسی

ورود اهل بیت در مجلس ابن زیاد ملعون

هیچ کس را نمی‌گذارند داخل مجلس بشود لکن آن ملعون در آن روز اذن عام داده بود تا هر که
می‌خواهد در دار الاماره حاضر شود و تماشا کند [illegible] حرم [illegible] که اسیران شده‌اند جمعیت
کردند ازدحام عظیمی شد آن وقت ابن زیاد ملعون به غلامان خود امر کرد که اسیران را داخل مجلس
کنند حالا حضرات انصاف دهید ببینید چه مصیبت است اگر کسی اسم [illegible] مادرتان را یا زنتان را یا دخترتان را
یا خواهرتان را در مجلس ببرد و صاحب غیرت باشی آیا غیرتت بجوش نمی‌آید البته هر چه از دستتان
بر می‌آید در حق [illegible] آن کس کوتاهی نمی‌کنید تا چه جا که اسیران کربلا را در مجلس عام با رختهای
کهنه بیاورند و ظاهرا این رختهای کهنه آن رختهای کهنه بود که آن ضعیفه کوفیه بایشان داده بود
بجهت این ضعیفه کوفیه بعد از آن که ایشان را با آن حالت برهنگی دیده از احوال ایشان جویا شده
بود که من ای الاساری ایا شما از کدام اسیرانید از کدام طایفه اید ایشان در جوابش
گفتند نحن اساری آل محمد ما اسیران آل محمدیم آن زن همین که این را شنید از پشت بام بزیر آمد
و مقداری لباس کهنه از جا و در و همسایه جمع کرد و برای ایشان برد که خود را بپوشانند
ایشان اینها را گرفته و خود را پوشانیدند خلاصه کلام بعد از اینکه ایشان را داخل مجلس ابن زیاد
ملعون کردند علیا جناب از پیش تخت ابن زیاد گذشت و در عقب تخت در گوشه نشست [illegible]
[illegible] و همه خدمتکاران و اطفال دورش را گرفته بودند در میان ایشان پنهان شد
[illegible] ابن زیاد ملعون اینکه دید زینب هیچ اعتنایی باو نکرد پر غضب شد لکن هیچ نگفت اول
امر کرد تا سرهای بنی هاشم را حاضر کنند بعد از آنکه اینها را حاضر کردند آن وقت آن ملعون رو بزینب کرد
که من هذه المتکبره این زن متکبره کیست که همه دور او را گرفته‌اند کسی جوابش را نداد دو دفعه از آن عظمی کرد [illegible]

پرسید

پرسید باز هیچ کس جوابش را نداد دفعه سیم یکی از کنیزان جواب داد و گفت هذه زینب
بنت امیر المؤمنین هذه اخت الحسین ع آن ملعون گفت الحمد لله الذی فضحکم و قتلکم همین که او را شناخت
با او گفت زینب با من حرف بزن و [illegible] دو مرتبه [illegible] وعده و رسول خدا [illegible] ای
و [illegible] خدا و رسول [illegible] رسوا کرد و حالا میان مردم آن ملعون گفت الحمد لله الذی فضحکم
و اکذب احدوثتکم حمد خدا را که شما را رسوا کرد و دروغ شما را بر مردم ظاهر کرد آن مخدره [illegible]
[illegible] و مردم [illegible] الحمد لله الذی اکرمنا بنبیه محمد [illegible]
و حمد [illegible] حمد خداوندی را که گرامی داشت ما را به پیغمبر خود ای ملعون دروغ می‌گوید ملا فاسق
و فاجر و آن حالت پیر آن ملعون در غضب شد امر کرد که او را بقتل بیاورند خود آن ملعون
شمشیرش بر روی او کشیده بود شمشیرش را کشید همه زنان و دختران دور او را گرفتند یک
از میان مجلس [illegible] بود از میان مجلس برخاست و گفت یا ابن زیاد کسی از زن قصاص
نمی‌کند خصوصا [illegible] که داغ [illegible] برادر دیده باشد و برادرش را کشته باشند
پسران ملعون امر کرد غلامان خود که بروید و مختار را بیاورید تا ببیند که [illegible] امروز
شدند غلامان دویدند و رفتند مختار را زنجیر در پایش و گردنش او را آوردند مجلس
ابن زیاد دید چه مجلسی جمع مردم همه در آن مجلس جمعیت کرده اند اول که داخل مجلس شد
چشمش بر سر بریده امام حسین افتاد عرض کرد السلام علیک یا ابا عبد الله بعد رو با ابن زیاد کرد
که یا ابن زیاد این چه عمل شنیعی بود که کردی این کاری بود که کردی حالا چه فایده اگر دستم در زنجیر
نبود حالا می‌کردم آنچه می‌توانستم حیف و صد حیف که دستم در زنجیر است بعد از آن نگاه کرد

و ابطل احدوثتکم [illegible]

چشمش بر امام زین العابدین افتاد و بر او سلام کرد آنحضرت او را جواب داد و بیک نگاهی بار
دیگر از آن نگاه بجمیع مقامات عالیه رسید بعد از آن نگاه که چشمش به زنان و دختران افتاد
شروع کرد بگریستن بعد از آن این بار او دیگر او را بزندان بردند همینکه او شد که مختار را بزندان
بردند مختار بیک نگاهی بعقب کرد و چون که دختران فاطمه در زندان باشند و مشاهده حالات زنان
در زندان نامحرمان نشسته باشند لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم انا لله و انا الیه راجعون

مجلس سیم پنج ورق نیم صفحه بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله ذی المنة القدیم و الطول العمیم و الفضل الجسیم و الصلوة علی نبیه الکریم الذی وصفه الله
بخلق عظیم و علی ~~آله الطاهرین~~ آله الذین العظیم و امنا و آله العطوف الرحیم و کافل
الرعایا من کل کبیر و صغیر و یتیم و لعنة الله علی کل ذمیم و ذمیم و ظالم منکر معاند لئیم الذی جعل الله
شرابهم من صدید و غسلین و حمیم و اعد لهم شدید من ماوی و جحیم اما بعد فقد قال الله
~~اما بعد فقد قال الله~~ فی سورة النازعات یسئلونک عن الساعة ایان مرسیها فیم انت من ذکریها
الی ربک منتهیها انما انت منذر من یخشیها کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها جناب اقدس
الهی جل جلاله شانه در این آیات شریفه و کریمه بر رسول پیغمبر خود را مخاطب ساخته میفرماید که ای حبیب
ای برگزیده من مردم از تو میپرسند که روز قیامت کی میشود و وقتش کی خواهد بود در جه
چیزی تو ~~از ذکر آن~~ ... ~~وقت از برای ایشان~~ ... ~~قیامت~~ ...
~~علمش با پروردگار است~~ ~~از او~~ ... دانستن وقت او با پروردگار است علمش
~~حق~~ ... از آن سر الهی ملک ~~...~~ که علم با دخل تو نیست دخل بتو ندارد
ولیکن بلاچیزی

بلاچیزی که در باره تو است ~~...~~ و دخل بتو دارد و دخل بتو بسیار است اینست که ایشان را بجهنم ~~...~~ بترسانی | ٣ تا از آن بترسند و یک توشه
ما احوالات قیامت را و عذابهای قیامت را از برای ایشان بگوئی که تا دیدن قیامت که میشود این را هیچ | از برای خود مهیا کنند چرا
کس نمیداند مگر خدا بعد از آن میفرماید کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها یعنی گویا اینها
در آن وقتی که میبینند روز قیامت را ~~...~~ بر ایشان غالب میشود
چنین حالتی از برای ایشان دست بهم دهد
که گویا در عالم دنیا ... که در آنها کدام از انها مدت مدید بودند از عالم دنیا و عالم برزخ
یک شب یا یک چاشت بیش نمانده اند حالا ~~...~~ از چه میشود که همه این عالمها | دنیا و همه این عالمها
بنظر ایشان مثل یک ساعت می نماید که گذشته باشد این دنیا عالمی که کسی نمیداند چندین سال
یا این برزخ خود که کسی نمیداند چندین سالست مثل یک ساعت در نظر ایشان چونکه
وقتیکه ایشان عذابهای روز قیامت را میبینند و این حسابها را میبینند و این آتش جهنم را
میبینند که شعله میکشد و بلای آن زحمتها و مرارتهای دنیا را و عذابهای عالم برزخ را و عذابهای
قبر را فراموش میکنند ~~حالا اینها ... احوال~~ بعد از آن که این را دانستی حالا باید دانست با اینکه
اینها که احوال قیامت را از پیغمبر صلوات الله علیه میپرسیدند که کی قیامت میشود اینها همه چهار
اشخاص بودند کافر داشتند مؤمن داشتند سعید داشتند شقی داشتند حالا خودت انصاف بده
مذکر احوال اینها نه هر کس اسم ایمان را بر سر خود گذاشته اینها هیچ در پرسش که کی قیامت میشود
یا احوالات قیامت چه تر کرده حالا که از احوالات قیامت ~~...~~ هیچ خبر بهم رسید اینها
اینقدر چیزی برای آن روز مهیا کرده که دست خالی نباشد در حدیث است که ... خدمت
پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه آمد و عرض کرد یا رسول الله کی قیامت میشود حضرت از او پرسید که

نه این اعاده نه که اگر اکا هو الله الحق قیامت را می پرسی این چیزی برای او مهیا کرده ای حالا خوب تاب انصاف
حالا این اعرابی بار خوب بود که سؤال از قیامت می کرد نه اینکه از هر جهت فارغ البال شد سؤال از آن
می کنم چیزی از برای او مهیا داری ای که ... هر کدام
از اعمال نیکی که اول ثابت باشد که مستحب باید در نظر او مثل ثابت نه خود پیغمبر شود او را
می کنم اینها را باید تماشا جارو بکنم بکنند و همچنین بدهیم رفت سعید از براهان بدوزند
و همچنین زن چه حساب که می شود هم بینم می خرم الخالق پنبه داری دوزنی کلوچه میدوزیم و همچنین
تا جمیع اسباب بهای زمستان را جمع کنم و همچنین اول سال که شد گندم تمام سال را باید گرفت هر چیز را
باید کوفت و بعد جمیع آنچه بکنم مال که احتیاج داریم اقلا اگر هیچ در نظر مهیا کردن اسباب تمام
سال نباشی لک تمام امشب را که مطلع مهیا کرده ای یا شد همین تهیه الاندازی می کنی میلوی بکلم
بپاشد بکلم کور شدم غرض هر چیزی را که احتیاج می دهی اسباب بند را جمع می کنی ملا اسباب قیامت را
که هیچ در نظر مهیا کردن اسباب او نیستی که البلوی که اعتقاد نداوم حقیقات خوب می کویم
اعتقاد هم نداری مظنه هم نداری نداشته باشد احتمال هم نمی دهی بلکوی که اینها را
که ملاکو بیندش بد راست باشند اخر در همه چیزها که احتمال می دهی در این چیز هم احتمال بده
مثلا میلوی که راه مجره خوف یقین داری که این راه کولب یا مظنه داری والا نه یقین داری
و نه مظنه داری بکلم محض احتمال این حرف را می کوبی حالا که همه این کارها و همه این حرفها محض
احتمال است پس یک احتمالی هم در این حرفهایی که ما می زنیم بده بکلم بکلم این احادیث و این اخبار
و این آیات راست باشند بکلم بکلم قیامتی باشد حالا که یقین نداری اقلا یک احتمالی بده پس

واسباب

واسباب قیامت را مهیا کنید حالا خودمان بفضل وبمنه الله انصاف بدهید هم خودم را می گویم وهم شما را
می گویم آیا در همه این عمرمان که گذشته است یک دو رکعت صحیح کرده ایم یا یک لا اله الا الله از روی
حقیقه گفته ایم تا روز قیامت عرض کنیم بار الها ما یک لا اله الا الله در دنیا گفته ایم یا یک دو رکعت
نماز با حضور قلب کرده ایم نه والله خدا را شاهد بگیرم خودم که دو رکعت یک نماز صحیح
نکرده ام و یک از شما خبر ندارم حالا که هیچ سببی از اسباب قیامت مهیا نکرده ام
بیایم و قدری از اسباب قیامت و احوالات قیامت بگوییم بلکه قدری قلبمان خائف بشود
این هم باز خوب است حالا این را هم بشما می گویم نا امید از درگاه خداوند نشوید که این هم خودش
از گناهان کبیره است حالا یک قصه هم بگوییم تا معلومتان بشود که خوف و ترس از خدا و نفع
چه قدر ثمره بحال ما دارد هر چند این قصه را کاملا همه شنیده باشید لکن باز گفتنش
عیب ندارد میگویند که یک مردی کارش این بود که کفن دزدی کند و هر کس می مرد همین که او را
دفن می کردند شب می رفت و کفن او را می برد این مرد یک همسایه ای داشت ناخوش شده بود
این مرد ناخوش میدانست که اگر بمیرد این کفن دزد می آید و کفنش را می برد لهذا دو کفن گرفت
و این مرد کفن دزد را صدا زد و با او گفت که من دو کفن از برای خودم گرفته ام هر کدام را که می خواهی بردار
که بعد از این دیگر کفن مرا نبری این کفن دزد گفت که ابدا همسایه من حق بر گردن من داری من چطور
کفن تو را می برم قدری بنا کرد بتعارف کردن آخر ناخوش یک کفن را با او داد این مرد کفن دزد
کفن را برداشت و برد تا وقتیکه این ناخوش هم مرد کفن دزد گفت که من حیا دارم و کفن او را چه اودم
در این شب تاریک که ما می بینند این بود که نصف شب آمد و قبر را شکافت و جنازه را که کفن را بر